

رسالہ توضیح المسائل آیۃ اللہ العظمیٰ فاضل انکرانی

فہرست

رسالہ توضیح المسائل

احکام تقلید

احکام طہارت - آب مطلق و مضاف

1 - آب کُرّ

2 - آب قلیل

3 - آب جاری

4 - آب باران

5 - آب چاہ

احکام آبہا

احکام تَخْلِی - (بول و غائط کردن)

استبراء

مستحبات و مکروهات تخلی

نجاسات

1 و ۲ - بول و غائط

3 - منی

4 - مردار

5 - خون

6 و ۷ - سگ و خوک

8 - کافر

9 - شراب

10 - فقاء

11 - عرق شتر نجاستخوار

عرق جنب از حرام

راه ثابت شدن نجاست

راه نجس شدن چیزهای پاک

احکام نجاسات

مُطَهَّرَات

1 - آب

2 - زمین

3 - آفتاب

4 - استِحَالَه

5 - سرکه شدن آب انگور

6 - انتقال

7 - اسلام

8 - تَبَعِيَّت

9 - برطرف شدن عین نجاست

10 - استبراء حیوان نجاستخوار

11 - غائب شدن مسلمان

احکام ظرفها

وضو

وضوی اِرتِماسی

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

شرایط وضو

احکام وضو

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

چیزهایی که وضو را باطل می کند

احکام وضوی جبیره

غسلهای واجب

احکام جنابت

چیزهایی که بر جنب حرام است

چیزهایی که بر جنب مکروه است

غسل جنابت

غسل ارتهاوسی

احکام غسل کردن

استحاضه

احکام استحاضه

حیض

احکام حائض

اقسام زندهای حائض

مسائل متفرقه حیض

نفاس

غسل مس میت

احکام محتضر

احکام بعد از مرگ

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

احکام غسل میت

احکام کفن میت

احکام حنوط

احکام نماز میت

دستور نماز میت

مستحبات نماز میت

احکام دفن

مستحبات دفن

نماز وحشت

نبش قبر

غسلهای مستحب

تیمم

موارد تیمم

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

دستور تیمم

احکام تیمم

احکام نماز

نمازهای واجب

نمازهای واجب یومیّه

احکام وقت نماز

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

نمازهای مستحبّ

وقت نافله های یومیّه

نماز غفیله

احکام قبله

یوشانیدن بدن در نماز

لباس نمازگزار

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مکان نمازگزار

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

احکام مسجد

اذان و اقامه

ترجمه اذان و اقامه

واجبات نماز

نیت

تکبیرة الاحرام

قیام نماز

قرائت

رکوع

سجود

تشهد

سلام نماز

ترتیب

مُوالات

قنوت

ترجمه نماز

تعقیب نماز

صلوات بر پیغمبر

مُبطلات نماز

چیزهایی که در نماز مکروه است

مواردی که می توان نماز واجب را شکست

شکایات نماز

شکهای مبطل

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

شکهای صحیح

نماز احتیاط

سجده سهو

دستور سجده سهو

قضای سجده و تشهد فراموش شده

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

نماز مسافر

مسائل متفرقه

نماز قضا

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

نماز جماعت

شرایط امام جماعت

احکام جماعت

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

نماز آیات

دستور نماز آیات

نماز جمعه

شرایط نماز جمعه

کیفیت نماز جمعه

احکام نماز جمعه

نماز عید فطر و قربان

اجیر گرفتن برای نماز

احکام روزه

نیّت

چیزهایی که روزه را باطل می کند

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

آنچه برای روزه دار مکروه است

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

احکام روزه قضا

احکام روزه مسافر

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

راه ثابت شدن اول ماه

روزه های حرام و مکروه

روزه های مستحب

احکام خمس

1 - منفعت کسب

2 - معدن

3 - گنج

4 - مال حلال مخلوط به حرام

5 - جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

6 - غنیمت

7 - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مصرف خمس

احکام زکات

شرایط واجب شدن زکات

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

نصاب طلا

نصاب نقره

زکات شتر و گاو و گوسفند

نصاب شتر

نصاب گاو

نصاب گوسفند

مصرف زکات

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

نیت زکات

مسائل متفرقه زکات

زکات فطره

مصرف زکات فطره

مسائل متفرقه زکات فطره

احکام حجّ

امر به معروف و نهی از منکر

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسائل دفاع

احکام خرید و فروش

معاملات مکروه

معاملات حرام

ربای معاوضی

شرایط فروشنده و خریدار

شرایط جنس و عوض آن

صیغه خرید و فروش

خرید و فروش میوه ها

نقد و نسیه

معامله سلف

احکام معامله سلف

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

مسائل متفرقه

احکام شرکت

احکام صلح

احکام اجاره

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسائل متفرقه اجاره

احکام جُعَاله

احکام مزارعه

احکام مُساقات

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

احکام وکالت

احکام قرض

احکام حواله دادن

احکام رهن

احکام ضامن شدن

احکام کفالت

احکام ودیعه (امانت)

احکام مضاربه

احکام عاریه

احکام نکاح یا ازدواج

احکام عقد

دستور خواندن عقد دائم

دستور خواندن عقد غیر دائم

شرایط عقد

عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد

عده ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است

احکام عقد دائم

مُتعه یا صیغه

احکام نگاه کردن

مسائل متفرقه زناشویی

احکام شیر دادن

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

آداب شیر دادن

مسائل متفرقه شیر دادن

احکام طلاق

عده طلاق

عده زنی که شوهرش مرده

طلاق بائن و طلاق رجعی

احکام رجوع کردن

طلاق خلع

احکام متفرقه طلاق

احکام غصب

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

دستور سر بریدن حیوانات

شرایط سر بریدن حیوان

دستور کشتن شتر

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

احکام شکار کردن با اسلحه

شکار کردن با سگ شکاری

صید ماهی

صید ملخ

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مستحبات آب آشامیدن

مکروهات آب آشامیدن

احکام نذر و عَهْد

احکام قسم خوردن

احکام وَقْف

احکام وصیت

احکام ارث

ارث دسته اوّل

ارث دسته دوّم

ارث دسته سوم

ارث زن و شوهر

مسائل متفرقه ارث

واژه نامه

رساله توضیح المسائل

با تجدید نظر و اضافات

مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی (مدظله
العالی)

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله ربّ العالمين و الصلوة والسلام على سيّدنا و نبينا ابى القاسم محمّد و آله
الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين»

احكام تقليد

مسأله ۱ - تقليد در اصول دين جايز نيست، و مسلمان بايد در اصول دين يقين داشته باشد و در احكام غير ضروري دين يا بايد مجتهد باشد و بر طبق اجتهاد خودش عمل نمايد و يا از مجتهد تقليد كند يعنى به دستور او رفتار نمايد. و يا در صورتى كه آشنا به كيفيت احتياط است عمل به احتياط كند به طوري كه يقين كند تكليف خویش را انجام داده است مثلاً؛ اگر عده ای از مجتهدين عملى را حرام مى دانند و عده ديگر مى گویند حرام نيست آن عمل را انجام ندهد و اگر عملى را بعضى واجب و بعضى مستحب مى دانند انجام دهد و همچنين واجب است در كيفيت احتياط نيز احتياط كند. يعنى چنانچه احتياط از چند طريق ممكن باشد بايد طريقي را اختيار نمايد كه مطابق با احتياط باشد.

مسأله ۲ - مكلفى كه بايد تقليد كند چنانچه از تقليد سرپيچى نمايد عمل

[18]

او باطل است مگر آنكه عمل او مطابق با واقع و يا مطابق با فتواى مجتهدى باشد كه در حين عمل، تقليد از او واجب بوده است.

مسأله ۳ - تقلید در احکام؛ عمل نمودن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که: مرد بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد و مقصود از عدالت آن است که قدرت نفسانیه ای بر انجام واجبات و ترک گناهان کبیره و علاوه بر اینها مروّ داشته باشد و این معنی به وسیله حسن ظاهر شناخته می شود و احتیاط واجب آن است که مرجع تقلید حریص به دنیا نباشد و لازم است از مجتهدین دیگر اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از همه مجتهدین عصر خودش عالمتر باشد.

مسأله ۴ - در صورتی که دو مجتهد از نظر علمی مساوی باشند احتیاط لازم آن است که از کسی که اتقی و اورع است تقلید کند.

مسأله ۵ - مجتهد اعلم را از سه راه می توان شناخت:

اوّل: خود انسان یقین و یا اطمینان پیدا کند، مانند اینکه انسان خود از اهل خبره باشد و بتواند مجتهد اعلم را بشناسد.

دوّم: دو نفر عالم عادل که می توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند اعلم بودن کسی را تصدیق نمایند بشرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوّم: اجتهاد و اعلم بودن شخصی به حدّی شایع باشد که از آن شیوع و شهرت برای انسان علم یا اطمینان حاصل شود.

مسأله ۶ - اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید از کسی تقلید نماید که گمان به اعلم بودن او دارد بلکه اگر احتمال ضعیفی بدهد که کسی اعلم است و احتمال اعلم بودن دیگری را ندهد باید از همان کس تقلید نماید و همینطور اگر علم داشته باشد که مثلاً دو نفر یا مساوی در علم هستند و یا یکی از آنها به طور معین، احتمالاً اعلم است و احتمال اعلمیت دیگری را ندهد، باید از آن شخص معین تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند.

مسأله ۷ - بدست آوردن فتوی مجتهد سه راه دارد:

اوّل: شنیدن از خود مجتهد.

[19]

دوّم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل می کنند، و خبر دادن يك نفر عادل کفایت نمی کند مگر آنکه از قول او علم یا اطمینان حاصل شود.

سوّم: دیدن فتوا در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد یعنی بداند که تمام رساله را خود مجتهد و یا افراد مورد وثوق وی ملاحظه نموده اند.

- مسأله ۸ - تقلید فقط در واجبات و محرمات لازم است اما تقلید در مستحبات واجب نیست، مگر اینکه مستحبی باشد که در آن احتمال وجوب باشد.
- مسأله ۹ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای وی عوض شده جستجو لازم نیست.
- مسأله ۱۰ - باقی ماندن بر تقلید میت جایز است در صورتیکه مجتهد میت و مجتهد حیّ مساوی در علم باشند. و چنانچه یکی از آن دو اعلم باشد تقلید از اعلم لازم است. و در باقی ماندن بر تقلید میت فرقی بین مسائلی که عمل نموده و مسائلی که عمل ننموده، وجود ندارد.
- مسأله ۱۱ - رجوع کردن از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر در صورت تساوی آنها جایز است، و اگر دیگری اعلم باشد، رجوع به او واجب است.
- مسأله ۱۲ - هنگامی که نظر مجتهد عوض شود، باقی ماندن بر رأی اول جایز نیست. مگر آنکه رأی اول موافق احتیاط باشد که در این صورت بقاء بر رأی اول به عنوان احتیاط و نه به عنوان تقلید، جایز است.
- مسأله ۱۳ - اگر مکلفی مدتی عبادات خویش را بدون تقلید انجام داده و مقدار آن عبادات را نداند در این صورت اگر آن عبادات را مطابق با فتوای مجتهدی که باید از او تقلید می کرده است، انجام داده باشد، صحیح است و اگر مطابق نباشد، واجب است به مقداری که یقین به برائت ذمه پیدا کند قضاء کند، البته در صورتی که آن مجتهد قضاء را واجب بدانند.
- مسأله ۱۴ - واجب است بر مکلف که در مسأله لزوم «تقلید از اعلم» یا «عدم لزوم» آن از يك مجتهد اعلم تقلید نماید.
- مسأله ۱۵ - اگر مجتهدی در احکام عبادات اعلم باشد و مجتهد دیگری در

[20]

- احکام معاملات، احتیاط آن است که مکلف تقلید را تقسیم نماید یعنی در عبادات از اولی و در معاملات از دوّمی تقلید نماید.
- مسأله ۱۶ - واجب است مکلف در زمانی که در جستجوی اعلم است، به احتیاط عمل کند.
- مسأله ۱۷ - اگر مجتهد اعلم در مسأله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد نمی تواند در آن مسأله به فتوای دیگری عمل بنماید ولی اگر فتوی ندهد و احتیاط واجب نماید مقلد می تواند یا به این احتیاط عمل کند یا به مجتهدی که علم او از مجتهد اول کمتر است رجوع نماید.

احکام طهارت - آب مطلق و مضاف

مسأله ۱۸ - آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

1- آب کُرّ

مسأله ۱۹ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر يك سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر باشد.

مسأله ۲۰ - اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۲۱ - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود.

مسأله ۲۲ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو

یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۳ - آب فواره اگر متصل به کر باشد در صورتی که قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنابر احتیاط واجب با آن مخلوط شود آن را پاک می کند ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند.

مسأله ۲۴ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

مسأله ۲۵ - اگر مقداری از آب کُرّ یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۶ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه حکم آب کر را دارد؛ یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر رسیده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسأله ۲۷ - کر بودن آب به دو راه ثابت می شود:
اوّل: خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.
دوّم: دو مرد عادل خبر دهند.

2- آب قلیل

مسأله ۲۸ - آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.
مسأله ۲۹ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هرچه بالاتر از آن است پاک می باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا نجس می شود.

مسأله ۳۰ - آب قلیلی که روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و همچنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین

[23]

نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اوّل: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوّم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوّم: نجاست دیگری مثل خون، با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

3- آب جاری

مسأله ۳۱ - آب جاری آبی است که از زمین بجو شد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۳۲ - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا

وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاك است.
مسأله ۳۳ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاك است. و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاك، وگرنه نجس است.

مسأله ۳۴ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی به گونه ای است که اگر از آن بردارند همچنان می جوشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاك است.
مسأله ۳۵ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، اگر نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاك است.
مسأله ۳۶ - چشمه ای که مثلاً در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد فقط وقتی که می جوشد، حکم آب جاری را دارد.
مسأله ۳۷ - آب حوض حمام اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.
مسأله ۳۸ - آب لوله های حمام و ساختمانها که از شیرها و دوشها می ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

[24]

مسأله ۳۹ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی شود.

4- آب باران

مسأله ۴۰ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست يك مرتبه باران ببارد جائی که باران به آن برسد پاك می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره کافی نیست بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

مسأله ۴۱ - اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند؛ چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاك است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون را گرفته باشد، نجس است.

مسأله ۴۲ - اگر روی سقف ساختمان عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام

می بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.

مسئله ۴۳ - زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسئله ۴۴ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فرا گیرد پاک می شود.

مسئله ۴۵ - هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه موقعی که باران می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

مسئله ۴۶ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

مسئله ۴۷ - اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می شود.

[25]

5- آب چاه

مسئله ۴۸ - آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن چاه بکشند.

مسئله ۴۹ - اگر نجاستی در چاه ریخته شود و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد و به سبب آن، تغییر آب چاه از بین برود.

احکام آبها

مسئله ۵۰ - آب مضاف که معنای آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۱ - اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود، ولی چنانچه آب مضاف از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از

گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پائین آن نجس نمی شود.

مسئله ۵۲ - اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می شود.

مسئله ۵۳ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است، و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۴ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که

[26]

قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسئله ۵۵ - آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی شود.

مسئله ۵۶ - آبی که عین نجاست مثل خون یا بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسئله ۵۷ - اگر چیز نجس را در آب کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می ریزد پاک است.

مسئله ۵۸ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسئله ۵۹ - نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می باشد.

احکام تَخْلِي - (بول و غائط کردن)

مسأله ۶۰ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر و مادر و برادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بیوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.
مسأله ۶۱ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بیوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بیوشاند، کافی است.

[27]

مسأله ۶۲ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، مانند شکم و سینه رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۳ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد ولی عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۴ - در موقع تطهیر مخرج بول و غائط یا استبراء، رو به قبله یا پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی احتیاط مستحب است که در این حال هم، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۵ - اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر به علت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۶ - احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از آن واجب نیست.

مسأله ۶۷ - در چهار جا تخلی حرام است:

اوّل: در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوّم: در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است.

سوّم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسأله ۶۸ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و اگر بعد از برطرف شدن بول يك مرتبه بشویند کافی است، گرچه احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه شسته شود. ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می آید، باید دو مرتبه بشویند، خصوصاً اگر بیرون آمدن بول از آن مجرا غیرمتعارف باشد.

مسأله ۶۹ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط در آن باقی

نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.
مسأله ۷۰ - هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگرچه پاك شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد.

[28]

مسأله ۷۱ - لازم نیست با سه سنگ یا سه قطعه پارچه مخرج را پاك کنند، بلکه با اطراف يك سنگ یا يك پارچه هم کافی است، ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد، لیکن اگر مخرج را با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته شده، پاك کند نمی تواند نماز بخواند.

مسأله ۷۲ - در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاك می شود:
اول: آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.
دوم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۷۳ - اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسأله ۷۴ - اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۵ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن گذاشته و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۶ - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذي می گویند پاك است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وذي گفته می شود پاك است و اما آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاك است. و چنانچه

انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شك کند که بول است یا یکی از اینها، پاك می باشد.
مسأله ۷۷ - اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید

[29]

که نداند پاك است یا نه، نجس می باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شك کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاك است یا نه، پاك می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.
مسأله ۷۸ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، آن رطوبت پاك می باشد، وضو را هم باطل نمی کند
مسأله ۷۹ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.
مسأله ۸۰ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، پاك می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۸۱ - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.
مسأله ۸۲ - نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.
مسأله ۸۳ - ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و لانه جانوران و در آب خصوصاً آب راکد، مکروه است.
مسأله ۸۴ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.

مسأله ۸۵ - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

[30]

نجاسات

مسأله ۸۶ - نجاسات یازده چیز است: اول: بول، دوّم: غائط، سوّم: منی، چهارم: مُردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: فقاغ، یازدهم: عرق شتر نجاست خوار.

۱و۲ - بول و غائط

مسأله ۸۷ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می کند، نجس است.
مسأله ۸۸ - فضله پرندگان حرام گوشت، پاك است.
مسأله ۸۹ - بول و غائط حیوان نجاستخوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و همینطور گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

3- منی

مسأله ۹۰ - منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

4- مردار

مسأله ۹۱ - مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا برخلاف دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاك است.
مسأله ۹۲ - چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و كرك و استخوان و دندان، روح ندارد اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاك می باشد.
مسأله ۹۳ - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.
مسأله ۹۴ - پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگرچه آنها را بکنند پاك است.

مسأله ۹۵ - تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگرچه پوست روی آن سفت نشده باشد، پاک است.

[31]

مسأله ۹۶ - اگر بره و بزغاله بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۷ - دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از کشورهای غیر مسلمان می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۹۸ - گوشت و پیه و چرمی که در دست مسلمان باشد، پاک است ولی اگر بدانند که آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس نمی باشد ولی خوردن آنها حرام است و نماز در لباسی که از آن چرم باشد، جایز نیست.

5- خون

مسأله ۹۹ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می باشد.

مسأله ۱۰۰ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند، پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۱۰۱ - خونی که در تخم مرغ می باشد نجس نیست و احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب شود.

مسأله ۱۰۲ - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

مسأله ۱۰۳ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۴ - خونی که از لای دندانها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵ - خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است، و اگر به آن خون

بگویند در صورتی نجس است که ناخن یا پوست سوراخ شود، و در این صورت اگر

[32]

مشقت ندارد باید برای وضو و غسل، خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذراند و روی پارچه دست تر بکشند.
مسئله ۱۰۶ - اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاك است.
مسئله ۱۰۷ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

6 و ۷ - سگ و خوك

مسئله ۱۰۸ - سگ و خوكی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت های آنها، نجس است ولی سگ و خوك دریایی پاك است.

8- کافر

مسئله ۱۰۹ - کافر یعنی کسی که معتقد به خدا نیست، یا برای خدا شريك قرار می دهد، یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) را قبول ندارد، نجس است. مگر اهل کتاب که پاك می باشند و در مسئله (114) نیز خواهد آمد و نیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند منکر شود؛ چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است، و انکار آن چیز به انکار نبوت برگردد، نجس می باشد، و اگر نداند احتیاطاً باید از او اجتناب کرد.

مسئله ۱۱۰ - تمام بدن کافر، حتی مو و ناخن و رطوبت های او نجس است.
مسئله ۱۱۱ - اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاك است.

مسئله ۱۱۲ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه اگر چنانچه مسلمان یا کافر بودن آن در گذشته نیز معلوم نباشد پاك است. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد. مثلاً نمی تواند با زن مسلمان ازدواج کند یا در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۱۳ - اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

مسأله ۱۱۴ - مرتدّ (مّلی باشد یا فطری) نجس است ولی اهل کتاب مانند

[33]

یهود و نصاری پاک می باشند.

9- شراب

مسأله ۱۱۵ - شراب و هر چیزی که انسان را مست کند، چنانچه به خودی خود روان باشد، نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

مسأله ۱۱۶ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست کرده اند، پاک می باشد.

مسأله ۱۱۷ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید خوردنش حرام ولی نجس نیست.

مسأله ۱۱۸ - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک، و خوردن آنها حلال است.

10- فقاغ

مسأله ۱۱۹ - فقاغ که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند نجس است، ولی آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد.

11- عرق شتر نجاستخوار

مسأله ۱۲۰ - عرق شتر نجاستخوار، نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر، نجاستخوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۲۱ - عرق جنب از حرام، نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

مسأله ۱۲۲ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است (مثلاً در روزه ماه رمضان) با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز

[34]

اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۳ - اگر جنب از حرام نتواند غسل نماید، و عوض غسل: تیمم نماید بنابراین احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۴ - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند بنابراین احتیاط واجب، باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، واجب نیست از عرق خود اجتناب کند.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۵ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:
اول: خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، مگر آن که به واسطه گمان، اطمینانی که مردم عادی آن را علم به حساب می آورند حاصل شود، که در این صورت اجتناب لازم است. بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که افراد لایابالی و کسایی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند، در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد.

دوم: کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می باشد.

سوم: دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر يك نفر عادل هم بگوید چیزی نجس است، بنابراین احتیاط واجب باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۶ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند که عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد، ولی اگر با این که مسأله را می داند، چیزی را شك کند پاک است یا نه، مثلاً شك کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

مسأله ۱۲۷ - چیز نجسی که انسان شك دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز

پاك را اگر شك كند نجس شده يا نه، پاك است. و اگر هم بتواند نجس بودن يا پاك بودن آن را بفهمد لازم نيست تحقيق كند.
مسأله ۱۲۸ - اگر بدانند يكي از دو ظرف يا دو لباسي كه از هر دوي آنها استفاده مي كند نجس شده، و ندانند کدام است، بايد از هر دو اجتناب كند، بلكه اگر مثلاً

[35]

نمي داند لباس خودش نجس شده يا لباسي كه هيچ از آن استفاده نمي كند و مال ديگري است، باز هم احتياط آن است كه از لباس خودش اجتناب نمايد، اگرچه لازم نيست.

راه نجس شدن چيزهاي پاك

مسأله ۱۲۹ - اگر چيز پاك به چيز نجس برسد و هردو يا يكي از آنها به طوري تر باشد كه تری يكي به ديگري برسد، چيز پاك نجس مي شود، و اگر تری به قدری كم باشد كه به ديگري نرسد، چيزی كه پاك بوده نجس نمی شود.
مسأله ۱۳۰ - اگر چيز پاكي به چيز نجس برسد و انسان شك كند كه هردو يا يكي از آنها تر بوده يا نه، آن چيز پاك نجس نمی شود.
مسأله ۱۳۱ - دو چيزی كه انسان نمی داند کدام پاك و کدام نجس است اگر چيز پاكي با رطوبت به يكي از آنها برسد، نجس نمی شود، ولی اگر يكي از آنها قبلاً نجس بوده و انسان نداند پاك شده يا نه، چنانچه چيز پاكي به آن برسد نجس می شود.
مسأله ۱۳۲ - زمين و پارچه و مانند اينها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی كه نجاست به آن برسد نجس می شود و نقاط ديگر آن پاك است و همچنين است خيار و خربزه و مانند اينها.
مسأله ۱۳۳ - هرگاه شيره و روغن روان باشد همين كه يك نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر روان نباشد تمام آن نجس نمی شود بلكه فقط جائي كه نجاست به آن رسیده نجس می شود.
مسأله ۱۳۴ - اگر مگس يا حيواني مانند آن، روی چيز نجسی كه تر است بنشيند و بعد روی چيز پاكي كه آن هم تر است بنشيند، چنانچه انسان بدانند نجاست همراه آن حيوان بوده، چيز پاك نجس می شود، و اگر ندانند پاك است.
مسأله ۱۳۵ - اگر جایی از بدن كه عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای ديگر برود، هر جا كه عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای ديگر نرود جاهای ديگر بدن پاك است.
مسأله ۱۳۶ - اخلاطی كه از بينی يا گلو می آيد، اگر خون داشته باشد؛ جایی كه

خون دارد نجس و بقیه پاك است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که

[36]

انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاك می باشد.

مسأله ۱۳۷ - اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، و اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه با آب داخل آن یکی حساب نشود آب داخل آفتابه نجس نمی شود.

مسأله ۱۳۸ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاك است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۹ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۱۴۰ - اگر جلد قرآن نجس شود باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۴۱ - گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگرچه آن عین نجس خشك باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

مسأله ۱۴۲ - نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگرچه يك حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود و چنانچه از بین نمی رود باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۴۳ - باید از دادن قرآن به کافر خودداری کنند، و اگر قرآن در دست اوست در صورت امکان از او بگیرند ولی چنانچه مقصود از دادن قرآن و یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد و نیز انسان بداند که کافر با دست تر قرآن را لمس نمی کند اشکالی ندارد.

مسأله ۱۴۴ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است (مثل کاغذی که

[37]

اسم خدا یا پیغمبر (صلی الله علیه وآله) یا امام (علیه السلام) بر آن نوشته شده) در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت سید الشهداء (علیه السلام) در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۵ - خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال حرام می باشد، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد جلوگیری از او لازم نیست.

مسأله ۱۴۶ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید اگر نجس بودن آن را اعلام نکند اشکال ندارد، ولی چنانچه انسان بداند که خریدار یا عاریه گیرنده آن را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند باید نجاستش را به او بگوید.

مسأله ۱۴۷ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۸ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۹ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمانها بگوید، اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد.

مسأله ۱۵۰ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید.

مسأله ۱۵۱ - اگر بچه بگوید چیزی که در دست او است نجس است و یا بگوید: آن چیز را آب کشیدم، نباید حرف او را قبول کرد. اگرچه بعید نیست حرف بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد یا بچه مراهق (یعنی بچه ای که نزدیک به بلوغ است) معتبر باشد.

[38]

مُطَهَّرَات

مسأله ۱۵۲ - ده چیز، نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند:
اوّل: آب، دوّم: زمین، سوّم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: انتقال، ششم: اسلام، هفتم: تبعیّت، هشتم: برطرف شدن عین نجاست، نهم: استبراء حیوان

نجاستخوار، دهم: غائب شدن مسلمان. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

1- آب

مسأله ۱۵۳ - آب کر با چهار شرط، چیز نجس را پاک می کند.
اول: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم: پاک باشد.

سوم: وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد.

چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد و اگر آب قلیل باشد علاوه بر این چهار شرط، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً ذکر می شود.
مسأله ۱۵۴ - ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در آب کر و جاری يك مرتبه کافی است. و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد بنابر احتیاط واجب، دو مرتبه در آب کر یا جاری یا با آب قلیل شست، و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاک مال کرد.

مسأله ۱۵۵ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه ظرف برسد، و در غیر این صورت پاک شدن ظرف محل اشکال است.

مسأله ۱۵۶ - ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، باید با آب قلیل هفت مرتبه شست، و بنابر احتیاط واجب در گُر و جاری نیز هفت مرتبه باید شست و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

[39]

مسأله ۱۵۷ - اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسأله ۱۵۸ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آن که آب برسد پاک می شود، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب گُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو رفتن رطوبت کافی نیست.

مسأله ۱۵۹ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید.
اول: سه مرتبه پر کنند و خالی کنند.

دوم: سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۰ - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود چنانچه سهمرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و آبی که در ته آن جمع شده خارج کنند و در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسأله ۱۶۱ - اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، يك مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود. و احتیاط واجب آن است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج شود.

مسأله ۱۶۲ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، يك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسل آن بیرون آید (غساله آبی است که در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خودبخود یا به وسیله فشار خارج می شود).

مسأله ۱۶۳ - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که دو سال آن تمام نشده و غذاخور نشده و شیر خوک نخورده، نجس شود، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود. ولی احتیاط مستحب آن است که يك مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم

[40]

نیست.

مسأله ۱۶۴ - اگر چیزی به غیر بول نجس شود؛ چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد، و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود پاک می شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسل آن بیرون آید.
مسأله ۱۶۵ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می شود.

مسأله ۱۶۶ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود با فرو بردن در آب کر و جاری، پاك می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود پاك نمی گردد.

مسأله ۱۶۷ - اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاك است.

مسأله ۱۶۸ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاك می شود، و ظرف آن هم پاك می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و غساله آن را کاملاً بیرون بریزند.

مسأله ۱۶۹ - لباس نجسی را که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آن که به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد آن لباس پاك می شود. اگرچه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۷۰ - اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب را در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که آن لجن مانع رسیدن آب به لباس شده، آن لباس پاك است.

مسأله ۱۷۱ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشیائی دیگر در آن دیده شود چنانچه بداند مانع رسیدن آب نشده پاك است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشیاء رسیده باشد ظاهر گل و اشیاء، پاك و باطن آنها نجس است. مسأله ۱۷۲ - از هر چیز نجس تا عین نجاست را برطرف نکنند پاك نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس

[41]

برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاك می شود، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسأله ۱۷۳ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاك می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۴ - غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، با رعایت سایر شرایط تطهیر پاك می شود.

مسأله ۱۷۵ - اگر موی سر و صورت زیاد باشد و با آب قلیل آب بکشند باید

فشار دهند که غساله آن جدا شود.

مسأله ۱۷۶ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می شود در صورتی که آبی که برای پاک شدن محل نجس می ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن محلّ نجاست پاک می شوند. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هردو آب بریزند؛ مثلاً اگر برای آب کشیدن يك انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می شود.

مسأله ۱۷۷ - گوشت و دنبه ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند، با آب کشیدن پاک می شود.

مسأله ۱۷۸ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۹ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است يك دفعه بشویند پاک می شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگری برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب روی آن بریزند تا آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست را نداشته باشد.

[42]

مسأله ۱۸۰ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، آن چیز پاک است.

مسأله ۱۸۱ - اگر زمینی که نجس شده مثل شن و ماسه باشد که آب در آن فرو می رود با آب قلیل آب بکشند ظاهر آن پاک می شود ولی زیر آن نجس می شود.

مسأله ۱۸۲ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود و اگر آب خودبخود تخلیه نشود چنانچه آنرا با وسیله ای مثل پارچه دستمال، یا وسیله مکنده دیگری جمع کنند و دوباره آب قلیل روی آن بریزند و بنابر احتیاط واجب به صورت سابق جمع کنند، پاک می شود.

مسأله ۱۸۳ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

مسأله ۱۸۴ - اگر با شکر نجس قند درست کنند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

2- زمین

مسأله ۱۸۵ - زمین با پنج شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند. اول: آن که زمین پاک باشد.

دوم: آن که خشک باشد.

سوم: آن که اگر عین نجس مثل خن و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود.

چهارم: زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود.

پنجم: به واسطه راه رفتن نجس شده باشد و اگر به غیر از راه رفتن نجس شده باشد، پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است.

مسأله ۱۸۶ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی

آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.
مسأله ۱۸۷ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بهتر است پانزده قدم یا

[43]

بیشتر راه بروند، اگرچه با کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۸ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود.

مسأله ۱۸۹ - بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس، با راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

مسأله ۱۹۰ - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.

مسأله ۱۹۱ - اگر بعد از راه رفتن ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند بنابر احتیاط واجب باید آن ذره ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۲ - آن قسمت از کفش و کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد به وسیله راه رفتن پاک می شود.

3- آفتاب

مسأله ۱۹۳ - آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهائی را که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند و جزء ساختمان حساب می شود با شش شرط پاک می کند.
اول: چیز نجس، تر باشد پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند.

دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف

کنند.

سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر یا پرده به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

[44]

چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

ششم: بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد.

مسأله ۱۹۴ - آفتاب حصیر نجس را پاک می کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود.

مسأله ۱۹۵ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شك کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شك کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از زمین برطرف شده یا نه، یا شك کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، آن زمین نجس است.

مسأله ۱۹۶ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می گردد.

4- استِحاله

مسأله ۱۹۷ - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاک درآید پاک می شود، و چنین تغییری را استحاله می گویند: مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد. یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند تا نان بپزند پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۸ - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است، و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسأله ۱۹۹ - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

[45]

مسأله ۲۰۰ - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود پاک می گردد.

مسأله ۲۰۱ - شرابی که از انگور نجس درست کنند، با سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

مسأله ۲۰۲ - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۳ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

5- سرکه شدن آب انگور

مسأله ۲۰۴ - آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که دو ثلث آن بخار شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و يك قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، ولی اگر ثابت شود که مست کننده است حرام و نجس می باشد، و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

مسأله ۲۰۵ - اگر مثلاً در يك خوشه غوره يك دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و اثری از

شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاك و خوردن آن حلال است.
مسأله ۲۰۶ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام نمی شود.

6- انتقال

مسأله ۲۰۷ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاك می گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می مکد چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است نجس می باشد.

[46]

مسأله ۲۰۸ - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاك است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می باشد.

7- اسلام

مسأله ۲۰۹ - اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: « اشهدان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله » مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاك است. ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست در بدن او بوده، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد. و نیز اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد لازم است جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۰ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۱ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بدانند قلباً مسلمان نشده بنا بر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

8- تَبَعِیَّت

مسأله ۲۱۲ - تَبَعِیَّت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۳ - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاک می شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن، سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می شود.

مسأله ۲۱۴ - تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می شود بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

[47]

مسأله ۲۱۵ - کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شوند بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

مسأله ۲۱۶ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل، آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسأله ۲۱۷ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

9- برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۱۸ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست.

مسأله ۲۱۹ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، آن غذا پاک است و دندان مصنوعی هم همین حکم را دارد.

مسأله ۲۲۰ - جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود لازم نیست آب بکشد اگرچه آب کشیدن احوط است.

مسأله ۲۲۱ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی شود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

10- استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۲ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود باید آن حیوان را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدّت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آن بدهند، و باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، نگذارند، نجاست بخورند و خوراک پاک به آنها بدهند.

[48]

11- غائب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۳ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرشی که در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آن که مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

مسأله ۲۲۴ - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است. و همچنین اگر

کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاك شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه آن چیز پاك است.

مسأله ۲۲۵ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید: آب کشیدم، آن لباس پاك است.

مسأله ۲۲۶ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، همانند عرف مردم رفتار نماید و یقین برای او لازم نیست.

احکام ظرفها

مسأله ۲۲۷ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن در آن ظرف حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاك انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که چرم سگ و خوک و مردار اگرچه ظرف هم نباشد استعمال نکنند.

مسأله ۲۲۸ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها، حرام است، حتی استعمال آنها در زینت اطاق حرام می باشد، ولی نگاه داشتن آنها حرام نمی باشد

مسأله ۲۲۹ - ساختن ظرف طلا و نقره و اجرتی که برای آن می گیرند حرام نیست.

مسأله ۲۳۰ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پولی را که فروشنده می گیرد

[49]

حرام نیست.

مسأله ۲۳۱ - دستگیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، به آن ظرف گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۲ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۳ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۴ - اگر انسان غذائی را که در ظرف طلا یا نقره است فقط به قصد خالی نمودن ظرف طلا و نقره در ظرف دیگر خالی کند، این استعمال حرام می باشد. اما اگر بخواد غذا را بخورد و چون در ظرف طلا و نقره حرام است غذا را در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد. و در هر صورت غذا خوردن از ظرف دوم که طلا و نقره نیست اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۵ - استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه دان و مثل اینها.

مسأله ۲۳۶ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

مسأله ۲۳۷ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

مسأله ۲۳۸ - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۳۹ - در ازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون می آید) تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار

[50]

می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۰ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از حد معمول باشد

باید ملاحظه کند که افراد معمولی تا کجای صورت خود را می شویند و او هم تا همانجا را بشوید، و اگر دست و صورتش هردو بر خلاف معمول باشد اما با هم متناسب باشند لازم نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۱ - اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست برطرف نماید.
مسأله ۲۴۲ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۳ - اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۴ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند همه جاهائی که باید شسته شود شسته شده، مقداری از آنها را هم بشوید.

مسأله ۲۴۵ - باید صورت را بنا بر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است، و دستها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

مسأله ۲۴۶ - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۴۷ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۴۸ - برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۴۹ - کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۰ - در وضو، شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و اگر با يك مشت آب، تمام عضو شسته شود و به قصد وضو بریزد يك مرتبه حساب می شود چه قصد بکند يك مرتبه را، یا قصد نکند.

مسأله ۲۵۱ - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پائین مسح نماید.

مسأله ۲۵۲ - يك قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای يك انگشت و از پهنا به اندازه سه انگشت بسته، مسح نماید.

مسأله ۲۵۳ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند روی قسمتی از پیشانی می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۴ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

مسأله ۲۵۵ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

مسأله ۲۵۶ - بنا بر احتیاط واجب باید در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و روی پا را به تدریج مسح کند و اگر همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح نمی باشد.

مسأله ۲۵۷ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را

[52]

نگهدارد و سر یا پا را بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸ - جای مسح باید خشك باشد. و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹ - اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۶۰ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۱ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسأله ۲۶۲ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۳ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد و یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می برد نیت وضوء کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش

آب تمام می شود به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح است.
مسأله ۲۶۴ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج

[53]

بیرون آورد.

مسأله ۲۶۵ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکالی ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۶۶ - کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجْسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لِقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُشْمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَيِّبَهَا» و موقع شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَعْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ تَبَتَّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.»

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است.

شرط اول: آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: آب وضو مطلق باشد.

مسئله ۲۶۷ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.
مسئله ۲۶۸ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد،

[54]

چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آب وضو مباح باشد.

مسئله ۲۶۹ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است، و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۷۰ - وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و وضوء گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۱ - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند که حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۲ - وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد.

مسئله ۲۷۳ - وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله ۲۷۴ - اگر فراموش کند آب غصبی است، و با آن وضو بگیرد، وضو صحیح است.

شرط چهارم: ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۵ - اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد

[55]

باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است. و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها بریزد وضویش باطل است، ولی اگر با کف دست، آب را از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است. اگرچه از جهت تصرف در ظرف غصبی، فعل حرام مرتکب

شده است، و وضوی او از ظرف طلا و نقره، به احتیاط واجب مثل وضوی از ظرف غصبی است.

مسأله ۲۷۶ - اگر در حوضی که مثلاً يك آجر یا يك سنگ آن غصبی است وضو بگیرد صحیح است.

مسأله ۲۷۷ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهري بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد. شرط ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد.

مسأله ۲۷۸ - اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته و مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۷۹ - اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد بهتر آن است که اول آن را تطهیر کند، و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۰ - اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتف پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده وضو باطل است، و اگر می داند ملتف بوده، یا شك دارد که ملتف بوده یا نه، وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۱ - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم: وقت برای نماز و وضو کافی باشد.

مسأله ۲۸۲ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم يك اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۳ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد وضو صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم: به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسأله ۲۸۴ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد. به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نمایید، و بنابر احتیاط واجب باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۸۵ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشك شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشك شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشك شده باشد و صورت تر باشد، بهتر آن است که دوباره وضو را از سر بگیرد.

مسأله ۲۸۶ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم بجا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشك شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۷ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، بنابر این اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، و یا کمک کند، وضو باطل است.

مسأله ۲۸۸ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید کسی را به کمک بگیرد تا او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی

باید خود او و نائِب هر دو نیت وضو کنند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت

[57]

بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. و به احتیاط واجب در صورت امکان علاوه بر وضو تیمّم هم بکند.
مسأله ۲۸۹ - هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.
مسأله ۲۹۰ - کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند بنا بر احتیاط واجب نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را اعاده نماید.

مسأله ۲۹۱ - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.
مسأله ۲۹۲ - اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۳ - اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرك را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد و چرك زیر آن جزء ظاهر به حساب آید باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۴ - اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه

سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست يك قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن و هم روی آن برساند.

مسأله ۲۹۵ - اگر انسان شك کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شك کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند یا به قدری دست بمالد تا اطمینان پیدا کند

[58]

که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.
مسأله ۲۹۶ - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرك باشد اگر چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۲۹۷ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۹۸ - اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده باید دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۹ - اگر بعد از وضو چیزی را که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۰ - اگر بعد از وضو شك كند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسأله ۳۰۱ - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می کند باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۲ - اگر شك كند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۳ - کسی که شك دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴ - کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول

[59]

کرده، اگر نداند که کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد، و نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۳۰۵ - اگر بعد از نماز شك كند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۶ - اگر در بین نماز شك كند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد، و نماز را بخواند.

مسأله ۳۰۷ - اگر بعد از نماز شك كند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۰۸ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن وقت پیدا می کند باید نماز را در وقتی که فرصت می کند، بخواند و اگر وقت او به مقدار کارهای واجب

نماز است، باید در وقتی که فرصت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید.

مسأله ۳۰۹ - اگر به مقدار وضو و نماز وقت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می شود اگر برای او سخت نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول از او خارج شد بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. و نیز اگر مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می شود، اگر برای او سخت نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

مسأله ۳۱۰ - کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید بعد از هر دفعه وضوی خود را تکرار کند تا وقتی که برای او سخت باشد.

مسأله ۳۱۱ - کسی که بول پی در پی از او خارج می شود اگر بین دو نماز، قطره بولی از او خارج نشود می تواند با يك وضو هر دو نماز را بخواند، و قطره هایی که بین نماز خارج می شود اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۲ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ

[60]

مقداری از نماز را با وضو بخواند می تواند چند نماز را با يك وضو بخواند مگر اینکه اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می کند پیش آید.

مسأله ۳۱۳ - اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۱۴ - کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد لازم نیست وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۵ - کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید. و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۱۶ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگرچه متضمن مخارجی باشد و بنا بر احتیاط واجب اگر مرض او معالجه می شود خود را معالجه کند.

مسأله ۳۱۷ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۱۸ - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:
اوّل: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.
دوّم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سرزده

[61]

مثلاً بول کرده باشد.

سوّم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و

مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسأله ۳۱۹ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۰ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۱ - کسی که وضو ندارد، خوب است اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس ننماید.

مسأله ۳۲۲ - اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است.

مسأله ۳۲۳ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۲۴ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان (علیهم السلام) وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

[62]

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۲۵ - هفت چیز وضو را باطل می کند:
اوّل: بول.

دوم: غائط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.
چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود.
پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.
ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته می شود.
هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.
مسئله ۳۲۶ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۲۷ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تَر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تَر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تَر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۲۸ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم هم بکند.

مسئله ۳۲۹ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن

آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۳۰ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر ضرر ندارد، واجب است دست تر روی آن بکشد.

مسئله ۳۳۱ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت ندارد باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نباشد یا زخم نجس است و نمی تواند آن را آب بکشد، زخم را به طوری که در وضو گفته شد بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید مثلاً دوایی است که به دست چسبیده، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بکند.

مسئله ۳۳۲ - اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فرا گرفته باشد باز احکام جبیره جاری، و وضوی جبیره ای کافی است، ولی اگر بیشتر اعضای وضو را گرفته باشد، احکام جبیره جاری نمی باشد و باید تیمم نماید.

مسئله ۳۳۳ - اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، باید تیمم نماید.

مسئله ۳۳۴ - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند یا از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۳۳۵ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسئله ۳۳۶ - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید

- و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.
- مسئله ۳۳۷ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنابر احتیاط تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد. و اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.
- مسئله ۳۳۸ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و بنابر احتیاط واجب اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید و تیمم هم بنماید.
- مسئله ۳۳۹ - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر باز است بعد از شستن اطراف آن بنابر احتیاط واجب پارچه ای روی آن قرار داده و دست تر بر روی آن بکشد.
- مسئله ۳۴۰ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.
- مسئله ۳۴۱ - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بنابر احتیاط واجب باید آن را تربیتی به جا آورند نه ارتماسی.
- مسئله ۳۴۲ - کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.
- مسئله ۳۴۳ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با

وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.
مسئله ۳۴۴ - اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست موی چشم خود را
بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد.

[65]

مسئله ۳۴۵ - کسی که نمی داند باید تیمم کند یا وضوی جبیره ای بگیرد، بنابر
احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.
مسئله ۳۴۶ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است و
بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم نباید وضو بگیرد،
ولی اگر برای آن که نمی دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام
داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت قسم است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم:
غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت.
هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

احکام جنابت

مسئله ۳۴۷ - به دو چیز انسان جنب می شود;
اول: جماع.
دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت
باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۴۸ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ يك از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

مسأله ۳۴۹ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم

[66]

منی را دارد.

مسأله ۳۵۰ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگرچه منی هم بیرون نیاید هر دو جنب می شود.

مسأله ۳۵۱ - اگر شك کند که به مقدار ختنه گاه وارد شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۲ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید چنانچه پیش از وطی، وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته باشد احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۳ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۴ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند اشکال دارد ولی اگر برای لذت بردن یا امر عقلایی دیگر باشد اشکال ندارد.

مسأله ۳۵۵ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن

منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۵۶ - پنج چیز بر جنب حرام است:

اوّل: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا، و اسامی مبارکه پیامبران و امامان (علیهم السلام)، که بنابر احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد. دوّم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله)، اگرچه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود. سوّم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از يك در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان

[67]

هم توقف نکند، اگرچه اولی آن است که حکم مسجد الحرام و مسجد پیامبر (صلی الله علیه وآله) را در حرم امامان (علیه السلام) رعایت نماید. چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

اوّل: سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل). دوّم: سوره چهل و یکم (حم سجده) سوّم: سوره پنجاه و سوّم (والنجم). چهارم: سوره نود و ششم (اقرء). و اگر يك حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۵۷ - نه چیز بر جنب مکروه است:

اوّل و دوّم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست. سوّم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، تیمم بدل از غسل کند، مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن، بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۵۸ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۵۹ - لازم نیست در وقت غسل نیت کند که: غسل واجب یا مستحب می کنم، و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

[68]

مسأله ۳۶۰ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۱ - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۲ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۳ - نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۴ - برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف

راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسأله ۳۶۵ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۶۶ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۶۷ - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شك کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن طرف راست یا مقداری از آن شك کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن سر و گردن یا مقداری از آن شك نماید نباید اعتنا کند.

[69]

غسل ارتماسی

مسأله ۳۶۸ - در غسل ارتماسی باید آب در يك آن، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی یکبارہ یا به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۹ - در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است. ولی بهتر است بیشتر بدن خارج از آب باشد و پس از نیت زیر آب رود.

مسأله ۳۷۰ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۱ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد،

باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۲ - کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۳ - در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسأله ۳۷۴ - عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

مسأله ۳۷۵ - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

مسأله ۳۷۶ - جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن بنا بر احتیاط واجب لازم است بشوید.

مسأله ۳۷۷ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود و جزء ظاهر بدن به حساب آید، باید آن را شست و اگر دیده نشود

[70]

و جزء ظاهر بدن محسوب نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۷۸ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۷۹ - اگر موقع غسل شك کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنانچه شكش منشأ عقلایی داشته باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۰ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود،

بشوید و بنا بر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می باشد.

مسئله ۳۸۱ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید. و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند، و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می شود.

مسئله ۳۸۲ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۳ - اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۴ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد.

مسئله ۳۸۵ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

[71]

مسئله ۳۸۶ - اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شك کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۸۷ - اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر بزند، مثلاً بول کند، می تواند غسل را تمام نماید و بعد وضو بگیرد. و بهتر آن است که غسل را

احتیاطاً به قصد آنچه بر ذمه او است از اتمام یا اعاده از سر بگیرد و لکن وضوی بعد از غسل در این صورت هم واجب است.

مسأله ۳۸۸ - هرگاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگرچه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است.

مسأله ۳۸۹ - کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۳۹۰ - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها يك غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسأله ۳۹۱ - کسی که جنب است اگر بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، حرام است دست به آن نوشته بگذارد. و اگر بخواهد غسل کند باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۲ - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد. بلکه با غسلهای واجب دیگر غیر از غسل استحاضه متوسطه، نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند اگرچه بهتر است وضو هم بگیرد.

استحاضه

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۹۳ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه و سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

[72]

مسأله ۳۹۴ - استحاضه سه نوع است

- 1- قلیله: اگر خون از پنبه ای که زن داخل فرج می گذارد عبور نکند و از طرف دیگر ظاهر نشود.
- 2- متوسطه: اگر خون در پنبه فرو رود و از طرف دیگر ظاهر شود ولی به

دستمالی که معمولاً زنها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد.
3- کثیره: اگر خون از پنبه به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۳۹۵ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز يك وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد و بنا بر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

مسأله ۳۹۶ - اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند ولی در استحاضه متوسطه اگر قبل از نماز صبح غسل نماید تا صبح روز دیگر برای هر نماز کارهای استحاضه قلیله که در مسأله قبل گفته شد انجام دهد ولی اگر عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکرد باید قبل از نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسأله ۳۹۷ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و يك غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند. و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل کند.

مسأله ۳۹۸ - اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز هم بیاید اگرچه زن برای آن خون، وضو و غسل را انجام داده باشد بنا بر احتیاط واجب باید در موقع نماز وضو و غسل را بجا آورد.

مسأله ۳۹۹ - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

مسأله ۴۰۰ - اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای

نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۱ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر يك غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۲ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است بلکه اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند احتیاط واجب آن است که بعد از داخل شدن صبح، دوباره غسل و وضو را بجا آورد.

مسأله ۴۰۳ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۴ - زن مستحاضه بعد از آنکه خورش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۰۵ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام يك از آن سه نوع است، کارهایی را که برای آن نوع دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واریسی نماید.

مسأله ۴۰۶ - زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسأله ۴۰۷ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید

[74]

کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام يك از آن سه نوع بوده باید به وظیفه همان نوع رفتار نماید.

مسأله ۴۰۸ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد، وضو و غسل را به تفصیلی که گذشت باطل می کند.

مسأله ۴۰۹ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واریسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید، با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۰ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم در داخل فرج نیست و بیرون نمی آید می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۱ - زن مستحاضه اگر بداند که پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۲ - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد، بکلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که بکلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۳ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی بکلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۴ - مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد

از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت، و غیر آن را بجا آورد.

مسأله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید غسل لازم نیست.

[75]

- مسأله ۴۱۶ - اگر خون استحاضه زن جریان داشته باشد و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر نداشته باشد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنابر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.
- مسأله ۴۱۷ - اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است. ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است غسل را از سر بگیرد.
- مسأله ۴۱۸ - احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.
- مسأله ۴۱۹ - روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد، و نیز بنابر احتیاط واجب باید غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، ولی اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند و برای خواندن نماز شب، پیش از اذان صبح غسل نماید و در روز هم غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است.
- مسأله ۴۲۰ - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۱ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۲ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای غسل وقت ندارد باید تیمم کند؛ و وضو هم بگیرد و اگر برای وضو هم وقت ندارد یک تیمم دیگر بکند و اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود ولی اگر استحاضه متوسطه بود

[76]

باید علاوه بر غسل، وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۲۳ - اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده بوده، بنابر احتیاط واجب باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

مسأله ۴۲۴ - اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد. ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید. و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید.

مسأله ۴۲۵ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسأله ۴۲۶ - اگر استحاضه کثیره، قلیله شود باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله

شود باید برای نماز اوّل، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

مسأله ۴۲۷ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترك کند، نمازش باطل است.

مسأله ۴۲۸ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند بنابر احتیاط واجب باید وضو بگیرد زیرا وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسأله ۴۲۹ - رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی با شوهر، برای زن مستحاضه اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب در این است که برای این کارها غسلهای واجب خود را انجام داده باشد.

مسأله ۴۳۰ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۳۱ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

[77]

مسأله ۴۳۲ - هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر بخواهد هردو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمی تواند هردو را با يك غسل و وضو بجا آورد.

مسأله ۴۳۳ - اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

مسأله ۴۳۴ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد باید به دستور استحاضه عمل کند، حتی اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسئله ۴۳۵ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسئله ۴۳۶ - زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می شوند یعنی خون حیض نمی بینند و زنهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می شوند.

مسئله ۴۳۷ - *خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.*

مسئله ۴۳۸ - *زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.*

مسئله ۴۳۹ - *دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست، حتی اگر نشانه های حیض را داشته باشد نمی شود گفت حیض است.*

مسئله ۴۴۰ - *زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض*

[78]

است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۴۱ - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسئله ۴۴۲ - باید سه روز اول حیض پشت سرهم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و يك روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند حیض نیست.

مسئله ۴۴۳ - لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاك شود و مدت پاك شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۴ - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۴۵ - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسأله ۴۴۶ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است.

مسأله ۴۴۷ - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاک بوده پاک قرار دهد، و چنانچه نمی داند پاک بوده یا حیض همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترك کند و همه عبادتهایی که زن غیر حائض انجام می دهد بجا آورد.

مسأله ۴۴۸ - اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۴۹ - اگر خونی ببیند و نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض است.

مسأله ۴۵۰ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز دوباره خون ببیند، خون دوّم اگر دارای شرایط حیض باشد حیض است و خون اوّل حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۵۱ - چند چیز بر حائض حرام است:

اوّل: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میّت، مانعی ندارد.

دوّم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوّم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و وطی کردن در دُبُر زن حائض، اگر راضی باشد، کراهت شدید دارد.

مسأله ۴۵۲ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۵۳ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اوّل آن، با زن خود در قُبُل جماع کند، بنابر احتیاط واجب باید هیجده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوّم جماع کند، نه نخود طلا و اگر در قسمت سوّم جماع کند، باید چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اوّل و دوّم با او جماع کند باید هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوّم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۵۴ - وطی در دُبُر زن حائض، کفاره ندارد.

مسأله ۴۵۵ - اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به

فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب

[80]

کنید.

مسأله ۴۵۶ - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

مسأله ۴۵۷ - اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۸ - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع يك کفاره بدهد.

مسأله ۴۵۹ - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنابر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۰ - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که کفاره بدهد، بلکه باید کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۱ - کسی که نمی تواند کفاره بدهد بنابر احتیاط باید به اندازه سیرشدن يك فقیر گرسنه: صدقه بدهد و اگر نمی تواند استغفار کند و هر وقت توانست باید کفاره را بدهد.

مسأله ۴۶۲ - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است.

مسأله ۴۶۳ - اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاك شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۶۴ - اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۶۵ - اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۶۶ - بعد از آن که زن از خون حیض پاك شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است ولی برای نماز پیش از غسل یا بعد از آن بهتر است وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد افضل است.

[81]

مسأله ۴۶۷ - بعد از آن که زن از خون حیض، پاك شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

مسأله ۴۶۸ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد ولی به اندازه ای باشد که بتواند وضو بگیرد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید، و اگر برای هیچ يك از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۶۹ - نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد. ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۰ - هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۱ - اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه انجام واجبات يك نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر اول ظهر نماز بخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود، و برای زنی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهیه شرایطی را که دارا نیست بنماید. پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن يك نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

مسأله ۴۷۲ - اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاك شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز مانند تهیّه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن يك ركعت نماز یا بیشتر از يك ركعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۴۷۳ - اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۷۴ - اگر زن حائض بعد از پاك شدن شك کند که برای نماز وقت دارد

[82]

یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۷۵ - اگر به خیال این که به اندازه تهیّه مقدمات نماز و خواندن يك ركعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسأله ۴۷۶ - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۷۷ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

مسأله ۴۷۸ - زنهای حائض بر شش قسمند:

اول: صاحب عادت وقتیه و عددیه؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه يك اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

[83]

1- صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۷۹ - زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم ماه خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید. و بقیه خونهای او نشانه های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم است.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید يك روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم يك اندازه باشد، چنین زنی عادت او به اندازه تمام روزهایی است که

خون دیده و در وسط پاك بوده است. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دوماه به يك اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید سه روز یا کمتر یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز بشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

مسأله ۴۸۰ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقب تر خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاك شود باید عبادتهائی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است. و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد، و

[84]

باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۸۲ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر

نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۳ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد). مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند) چند صورت دارد:

1- تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، این زن باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

2- خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، این زن باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

3- مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن

[85]

هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم ماه

حیض است و از اول تا سوم ماه و همچنین از دهم تا پانزدهم ماه استحاضه می باشد.

4- مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترك کند مگر عبادتهای واجبه را که باید به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۸۴ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، اگر بعد از وقت عادت باشد به محض اینکه خون دید باید همان را حیض قرار دهد، و اگر پیش از وقت عادت دیده و در آن نشانه های حیض باشد آن را حیض قرار دهد، و اگر نشانه های حیض نبود تا سه روز تمام کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند مگر عبادات واجبه را که باید طبق احکام استحاضه انجام دهد تا معلوم شود خون حیض است یا استحاضه.

مسأله ۴۸۵ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترك کند مگر عبادات واجبه را که باید طبق احکام استحاضه بجا آورد.

مسأله ۴۸۶ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول تا هفتم ماه است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

2- صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۸۷ - زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز ششم از خون پاک شود، این زن باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خون های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه يك اندازه نیست مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، این زن هم باید روز اول را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۸۸ - زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود یا دو، سه روز پیش از عادت یا دو، سه روز بعد از عادت، خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره

روزهای حیض همه آنان يك اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان يك اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد .

[87]

مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاك می شده چنانچه يك ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشان هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۱ - زنی که عادت وقتیه دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزی که خون می بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و در ماههای بعد هم همان مقدار را حیض قرار دهد.

3- صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۲ - زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم يك اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هرچند روزی که خون دیده عادت او می شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم: زنی که از خون پاك نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه يك اندازه است اما وقت آن یکی نیست،

که در این صورت هرچند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او می شود. مثلاً اگر يك ماه از اول تا پنجم ماه و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم ماه، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و يك روز یا بیشتر پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد به این صورت که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط

[88]

پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به يك اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاك بوده عادت حیض او می شود. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد مثلاً اگر ماه اول، از روز اول تا سوم ماه خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم ماه خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

مسأله ۴۹۳ - زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده يك جور باشد بنابر احتیاط واجب باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده يك جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او يك اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

4. مُضطربه

مسأله ۴۹۴ - مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد. و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر

[89]

احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید.

مسأله ۴۹۵ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض است و خونی که نشانه استحاضه دارد استحاضه می باشد. و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید به عادت خویشان خود نگاه کند اگر هفت روز است باید هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر عادت خویشان کمتر از هفت روز یا بیشتر از هفت روز است به دستوری که در مسئله قبل گفته شد عمل نماید. یعنی باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسائل قبل گفته شد رفتار نماید. و همچنین است اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض

قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

5- مُبْتَدئه

مسأله ۴۹۶ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده يك جور باشد باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض می باشد و خونی که نشانه حیض ندارد استحاضه می باشد، ولی اگر پیش از گذشت ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اول خون اول، که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

[90]

مسأله ۴۹۸ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

6- ناسیه

مسأله ۴۹۹ - ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۰ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می کشد باید عبادت را ترك کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند. ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاك نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۵۰۱ - زنی که عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلاً اگر از روز اول تا هفتم ماه خون می دیده و پاك می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاك شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

[91]

مسأله ۵۰۲ - مقصود از يك ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز نه از اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۳ - زنی که معمولاً ماهی يك مرتبه خون می بیند اگر در يك ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۴ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند باید خون اوّل و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسأله ۵۰۵ - اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون

نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند و نمی‌تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسئله ۵۰۶ - اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد؛ پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می‌تواند تا ده روز عبادت را ترک کند ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۰۷ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض

[92]

نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسئله ۵۰۸ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است.

و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسأله ۵۰۹ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.

مسأله ۵۱۰ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۱۱ - ممکن است خون نفاس، يك آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله ۵۱۲ - هرگاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۱۳ - توقف در مسجد و رفتن به مسجدالحرام و مسجد پیامبر(صلی الله علیه وآله) و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

مسأله ۵۱۴ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاطاً مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفارہ بدهد.

مسأله ۵۱۵ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت‌های

[93]

خود را بجا آورد. و اگر دوباره خون ببیند چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است. و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسأله ۵۱۶ - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند اگر خون در مجری نبود برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسأله ۵۱۷ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد. و احتیاط مستحب آن است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت، و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، عبادتهای خود را طبق احکام استحاضه بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك کند.

مسأله ۵۱۸ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و احتیاط واجب آن است که تا روز دهم زایمان عبادت را ترك نماید، پس اگر از ده روز بگذرد به مقدار روزهای عادتش نفاس است و بقیه استحاضه است و اگر عبادت را ترك کرده باید قضا کند.

مسأله ۵۱۹ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه پی در پی خون ببیند به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایمان کرد و تا يك ماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم ماه نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم ماه است می بیند استحاضه می باشد، و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و اگر در روزهای عادتش نباشد اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد، باید آن را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۲۰ - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا

[94]

بیشتر از يك ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض وگرنه آن هم استحاضه می باشد.

غسل مس میت

مسأله ۵۲۱ - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در حالت خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند. ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۲ - برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۳ - اگر موی خود را به بدن میت برساند به صورتی که مس میت صدق نکند و یا بدن خود را به موی میت و یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۲۴ - برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده غسل میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد. بنابراین اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۲۵ - بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسأله ۵۲۶ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگرچه غسل سوم آن جا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۲۷ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند بعد از آن که آن دیوانه

[95]

عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۲۸ - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که

دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید باید غسل مس میت کند و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مس آن، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۲۹ - برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده اند بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد، و همچنین برای مس استخوانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد. ولی برای مس دندانی که از انسان زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۰ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند.

مسأله ۵۳۱ - اگر چند میت را مس کند یا يك میت را چند بار مس نماید، يك غسل کافی است.

مسأله ۵۳۲ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و بهتر است وضو هم بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ۵۳۳ - مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست تا اندازه ای که ممکن است رجاء به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد به قصد رجاء او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود باز به قصد رجاء او را به پهلو راست یا به پهلو چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۳۴ - احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند، بخوابانند.

مسأله ۵۳۵ - رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست.

مسأله ۵۳۶ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام (علیهم السلام) و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۳۷ - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ; وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفْوُ الْعَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ.»

مسأله ۵۳۸ - مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسأله ۵۳۹ - مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس، و الصافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف یعنی آیه إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ... و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۰ - تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۱ - بعد از مرگ مستحب است دهان میّت را ببندند که باز نماند و چشمها و چانه میّت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند. و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میّت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به

قدری دفن را عقب بیندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۴۲ - غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

مسئله ۵۴۳ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۴۴ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شك یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسئله ۵۴۵ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۴۶ - برای غسل و کفن و نماز و دفن میت باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۴۷ - ولیّ زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

مسئله ۵۴۸ - اگر کسی بگوید: من وصی یا ولیّ میتّم، یا بگویم: ولیّ میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولیّ یا وصی میتّم یا ولیّ میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست.

مسئله ۵۴۹ - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه بدهند. و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده این وصیت را قبول کند ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

مسأله ۵۵۰ - واجب است میت را سه غسل بدهند:

[98]

اوّل: به آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوّم: به آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوّم: با آب خالص.

مسأله ۵۵۱ - سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۲ - اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند ولی آن قدر کم نباشد که آب سدر و کافور اصلاً صدق نکند.

مسأله ۵۵۳ - کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

مسأله ۵۵۴ - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل آن که غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسأله ۵۵۵ - کسی که میت را غسل می دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بالغ باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسأله ۵۵۶ - کسی که میت را غسل می دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و اگر به همین نیّت تا آخر غسل سوّم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

مسأله ۵۵۷ - غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او جائز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر و جد و جدّه او یا یکی از آنان مسلمان باشند باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۵۵۸ - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۵۹ - اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

[99]

مسأله ۵۶۰ - مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسأله ۵۶۱ - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده اند می توانند از زیر لباس غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

مسأله ۵۶۲ - اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسأله ۵۶۳ - نگاه کردن به عورت میت، حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۵۶۴ - اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط واجب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۶۵ - غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی فروبردن هر يك از سه قسمت بدن میت، در آب کثیر جایز است.

مسأله ۵۶۶ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۶۷ - جائز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسأله ۵۶۸ - اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را يك تیمم بدهند.

مسأله ۵۶۹ - کسی که میت را تیمم می دهد باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن است بنا بر احتیاط واجب با دست میت هم او را تیمم بدهد.

[100]

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۰ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

مسأله ۵۷۱ - لنگ باید از ناف تا زانو باشد و اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنا بر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد. و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۲ - مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است، و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

مسأله ۵۷۳ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم و ارثی که بالغ نشده بردارند.

مسأله ۵۷۴ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۷۵ - کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۷۶ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۷۷ - احتیاط واجب آن است که هر يك از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

[101]

مسأله ۵۷۸ - کفن کردن با چیز غصبی اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند، ولی بنابر احتیاط در حال ناچاری می توانند با پوست مردار او را کفن کنند.

مسأله ۵۷۹ - کفن کردن میت با چیز نجس و پارچه ابریشمی خالص یا پارچه ای که با طلا بافته شده جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۰ - کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت

تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۸۱ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن از بین نمی رود باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب می شود اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۸۲ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۳ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۸۴ - بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۸۵ - در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگرچه احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

[102]

مسأله ۵۸۶ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۸۷ - کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

- مسأله ۵۸۸ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.
- مسأله ۵۸۹ - احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط ننمایند.
- مسأله ۵۹۰ - مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.
- مسأله ۵۹۱ - اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد باید غسل را مقدم بدارند، و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم بدارند.
- مسأله ۵۹۲ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

- مسأله ۵۹۳ - نماز خواندن بر میت مسلمان اگرچه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر و جد و جدّه آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.
- مسأله ۵۹۴ - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.
- مسأله ۵۹۵ - کسی که می خواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.
- مسأله ۵۹۶ - کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد. و نیز واجب

است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۹۷ - مکان نمازگزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۸ - نمازگزار باید از میت دور نباشد ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۹ - نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۰ - بین میت و نمازگزار باید پرده یا دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۱ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۰۲ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربۀ الی الله.

مسأله ۶۰۳ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۰۴ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولیّ میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنابر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۶۰۵ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۰۶ - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۶۰۷ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ وَ إِنْ كَانَتْ زَنًّا فَغْفِرْ لَهُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ وَ بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا حَيًّا قَيُّومًا دَائِمًا أَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمُسْجَى قَدْ آمَنَّا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَبَضْتَ رُوحَهُ إِلَيْكَ وَقَدْ أَحْتَاكَ إِلَى رَحْمَتِكَ، وَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ أَعْلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و بعد، تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الْمُسْجَاةَ قَدْ آمَنَّا أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ

مَنْزُولٌ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةٌ
فَرِّدْ

[105]

فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفُ رُفْعُهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى
عِلِّيِّينَ وَأَخْلَفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.
مسأله ۶۰۸ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از
صورت خود خارج نشود.
مسأله ۶۰۹ - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و
دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۰ - چند چیز در نماز میت مستحب است:
اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط
مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد
که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.
دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند
مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.
سوم: پابرهنه نماز بخواند.
چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.
پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به
جنازه برسد.
ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.
هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز
می خوانند، آهسته بخوانند.
هشتم: در جماعت اگرچه مأوم يك نفر باشد عقب امام بایستد.
نهم: نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.
دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصَّلَاةُ.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.
دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.
مسأله ۶۱۱ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجدالحرام

[106]

مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۱۲ - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد احتیاط واجب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.
مسأله ۶۱۳ - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد می توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۱۴ - میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۱۵ - اگر کسی در کشتی بمیرد چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۱۶ - اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۱۷ - مخارج انداختن در دریا و مخارج و محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۱۸ - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسأله ۶۱۹ - دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان

[107]

مسلمانان جائز نیست.

مسأله ۶۲۰ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۲۱ - میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده مثل مسجد و حسینیه جایز نیست.

مسأله ۶۲۲ - دفن میت در قبر مرده دیگر جائز نیست مگر آن که قبر، کهنه شده باشد و میت اولی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۲۳ - چیزی که از میت جدا می شود، اگرچه مو و ناخن و دندانش باشد، باید با او دفن شود، و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

مسأله ۶۲۴ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۲۵ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۲۶ - هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۲۷ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر

[108]

کنند. و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند. و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند، و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بیوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

إِسْمَعِ إِفْهَمَ يَا فُلَانَ ابْنَ فُلَانَ وَ بَه جَاي فُلَانَ اسْم مِيْت وَ پِدْرش رَا بگویند مثلاً
اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

إِسْمَعِ إِفْهَمَ يَا مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ پَس از آن بگویند:

هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
وَ أَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنْ

عَلِيَّامِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامُ إِفْتِرَاضِ اللَّهِ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ
 الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ
 جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ
 الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَيْمَةَ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ
 وَأَيْمَتِكَ أَيْمَةَ هُدَى أَبْرَارٍ يَا فُلَانَ بْنَ فُلَانَ وَبِهِ جَاى فُلَانُ بْنُ فُلَانَ اسْمَ مَيِّتٍ وَ
 پدرش را بگوید:

و بعد بگوید: اِذَا آتَاكَ الْمَلَكُ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
 وَسَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قِبْلَتِكَ وَعَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا
 تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّ
 وَالْإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
 إِمَامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا إِمَامِي
 وَعَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي، وَ مُوسَى
 الْكَاظِمُ إِمَامِي، وَعَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي، وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي، وَعَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي
 وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ

[109]

إِمَامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي هُوَ لِأَنَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْمَتِي وَسَادَتِي
 وَقَادَتِي وَسُقْفَعَاتِي بِهِمْ أَنْوَلِي وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَنْبَرَاءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ أَعْلَمُ يَا فُلَانَ
 بْنَ فُلَانَ وَبِهِ جَاى فُلَانُ بْنُ فُلَانَ اسْمَ مَيِّتٍ وَ پدرش را بگوید بعد بگوید: إِنَّ اللَّهَ
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ
 أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيْمَةَ الْإِثْنَى عَشَرَ نِعَمَ الْإِثْمَةِ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ
 مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ
 وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ
 الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ
 پس بگوید: أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ وَبِهِ جَاى فُلَانُ اسْمَ مَيِّتٍ را بگوید پس از آن بگوید:
 تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدِيكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ
 أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بگوید: اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبِيهِ وَأَصْعَدْ
 بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَلَقِّنْهُ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ.

مسأله ۶۲۸ - مستحب است کسی که میّت را در قبر می گذارد با طهارت و سر

برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۲۹ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بَخْوَانِدٍ** و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:
اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَأَصْعَدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَأَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ.

مسأله ۶۳۰ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله ۶۳۱ - بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می آید، **ترك**

[110]

آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۳۲ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ

فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند بگوید: **«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ**

رَاجِعُونَ» و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت

بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۳۳ - جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخرشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۳۴ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست.

مسأله ۶۳۵ - اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند باید يك بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنا بر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

مسأله ۶۳۶ - احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۳۷ - مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد يك مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره اِنَّا أَنْزَلْنَا بِخَوَانِد و بعد از سلام نماز بگویند اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۳۸ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسأله ۶۳۹ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

[111]

نبش قبر

مسأله ۶۴۰ - نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۴۱ - نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۴۲ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: اگر میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند.

دوم: اگر کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند. ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از يك سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: اگر میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم: اگر برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: اگر میت را در جایی که بی احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: اگر برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: اگر بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: اگر قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

[112]

غسلهای مستحب

مسأله ۶۴۳ - غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

1- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و

قضا تا عصر جمعه به جا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند احتیاط آن است که از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، بلکه اگر در شب جمعه غسل را به امید آن که مطلوب خداوند عالم است بجا آورد صحیح است، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ.»

2- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب آفتاب بجا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

3- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد، و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

4- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

5- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

6- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

[113]

7- غسل روز عید غدیر، و بهتر است قبل از ظهر آن را انجام دهد.

8- غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

9- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز

بیست و پنجم ذی‌العقده را رجاءً انجام دهد.

10- غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده است.

11- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

12- غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

13- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده است.

14- غسل کسی که در وقتی که ماه و خورشید کاملاً گرفته است نماز آیات را عمداً نخوانده است.

15- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۴۴ - پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر و حرم امامان (علیهم السلام) مستحب است انسان غسل کند و اگر در يك روز چند مرتبه مشرف شود يك غسل کافی است و کسی که می خواهد در يك روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه يك غسل کند کافی است. و نیز اگر در يك روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) شود، يك غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسأله گفته شد بجا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می نماید مرتکب شود مثلاً بخوابد، غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۴۵ - انسان نمی تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۴۶ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه يك غسل به

جا آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

موارد تیمم

مورد اول

تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۴۷ - اگر انسان در آبادی باشد باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن راه رفتن در آن زمین مشکل است باید در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۴۸ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا راه رفتن در آن مشکل باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب يك تیر جستجو کند.

مسأله ۶۴۹ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۰ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محلّ لازم نیست. ولی اگر اطمینان داشته باشد بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محلّ برود.

مسأله ۶۵۱ - لازم نیست خود انسان به جستجوی آب برود بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر يك نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۵۲ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسأله ۶۵۳ - اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست دوباره به جستجوی آب برود.

مسأله ۶۵۴ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد آب پیدا می شود احتیاط واجب آن است که به جستجوی آب برود.

مسأله ۶۵۵ - اگر از درنده یا دزد بر جان و مالش بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۵۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است.

مسأله ۶۵۸ - اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۶۵۹ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید.

مسأله ۶۶۰ - اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۶۱ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۶۲ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت

نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مورد دوم

مسأله ۶۶۳ - اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

مسأله ۶۶۴ - اگر برای کشیدن آب از چاه دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چندین برابر معمول باشد، باید تهیه کند. و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمت بفروشند. ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۶۵ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۶۶ - اگر کندن چاه مشقت ندارد به احتیاط واجب باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسأله ۶۶۷ - اگر کسی مقداری آب بدون منت متعارف به او ببخشد باید قبول کند.

مورد سوم

مسأله ۶۶۸ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۶۹ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۰ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسأله ۶۷۱ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. ولی اگر بعد از نماز بفهمد نمازش صحیح است.

مسأله ۶۷۲ - کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

مورد چهارم

مسأله ۶۷۳ - هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد باید به جای وضو و غسل تیمم نماید، و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست و یا شخص دیگری، از تشنگی تلف شود باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید. و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه بماند که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود باید آب را به او دهد و تیمم نماید.

مسأله ۶۷۴ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد باید آب پاك را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاك، وضو و غسل را انجام دهد.

مورد پنجم

مسأله ۶۷۵ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مورد ششم

مسأله ۶۷۶ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

مورد هفتم

مسأله ۶۷۷ - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسأله ۶۷۸ - اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۷۹ - کسی که شك دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۰ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید.

مسأله ۶۸۱ - کسی که آب دارد؛ اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد نمی تواند با همان تیمم نماز بخواند بلکه باید دوباره تیمم نماید.

مسأله ۶۸۲ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

مسأله ۶۸۳ - تیمم بر خاك و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاك باشند صحیح است، و بر گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

مسأله ۶۸۴ - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم بر جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می باشد و احتیاط واجب آن است که به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند.

مسأله ۶۸۵ - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۸۶ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

مسأله ۶۸۷ - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب بعداً قضا کند.

مسأله ۶۸۸ - اگر خاک و ریگ با چیزی مانند گاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند بر آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۸۹ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسأله ۶۹۰ - تیمم بر دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۶۹۱ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی احتیاط مستحب آن است که بدون تیمم و وضو نماز را بخواند و بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۹۲ - اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم

نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۶۹۳ - چیزی که بر آن تیمم می کند باید غصبی نباشد.

[120]

مسأله ۶۹۴ - تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملك خود، دستها را بر زمین بزند و بی اجازه داخل ملك دیگری شود و دستها را بر پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی شود.

مسأله ۶۹۵ - اگر نداند محل تیمم غصبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، اگرچه فراموش کننده خود غاصب باشد.

مسأله ۶۹۶ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۶۹۷ - مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند گردی داشته باشد که به دست بماند. و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۶۹۸ - تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم

مسأله ۶۹۹ - در تیمم چهار چیز واجب است:

اول: نیت.

دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسأله ۷۰۰ - تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند. ولی احتیاط

مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که: يك مرتبه دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از وضوء هم با دو ضرب انجام دهد بلکه بهتر آن است که تیمم را به سه ضرب انجام دهد دو مرتبه پشت سر هم دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و يك مرتبه دیگر به زمین بزند و بر

[121]

پشت دستها بکشد.

احکام تیمم

مسأله ۷۰۱ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۷۰۲ - برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۰۳ - پیشانی و پشت دستها را بنابر احتیاط واجب باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسأله ۷۰۴ - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضوء، و اگر بدل از غسل باشد آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضوء، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضوء نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میّت نماید، اگر اشتباه او اشتباه در تشخیص نباشد تیمم، او باطل است.

مسأله ۷۰۵ - در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد ولی اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان کف دست نجس تیمم کند ولی اگر نجاست کف دست مُسری باشد در این صورت باید با پشت دست

یا ذراع نیز تیمم نماید.

مسأله ۷۰۶ - انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسأله ۷۰۷ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و نتواند پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته، باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

[122]

مسأله ۷۰۸ - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۰۹ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۰ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسأله ۷۱۱ - اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شك کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از بجا آوردن هر جزء شك کند که درست بجا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۱۲ - اگر بعد از مسح دست چپ شك کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۱۳ - کسی که وظیفه اش تیمم است بنابر احتیاط واجب نباید پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم

کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.
مسئله ۷۱۴ - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسئله ۷۱۵ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند هر چند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می شود ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از فوت شدن نماز قضاء، باید منتظر بماند.

مسئله ۷۱۶ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند حتی در اول وقت، به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

[123]

مسئله ۷۱۷ - کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید، مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدّث اصغری از او سرزند مثلاً بول کند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسئله ۷۱۸ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسأله ۷۱۹ - چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله ۷۲۰ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر يك از آنها يك تیمم نماید.

مسأله ۷۲۱ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۲۲ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند لازم نیست برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۲۳ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۲۴ - کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست.

مسأله ۷۲۵ - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد ولی اگر به خاطر تنگی وقت یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

مسأله ۷۲۶ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده است دوباره بخواند:

اول: اگر از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز

[124]

خوانده است.

دوم: اگر می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوّم: اگر تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم: اگر عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: اگر می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

[125]

726

مسأله ۷۲۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر و مادر و برادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بیوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند.

مسأله ۷۲۸ - هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگرچه پاك شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد.

مسأله ۷۲۹ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، يك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاك می شود. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسله آن بیرون آید (غساله آبی است که در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خودبخود یا به وسیله فشار خارج می شود).

مسأله ۷۳۰ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تَر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تَر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تَر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمم هم بنماید.

مسأله ۷۳۱ - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در حالت خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند. ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

[126]

[127]

احکام نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرك در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کنند. و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمرد مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: «کسی که به نماز اهمّیت ندهد و آن را سبک شمرد سزاوار عذاب آخرت است.»

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.» پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا باشد و متوجه باشد با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین(علیه السلام) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس

و زکات و بلکه هر معصیتی را ترك کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتی عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

[128]

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

اوّل: نمازهای یومیّه،

دوّم: نماز آیات،

سوّم: نماز میّت،

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه (مانند نماز طواف در عمره تمتّع و عمره

مفرده، و نماز طواف در حجّ تمتّع و نماز طواف نساء).

پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است،

ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود (۱).

نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه پنج است: ظهر و عصر؛ هر کدام چهار رکعت. مغرب،

سه رکعت. عشا، چهار رکعت صبح، دو رکعت.

مسأله ۷۳۲ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته

می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۳ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند

صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هرچه

آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اوّل ظهر

شرعی (۲) به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت سایه آن به طرف

مشرق برمی گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر

می شود. بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است. ولی

1- لازم به تذکر است که نمازهایی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود، خود نماز واجب نیست بلکه وفای به عقد اجاره و نذر و قسم و وفای به عهد واجب است.

2- ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال چند دقیقه پیش از ساعت دوازده (به ساعت ظهر كوك) و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است (البته همه شهرستانها این طور نمی باشد).

[129]

در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است. مسأله ۷۳۴ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند.

مسأله ۷۳۵ - نماز ظهر و عصر هرکدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترك نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را به جای دیگری بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۳۶ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترك باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند. و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد، باید نیت

را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند، و بعد نماز عصر بخواند. و احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز عصر دوباره نماز ظهر و عصر را بخواند.

مسأله ۷۳۷ - نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز ظهر می شود و در زمان حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام معصوم (علیه السلام) و نایب خاص او واجب عینی است اما در زمان غیبت کبری واجب تخییری است یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیر است ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد و نماز جمعه اقامه شود بهتر آن است که نماز جمعه خوانده شود.

مسأله ۷۳۸ - احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اول ظهر می گویند تأخیر نیاندازند و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخوانند.

مسأله ۷۳۹ - همانطور که در مسأله (۷۳۰) بیان شد برای هر يك از نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشا يك وقت مخصوص وجود دارد، که اگر مکلف عمداً نماز

[130]

عصر را در وقت مخصوص ظهر یا نماز عشا را عمداً در وقت مخصوص مغرب بخواند نمازش باطل است. اما اگر بخواهد نماز دیگری مانند قضاء نماز صبح یا غیر آن را در وقت مخصوص ظهر یا مغرب بخواند نمازش صحیح است.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله ۷۴۰ - مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۱ - نماز مغرب و عشا هرکدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد بنابراین اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد

که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخوانده باشد باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند.

و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترك نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتبهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسأله ۷۴۲ - وقت مخصوص و مشترك که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می کند مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترك می شود، و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت از اول ظهر بگذرد.

مسأله ۷۴۳ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترك خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند. و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد نماز عشا را تمام کند بعد نماز مغرب را

[131]

بخواند، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد نمازش باطل است.

مسأله ۷۴۴ - آخر وقت نماز عشا نصف شب است، و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن می توان تا اول آفتاب حساب کرد(۱).

مسأله ۷۴۵ - اگر به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۶ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند وقتی که آن سفیده در طرف مشرق و افق پهن و گسترده می شود آن را فجر دوم گویند که اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۴۷ - هنگامی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، مشروط بر آنکه خبر و شهادت آنها حسّی باشد مثل اینکه شهادت بدهند که سایه شاخص بعد از کم شدن شروع به زیاد شدن نموده است. اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است.

مسأله ۷۴۸ - نابینا و کسی که در زندان گرفتار است و مانند اینها بنا بر احتیاط واجب باید تا به داخل شدن وقت یقین نکنند مشغول نماز نشوند. ولی اگر انسان به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار و مانند اینها) که برای همه مانع از یقین کردن است نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود.

1- بنا بر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

[132]

مسأله ۷۴۹ - اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا دو مرد عادل از روی حسّ به داخل شدن وقت خبر دهند و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است نماز او باطل است. و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده نمازش باطل است و باید اعاده کند. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شد، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۰ - اگر انسان بر اثر غفلت و فراموشی توجّه نداشته باشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۱ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۲ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که انجام بعضی از مستحبّات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت خوانده شود باید آن مستحبّات را ترك کند مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود نباید قنوت را بخواند و اگر بخواند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۳ - کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۵۴ - کسی که مسافر نیست اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً باید نماز مغرب را بخواند و بنا بر احتیاط واجب نیت اداء و قضا ننماید.

[133]

مسأله ۷۵۵ - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند

ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت اداء و قضا بجا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار يك رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسأله ۷۵۶ - مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اوّل وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۵۷ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اوّل وقت نماز بخواند ناچار است با تیمّم نماز بخواند چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال بدهد که عذر او از بین می رود بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز بخواند. و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد. بلکه اگر برای مستحبّات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبّات بجا آورد.

مسأله ۷۵۸ - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویّات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید بنا بر احتیاط واجب باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اوّل وقت مشغول نماز شود، ولی اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند.

مسأله ۷۵۹ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است باید اوّل قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً

ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۰ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۱ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۲ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و داخل در رکن شود و بعد یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن نماز، دوباره نماز عصر را بخواند. ولی اگر پیش از داخل شدن در رکن یادش بیاید باید نیت را به نماز عصر برگرداند و آنچه به نیت ظهر خوانده دوباره به نیت عصر بخواند و نمازش صحیح است گرچه احتیاط مستحب آن است که نماز عصر را اعاده کند.

مسأله ۷۶۳ - اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسأله ۷۶۴ - اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۶۵ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند. ولی اگر این شك در وقت مخصوص به نماز عشا باشد خواندن نماز مغرب لازم نیست.

مسأله ۷۶۶ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به

[135]

آن نماز برگرداند. مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند. مسأله ۷۶۷ - برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۶۸ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوّم نشده است.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۶۹ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت هستند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می باشد. و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط مستحب باید نشسته خواند، يك رکعت حساب می شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود.

مسأله ۷۷۰ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب

و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و يك رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود .
دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۱ - نمازهای نافله را می شود نشست خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را يك رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشست بخواند بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وتر را نشست بخواند، دو نماز يك رکعتی نشست بخواند.

مسأله ۷۷۲ - نافله ظهر و عصر در سفر ساقط است و نباید خواند ولی نافله عشا را به نیت اینکه شاید مطلوب باشد می تواند بجا آورد.

[136]

وقت نافله های یومیّه

مسأله ۷۷۳ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن از اوّل ظهر است تا موقعی که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر ارتفاع شاخص هفتاد سانتیمتر باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به بیست سانتیمتر برسد آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۴ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به چهار هفتم شاخص برسد. و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند بنا بر احتیاط واجب باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط واجب نیت اداء و قضا نکند.

مسأله ۷۷۵ - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود.

مسأله ۷۷۶ - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۷۷ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است ولی احتیاط آن است که قبل از فجر اول نخوانند مگر آنکه بعد از نافله شب بلافاصله بخوانند که در این صورت مانعی ندارد.

مسأله ۷۷۸ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۷۹ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند یا ترس آن دارد که در وقت بیدار نمی شود می تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفيله

مسأله ۷۸۰ - یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و

[137]

عشا خوانده می شود، و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و آن دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند:

«وَدَّالْتُونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي

المؤمنين.»

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:
«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ
وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ
مُبِين.»

و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ
تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا.» و به جای کلمه کذا و کذا
حاجتهای خود را بگویند، بعد بگویند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَى طَلِبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِمَا قَضَيْتَهَا لِي.»

احکام قبله

مسأله ۷۸۱ - خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است. و باید روبروی
آن نماز خواند ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله
نماز می خواند کافی است. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن
حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۲ - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند باید طوری بایستد که
بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به
قبله باشد.

مسأله ۷۸۳ - کسی که باید نشسته نماز بخواند اگر نمی تواند به طور معمول
بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد باید در موقع نماز
صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله
باشد.

مسأله ۷۸۴ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به

[138]

پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن
نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر

این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.
مسأله ۷۸۵ - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به
جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط مستحب آن است که رو به قبله باشد.
مسأله ۷۸۶ - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری «در
ماشین - قطار - هواپیما و کشتی» خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز
مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷ - کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش
نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می تواند به گفته دو شاهد عادل
که از روی نشانه های حسّی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی
قاعده علمی قبله را می شناسد و محلّ اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن
نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای
دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتّی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه
قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۷۸۸ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند
نمی تواند به گمان خود عمل نماید مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان
به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر «مثلاً قبله نما» گمان قویتری پیدا کند،
نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۸۹ - قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسائل خوب
برای شناخت قبله است، و گمان حاصل از آن کمتر از راههای دیگر نیست،
بلکه غالباً دقیقتر است.

مسأله ۷۹۰ - اگر جهت قبله را نمی داند، می تواند با مراجعه به محراب
مساجد و قبرهای مسلمانان جهت قبله را پیدا کند اما اگر با اجتهاد و کوشش
خود یا با استفاده از وسائل جدید نظیر قبله نما به جهت دیگری اطمینان و علم
پیدا کند. بنابر احتیاط واجب نمی تواند محراب مساجد و قبرها را ملاک قبله
قرار دهد؛ لکن اگر گمان و ظن غالب پیدا کند که مسلمانان این منطقه در
ساختن محراب مساجد و قبرها مسامحه کرده و دقت کافی نکرده اند، باید به آن
طرف یا اطرافی نماز بخواند که

اطمینان یا ظن قوی به قبله دارد.

مسأله ۷۹۱ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد باید به اندازه ای که وقت دارد نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند، و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده است.

مسأله ۷۹۲ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۳ - کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۷۹۴ - کسی که یقین به سمت قبله ندارد اگر بخواند غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام گیرد مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

مسأله ۷۹۵ - اگر ظنّ به قبله پیدا کرد ولی در اثناء نماز ظنّ به جهت دیگری پیدا کرد باید باقیمانده نماز را در جهت دوم بخواند اما اگر آن مقداری که خوانده است به طرف راست یا چپ یا پشت به قبله بوده است در این صورت باید نماز را به طرف قبله تمام کند و بنابر احتیاط مستحبّ نماز را دوباره اعاده کند.

مسأله ۷۹۶ - اگر بدون اینکه تحقیق کند از روی غفلت یا سهل انگاری به نماز ایستاد، چنانچه بعد از نماز بفهمد جهت قبله درست بوده و در خواندن نماز هم قصد قربت داشته باشد نمازش صحیح است اما اگر بعد از نماز بفهمد که جهت قبله درست نبوده نمازش باطل است و باید اعاده کند.

مسأله ۷۹۷ - اگر گوسفند یا شتری را عمداً بر خلاف جهت قبله سر ببرد یا نحر کند خوردن گوشت آن گوسفند و شتر حرام است اما اگر جهت قبله را

نمی داند یا جهت قبله را فراموش کرده و یا جاهل و متعذر باشد چنانچه بر خلاف جهت قبله سر بریده باشد خوردن گوشت آن حلال است.

[140]

پوشانیدن بدن در نماز

- مسئله ۷۹۸ - مرد باید در حال نماز، (اگر چه کسی او را نمی بیند) عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوها را بپوشاند.
- مسئله ۷۹۹ - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ را هم بپوشاند.
- مسئله ۸۰۰ - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد بلکه بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.
- مسئله ۸۰۱ - برای زنان در حال نماز، پوشانیدن موهای مصنوعی و زینت های پنهانی (مانند دستبند و گردن بند) و زینت صورت (مانند سرمه چشم) لازم نیست، اما واجب است از نامحرم بپوشاند.
- مسئله ۸۰۲ - اگر انسان عمداً، در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است بلکه اگر از روی ندانستن مسئله هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.
- مسئله ۸۰۳ - اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.
- مسئله ۸۰۴ - اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند. چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله ای آن را بپوشاند نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.
- مسئله ۸۰۵ - انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ بپوشاند ولی

احتیاط مستحب آن است، موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۸۰۶ - اگر غیر از گل چیزی ندارد که در نماز خود را بپوشاند گل ساتر

[141]

نیست و می تواند برهنه نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب جمع است یعنی يك بار برهنه نماز بخواند و يك بار با گل عورتین را بپوشاند و نماز بخواند.

مسأله ۸۰۷ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

مسأله ۸۰۸ - کسی که می خواهد نماز بخواند اگر برای پوشانیدن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند. و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر صورت، رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پائین تر می آورد.

لباس نمازگزار

مسأله ۸۰۹ - لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اوّل: آنکه پاك باشد.

دوّم: آنکه بنابر احتیاط واجب مباح باشد.

سوّم: آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اوّل:

مسأله ۸۱۰ - لباس نمازگزار باید پاك باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۸۱۱ - کسی که نمی داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل می باشد.

[142]

مسأله ۸۱۲ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، نداند يك چیز نجس است مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار یا عرق مشرك نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل می باشد.

مسأله ۸۱۳ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۱۴ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۵ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند متوجه شود که بدن یا لباس نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را بهم نمی زند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را ادامه دهد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا بخواهد لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز بهم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۶ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را بهم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب

بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند نماز بهم می خورد یا به واسطه سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

[143]

مسأله ۸۱۷ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با بدن نجس بخواند بفهمد که بدن او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی زند باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸ - کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نبوده است، بنابر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باید نمازش را قضا کند.

مسأله ۸۱۹ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده بنابر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باید نمازش را قضا کند.

مسأله ۸۲۰ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهای بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۲۱ - هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دُمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل می باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۲ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است. ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند غسل و نمازش باطل است. و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب

بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند وضو و نمازش باطل می باشد.

مسأله ۸۲۳ - کسی که يك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و آب به اندازه آب کشیدن یکی از آنها داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد. و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هردو مساوی باشد، مثلاً هردو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر یا بیشتر باشد مثلاً

[144]

نجاست بدن بول باشد که باید دو مرتبه آن را با آب قلیل آب بکشد، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد. و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مختار است هرکدام از بدن یا لباس را بخواند می تواند آب بکشد.

مسأله ۸۲۴ - کسی که غیر از لباس نجس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاك پیدا کند باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد ولی همین شخص اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی تواند لباس را بیرون آورد در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۵ - کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدامیک از آنهاست. چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هرکدام يك نماز ظهر و يك نماز عصر بخواند و اگر وقت تنگ است بنابر احتیاط واجب نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و بنابر احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاك قضا نماید.

شرط دوّم:

مسأله ۸۲۶ - لباس نمازگزار بنابر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

مسأله ۸۲۷ - کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمی داند

نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده کند. مسأله ۸۲۸ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر خودش لباس را غضب کرده و به خاطر سهل انگاری و بی مبالاتی فراموش کند که غضب کرده است بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده کند. مسأله ۸۲۹ - اشیاء غضبی کوچک باشد یا بزرگ (مانند تسیح، دستمال و ...)

[145]

اگر همراه نماز گزار باشد موجب بطلان نماز نمی شود.

مسأله ۸۳۰ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۸۳۱ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد و می تواند فوراً بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ادامهداده تمام کند و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند فوراً لباس غضبی را بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد در صورتی که به مقدار يك رکعت هم وقت داشته باشد باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غضبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۳۲ - اگر با عین پولی که خمس یا زکوة آن را نداده لباس بخرد حکم لباس غضبی را دارد و نماز خواندن در آن لباس باطل است، ولی اگر بزمه بخرد و در موقع معامله قصدش این باشد که از پولی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد چنانچه پول دیگری که لازم نیست خمس آن را بدهد داشته باشد در این صورت اگر بزمه بخرد و از پول غیر مخمس بپردازد نماز صحیح است در غیر این صورت باطل است.

شرط سوّم:

مسأله ۸۳۳ - لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند) نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۴ - اگر چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، نمازش باطل است، گرچه لباس او هم نباشد.

مسأله ۸۳۵ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند نماز بخواند نمازش صحیح است.

[146]

مسأله ۸۳۶ - اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

شرط چهارم:

مسأله ۸۳۷ - لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۸ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۹ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۴۰ - اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۴۱ - اگر انسان احتمال بدهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد، و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسأله ۸۴۲ - با پوست خز نماز خواندن اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط واجب با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسأله ۸۴۳ - اگر با لباسی که نمی داند از حیوان حرام گوشت است یا نه، نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد بنا بر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۴۴ - نماز خواندن با چرمهای مصنوعی که به وسیله مواد پلاستیکی و مانند آن می سازند اشکال ندارد بنا بر این هرگاه انسان شك کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت است یا حیوان مرده نماز با آن اشکال ندارد.

[147]

مسأله ۸۴۵ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار باشد لباس بپوشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب يك نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.
شرط پنجم و ششم:

مسأله ۸۴۶ - پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷ - زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۸ - اگر مردی نداند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است. اما اگر فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۹ - زینت کردن به طلا یا پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام است چه آشکار باشد یا پنهان و نماز با آن باطل است. بنابراین اگر زیر پیراهن مرد طلا باف باشد یا زنجیر طلا در گردن آویخته باشد گرچه پیدا نباشد حرام و نماز را باطل می کند.

مسئله ۱۵۰ - لباس مرد نماز گزار باید ابریشم خالص نباشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب چیزهایی مانند عرقچین و مانند آن که به تنهایی ساتر عورتین نیستند اگر ابریشم خالص باشند نماز با آن باطل است و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسئله ۱۵۱ - اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۱۵۲ - اگر انگشتر یا زنجیر طلا و مانند آن در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

[148]

مسئله ۸۵۳ - پوشیدن لباسی که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مسئله ۸۵۴ - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسئله ۸۵۵ - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

مسئله ۸۵۶ - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی رود، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسئله ۸۵۷ - هرگاه لباس مرد نماز گزار مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد نماز خواندن در آن صحیح است مشروط بر آنکه غیر ابریشم از جنسی باشد که نماز در آن صحیح است، اما اگر غیر ابریشم به قدری کم باشد که به حساب نیاید، نماز خواندن با آن لباس برای مرد جایز نیست.

مسئله ۸۵۸ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری

نداشته باشد، چنانچه ناچار نباشد لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۵۹ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۶۰ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۶۱ - بنابر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن بر کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

[149]

مسأله ۸۶۲ - احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۳ - کسی که ساتر ندارد و احتمال می دهد تا آخر وقت پیدا شود بنابر احتیاط واجب باید نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد و با ساتر نماز بخواند.

مسأله ۸۶۴ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشك او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد

مسأله ۸۶۵ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اوّل: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش

به خون آلوده شده باشد.

دوم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه سطح يك دو ریالی می شود) به خون آلوده باشد.

سوم: آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است.

اول: آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و دستکش نجس باشد.

دوم: آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد.

و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله ۸۶۶ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه به گونه ای است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای شخص او دشوار است تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون، نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۶۷ - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است و به اندازه درهم یا بیشتر باشد در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

[150]

مسأله ۸۶۸ - اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود با رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۹ - اگر از توی دهان و بینی و مانند اینها خونی به بدن یا لباس برسد، برای نماز باید آب بکشد و نمی تواند با آن نماز بخواند ولی با خون بواسیر می شود نماز خواند اگرچه دانه هایش در داخل باشد.

مسأله ۸۷۰ - کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۱ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که يك زخم حساب شود تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام يك زخم حساب شود هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۷۲ - اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب نباید خون نفاس و استحاضه در بدن یا لباس نمازگزار باشد، و بهتر است از خون حیوان حرام گوشت بپرهیزد. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه سطح يك دو ریالی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۳ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد يك خون حساب می شود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۷۴ - اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۷۵ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را

[151]

آلوده کند نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند نماز خواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و مستهلك شده از بین برود نماز صحیح است.

مسأله ۸۷۶ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز

خواند.

مسأله ۸۷۷ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً يك قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۷۸ - اگر لباسهای كوچك نمازگزار مثل عرقچین، جوراب و دستکش که نمی شود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر یا عینك نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۹ - احتیاط واجب آن است که چیز نجسی که با آن می شود عورت را پوشاند همراه نمازگزار نباشد، ولی کسی که این مسأله را نمی دانسته و مدتی اینگونه نماز خوانده لازم نیست آن نمازها را قضا کند امّا همراه بودن چیز نجسی که نمی شود عورت را با آن پوشاند مانند دستمال كوچك و کلید و چاقو و پول نجس مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۰ - زنی که پرستار بچه است و بیشتر از يك لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی يك مرتبه لباس خود را آب بکشد اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود می تواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را شبانه روز يك مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از يك لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بیوشد، چنانچه شبانه روزی يك مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۸۱ - گذاشتن عمامه با تحت الحنك، پوشیدن عبا خصوصاً برای کسی که امام جماعت باشد، پوشیدن لباس سفید و پوشیدن پاکیزه ترین لباسها، و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق برای نمازگزار مستحب است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۸۲ - پوشیدن لباس سیاه و چرك و تنگ و لباس شرابخوار و پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد برای نمازگزار مکروه می باشد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اول:

مباح باشد.

مسأله ۸۸۳ - کسی که در ملك غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۸۴ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه صاحب منفعت، باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر مالك خانه یا شخص دیگری بخواهد نماز بخواند بدون اجازه مستأجر نماز باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند باطل است. مثلاً اگر وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملك او نماز خواند.

مسأله ۸۸۵ - کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محلّ دیگری بخواند.

مسأله ۸۸۶ - اگر در جائی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است مگر آنکه خودش غصب کرده باشد.

مسأله ۸۸۷ - اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند نماز او باطل می باشد.

مسأله ۸۸۸ - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه وسیله نقلیه یا حیوان سواری یا زین آن غصبی باشد نماز او باطل است و همچنین است اگر بخواهد سواره نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۹ - تصرف در زمین غصبی که فعلاً مالك مشخصی ندارد جایز نیست و نماز خواندن در آن باطل است و برای تعیین تکلیف آن باید به مجتهد جامع الشرائط رجوع شود. همچنین اگر مصالح ساختمانی از قبیل آهن، آجر و مانند آن را غصب کرده با آن خانه یا مغازه بسازد و مالك آن مصالح را نشناسد تصرف در آن خانه و مغازه اگر عرفاً تصرف در مال غصبی محسوب شود جایز نیست و نماز در آن باطل است و باید به مجتهد جامع الشرائط رجوع شود.

مسأله ۸۹۰ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملك تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۹۱ - اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملك حرام و نمازش هم در آن باطل است، و همچنین است اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

مسأله ۸۹۲ - اگر صاحب ملك به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملك او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسأله ۸۹۳ - تصرف در ملك میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است مگر آنکه بنا داشته باشند که آن بدهکاریها را بدهند.

مسأله ۸۹۴ - تصرف در ملك میتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است و این در صورتی است که بدهکاری به اندازه همه مال باشد.

ولی تصرفات جزئی مانند تجهیز میت (یعنی خرج کفن و دفن) به طور متعارف از طرف ورثه مانع ندارد، ولی اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و بدانند چون بدهکاری او کم است طلبکار یا طلبکاران راضی هستند و ورثه

هم تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند، تصرف در آن ملک و نماز خواندن در آن اشکال ندارد لیکن در این

[154]

صورت بنا بر احتیاط واجب باید از ولیّ میّت هم اجازه بگیرند.
مسأله ۸۹۵ - اگر میّت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است ولی تصرفات جزئی که برای کفن و دفن معمول است اشکال ندارد.
مسأله ۸۹۶ - نماز خواندن در اماکن عمومی مانند هتل ها، مسافرخانه ها و حمام ها که برای ورود مسافران و مشتریان آماده است اشکال ندارد ولی نماز خواندن برای دیگران که مسافر و مشتری آن اماکن نیستند اگر قرینه ای که دلالت بر رضایت صاحب آن بکند وجود داشته باشد مانع ندارد، اما نماز خواندن در اماکن خصوصی بدون اجازه مالک آن جایز نیست، ولی اگر اجازه تصرفات دیگری دهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضی است می تواند در آنجا نماز بخواند. مثل اینکه کسی را برای صرف غذا و استراحت دعوت کند که مسلماً برای نماز رضایت دارد.

مسأله ۸۹۷ - در زمین های بسیار وسیعی که دور از شهرها و روستاها قرار دارد و معمولاً چراگاه حیوانات است و زراعتی فعلاً در آن نیست اگرچه صاحبانش راضی نباشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد، و در زمینهای زراعتی هم که نزدیک شهرها و روستاها واقع شده اند و دیوار ندارند اگرچه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد نماز خواندن و عبور کردن و تصرفات جزئی دیگر که مضرّبه محصول زمین نباشد اشکال ندارد، ولی اگر یکی از صاحبانش ناراضی باشد تصرف در آن حرام و نماز باطل است.
شرط دوّم:

استقرار است.

مسأله ۸۹۸ - مکان نمازگزار باید آرام و بدون حرکت باشد، لذا نماز در وسائل نقلیه ای که در حال حرکت باعث تکان خوردن و عدم آرامش انسان می شود باطل است. مگر در زمان ناچاری - مثلاً تنگی وقت - که در این صورت نیز باید تا جایی که می تواند شرایط نماز را رعایت کند و هنگام حرکت و تکان

خوردن چیزی نخواند و هرگاه وسیله نقلیه تغییر مسیر داد خود را به سمت قبله بچرخاند.

مسأله ۸۹۹ - نماز خواندن در وسائل نقلیه ای که موجب حرکت و تکان

[155]

خوردن انسان نمی شود و انسان در آن وسائل آرامش دارد؛ مثل کشتی، هواپیما، قطار با رعایت شرایط نماز، مثل قبله، اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۰ - نماز روی خرمن گندم و جو و تپه ای از رمل و مانند اینها که نمی شود استقرار پیدا کرد باطل است، اما اگر حرکت کم باشد که بتوان واجبات نماز را انجام داد و شرایط دیگر را رعایت کرد مانع ندارد.

مسأله ۹۰۱ - در جایی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برخورد نمازش صحیح است، و در جایی که ماندن در آن حرام است (مثلاً جایی که خطر خراب شدن سقف یا ریزش کوه یا تصادف و...) نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است لیکن مرتکب حرام شده است. و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مانند فرش یا روزنامه ای که اسم خدا و آیات قرآن بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است اما مرتکب حرام شده است.

مسأله ۹۰۲ - بودن مرد با زن نامحرم در جای خلوت که دیگری نمی تواند به آنجا وارد شود خلاف احتیاط است و احتیاطاً در آنجا نماز نخوانند ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری وارد شود نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۹۰۳ - نماز خواندن در محلی که مجلس گناه است مثلاً در آنجا شراب می نوشند، قمار می کنند، غیبت می کنند یا تار و مانند آن می زنند، خلاف احتیاط است.

مسأله ۹۰۴ - احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب را نخوانند ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

مسأله ۹۰۵ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه

مستحب است در داخل خانه کعبه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.
شرط سوّم:

در جائی نماز بخواند که بتواند واجبات نماز را انجام دهد.
مسأله ۹۰۶ - در جائی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست

[156]

بایستد یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد نباید نماز بخواند، و اگر ناچار شود که در چنین جائی نماز بخواند باید قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

مسأله ۹۰۷ - انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیغمبر و امام(علیه السلام) نماز نخواند و چنانچه نماز خواندن بی احترامی باشد حرام است و نماز هم باطل است، اما مساوی قبر مطهر معصوم نماز خواندن باطل نیست گرچه احترام معصوم و رعایت ادب پسندیده و خوب است.
مسأله ۹۰۸ - اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر معصوم حائل باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.
شرط چهارم:

موجب نجاست لباس و بدن نمازگزار نشود.

مسأله ۹۰۹ - مکان نمازگزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر نجاستی باشد که در نماز معفو است. ولی جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاطاً مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط پنجم:

مرد بر زن مقدم باشد.

مسأله ۹۱۰ - در نماز، زن باید عقب تر از مرد بایستد و بهتر است جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد، بنابراین اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد نماز باطل است و در این حکم بین محرم و نامحرم یا زن و شوهر

تفاوتی ندارند، و همینطور بین نماز واجب و مستحب فرق ندارد.
مسئله ۹۱۱ - اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده باشد نماز او صحیح است ولی نماز دومی باطل است.

[157]

مسئله ۹۱۲ - اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا بین آنها ده ذراع که تقریباً ۵ متر است فاصله باشد نمازشان صحیح است.

مسئله ۹۱۳ - اگر زن در طبقه دوم نماز بخواند گرچه جلوتر یا مساوی مرد باشد نمازش صحیح است حتی اگر ارتفاع کمتر از ۱۰ ذراع یعنی کمتر از پنج متر باشد.

شرط ششم:

مسطح بودن مکان نمازگزار.

مسئله ۹۱۴ - جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او نباید بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر باشد و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسئله ۹۱۵ - در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدّس و بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله، و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسئله ۹۱۶ - برای زنها بهتر آن است که نماز را در خانه و اطاق اختصاصی خود بخوانند. ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند بهتر است در مسجد نماز بخوانند، و اگر راهی برای یادگرفتن احکام و مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

مسأله ۹۱۷ - نماز در حرم امامان «(علیهم السلام)» مستحب بلکه بهتر از مسجد است. و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برابر دوپست هزار نماز است.

مسأله ۹۱۸ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۱۹ - مستحب است انسان با کسی که از روی بی اعتنائی به مسجد

[158]

مسلمانها حاضر نمی شود رابطه دوستی برقرار نکند، با او غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۲۰ - نماز خواندن در موارد زیر مکروه است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محلّ بول باشد، روبروی عکس و روبروی مجسمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جائی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسأله ۹۲۱ - کسی که در محلّ عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبروی اوست مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد که میان او و آنها حائل گردد حتی اگر عصا، تسبیح یا ریسمانی باشد.

احکام مسجد

مسأله ۹۲۲ - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هرکس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس

شود نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسأله ۹۲۳ - اگر نتواند مسجد را تطهیر کند یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۹۲۴ - اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی آید خراب نمایند. و پرکردن جائی که کنده اند و ساختن جائی که خراب کرده اند واجب نیست، ولی اگر آن

[159]

کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

مسأله ۹۲۵ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا در طرح توسعه و تعریض کوچه و خیابانهای شهر و روستا قسمتی از مسجد در کوچه و خیابان واقع شود به طوری که دیگر امکان ساختن مسجد در آنجا نباشد، احکام مسجد را ندارد.

مسأله ۹۲۶ - جسد میت را پیش از غسل دادن در مسجد گذاشتن اگر موجب سرایت نجاست به مسجد یا مستلزم بی احترامی به مسجد نباشد مانعی ندارد ولی بهتر آن است که جنازه میت را در مسجد نگذارند اما بعد از غسل بی اشکال است.

مسأله ۹۲۷ - نجس کردن حرم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و حرم امامان (علیه السلام) حرام است، و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۲۸ - اگر حصیر یا فرش مسجد نجس شود، بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند ولی چنانچه به واسطه آب کشیدن خراب می شود و بریدن جای نجس ضرر کمتری دارد، باید آن را ببرند و اگر کسی که نجس کرده آن را ببرد، باید خسارتش را بپردازد.

مسئله ۹۲۹ - بردن عین نجاست مانند خون و بول در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده (مانند لباس و کفش نجس) در صورتی که بی احترامی به مسجد باشد حرام است.

مسئله ۹۳۰ - اگر برای مراسم عزاداری و روضه خوانی و سوگواری یا جشنهای مذهبی و مانند آن مسجد را چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در مسجد ببرند در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسئله ۹۳۱ - بنا بر احتیاط واجب نباید مسجد را به طلا زینت کنند و همچنین نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند، ولی نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۳۲ - اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک یا جاده کنند.

مسئله ۹۳۳ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام و اگر مسجد

[160]

خراب شود، باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۳۴ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۳۵ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس

پاکیزه و فاخر و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد مستحب است اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۳۶ - وقتی انسان وارد مسجد می شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۳۷ - خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۳۸ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است ولی اگر آوردن بچه ها مزاحمتی ایجاد نکند و باعث علاقمندی آنان به نماز و مسجد شود مستحب است.

مسأله ۹۳۹ - کسی که سیر و پیاز و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را آزار می دهد مکروه است به مسجد برود.

[161]

اذان و اقامه

مسأله ۹۴۰ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیّه اذان و اقامه بگویند ولی پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است سه مرتبه بگویند «الصّلوة» و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه «الصّلوة» را به قصد رجاء بگویند.

مسأله ۹۴۱ - مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۴۲ - اذان هیجده جمله است: **الله اکبرُ** چهار مرتبه **أشهدُ أن لا اله إلا اللهُ، أشهدُ أن محمداً رسولُ الله - حیّ علی الصّلوة - حیّ علی الفلاح - حیّ علی**

خير العمل، الله اكبرُ - لا إله إلا الله هر يك دو مرتبه و اقامه هفده جمله است
يعنى دو مرتبه الله اكبرُ از اوّل اذان و يك مرتبه لا إله إلا الله از آخر آن كم
مى شود و بعد از گفتن حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ بايد دو مرتبه قَد قَامَتِ الصَّلَاةُ
اضافه نمود.

مسأله ۹۴۳ - أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ جزو اذان و اقامه نيست ولى خوب است
بعد از أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

الله اكبرُ: يعنى خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: يعنى شهادت مى دهم که غير خدائی که يکتا و بی همتا
است خدای دیگری وجود ندارد.
أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: يعنى شهادت مى دهم که حضرت محمد بن
عبدالله (صلی الله علیه وآله) پيغمبر و فرستاده خداست.
أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ: يعنى شهادت مى دهم که حضرت
علی (علیه السلام) امير المؤمنين و ولیّ خدا بر همه خلق است.
حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ: يعنى بشتاب برای نماز.
حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ: يعنى بشتاب برای رستگاری.
حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ: يعنى بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.
قَد قَامَتِ الصَّلَاةُ: يعنى به تحقيق نماز برپا شد.
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: يعنى نيست خدائی مگر خدائی که يکتا و بی همتا است.

[162]

مسأله ۹۴۴ - بين جمله های اذان و اقامه بايد خیلی فاصله نشود و اگر بين آنها
بيشتر از معمول فاصله بيندازد بايد دوباره آن را از سر بگيرد.
مسأله ۹۴۵ - اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بيندازد چنانچه غنا شود،
يعنى به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و
اقامه را بگويد حرام و باطل است و اگر غنا نشود مکروه است.
مسأله ۹۴۶ - هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط

می شود چه همراه خواندن مستحب باشد یا نباشد، بنابراین در موارد زیر اذان ساقط می شود و بنابر احتیاط واجب باید آن را ترك کرد:

1- اذان نماز عصر روز جمعه هنگامی که با نماز جمعه یا ظهر همراه خوانده شود.

2- نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجة است اگر همراه ظهر خوانده شود.

3- نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام است و آن را با مغرب همراه می خواند، همراه خواندن و جمع کردن بین دو نماز در سه مورد مذکور مستحب است.

4- نماز عصر و عشاء زن مستحاضه که باید آن را بلافاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند.

5- نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد ولی ظاهراً با خواندن نافله فاصله حاصل می شود. اما اگر نمازها را جدا از هم هر يك را در وقت فضیلت خود به جا آورند اذان و اقامه هر دو مستحب است.

مسأله ۹۴۷ - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید گرچه اذان و اقامه را نشنیده باشد و یا موقع گفتن آن در جماعت حاضر نباشد.

مسأله ۹۴۸ - اگر برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند نماز جماعتی که در مسجد تشکیل شده بود تمام شده تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده، در صورتی که برای نماز جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد، نمی تواند برای

[163]

نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۹ - در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام

شده و صفها بهم نخورده است اگر انسان بخواد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند با پنج شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

1- برای نماز جماعت اول اذان و اقامه گفته باشند.

2- آن نماز جماعت باطل نباشد.

3- نماز او و نماز جماعت در يك مكان باشد پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و بخواد در بام مسجد نماز بخواند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

4- نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.

5- وقت نماز او و نماز جماعت مشترك باشد مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند یا نمازی که به جماعت خوانده می شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد. مسأله ۹۵۰ - اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسأله پیش گفته شد شك کند یعنی شك کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در چهار شرط دیگر شك کند بهتر است به قصد رجاء اذان و اقامه را بگوید.

مسأله ۹۵۱ - کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید ولی از «حَى عَلَى الصَّلَاةِ» تا «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را به امید ثواب بگوید.

مسأله ۹۵۲ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۵۳ - اگر مرد اذان زن را با قصد لدّت بشنود اذان از او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لدّت هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب اذان از او ساقط نمی شود، ولی اگر زن اذان مرد را بشنود اذان از او ساقط می شود. مسأله ۹۵۴ - در نماز جماعتی که مردان و زنان شرکت دارند اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید.

مسأله ۹۵۵ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۵۶ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگویند، مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگویند باید برگردد و از جایی که ترتیب بهم خورده دوباره بگویند.

مسأله ۹۵۷ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگویند و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگویند.

مسأله ۹۵۸ - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود پس اگر به عربی غلط بگویند یا به جای يك حرف دیگری بگویند یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۵۹ - اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگویند باطل است.

مسأله ۹۶۰ - اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگویند، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۶۱ - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگویند شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگویند ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۶۲ - مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزنند.

مسأله ۹۶۳ - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگویند و جمله های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۶۴ - مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا

سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین

[165]

اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسأله ۹۶۵ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید. و در صورتی که از بلندگوها استفاده شود مانعی ندارد گوینده اذان در محلّ پائین قرار گیرد. مسأله ۹۶۶ - شنیدن اذان از رادیو و ضبط صوت و مانند آن برای نماز کافی نیست بلکه خود نمازگزاران باید اذان بگویند.

مسأله ۹۶۷ - احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت بدون قصد نماز بعد از آن، مشکل است.

مسأله ۹۶۸ - اگر اذان و اقامه را به قصد نماز فرادی بگوید، بعد جماعتی از او تقاضا کنند تا امام جماعت آنان شود یا بخواهد به عنوان مأموم نمازش را به جماعت بخواند آن اذان و اقامه کافی نیست و مستحب است دوباره بگویند.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت، دوم: قیام یعنی ایستادن، سوّم: تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز. چهارم: رکوع، پنجم: سجود، ششم: قرائت، هفتم: ذکر، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۶۹ - بعضی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتبهاً نماز باطل می شود و بعضی از آنها رکن نیست یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز را باطل نمی کند. و ارکان نماز پنج چیز است: اول نیت، دوّم تکبیرة الاحرام، سوّم قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم رکوع، پنجم دو سجده.

نیت

مسأله ۹۷۰ - انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربه الی الله.

مسأله ۹۷۱ - اگر در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند که نماز ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواند نماز قضایا نماز ظهر را بخواند باید نمازی را که می خواند در نیت معین کند.

مسأله ۹۷۲ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۳ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم یعنی هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۷۴ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد نماز باطل است؛ چه آن قسمت ریائی واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب مانند قنوت بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

تکبیرة الاحرام

مسأله ۹۷۵ - گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سرهم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۷۶ - احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که

پیش از آن می خواند مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می خواند
نچسباند.

[167]

مسأله ۹۷۷ - اگر انسان بخواهد «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن
می خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند باید (ر) اکبر را ضمه بدهد.
مسأله ۹۷۸ - موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی
که بدنش حرکت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است و چنانچه سهواً
حرکت کند بنابر احتیاط واجب باید اول عملی که نماز را باطل می کند انجام
دهد و بعد از آن دوباره تکبیر بگوید.

مسأله ۹۷۹ - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که
خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش و یا سرو صدای زیاد
نمی شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۸۰ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند
«الله اکبر» را درست بگوید باید به هرطور که می تواند بگوید و اگر هیچ
نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را
هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۸۱ - مستحب است قبل از تکبیرة الاحرام بگوید: یا مُحْسِنُ قَدْ اَتَاكَ
المُسِيءُ وَقَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَاَنَا الْمُسِيءُ
بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَاَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَاَلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّي
یعنی ای خدائی که به بندگان احسان می کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و
تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد تو نیکوکاری و من گنهکار به
حق محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) رحمت خود را بر محمد و آل محمد
بفرست و از بدی هائی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۸۲ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز
دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد و عکس آن مشکل بلکه جایز نیست.

مسأله ۹۸۳ - اگر شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه چنانچه مشغول
خواندن چیزی از قرائت شده به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید

تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۸۴ - اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه باید به شك خود اعتنا نکند ولی مستحب است نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

[168]

قیام نماز

مسأله ۹۸۵ - قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند نمازش صحیح است.

مسأله ۹۸۶ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۸۷ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نماز او باطل است.

مسأله ۹۸۸ - موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جائی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۹۸۹ - اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جائی تکیه کند اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۹۰ - واجب است در موقع ایستادن هردو پا روی زمین باشد ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هردو پا باشد و اگر روی يك پا هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۹۱ - کسی که می تواند درست بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد نمازش باطل است.

مسأله ۹۹۲ - موقعی که انسان در نماز می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید ولی «بِحَوْلِ اللَّهِ وَفُؤْتِهِ أَقْوَمٌ وَأَقْعَدُ» را باید در حال برخاستن بگوید، و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی هم بدنش آرام باشد.

مسأله ۹۹۳ - اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا

[169]

رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکر می کند که در نماز دستور داده اند بگوید باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواند ذکر می گفته باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۴ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۹۵ - اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۹۶ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند مگر اینکه به قصد قربة مطلقه باشد.

مسأله ۹۹۷ - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود و یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۹۸ - تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هرطور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که

کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۹۹ - کسی که نشسته نماز می خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسأله ۱۰۰۰ - کسی که خوابیده نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند مگر به قصد قربت مطلقه.

[170]

مسأله ۱۰۰۱ - کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۱۰۰۲ - اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند می تواند اول وقت نماز را نشسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۳ - مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پائین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را بهم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا يك و جب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۱۰۰۴ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن يك سوره تمام بخواند.

مسأله ۱۰۰۵ - اگر وقتنماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می تواند سوره را نخواند.

مسأله ۱۰۰۶ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید باید سوره را رها کنند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسأله ۱۰۰۷ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۰۸ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۱۰۰۹ - اگر در نماز، یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در

[171]

مسأله «۱۱۱۴» گفته می شود عمداً بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۰ - اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز بنابر احتیاط با اشاره، سجده آن را بجا آورد و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید.

مسأله ۱۰۱۱ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۲ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد اگر بخواد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۱۰۱۳ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را

رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۱۴ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون شود نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند تا به نصف نرسیده می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۱۰۱۵ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند اگرچه به نصف نرسیده باشد بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۱۰۱۶ - اگر در نماز، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسأله ۱۰۱۷ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام کند می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند اگرچه از نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خواند قل هو الله

[172]

احد یا قل یا ایها الکافرون باشد.

مسأله ۱۰۱۸ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۱۹ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۲۰ - زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۲۱ - اگر در جائی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند یا در جائی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۲۲ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۳ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد باید هرطور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسأله ۱۰۲۴ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۲۵ - احتیاط واجب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرد ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۲۶ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی دیگر بگوید مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۲۷ - اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

[173]

مسأله ۱۰۲۸ - اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آنکه در اهدنالصرط

المستقیم، مستقیم را يك مرتبه با سین و يك مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند. مسأله ۱۰۲۹ - اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه ضمه داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء بهتر است آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء بهتر است الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف قبل از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل جیء بهتر آن است (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و ضمه ندارد باز هم بهتر آن است که این سه حرف را با مد بخواند مثلاً در وَلَا الضَّالِّينَ که بعد از الف حرف لام ساکن است بهتر آن است که الف آن را با مد بخواند.

مسأله ۱۰۳۰ - اقوی این است که لازم نیست در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون را مراعات نماید و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد مثلاً بگوید الرحمن الرحيم و میم الرحيم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالك يوم الدين. و معنی وصل به سکون این است که زیر یا زیر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحيم و میم الرحيم را زیر ندهد و فوراً مالك يوم الدين را بگوید.

مسأله ۱۰۳۱ - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط يك حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و احتیاط واجب آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید و می تواند در يك رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

[174]

مسأله ۱۰۳۲ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۳۳ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوّم و چهارم نماز،

حمد و تسبیحات را آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۳۴ - اگر در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند بنا بر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید خصوصاً برای مأموم و کسی که نمازش را فرادا می خواند.

مسأله ۱۰۳۵ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست یا صحیح بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۳۶ - کسی که در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و بنا بر احتیاط مستحب بعد از نماز سجده سهو برای تسبیحات زیادی انجام بدهد و اگر در رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۳۷ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد و چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۳۸ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند اما تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد در چنین صورتی اقوی آن است آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۳۹ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول حمد خواندن شود اقوی آن است که آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۴۰ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند مثلاً بگوید: *اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّيْ وَ اَتُوْبُ اِلَيْهِ* یا بگوید: *اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ* و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا ننماید و همچنین است اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست شك کند که

حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۴۱ - اگر در رکوع رکعت سوّم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۴۲ - هرگاه شك کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شك کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه باید به شك خود اعتنا نکند و اگر رکن نباشد مثلاً موقع گفتن *اللّهُ الصَّمَدُ* شك کند که *قُلْ هُوَ اللّهُ* احد را درست گفته یا نه باز هم می تواند به شك خود اعتنا نکند ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شك کند می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۳ - مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید *أَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ*، و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر اگر امام جماعت است «بسم الله» را بلند بگوید و در حال فرادی آهسته بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: *الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ*، و بعد از خواندن سوره «*قُلْ هُوَ اللّهُ احد*» يك يا دو يا سه مرتبه «*كَذَلِكَ اللّهُ رَبِّي*» یا سه مرتبه «*كَذَلِكَ اللّهُ رَبُّنَا*» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۴۴ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره «انا انزلناه» و در رکعت دوّم سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسأله ۱۰۴۵ - مکروه است انسان در تمام نمازهای يك شبانه روز سوره «قل هو الله احد» را نخواند.

مسأله ۱۰۴۶ - خواندن سوره قل هو الله احد را به يك نفس، مکروه است. چنانکه

خواندن حمد هم با يك نفس، مکروه است.

مسأله ۱۰۴۷ - سوره ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است که در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

[176]

رکوع

مسأله ۱۰۴۸ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

مسأله ۱۰۴۹ - اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد خلاف احتیاط است پس احتیاط آن است که دستها را به روی زانو بگذارد.

مسأله ۱۰۵۰ - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود اگرچه دستهای او به زانو برسد صحیح نیست.

مسأله ۱۰۵۱ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد پس اگر به قصد کار دیگری مثلاً برای کشتن جانور خم شود نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۰۵۲ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۵۳ - کسی که نشسته رکوع می کند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۰۵۴ - انسان هر زکری در رکوع بگوید کافی است ولی احتیاط واجب آن است که از سه مرتبه «سبحان الله» یا يك مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» کمتر نباشد.

مسأله ۱۰۵۵ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و

مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.
مسئله ۱۰۵۶ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر
مستحب هم اگر آن را به قصد زکری که برای رکوع دستور داده اند بگویند
بنابر احتیاط واجب باید بدن آرام باشد.
مسئله ۱۰۵۷ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید بی اختیار به
قدری

[177]

حرکت کند که از حال آرام بودن بدن، خارج شود بنابر احتیاط مستحب بعد از
آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام
بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.
مسئله ۱۰۵۸ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً
ذکر رکوع را بگوید نمازش باطل است.
مسئله ۱۰۵۹ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد
نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع
خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن
دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید
نماز او صحیح است.
مسئله ۱۰۶۰ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند
پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید باید در آن حال ذکر را
بگوید و اگر نتواند بنابر احتیاط در حال برخاستن ذکر را بگوید.
مسئله ۱۰۶۱ - اگر به واسطه مرض و مانند آن نتواند در رکوع آرام بگیرد،
نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر واجب
یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.
مسئله ۱۰۶۲ - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و
رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید
به هر اندازه می تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع
بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم

بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۶۳ - کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۶۴ - کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط واجب آن

[178]

است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۶۵ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شد نمازش باطل است، و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شود و بدنش آرام گرفت به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و بهتر آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۶ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۶۷ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۶۸ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده بنابر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را بجا آورد و نماز را تمام کند و

دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۹ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ.

مسأله ۱۰۷۰ - مستحب است در رکوع، زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۱۰۷۱ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند. و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۲ - دو سجده روی هم يك رکن است که اگر کسی در نماز واجب

[179]

عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترك کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۷۳ - اگر عمداً يك سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می شود و اگر سهواً يك سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۷۴ - اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است. اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۷۵ - در سجده هر ذکرى بگوید کافی است به شرط آنکه مقدار ذکر از سه مرتبه «سُبْحَانَ اللهِ» یا يك مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّىَّ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» کمتر نباشد و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّىَّ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۷۶ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد زکری که برای سجده دستور داده اند بگوید آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۷۷ - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است.

مسأله 1078 - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۷۹ - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرامگرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۰ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۸۱ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را يك سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

[180]

مسأله ۱۰۸۲ - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۸۳ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و از جای انگشتانش پست تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله ۱۰۸۴ - در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن درست معلوم نیست احتیاط واجب آن است که جای پیشانی نمازگزار از جای انگشتهای پا و سر زانوهای

او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد.

مسئله ۱۰۸۵ - اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است می تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بگذارد و می تواند سر را بر روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن بروی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۸۶ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد پس اگر مُهر به قدری چرك باشد که پیشانی به خود مُهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۷ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۸۸ - در سجده بنابر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت های دیگر را، یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که به واسطه ندانستن مسئله نمازهای خود را این طور خوانده بنابر احتیاط مستحب باید دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۸۹ - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را

[181]

بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقدار از پا باقی مانده، به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۹۰ - اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند و اگر پاها را دراز کند اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۱ - مُهر یا چیزی دیگری که بر آن سجده می کند باید پاك باشد. ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا يك طرف مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاك آن بگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۲ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دُمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۹۳ - اگر دُمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست بنا بر احتیاط واجب باید به هر جای از صورت ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید

مسأله ۱۰۹۴ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ولی اگر مهر را بالا بیاورد و به پیشانی بچسباند سجده صحیح نیست. اما کف دست ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول باید به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۹۵ - کسی که هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط آن است که اگر می تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۹۶ - کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید (یعنی آن را به قصد سجده می بندد و به نیت سر برداشتن باز می کند)، و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای

[182]

سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۹۷ - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد نباید بگذارد دوباره به جای سجده برسد و این يك سجده حساب می شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم يك سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسأله ۱۰۹۸ - جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده کند و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود ولی اگر در آن مکان حصیر یا سنگ یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود دارد و بتواند طوری بر آن سجده کند که خلاف تقیه نباشد باید بر آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۹۹ - اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشك پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری

پائین رفتن آرام می گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۰۰ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۱ - بعد از سجده دوم در جائی که تشهد واجب نیست مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا بهتر است لحظه ای بنشیند سپس برای رکعت بعد برخیزد و این عمل را جلسه استراحت می گویند.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۱۰۲ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند: فلزات، طلا و نقره، عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

[183]

مسأله ۱۱۰۳ - سجده کردن بر برگ درخت مو اگر تازه باشد جایز نیست ولی پس از خشک شدن می توان بر آن سجده کرد.

مسأله ۱۱۰۴ - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوانات است مثل علف و کاه، صحیح است.

مسأله ۱۱۰۵ - سجده بر گلهایی که خوراکی نیستند صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید مانند گل بنفشه و گل گاوزبان، صحیح نیست.

مسأله ۱۱۰۶ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس، صحیح نیست ولی سجده بر توتون جایز است.

مسأله ۱۱۰۷ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک

پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می شود سجده کرد.

مسأله ۱۱۰۸ - اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه یا چوب ساخته باشند می شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه تهیه می شود اشکال ندارد ولی بنا بر احتیاط واجب بر کاغذی که از حریر و ابریشم ساخته می شود نمی شود سجده کرد.

مسأله ۱۱۰۹ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) می باشد و بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسأله ۱۱۱۰ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد یا تقیه و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر لباسش از چیز دیگر است بر همان لباس سجده کند، و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد بنا بر احتیاط به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۱۱۱۱ - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۱۲ - اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال ندارد و دو سجده حساب می شود ولی بهتر است مهر را از پیشانی جدا کند.

مسأله ۱۱۱۳ - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی

[184]

که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد و در جای دیگر چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود داشته باشد باید نماز را بشکند، و اگر وقت تنگ باشد یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود نداشته باشد باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان لباسش سجده کند و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست و اگر آن هم نمی شود بنا بر احتیاط به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسأله ۱۱۱۴ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که

سجده بر آن باطل است اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بروی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمل کند.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۱۶ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان «(علیهم السلام)» پیشانی را به روی زمین می گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد وگرنه حرام است. مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۱۷ - در سجده چند چیز مستحب است:

1) کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

2) موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

3) علاوه بر پیشانی، بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

4) در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر انگشتان رو به قبله باشد.

[185]

5) در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، یکی از دعاهای مناسب در سجده این است:

يا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ
دُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

6) بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد، (و این را تورک گویند).

7) بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

8) بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت *أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ* بگوید.

9) سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

10) برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید.

11) در سجده ها صلوات بفرستد.

12) در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

13) مردها آرنجها و شکم را به زمین نجسباندند و بازوها را از پهلو جدا نگاه

دارند و زنها آرنجها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۱۸ - قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نماز باطل است. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۱۹ - در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است «سوره های وَالنَّجْمِ (۵۳) اِقْرَأْ (۹۶) - وَالْم تَنْزِيلِ (۳۲) و حَم سَجْدَه (۴۱)» و هرگاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود، و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد بنا بر احتیاط

[186]

واجب باید سجده کند.

مسأله ۱۱۲۰ - اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود باید دو سجده انجام دهد.

مسأله ۱۱۲۱ - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن

گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.
مسأله ۱۱۲۲ - اگر آیه سجده را از صدا و سیما یا ضبط صوت یا رایانه بشنود لازم نیست سجده کند، بلی اگر به صورت مستقیم از صدا و سیما پخش شود، مثل اینکه از بلندگو بشنود باید سجده کند.

مسأله ۱۱۲۳ - بنابر احتیاط واجب در سجده واجب قرآن، نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد ولی سایر شرایطی که در سجده نماز لازم است در این سجده واجب نیست.

مسأله ۱۱۲۴ - در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد یعنی نیت و صورت ظاهری سجده کفایت می کند.

مسأله ۱۱۲۵ - هرگاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبَادِيَّةً وَرَقًّا
سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرَقًّا، لَا مُسْتَنْكَفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

مسأله ۱۱۲۶ - سجده واجب قرآن، تکبیر الاحرام، تشهد و سلام ندارد لیکن احتیاط واجب آن است که پس از سر برداشتن از سجده، تکبیر بگوید.

تشهد

مسأله ۱۱۲۷ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

[187]

مسأله ۱۱۲۸ - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۲۹ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید

در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۳۰ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ** یا بگوید: **بِسْمِ اللَّهِ وَيَا اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ**، و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: **وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ**.

مسأله ۱۱۳۱ - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۳۲ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ** و بعد از آن باید بگوید: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ** یا بگوید: **السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ** ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از **أَنْ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ** را هم بگوید.

مسأله ۱۱۳۳ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۴ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم خورده است چنانچه پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن

[188]

نماز را باطل می کند انجام داده باشد نمازش باطل است.

ترتیب

- مسأله ۱۱۳۵ - اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود.
- مسأله ۱۱۳۶ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.
- مسأله ۱۱۳۷ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتبهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند، و بنابر احتیاط واجب برای هر زیاده دو سجده سهو بجا آورد.
- مسأله ۱۱۳۸ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود نمازش صحیح است و برای حمد فراموش شده بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد.
- مسأله ۱۱۳۹ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بگذرد و نماز او صحیح است و برای هر واجب فراموش شده بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد باید آنچه را فراموش کرده بجا آورده و بعد از آن چیزی را که اشتبهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند و برای زیاده بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو انجام دهد.
- مسأله ۱۱۴۰ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

مُوالات

- مسأله ۱۱۴۱ - انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری

که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیاندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است گرچه به طور سهوی باشد.

مسأله ۱۱۴۲ - اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیاندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود نمازش باطل نمی شود، و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است مگر در تکبیره الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به قدری باشد که از صورت تکبیره الاحرام خارج شود نماز باطل است.

مسأله ۱۱۴۳ - طول دادن رکوع و سجود و قنوت و خواندن سوره های بزرگ، موالات را بهم نمی زند.

قنوت

مسأله ۱۱۴۴ - در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آنکه يك رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت يك قنوت دارد؛ در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع. و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۴۵ - اگر بخواهد قنوت بخواند بنابر احتیاط واجب باید دستها را مقابل صورت بلند کند و مستحب است کف آنها را رو به آسمان و پهلوئی هم نگهدارد و غیر از شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسأله ۱۱۴۶ - در قنوت هر زکری بگوید، اگرچه يك «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافی است و بهتر است بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

مسأله ۱۱۴۷ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که

نماز را به جماعت می خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.
مسأله ۱۱۴۸ - اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از

[190]

آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

1- ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یعنی ابتدا می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است.
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم.

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

2- ترجمه سوره قل هو الله احد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یعنی بگو ای محمد (صلی الله علیه وآله)

که خداوند، خدائی است یگانه.
اللَّهُ الصَّمَدُ یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است.

[191]

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.
3- ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهائی که بعد از آنها مستحب است
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی
پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.
سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد
از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.
سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش
می کند.

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی
که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.
بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ یعنی به یاری خداوند متعال و قوه او برمی خیزم و
می نشینم.

4- ترجمه قنوت

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای
بی همتائی که صاحب حلم و کرم است.
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای
بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است.
سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ یعنی پاک و منزّه است
خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.
وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها
و زمینها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش
دهنده تمام موجودات است.

5- ترجمه تسبیحات اربعه

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

6- ترجمه تشهد و سلام

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ یعنی شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه وآله) بنده خدا و فرستاده اوست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۴۹ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از

[193]

تعقیب هائی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمدالله 33 مرتبه سبحان الله. و می شود سبحان الله را پیش از الحمدالله گفت ولی بهتر است بعد از الحمدالله گفته شود.

مسأله ۱۱۵۰ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا يك مرتبه شُكْرُ اللَّهِ یا شُكْرًا یا عَفْواً بگویند و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۵۱ - هر وقت انسان اسم مبارك حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم را بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۵۲ - موقع نوشتن اسم مبارك حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

[194]

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۵۳ - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند: اول: آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم: آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که

نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۴ - کسی که بی اختیار خوابش برده اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شك کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۵۵ - گر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۶ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند. سوّم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را رویهم بگذارد.

مسأله ۱۱۵۷ - هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگرچه مثل آنها نباشد بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را رویهم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواند حمد، آمین بگوید. ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

[195]

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۵۸ - اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری برگرداند که بتواند پشت سر

را ببیند نماز باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای را بگوید که دارای معنی باشد خواه يك حرف باشد یا بیشتر و قصد معنی بکند نمازش باطل است و اگر سهواً بگوید، نمازش باطل نمی شود.

مسأله ۱۱۵۹ - اگر کلمه ای بگوید که يك حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که «نگهداری کن» چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن معنی را نماید نمازش باطل می شود، بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۰ - سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل می کند.

مسأله ۱۱۶۱ - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» ولی در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی را به کسی بفهماند آن را بگوید اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۶۲ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب این است که به عربی باشد.

مسأله ۱۱۶۳ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۶۴ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید طوری جواب دهد که سلام مقدم باشد مثلاً بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» یا

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» و نباید «عَلَيْكُمْ السَّلَامُ» بگوید.

مسأله ۱۱۶۵ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۶۶ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود و اگر سلام کننده کر باشد باید با بلند کردن صدا یا به اشاره طوری جواب او را بدهد که بشنود یا متوجه جواب سلام شود.

مسأله ۱۱۶۷ - نمازگزار باید جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

مسأله ۱۱۶۸ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار سلام کند نمازگزار می تواند جواب او را بدهد و بهتر است به قصد دعا جواب بگوید.

مسأله ۱۱۶۹ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۷۰ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست و اگر سلام حساب شود جواب او واجب است و بهتر است به قصد دعا جواب بدهد.

مسأله ۱۱۷۱ - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان بگوید «علیک».

مسأله ۱۱۷۲ - اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۷۳ - اگر کسی به عده ای سلام کند و فردی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۷۴ - اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب

سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بدهد.

[197]

مسأله ۱۱۷۵ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۱۷۶ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر يك واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۷۷ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در جواب بگوید: سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و ترجیع است، و بنا بر احتیاط واجب خنده با صدا اگرچه ترجیع نداشته باشد و عمدی باشد و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد به طوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است ولی لبخند نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۱۱۷۸ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شد چنانچه به حدی باشد که از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل است.

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن، رقصیدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی فرقی ندارد. ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۷۹ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که از صورت نمازگزار خارج شود نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۱۸۰ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شك کند

که نماز بهم خورده یا نه، نمازش صحیح است.
دهم: از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز بهم بخورد نمازش باطل می شود حتی اگر صورت نماز بهم نخورد بنابر احتیاط واجب نماز باطل می شود.
مسأله ۱۱۸۱ - احتیاط واجب آن است که در نماز از خوردن و آشامیدن که موالات عرفی نماز را به هم می زند اجتناب کند، هر چند صورت نماز از بین نرود.

مسأله ۱۱۸۲ - اگر در بین نماز، ذراتی از غذا که در دهان یا لای دندانها باقیمانده

[198]

فرو ببرد نماز را باطل نمی کند. ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و مقصودش آن باشد که در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می کند.
یازدهم: از مبطلات نماز شك در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا شك در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.
دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.
مسأله ۱۱۸۳ - اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۸۴ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست یا چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند، و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسأله ۱۱۸۵ - موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

مواردی که می توان نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۸۶ - شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان و مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۸۷ - اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

[199]

مسأله ۱۱۸۸ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۸۹ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را بهم می زند باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۹۰ - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۱ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

[200]

شکایات نماز

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهای است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای مبطل

مسأله ۱۱۹۲ - شکهای که نماز را باطل می کند از این قرار است:
اول: شك در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شك در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و بعضی نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی کند.
دوم: شك در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی.
سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر.
چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (برای تفصیل این مسأله به صورت چهارم شکهای صحیح مراجعه شود).
پنجم: شك بین دو و پنج رکعت یا دو و بیشتر از پنج رکعت.
ششم: شك بین سه و شش رکعت یا سه و بیشتر از شش رکعت.
هفتم: شك در رکعتهای نماز به صورتی که نداند چند رکعت خوانده است.
هشتم: شك بین چهار و شش رکعت یا چهار و بیشتر از شش رکعت چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن، ولی اگر بعد از سجده دوم شك بین چهار و شش رکعت و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.
مسأله ۱۱۹۳ - اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید نمی تواند نماز را بهم بزند ولی اگر به قدری فکر کند که شك پابرجا شود بهم زدن نماز مانعی

[201]

ندارد.

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۹۴ - شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اوّل: شك در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است.

دوّم: شك بعد از سلام.

سوّم: شك بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شك كثير الشك یعنی کسی که زیاد شك می کند.

پنجم: شك امام و مأموم.

ششم: شك در نماز مستحبی.

1- شك در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۹۵ - اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام

داده یا نه مثلاً شك کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه مشغول کاری که باید

بعد از آن انجام دهد نشده باشد؛ باید آنچه را که در انجام آن شك کرده بجا

آورد، و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شك خود اعتنا

نکند.

مسأله ۱۱۹۶ - اگر در بین خواندن آیه ای شك کند که آیه پیش از آن را خوانده

یا نه و یا وقتی آخر آیه را می خواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه باید به

شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۷ - اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن مانند

ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۸ - اگر در حالی که به سجده می رود شك کند که رکوع کرده یا نه

یا شك کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹ - اگر در حال برخاستن شك کند که تشهد را به جا آورده یا نه،

باید به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر شك کند که سجده را بجا آورده یا نه باید

برگردد و بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۰ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اگر موقعی که حمد یا

تسبیحات می خواند شك كند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شك كند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۱ - اگر شك كند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شك كند که دو سجده را بجا آورده یا نه باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده - چون رکن زیاد شده - نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۲ - اگر شك كند که رکنی را بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده نباید به شك خود اعتنا کند مثلاً اگر مشغول تشهد است و شك كند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۳ - اگر شك كند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شك كند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۲۰۴ - اگر شك كند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است شك كند که حمد را خوانده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است، ولی واجب است دو سجده سهو برای حمد که نخوانده بجا آورد، و اگر واجبی که نخوانده تشهد یا سجده باشد قضای آن را هم واجب است انجام دهد.

مسأله ۱۲۰۵ - اگر شك كند كه سلام نماز را گفته يا نه يا شك كند درست گفته يا نه چنانچه مشغول تعقيب نماز يا نماز ديگر شده يا مشغول انجام كارى شده كه

[203]

نمازگزار را از حال نماز بيرون مى برد بايد به شك خود اعتنا نكند، و اگر پيش از اينها شك كند بايد سلام را بگويد اما اگر در صحيح گفتن سلام شك كند در هر صورت بايد به شك خود اعتنا ننمايد چه مشغول كار ديگر شده باشد يا نشده باشد.

2- شك بعد از سلام

مسأله ۱۲۰۶ - اگر بعد از سلام نماز شك كند كه نمازش صحيح بوده يا نه ; مثلاً شك كند ركوع کرده يا نه، يا بعد از سلام نماز چهار ركعتی شك كند كه چهار ركعت خوانده يا پنج ركعت به شك خود اعتنا نكند، ولى اگر هردو طرف شك او باطل باشد مثلاً بعد از سلام نماز چهار ركعتی شك كند كه سه ركعت خوانده يا پنج ركعت نمازش باطل است.

3- شك بعد از وقت

مسأله ۱۲۰۷ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز شك كند كه نماز خوانده يا نه يا گمان كند كه نخوانده به شك خود اعتنا نكند، ولى اگر پيش از گذشتن وقت شك كند كه نماز خوانده يا نه، يا گمان كند كه نخوانده بايد آن نماز را بخواند بلكه اگر گمان هم كند كه خوانده، بايد آن را بجا آورد.

مسأله ۱۲۰۸ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك كند نماز را درست خوانده يا نه، بايد به شك خود اعتنا نكند.

مسأله ۱۲۰۹ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار ركعت نماز خوانده ولى نداند به نيّت ظهر خوانده يا به نيّت عصر بايد چهار ركعت نماز قضا به نيّت نمازی كه بر او واجب است (مافى الدّمة) بخواند.

مسأله ۱۲۱۰ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند يك نماز خوانده ولى نداند سه ركعتی خوانده يا چهار ركعتی بايد قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

4- کثیر الشک «کسی که زیاد شک می کند»

مسأله ۱۲۱۱ - اگر کسی در يك نماز سه مرتبه شك کند یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شك کند کثیر الشک است، و چنانچه زیاد شك کردن او از روی غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۲ - کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی شك کند چنانچه بجا آوردن آن نماز را باطل نمی کند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده؛ مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل می کند باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده؛ مثلاً اگر شك کند که يك رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند بنا بگذارد که بیشتر از يك رکوع نکرده است.

مسأله ۱۲۱۳ - کسی که در يك چیز نماز زیاد شك می کند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شك می کند که سجده کرده یا نه اگر در بجا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر هنوز ایستاده، رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۴ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند باید به دستور شك رفتار نماید.

مسأله ۱۲۱۵ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شك می کند اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شك عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۶ - اگر انسان شك کند که کثیر الشک شده یا نه به نحو شبهه موضوعیه باید به دستور شك عمل نماید. و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۷ - کسی که زیاد شك می کند اگر شك کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه مشغول رکن بعد

نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید نمازش باطل است. مسأله ۱۲۱۸ - کسی که زیاد شك می کند اگر شك کند چیزی را که رکن نیست

[205]

بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

5- شك امام و مأوم

مسأله ۱۲۱۹ - اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شك کند؛ مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شك کند باید به شك خود اعتنا ننماید.

6- شك در نماز مستحبی

مسأله ۱۲۲۰ - اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شك کند چنانچه طرف بیشتر شك نماز را باطل می کند باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمی کند مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا يك رکعت به هر طرف شك عمل کند نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۲۱ - بنا بر احتیاط واجب کم شدن رکن، نماز نافله را باطل می کند ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که

سوره را نخوانده باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.
مسأله ۱۲۲۲ - اگر در یکی از کارهای نافله شك کند خواه رکن باشد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۲۳ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر

[206]

برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند مگر آنکه موجب بطلان باشد که در این صورت گمان حکم شك را دارد مثلاً اگر گمانش به يك رکعت می رود احتیاطاً باید يك رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۲۴ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود یا يك سجده یا تشهد را فراموش کند لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۵ - اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت آن شك کند که آن را بجا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشت وقت شك کند که خوانده است یا نه به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله ۱۲۲۶ - در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شك کند باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا کرد باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهای که گفته می شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به

دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد.

دوم: شك بين دو و چهار ركعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد که چهار ركعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو ركعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شك بين دو و سه و چهار ركعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد که چهار ركعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو ركعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو ركعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شك برایش پیش آید

[207]

می تواند نماز را رها کند و دوباره بخواند.

چهارم: شك بين چهار و پنج ركعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار ركعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم این شك برای او پیش آید بنابر احتیاط واجب باید به دستوری که گفته شد عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

پنجم: شك بين سه و چهار ركعت، که در هر جای نماز باشد باید بنابر چهار ركعت بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، يك ركعت نماز احتیاط ایستاده یا دو ركعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد.

ششم: شك بين چهار و پنج ركعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و يك ركعت نماز احتیاط ایستاده یا دو ركعت نشسته بجا آورد.

هفتم: شك بين سه و پنج ركعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو ركعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم: شك بين سه و چهار و پنج ركعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو ركعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو ركعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد.

نهم: شك بين پنج و شش ركعت در حال ايستاده، كه بايد بنشيند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۲۷ - اگر یکی از شكهای صحيح برای انسان پيش آيد نبايد نماز را بشكند و چنانچه نماز را بشكند معصيت کرده است. پس اگر پيش از انجام کاری كه نماز را باطل می كند مثل روگرداندن از قبله نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری كه نماز را باطل می كند مشغول نماز شود نماز دومش صحيح است.

مسأله ۱۲۲۸ - اگر یکی از شكهایی كه نماز احتياط برای آنها واجب است در نماز پيش آيد چنانچه انسان نماز را تمام كند و بدون خواندن نماز احتياط نماز را از سر بگيرد معصيت کرده است. پس اگر پيش از انجام کاری كه نماز را باطل می كند نماز را از سر گرفته باشد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری كه نماز را باطل

[208]

می كند مشغول نماز شده نماز دومش صحيح است.

مسأله ۱۲۲۹ - وقتی یکی از شكهای صحيح برای انسان پيش آيد چنانچه گفته شد بايد فوراً فكر كند پس اگر چیزهایی كه به واسطه آنها ممكن است يقين يا گمان به يك طرف شك پيدا شود برای او پيش نيايد شك او از بين نمی رود و چنانچه کمی بعد هم فكر كند اشكال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شك كند می تواند تا بعد از سجده، فكر كردن را تأخير بيندازد.

مسأله ۱۲۳۰ - اگر اول گمانش به يك طرف بيشتر باشد بعد دو طرف در نظر او مساوی شود بايد به دستور شك عمل نمايد و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی كه وظيفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف ديگر برود بايد همان طرف را بگيرد و نماز را تمام كند.

مسأله ۱۲۳۱ - کسی كه نمی داند گمانش به يك طرف بيشتر است يا هر دو طرف در نظر او مساوی است بايد احتياط كند، و در هر مورد، احتياط به طور مخصوصی است كه در كتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

مسأله ۱۲۳۲ - اگر بعد از نماز بفهمد در بين نماز حال تردیدی داشته كه مثلاً دو ركعت خوانده يا سه ركعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند كه اين بنا را

روی گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا از باب این بوده که هر دو طرف در نظر او مساوی بوده باید به احتیاط واجب نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۳۳ - اگر موقعی که تشهد می خواند یا بعد از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهای که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید به دستور آن شك عمل کند، و بنابر احتیاط واجب نمازش را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۴ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شك کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهای که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۵ - اگر موقعی که ایستاده بین ۳ و ۴ یا بین ۳ و ۴ و ۵ رکعت شك کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده نمازش باطل است.

[209]

مسأله ۱۲۳۶ - اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۳۷ - اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار رکعت شك کرده یا بین سه و چهار رکعت، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۸ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند که از شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، بنابر احتیاط واجب باید به دستور شکهای که صحیح بوده و احتمال می داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۹ - کسی که نشسته نماز می خواند اگر شکی کند که باید برای آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید يك رکعت نشسته بجا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط

ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته بجا آورد.
مسئله ۱۲۴۰ - کسی که ایستاده نماز می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند و حکم آن در مسئله پیش گفته شده، نماز احتیاط را بجا آورد.
مسئله ۱۲۴۱ - کسی که نشسته نماز می خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسئله ۱۲۴۲ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده يك رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۲۴۳ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد، و احتیاط واجب آن است که بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

[210]

مسئله ۱۲۴۴ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۲۴۵ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بجا آورد و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۶ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز

احتیاط بوده مثلاً در شك بین سه و چهار يك ركعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نمازش را سه ركعت خوانده نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۷ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد كسری نماز كمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شك بین دو و چهار دو ركعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه ركعت خوانده بنابر احتیاط واجب اگر عملی منافی انجام نداده باشد باید كسری نماز را به نماز متصل نماید و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۸ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد كسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شك بین سه و چهار يك ركعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را دو ركعت خوانده چنانچه بعد از نماز احتیاط كاری كه نماز را باطل می كند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر كاری كه نماز را باطل می كند انجام نداده باید دو ركعت كسری نمازش را بجا آورد و اصل نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۴۹ - اگر بین دو و سه و چهار شك كند و بعد از خواندن دو ركعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید كه نماز را دو ركعت خوانده لازم نیست دو ركعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۵۰ - اگر بین ۳ و ۴ شك كند و موقعی كه دو ركعت نماز احتیاط نشسته یا يك ركعت ایستاده را می خواند یادش بیاید كه سه ركعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام كند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۱ - اگر بین دو و سه و چهار شك كند و موقعی كه دو ركعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از ركوع ركعت دوم یادش بیاید كه نمازش را سه

[211]

ركعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را يك ركعتی تمام كند و بنابر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۲ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد كسری نمازش بیشتر یا كمتر از نماز احتیاط بوده چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق كسری نمازش تمام كند باید آن را رها كند و كسری نماز را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب نماز را هم دوباره بخواند مثلاً در شك بین سه و چهار اگر موقعی كه دو ركعت نماز

احتیاط نشسته را می خواند یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده حساب کند باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کسری نمازش را بخواند و احتیاطاً نماز را هم دوباره بجا آورد.

مسأله ۱۲۵۳ - اگر شك کند نماز احتیاط را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز گذشته به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده یا بین نماز و شك او زیاد طول کشیده احتیاط آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۴ - اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلاً به جای يك رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می شود و بعید نیست که در این حال تنها به اعاده اصل نماز اکتفا کند.

مسأله ۱۲۵۵ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محلش گذشته باید به شك خود اعتنا نکند مثلاً اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۵۶ - اگر در شماره رکعتهای نماز احتیاط شك کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد ولی چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل می کند باید نماز را از سر بخواند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست.

مسأله ۱۲۵۷ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود اقوی این است که سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۵۸ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرائط

آن را بجا آورده یا نه به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۵۹ - اگر در نماز احتیاط تشهد یا يك سجده را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۰ - اگر نماز احتیاط و قضای يك سجده یا قضای يك تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود بنابر اقوی باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۱ - حکم گمان در رکعتهای نماز حکم یقین است مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند و همینطور در غیر رکعتها گمان معتبر است هر چند بهتر است به احتیاط عمل کند.

مسأله ۱۲۶۲ - حکم شك و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر غیر یومیه فرق ندارد مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت چون شك او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود.

سجده سهو

مسأله ۱۲۶۳ - برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد:

اوّل: آنکه در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوّم: آنکه يك سجده را فراموش کند.

سوّم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، و در دو مورد دیگر هم احتیاط واجب آن است که سجده سهو بجا آورد:

اوّل: در جائی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

دوّم: آنکه تشهد را فراموش کند.

مسأله ۱۲۶۴ - اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۵ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود سجده سهو واجب نیست ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید باید سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۶۶ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند،
برای

[213]

دوباره خواندن آن، سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۶۷ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها يك مرتبه حساب شود دو سجده سهو بعد از سلام نماز برای تمام آنها کافی است.

مسأله ۱۲۶۸ - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر و یا کمتر از سه مرتبه بگوید احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.
مسأله ۱۲۶۹ - اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» باید دو سجده سهو انجام دهد ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید یا بگوید: «السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته» احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۰ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافی است ولی احتیاط متعدد گفتن است یعنی يك سجده سهو برای عموم آنها و برای هر کدام هم دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۱ - اگر يك سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید باید برگردد و آن را بجا آورد، و سجده سهو برای زیادی ها که انجام شده واجب نیست.

مسأله ۱۲۷۲ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که يك سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۳ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۷۴ - اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسأله ۱۲۷۵ - کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا اگر دو سجده بجا آورد کافی است.

مسأله ۱۲۷۶ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سه سجده کرده باید دوباره سجده سهو بجا آورد.

[214]

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۷۷ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ يَا بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» ولی بنابر احتیاط بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهائی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۷۸ - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد باید تمام شرائط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۷۹ - اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند مثلاً يك سجده از رکعت اول و يك سجده از رکعت دوم را فراموش نماید باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام يك آنها است که انجام می دهد.

مسأله ۱۲۸۰ - اگر يك سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید و اگر نداند اول کدام يك فراموش شده باید احتیاطاً يك سجده و تشهد و بعد يك سجده دیگر بجا آورد و یا يك تشهد و يك سجده و بعد يك تشهد دیگر بجا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به

ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسأله ۱۲۸۱ - اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسأله ۱۲۸۲ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که چنانچه

[215]

عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود مثلاً پشت به قبله نماید باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و احتیاط واجب اعاده نماز است.

مسأله ۱۲۸۳ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده از رکعت آخر را فراموش کرده باید قضای سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد، خواه کاری که نماز را باطل می کند کرده باشد یا نکرده باشد، و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد باید قضای تشهد را بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۴ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود مثل آنکه سهواً حرف بزند باید سجده یا تشهد را قضا کند.

مسأله ۱۲۸۵ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۸۶ - اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۷ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۸ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید بعد سجده سهو را بجا آورد.

مسأله ۱۲۸۹ - اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسأله ۱۲۹۰ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگر چه يك حرف آن باشد نماز باطل است.

مسأله ۱۲۹۱ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است چه آن جزء واجب، رکن باشد یا غیر رکن.

مسأله ۱۲۹۲ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا

[216]

غسل مشغول نماز شده باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۹۳ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۹۴ - اگر پیش از گفتن: «السَّلام عَلَینَا» و یا «السَّلام عَلَیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۹۵ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۶ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق

بیفتند نماز را باطل می کند مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسأله ۱۲۹۷ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است، بلکه اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید که دو سجده را که فراموش کرده باید بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط واجب آن است که نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۹۸ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

[217]

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.

مسأله ۱۲۹۹ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۰ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواند برگردد یا غیر آن روز و شب.

مسأله ۱۳۰۱ - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقت دارد (البته مشقت در نظر عرف نه مشقت عقلی) باید نمازش را تمام بخواند و

اگر مشقت (به معنایی که گفته شد) ندارد بنا بر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۲ - اگر يك عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است ظاهر این است که با خبر عادل واحد سفر هشت فرسخ ثابت نمی شود و باید نماز را تمام بخواند و احوط آن است که هم شکسته و هم تمام (جمع) بخواند.

مسئله ۱۳۰۳ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته بنا بر احتیاط واجب قضا نماید.

مسئله ۱۳۰۴ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگرچه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۳۰۵ - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

[218]

مسئله ۱۳۰۶ - اگر محلی دو راه داشته باشد يك راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۷ - اگر شهر دیوار دارد باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه های آخر شهر حساب نماید و در شهرهای بزرگ خارق العاده خصوصیت و حکم خاصی از برای آن نیست در صورتی که خارج شدن از يك محله تا محله بعدی، در نظر عرف سفر به حساب نیاید.

شرط دوم: آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز آنجا بماند برگردد به شرط آنکه رفتن از چهار فرسخ کمتر نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۸ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا گمشده را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود با شرط آنکه رفتن چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۹ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۰ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشود باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

[219]

مسأله ۱۳۱۱ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۲ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه ظاهر این است که باید تمام بخواند مگر اطمینان به عدم مفارقت داشته باشد و نیز اگر شك او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوّم: آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۴ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۶ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را

برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواهد برود و برگردد، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن بگذرد یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۲۰ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ - کسی که نمی خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر، حرام باشد مثل آنکه سفر برای او ضرر داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۲۳ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند اگرچه در سفر معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۴ - اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترك کند مسافرت نماید، نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از

دادن قرض مسافرت نماید بنا بر احتیاط واجب نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترك واجب مسافرت نکند باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۶ - کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۲۷ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۸ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود نمازش تمام است و چنانچه برای تهیّه معاش به شکار رود نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ولی باید روزه نگیرد.

مسأله ۱۳۲۹ - کسی که برای معصیت سفر کرده موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باید نماز را تمام بخواند. و اگر برگشتن از سفر در نظر عرف جزء رفتن به سفر، معصیت محسوب شود، احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۰ - کسی که سفر او سفر معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواد برود و برگردد به شرط آنکه رفتن آن از چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱ - کسی که برای معصیت سفر نکرده اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که

شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم: آنکه از صحرائنشینهائی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا که آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به

[222]

جای دیگر می روند و صحرائنشینهها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند. مسأله ۱۳۳۲ - اگر یکی از صحرائنشینهها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ - اگر صحرائنشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند ولی در سفر اول اگرچه طول بکشد نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۳۳۴ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً راننده ماشین و اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۵ - حمله دار یعنی کسی که فقط در ماههای حج به مسافرت اشتغال می‌ورزد، نماز را باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۶ - کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مگه می برد چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد باید در زمانی که اشتغال به سفر دارد نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم

شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۹ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد و چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۰ - کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز

[223]

بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود باید نماز را شکسته بخواند. و اگر از اول قصد ده روز ماندن را نداشته باشد، به احتیاط واجب جمع بخواند. مسأله ۱۳۴۱ - اشخاصی که شغلشان در سفر است، مانند دانشجویانی که جهت تحصیل به شهر دیگر می روند و معمولاً جمعه ها به وطن خود برمی گردند یا معلمان و کارمندان و کارگرانی که همه روزه از وطنشان برای کار و شغل به مسافت شرعی می روند و شب برمی گردند، بنابر احتیاط نمازشان شکسته است و روزه آنها صحیح نیست مگر اینکه در محل کار قصد ده روز کنند. مسأله ۱۳۴۲ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۳ - کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۴ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند اگر شغلش مسافرت نباشد باید در این مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را هم نشود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست به قدری دور شود که مناره و گنبد را نبیند یا دیوارها پیدا نباشد، بلکه همین قدر

که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است، و کسی که از جائی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود تا به حد ترخص نرسیده بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند و حد ترخص در بلاد کبیره منطقه ای است که منزل شخص در آن منطقه قرار دارد.

مسأله ۱۳۴۵ - کسی که به سفر می رود اگر به جائی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۶ - مسافری که به وطنش برمی گردد وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می خواهد ده روز

[224]

در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذانش را بشنود بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد تا به منزل برسد یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند کسی که از آن شهر مسافرت می کند وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آنجا دیده نمی شد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۴۸ - اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جائی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ - اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند لکن کلمات آن را تشخیص ندهد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ - اگر به قدری دور شود که اذان خانه های آخر شهر را نشنود

ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۱ - اگر به جائی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۲ - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۵۳ - اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شك دارد به حد ترخص یعنی جائی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می کند یا آنجا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۴ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند وقتی به جائی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۵ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی که در

[225]

آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد وقتی به جائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۶ - محلی که انسان در آنجا به دنیا آمده باشد و وطن پدر و مادرش نیز باشد یا خودش آنجا را برای زندگی همیشگی اختیار کرده باشد وطن او است.

مسأله ۱۳۵۷ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدتی را اگرچه طولانی باشد، بماند و بعد به جای دیگر برود آنجا وطن او حساب نمی شود.

مسأله ۱۳۵۸ - تا انسان قصد ماندن همیشگی در جائی که غیر وطن اصلی

خودش است نداشته باشد وطن او حساب نمی شود مگر آنکه بدون قصد رفتن آنقدر بماند که مردم محل بگویند اینجا وطن اوست.

مسأله ۱۳۵۹ - کسی که در دو محل زندگی می کند؛ مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند هر دو وطن او است اما اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد بنا بر احتیاط واجب باید نماز را در محل سومی و مازاد هم شکسته بخواند و هم تمام.

مسأله ۱۳۶۰ - در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نمانده باشد.

مسأله ۱۳۶۱ - اگر به جایی برسد که وطن اصلی او بوده و عملاً از آنجا صرف نظر کرده یا به جایی برسد که وطن غیر اصلی او بوده و دیگر قصد ماندن در آنجا را ندارد، نباید نماز را تمام بخواند اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۶۲ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند در آن محل باید نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اذان صبح روز اول تا غروب روز دهم بماند باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید

[226]

نماز را تمام بخواند که بخواد تمام ده روز را در يك جا بماند، پس اگر بخواد مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۵ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود چنانچه جایی که می خواهد

برود از مقدار ترخص شهر دورتر نباشد باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از مقدار ترخص دورتر و کمتر از مسافت شرعی باشد چنانچه بخواهد ۵ ساعت یا ۶ ساعت ولو در همه ده روز برود و برگردد؛ باید نماز را تمام بخواند، مشروط بر اینکه شب را در محلی که قصد کرده بماند.

مسأله ۱۳۶۶ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۷ - کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند اگرچه احتمال دهد که برای ماندن او مانعی پیش بیاید، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنائی نکنند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۸ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر، به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگرچه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۶۹ - اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۰ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و تا وقتی که در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر يك نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

[227]

مسأله ۱۳۷۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر از ماندن منصرف شود و شك کند که پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد يك نماز چهار

رکعتی خوانده یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۲ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۷۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد چنانچه مشغول رکعت سوّم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازهای خود را هم شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوّم شده نمازش باطل است و تا وقتی در آنجا هست باید نماز را شکسته بخواند اگرچه داخل در رکوع رکعت سوّم شده باشد اگرچه احتیاط واجب آن است که نماز را تمام بخواند و دو رکعت شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۷۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی که مسافرت نکرده باشد باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۷۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۷۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جائی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند باید در رفتن و در جائی که قصد ماندن ده روز کرده نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جائی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۷۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن

يك نماز چهار ركعتی بخواد به جائیکه کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آن که از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۷۹ - اگر به خیال این که رفقاییش می خوانند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن يك نماز چهار ركعتی بفهمد که آنها قصد نکرده اند اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۸۰ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۸۱ - مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر را در آنجا ماند بخواد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز گذشت، از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند اگرچه به مقدار يك نماز بماند.

مسئله ۱۳۸۲ - مسافری که سی روز مردد بوده در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند بعد از تمام شدن سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۸۳ - مسافر مخیر است در شهر مگه و شهر مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند یا شکسته، و در این سه مکان فرقی بین بناء اصلی و اولیّه و آنچه بعد اضافه شده نمی باشد، و نیز مسافر می تواند در حرم و رواق

حضرت سیدالشهداء(علیه السلام) بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام یا شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۴ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً نمازش را تمام بخواند، نمازش

[229]

باطل است. و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند بنا بر احتیاط واجب باید اگر وقت هم گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۵ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر بدون توجه و به طور عادت نمازش را تمام بخواند نمازش باطل است و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسأله ۱۳۸۶ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۸۷ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضای نماز شکسته را باید بجا آورد.

مسأله ۱۳۸۸ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته قضای آن را به صورت شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۸۹ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست ولی اگر به علت نسیان حکم بوده، به احتیاط واجب قضای آن را در خارج وقت بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۰ - کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۹۱ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته باشد باید نماز را دو رکعتی تمام بخواند و اگر به رکوع رکعت سوّم رفته نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار خواندن يك رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۲ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که

[230]

اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوّم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار يك رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۳ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۹۴ - مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۹۵ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر و عصر یا عشاء قضا شود باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه بخواد در وطن قضای آن را بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۶ - مستحب است مسافر، بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ.»

نماز قضا

مسأله ۱۳۹۷ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد. ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۹۸ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۱۳۹۹ - اگر بچه قبل از تمام شدن وقت ولو به مقدار يك رکعت بالغ شود،

[231]

نماز به نحو اداء بر او واجب است و چنانچه ترك نماید، قضاء آن نماز بر او واجب است و همچنین اگر زن حائض یا نفساء قبل از تمام شدن وقت، عذر آنان برطرف شود.

مسأله ۱۴۰۰ - بر شخصی که نماز جمعه واجب است چنانچه آن را در وقتش انجام ندهد لازم است نماز ظهر را بخواند و چنانچه نماز ظهر را هم ترك کرد باید قضاء نماز ظهر را بجا آورد.

مسأله ۱۴۰۱ - قضاء نمازهای واجب را در هر وقتی از شبانه روز می توان انجام داد چه در سفر و چه در حضر، لکن در حضر چنانچه بخواهد نماز در سفر را قضا کند باید به صورت قصر قضا کند و برعکس چنانچه بخواهد در سفر نماز قضا شده در حضر را انجام دهد باید به صورت تمام قضا کند.

مسأله ۱۴۰۲ - چنانچه نماز در مکانهایی که مانند مسجدالحرام مکلف مخیر بین قصر و اتمام است خوانده نشود، احتیاط واجب آن است که چنانچه در غیر آن امکانه قضا کند به صورت قصر انجام دهد و چنانچه در همان امکانه بخواهد قضا کند مخیر است بین قصر و اتمام.

مسأله ۱۴۰۳ - کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن سستی نکند لکن واجب نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۴۰۴ - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۴۰۵ - احتیاط واجب، رعایت ترتیب در قضا نمازهای یومیه است، و در نمازهایی که در اداء آنها ترتیب لازم است مانند نماز ظهر و عصر، لازم است در قضا ترتیب بین آنها رعایت شود.

مسأله ۱۴۰۶ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای يك نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۷ - اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام يك جلوتر بوده لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و می تواند هر کدام را مقدم بدارد.

مسأله ۱۴۰۸ - اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند و ورثه علم به ترتیب نمازهای فوت شده داشته باشند لازم است ترتیب رعایت شود، و بنابراین صحیح نیست برای میت چند نفر را در يك وقت برای نماز اجیر نمود و لازم است برای هر يك

[232]

از آنها وقتی را معین نمود و اگر ترتیب قضا شدن را نمی دانند این شرط لازم نیست.

مسأله ۱۴۰۹ - کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلاً نمی داند چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، لکن احتیاط واجب آن است چنانچه شماره آنها را قبلاً می دانسته و بعد فراموش نموده مقدار زیادتر را بخواند.

مسأله ۱۴۱۰ - کسی که نماز قضای روزی که می خواهد نماز اداء را بخواند بر او واجب باشد، احتیاط واجب تقدیم نماز قضا بر نماز اداء همان روز است.

مسأله ۱۴۱۱ - تا انسان زنده است اگرچه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز

باشد، دیگری نمی تواند به عنوان نایب نمازهای او را قضا کند.
مسئله ۱۴۱۲ - نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت
ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو يك نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضا
صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.
مسئله ۱۴۱۳ - مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد
به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به
قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

اگر پدر نماز خود را به جهت عذری که داشته است بجا نیاورده باشد، بر پسر
بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر بگیرد بلکه
اگر از روی نافرمانی هم ترك کرده باشد، بنابر احتیاط واجب همینطور عمل
کند. و اگر پدر روزه را به جهت مرض یا سفر نگرفته باشد در صورتی که
در زمان حیات می توانسته قضا کند و نکرده باید پسر بزرگتر قضا کند.
مسئله ۱۴۱۴ - احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر نماز و روزه فوت شده
مادر را قضا نماید.

مسئله ۱۴۱۵ - بر پسر بزرگتر قضاء نمازهای مربوط به خود پدر و مادر
واجب است اما قضاء نمازهایی که بر آنها به نحو استیجار واجب شده یا اینکه
از پدر یا مادر آنها بر ذمه آنها بوده، واجب نیست.
مسئله ۱۴۱۶ - بر پسر پسر (نوه) قضای نماز میّت در صورتی که در حال
مردن

[233]

میّت، از همه بچه های او بزرگتر باشد واجب نیست، و احتیاط واجب آن است
که اگر میّت فرزندی نداشته باشد، نمازهای او را قضا کند.
مسئله ۱۴۱۷ - لازم نیست که پسر بزرگتر در حال مردن پدر یا مادر، بالغ
باشد بلکه چنانچه طفل باشد بعد از بلوغ لازم است قضا کند و چنانچه قبل از
بلوغ بمیرد بر فرزند بعدی واجب نیست.

مسأله ۱۴۱۸ - چنانچه یکی از اولاد از نظر سنّی بزرگتر و دیگری از جهت بلوغ بزرگتر باشد قضاء نماز بر اولی واجب است.

مسأله ۱۴۱۹ - لازم نیست پسر بزرگتر وارث میّت باشد، بنابراین حتی اگر از ارث به یکی از اسباب منع مانند قتل یا کفر، ممنوع باشد، قضا واجب است.

مسأله ۱۴۲۰ - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضا بر هیچ کدام واجب نیست، لکن احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه پدر یا مادر را بین خودشان تقسیم کنند یا به وسیله قرعه یکی را برای انجام آن معین نمایند.

مسأله ۱۴۲۱ - اگر میّت وصیّت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست و همچنین اگر کسی مجاناً از طرف میّت، نماز و روزه او را قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۲ - در بلند خواندن یا آهسته خواندن نماز، پسر بزرگتر باید به وظیفه خویش عمل نماید یعنی قضاء نماز صبح و مغرب و عشاء را باید بلند بخواند اگرچه از طرف مادر قضا نماید.

مسأله ۱۴۲۳ - چنانچه دو پسر با یکدیگر دوقلو باشند، آن کسی که زودتر متولد شده است بزرگتر است ولو اینکه نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

مسأله ۱۴۲۴ - در صورتی که شخص در وسط وقت بعد از گذشتن مقداری که امکان خواندن نماز در آن بود بمیرد، قضاء آن نماز بر پسر بزرگتر واجب است.

مسأله ۱۴۲۵ - در صورتی که میت پسر نداشته باشد یا پسر بزرگتر قبل از خواندن نماز قضای پدر بمیرد بر دیگران واجب نیست نماز قضای میت را بخوانند، و چنانچه وصیت به قضا کرده باشد باید از ثلث مال او انجام داد.

[234]

نماز جماعت

مسأله ۱۴۲۶ - مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیّه را به جماعت بخوانند، و در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۴۲۷ - در روایتی وارد شده است که اگر يك نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عدّه آنان که از ده گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختان قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی توانند ثواب يك رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۲۸ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

مسأله ۱۴۲۹ - مستحبّ است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز با جماعت از نماز اوّل وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است . و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسأله ۱۴۳۰ - وقتی که جماعت برپا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده نماز دوّم او کافی است.

مسأله ۱۴۳۱ - اگر امام یا مأوم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند در صورتی که جماعت دوّم و اشخاص آن غیر از اوّل باشند و او امام باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۳۲ - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۳۳ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را به جماعت بخواند در صورتی که ترك آن موجب اذیت و ناراحتی یا اسائه ادب به پدر یا مادر باشد واجب است نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۳۴ - نمازهای مستحبّی را نمی شود به جماعت خواند مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند و همچنین نماز عید فطر و قربان را نیز

می توانند به جماعت بخوانند.

مسأله ۱۴۳۵ - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتداء کرد ولی اگر امام نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند مأموم نمی تواند نماز خود را با او بخواند، مگر اینکه هر دو از جهت احتیاط مثل هم و از يك جهت باشند.

مسأله ۱۴۳۶ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند می شود به او اقتدا کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می خواند اگر چه برای آن پول نگرفته باشد اقتدای به او اشکال دارد، مگر اینکه مأموم هم نماز احتیاطی از جهت احتیاطی که امام دارد، بخواند، ولی اگر انسان بداند نماز کسی که برای او قضا می خواند، فوت شده، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۳۷ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا کرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب، امام را نمی بینند بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسأله ۱۴۳۸ - اگر به واسطه درازی صف اول کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتداء کنند، و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتداء نمایند.

مسأله ۱۴۳۹ - اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح است، ولی کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند بنا بر احتیاط واجب اقتدا آنها صحیح نیست.

مسأله ۱۴۴۰ - کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد نمی تواند اقتداء کند ولی اگر از طرف راست یا چپ متصل باشد می تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۴۱ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد ولی اگر مکان

امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سراشیب باشد
و

[236]

امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و
طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۴۲ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد در صورتی که بلندی
به مقدار متعارف زمان قدیم باشد که عرفاً يك اجتماع محسوب شود اشکال
ندارد بنابراین در ساختمانهای چند طبقه این زمان اگر فاصله هر طبقه تا سه
متر باشد، ظاهراً وحدت صدق می کند و جماعت اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۳ - اگر بین کسانی که در يك صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی
بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل
است می توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۴۴ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان
نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط
مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۴۴۵ - اگر بداند نماز يك صف از صفهای جلو باطل است در صفهای
بعد نمی تواند اقتدا کند، و اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا
کند.

مسئله ۱۴۴۶ - هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد
اگرچه خود امام ملتفت نباشد نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۴۷ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا
به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی وضو نماز خوانده نماز جماعت مأموم
صحیح است.

مسئله ۱۴۴۸ - اگر در بین نماز شك کند که اقتداء کرده یا نه، چنانچه در حالی
باشد که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد می تواند
نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم
وظیفه مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادی

تمام نماید.

مسأله ۱۴۴۹ - انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۵۰ - اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را از اول بخواند.

مسأله ۱۴۵۱ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی کند بنا بر احتیاط واجب نباید دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردّد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد

[237]

تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۲ - اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۵۳ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و يك رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعتش باطل است.

مسأله ۱۴۵۴ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش باطل است و احتیاط آن است که نمازش را تمام کند و دوباره اعاده کند.

مسأله ۱۴۵۵ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فرادی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فرادی نماید.

مسأله ۱۴۵۶ - اگر از اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۵۷ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۵۸ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد و بنا بر احتیاط واجب قدری عقب تر از امام بایستد و چنانچه قد او بلندتر از امام باشد که در رکوع و سجودش جلوتر از امام باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۵۹ - در نماز جماعت بین مأموم و امام نباید پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله باشد، و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان

[238]

به واسطه او به امام متصل شده است ولی اگر مأموم زن باشد و امام مرد فاصله شدن پرده و مانند آن اشکال ندارد، و فاصله شدن پرده و مانند آن بین زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است اشکال ندارد، اما اگر امام و مأموم هر دو زن باشند حکمش مانند مردان است که نباید چیزی بین آنها فاصله شود.

مسأله ۱۴۶۰ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می شود و صحیح است.

مسأله ۱۴۶۱ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از يك قدم معمولی فاصله نباشد. و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد بنا بر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از يك قدم معمولی نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۶۲ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه بیشتر از يك قدم

معمولی فاصله نداشته باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۶۳ - اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از يك قدم فاصله پیدا شود نمازش فرادی می شود و صحیح است.

مسأله ۱۴۶۴ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند اگر فاصله به اندازه يك قدم معمولی بیشتر نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح است و اگر بیشتر از این مقدار باشد فرادی می شود و صحیح است.

مسأله ۱۴۶۵ - اگر در رکعت دوّم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است.

[239]

مسأله ۱۴۶۶ - اگر موقعی که امام در رکعت دوّم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوّم نمازش که رکعت سوّم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، يك مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۶۷ - اگر امام در رکعت سوّم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا کند.

مسئله ۱۴۶۸ - اگر در رکعت سوّم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۶۹ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را بخواند در رکوع به امام نمی رسد نباید سوره یا قنوت را بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۰ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۴۷۱ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۲ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۳ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اوّل یا دوّم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوّم یا چهارم بوده نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۷۴ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوّم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اوّل یا دوّم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۷۵ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود،

چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحبّ است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اوّل می رسد مستحبّ است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۷۶ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحبّ است به نیت نماز مستحبّی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۷۷ - اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۷۸ - کسی که يك رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می خواند می تواند نیت فرادی کند و برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۷۹ - امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز امام جماعت بنا بر احتیاط واجب باید مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیّز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیّز دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۸۰ - امامی را که عادل می دانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۸۱ - کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۸۲ - کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند ولی بنا بر احتیاط واجب کسی که خوابیده است نباید به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۸۳ - اگر امام جماعت به واسطه عذری یا تیمّم یا با وضوی جبیره ای

[241]

نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر به واسطه عذری با لباس نجس نماز می خواند بنا بر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۸۴ - اگر امام جماعت مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند بنا بر احتیاط واجب، نمی شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۸۵ - بنا بر احتیاط واجب کسی که بیماری جذام (خوره) یا برص (پیسی) دارد، و کسی که حدّ شرعی خورده است نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۸۶ - موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین کند ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۷ - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۸۸ - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۸۹ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۹۰ - اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۹۱ - اگر شك کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدائی بشنود

و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

مسأله ۱۴۹۲ - احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و

[242]

عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۹۳ - مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۹۴ - اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، نباید پیش از امام سلام بگوید و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد اشکال دارد. (۱) ولی اگر نیت فرادی کند یا سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره سلام دهد.

مسأله ۱۴۹۵ - اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۹۶ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۹۷ - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۹۸ - اگر اشتبهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۹۹ - کسی که اشتبهاً پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به

سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده از يك رکعت این اتفاق بیفتد نمازش باطل می شود.

1- یعنی بنا بر احتیاط واجب به این نماز اکتفا نکند و نماز را اعاده کند.

[243]

مسأله ۱۵۰۰ - اگر اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۰۱ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم او حساب می شود، و اگر به خیال این که سجده دوم امام است به سجده رود و بعد از سر برداشتن از سجده بفهمد سجده اول امام بوده متابعت از امام جماعت به حساب می آید و باید بار دیگر با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نما را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۵۰۲ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و در هر دو رکوع باید ذکر را بگوید لیکن احتیاط واجب آن است که در رکوع اول يك ذکر صغیر بیشتر نگوید.

مسأله ۱۵۰۳ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۰۴ - اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۵۰۵ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن

امام بایستد بلکه باید با علامت و اشاره ای به او حالی کند و اگر نشد صبر کند تا امام تشهّد یا قنوت را تمام کند و بقیّه نماز را با او بخواند.

[244]

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۵۰۶ - اگر مأموم يك مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر يك مرد و يك زن و یا يك مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند مستحب است مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۵۰۷ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اوّل بایستند.

مسأله ۱۵۰۸ - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۵۰۹ - مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۵۱۰ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

مسأله ۱۵۱۱ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۵۱۲ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.
چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۵۱۳ - اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۵۱۴ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

[245]

مسأله ۱۵۱۵ - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید. یعنی ثواب کمتری دارد. هر چند نماز جماعت افضل از نماز فرادی است.

[246]

نماز آیات

مسأله ۱۵۱۶ - نماز آیات به واسطه چهار چیز واجب می شود;
اول: گرفتن خورشید،

دوم: گرفتن ماه، اگرچه کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.
سوم: زلزله اگرچه کسی هم نترسد.

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

بنابر احتیاط واجب در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافته شدن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند باید نماز آیات بخوانند.

مسأله ۱۵۱۷ - اگر چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از يك بار اتفاق بیفتد انسان باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند، مثلاً اگر دو بار زلزله بشود باید دو نماز آیات بخواند. و همینطور اگر دو تا از آنها اتفاق بیفتد یعنی هم خورشید بگیرد و هم زلزله شود.

مسأله ۱۵۱۸ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است اگر همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که

برای کدام دفعه آنها باشد، و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دوتای اینها نمازهایی بر او واجب شده باشد بنابر احتیاط واجب باید موقع نیت معین کند؛ نماز آیاتی را که می خواند برای کدامیک از آنها است.

مسأله ۱۵۱۹ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است در هر شهری اتفاق بیفتد فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

[247]

مسأله ۱۵۲۰ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را بخواند و بنابر اقوی وقت آن تا زمانی است که همه آن باز نشده باشد. و بنابر احتیاط واجب باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۲۱ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، بنابر احتیاط واجب باید نیت اداء و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسأله ۱۵۲۲ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند بلکه اگر مدت گرفتن آنها به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر هم باشد باید نماز آیات را بخواند و ادا است.

مسأله ۱۵۲۳ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۵۲۴ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۲۵ - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات بخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند، و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته بعد معلوم شود که عادل بوده اند باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر در هر دو صورت معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

مسأله ۱۵۲۶ - اگر انسان به گفته منجمین و کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند نباید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

[248]

مسأله ۱۵۲۷ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۲۸ - اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اول نماز یومیّه را بخواند.

مسأله ۱۵۲۹ - اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیّه را بجا آورد.

مسأله ۱۵۳۰ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۳۱ - اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدّتی که خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب بعد از پاك شدن قضا نماید. و همچنین اگر زلزله یا سایر آیات پدید آمد بنا بر احتیاط واجب پس از پاك شدن نماز آیات را بجا آورد.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۳۲ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند، و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد دوباره يك حمد و يك سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۳۳ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند

[249]

و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قل هو الله احد، بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: اللهُ الصَّمَدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ و به رکوع رود، باز هم سر بردارد و بگوید: وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۳۴ - اگر در يك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۳۵ - چیزهائی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند: **الصَّلَاة**.

مسأله ۱۵۳۶ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: **سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمَدَهُ** و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر به عنوان بعد از رکوع مستحب نیست. ولی مستحب است به قصد قبل از سجده تکبیر بگوید.

مسأله ۱۵۳۷ - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط **يك قنوت** پیش از رکوع دهم بخواند کافی است. مسأله ۱۵۳۸ - اگر در نماز آیات **شك** کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جائی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۳۹ - اگر **شك** کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جائی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً **شك** کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که **شك** دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، به **شك** خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۵۴۰ - هر يك از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

[250]

نماز جمعه

مسأله ۱۵۴۱ - در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه واجب تخییری است (یعنی مکلف می تواند روز جمعه به جای نماز ظهر نماز جمعه بخواند) ولی جمعه افضل است و ظهر احوط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را بجا آورد.

مسأله ۱۵۴۲ - کسی که نماز جمعه را بجا آورده واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز بجا آورد.

شرایط نماز جمعه

مسأله ۱۵۴۳ - نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد می شود، ولی زنان هم می توانند در آن شرکت کنند.

مسأله ۱۵۴۴ - نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فرادی بجا آورد.

مسأله ۱۵۴۵ - همه شرائطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند: نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها. (۱)

مسأله ۱۵۴۶ - همه شرائطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند: عقل، ایمان، حلال زادگی و عدالت. ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جائز نیست، گرچه در نمازهای دیگر برای خودشان برای کودکان ممیز جائز است، و برای زنها احتیاط و جوبی در ترك است.

مسأله ۱۵۴۷ - بر هر مرد مکلف آزاد غیر مسافری که نابینا، بیمار و پیر فرتوت نباشد، نماز جمعه واجب است البته در صورتی که فاصله او تا محل اقامه جمعه بیش از دو فرسخ نباشد. بنابراین بر کسانی که فاقد یکی از شروط باشند حرکت به سوی نماز جمعه به فرض اینکه وجوب تعیینی هم داشته باشد واجب نیست گرچه حضور

1- پیرامون شرائط، موانع، مبطلات، خلل، شك، سهو و غیره به فصل مربوط به نماز جماعت مراجعه شود.

[251]

در آن برایشان هیچ مشقتی نداشته باشد.

مسأله ۱۵۴۸ - کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، يك فرسخ است.

مسأله ۱۵۴۹ - کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه پنج نفر است که باید یکی از آنها امام باشد. پس نماز جمعه با کمتر از ۵ نفر واجب نیست و منعقد نمی شود ولی اگر هفت نفر و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود.

مسأله ۱۵۵۰ - در صورت وجود شرائط لازم، نماز جمعه بر سکنه شهرها و

شهرکها و حاشیه نشینان آنها و روستائیان، چادر نشینان و بیابانگردهایی که روش زندگی آنها چنین است واجب است.

مسأله ۱۵۵۱ - فاقدین شرائط وجوب نماز جمعه اگر اتفاقاً در نماز حاضر شوند یا با مشقت خود را به آن برسانند نمازشان صحیح است و نماز ظهر بر آنها واجب نیست. همچنین کسانی که با وجود باران یا سرمای شدید یا نداشتن پا یا عضو دیگر که موجب مشقت و اسقاط تکلیف نماز جمعه است در نماز جمعه شرکت کرده اند، نمازشان صحیح است. اما اگر دیوانه به نماز جمعه بپردازد نمازش صحیح نیست ولی نماز جمعه پسران نابالغ صحیح است گرچه نمی توانند مکمل عدد لازم (۵ نفر) باشند همان گونه که نمی توانند به تنهایی تشکیل نماز جمعه بدهند.

مسأله ۱۵۵۲ - مسافر می تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است. لکن مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است. و نیز مسافر نمی تواند مکمل عدد لازم (۵ نفر) باشد ولی اگر مسافرین قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنمایند می توانند نماز جمعه تشکیل دهند.

مسأله ۱۵۵۳ - زنان می توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است اما به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی توانند نماز جمعه تشکیل دهند چنانکه نمی توانند مکمل عدد لازم - ۵ نفر - هم باشند، زیرا نماز جمعه با شرکت مردان منعقد می شود.

مسأله ۱۵۵۴ - خنثی مشکله (۱) می تواند در نماز جمعه شرکت کند ولی نمی تواند مکمل عدد لازم (۵ نفر) یا امام جمعه باشد، پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده

1- کسی که مرد یا زن بودنش اصلاً معلوم نیست.

باشند نماز جمعه برگزار نمی شود و باید نماز ظهر بخوانند.

وقت نماز جمعه

مسأله ۱۵۵۵ - وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می شود و تا وقتی که سایه شاخص به اندازه دو قدم متعارف برسد، امتداد دارد. ولی احتیاط واجب آن است که از اوائل عرفی زوال تأخیر نیاندازند و اگر تأخیر افتاد احتیاط مستحب آن است که نماز ظهر را بخوانند.

مسأله ۱۵۵۶ - اگر امام خطبه ها را قبلاً شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند صحیح است.

مسأله ۱۵۵۷ - جائز نیست امام جمعه خطبه ها را آن قدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد، و الا باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد.

مسأله ۱۵۵۸ - اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که يك رکعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام آن، نماز ظهر را هم بجا آورد و اگر يك رکعت آن در وقت واقع نشده باطل است ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند.

مسأله ۱۵۵۹ - اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیاندازند که تنها يك رکعت از وقت آن باقی باشد احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را بجا آورند.

مسأله ۱۵۶۰ - اگر یقین دارد وقت به اندازه ای هست که می تواند حداقل واجب را در تحقق دو خطبه و دو رکعت نماز بجا آورد بین نماز جمعه و ظهر مخیر است و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست، باید نماز ظهر را بخواند و اگر شك دارد، نماز جمعه صحیح است ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای يك رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را بجا آورد، گر چه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها يك رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند.

مسأله ۱۵۶۱ - اگر مقدار وقت را می داند ولی شك دارد که در این مقدار می تواند نماز جمعه را بجا آورد یا نه، جایز است نماز جمعه را شروع کند، پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است و الا باید نماز

ظهر را بجا آورد ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساساً نماز ظهر را اختیار کند.

[253]

مسأله ۱۵۶۲ - در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه دار شروع شده ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم، ولو به رکوع آن، برسد و اقتدا کند نمازش صحیح است (به شرط آنکه بداند وقت به اندازه ای هست که بتواند رکعت دوم آن را هم در وقت بخواند) در این صورت دومین رکعت نماز خود را به طور فرادی بجا می آورد، ولی برای کسی که تکبیر رکوع رکعت دوم امام را درک نکرده بهتر آن است که نیت خود را به ظهر برگردانده و نماز ظهر را بجا آورد.

کیفیت نماز جمعه

مسأله ۱۵۶۳ - نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است. و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقین را قرائت نمایند.

مسأله ۱۵۶۴ - نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است.

مسأله ۱۵۶۵ - نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز، واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود و بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی شود.

مسأله ۱۵۶۶ - واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را بجا آورد باطل است، و در صورتی که وقت باقی است باید پس از ایراد خطبه ها مجدداً نماز جمعه را بخواند ولی اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه ها لازم نیست بلکه اعاده نماز هم لازم نیست.

مسأله ۱۵۶۷ - جائز است دو خطبه نماز جمعه قبل از ظهر شرعی ایراد شود به طوری که پایان خطبه ها با ظهر شرعی مصادف باشد، ولی احتیاط مستحب

آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند.

مسأله ۱۵۶۸ - در خطبه اول واجب است حمد الهی، گر چه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جائز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله (الله) باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی بپردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد، و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و يك سوره كوچك از قرآن را بخواند. و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیغمبر اسلام واجب است. و احتیاط واجب آن است که در این خطبه

[254]

نیز به تقوی سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن تلاوت نماید. و احتیاط مستحب و مؤکد آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر (ص) به ائمه معصومین (ع) نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند. و بهتر است از خطبه های منسوب به امیر المؤمنین (ع) یا آنچه از ائمه معصومین (ع) وارد شده انتخاب کند.

مسأله ۱۵۶۹ - شایسته است امام خطیب، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می گذرد به خصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد. مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص دهد. چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نكوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرائط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مواعظ و وعد و وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سبکی او و کلامش می شود حتی از قبیل پرگوئی، شوخی و بیهوده گوئی بپرهیزد و همه این امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اعراض از دنیاپرستی و ریاست طلبی باشد که سرسلسله همه گناهان است تا کلامش در جان مردم مؤثر افتد.

مسأله ۱۵۷۰ - شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیان بار و سودمند

کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت صحیح روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید و مردم را از دخالت‌های دول ستمگر و استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که منجر به استعمار و استثمار آنها می شود بر حذر دارد.

خلاصه، نماز جمعه و دو خطبه آن نظیر حج و مراکز تجمع آن و نمازهای عید فطر و قربان و غیره از سنگرهای بزرگی است که متأسفانه کثیری از مسلمانان از وظائف مهم سیاسی خود در آن غافل مانده اند، چنانچه از سایر پایگاه های عظیم سیاست اسلامی هم غافلند. اسلام دین سیاست آنها در همه شئون آن است و کسی که در احکام قضائی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمل کند متوجه این معنی می شود. هر کس گمان کند دین از سیاست جدا است جاهلی است که نه اسلام

[255]

را می شناسد و نه سیاست را می داند.

مسأله ۱۵۷۱ - مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان عامه داشته و ردائی از برد یمانی یا (عدنی) بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباسهای خود را بپوشد و بوی خوش به کار برد به طوری که با وقار و سکینه باشد، و قبل از خطابه هنگامی که مؤذن اذان می گوید او بر منبر قرار گرفته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند، و هنگام صعود بر منبر خطابه روبروی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر (اسلحه) و عصا تکیه کند، و مردم نیز خود را روبروی او قرار دهند.

مسأله ۱۵۷۲ - واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه بپردازد. و اگر نتواند خطبه ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه بپردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد. و اگر هیچکس برای ایراد خطبه ها در حال ایستاده پیدا نشود. نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است.

مسأله ۱۵۷۳ - جائز نیست امام جمعه خطبه ها و به خصوص موعظه و

توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه پردازد به طوری که حداقل عدد لازم (۴ نفر) صدای او را بشنوند، بلك احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین موعظ او را بشنوند، و در مجامع بزرگ به توسط بلند گوها به خطبه پردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مهمه را به گوش همگان برساند.

مسأله ۱۵۷۴ - احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه سخنی غیر مربوط به خطبه ها نگوید البته در فاصله بین خطبه ها و نماز، سخن گفتن بلامانع است.

مسأله ۱۵۷۵ - واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم پردازد.

مسأله ۱۵۷۶ - احتیاط مستحب آن است که امام و مستمعین در حال خطبه، واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند.

مسأله ۱۵۷۷ - احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبروی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می توانند خود را از قبله منحرف کنند رو برنگردانند.

[256]

مسأله ۱۵۷۸ - واجب است مأمومین به خطبه های امام گوش فرا دهند، و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه ها مکروه است بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشنیدن خطبه و از بین رفتن فایده آن باشد، سکوت لازم است.

مسأله ۱۵۷۹ - احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه علیهم السلام را به زبان عربی ایراد نماید، گر چه او و مستمعین او عرب نباشند اما می تواند در مقام وعظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تکلم نماید. و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می شود به زبان مستمعین ادا نماید، اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبانهای مختلف تکرار کند. گر چه در صورتی که مأمومین بیش از حد

نصاب 4 نفر) باشند می تواند به زبان حد نصاب (۴ نفر) اکتفا نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را به زبان خودشان موعظه کند. مسأله ۱۵۸۰ - اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است.

احکام نماز جمعه

مسأله ۱۵۸۱ - کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده می تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتدا کند ولی اگر بخواهد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند راه آن این است که پس از پایان نماز جماعت مجدداً نماز ظهر و عصر را به طور فرادی بجا آورد مگر اینکه امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را بجا آورده باشد که در این صورت اگر مأوم نیز همین طور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را تکرار کند.

مسأله ۱۵۸۲ - اگر امام و مأوم بخواهند پس از نماز جمعه، نماز ظهر را احتیاطاً بجا آورده می توانند آنرا به جماعت برگزار کنند ولی مأومی که در نماز جمعه شرکت نکرده نمی تواند به این نماز اقتدا کند و اگر به این نماز اقتدا کند از نماز ظهر او مجزی نیست و باید آن را اعاده نماید.

مسأله ۱۵۸۳ - اگر مأومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را درك کرده به علت کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت دوم) سجده ها را خود بجا آورده و قبل از رکوع یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است. و الا باید به حال خود باقی بماند

[257]

تا امام به سجده های رکعت دوم برسد آنگاه دو سجده را به نیت سجده های رکعت اول نماز خود همراه امام بجا آورد و سپس رکعت دوم را فرادی بخواند و نمازش صحیح است. ولی اگر آنها را به نیت سجده های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرف نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده های رکعت اول بجا آورد و سپس به رکعت دوم بپردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را هم بجا آورد.

مسأله ۱۵۸۴ - اگر مأموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شك کند که رکوع امام را درك کرده یا نه، نماز جمعه او محقق نمی شود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند.

مسأله ۱۵۸۵ - اگر مأمومین پس از اتمام خطبه ها و شروع نماز امام، از اقتدا به او خودداری کنند و امام را تنها بگذارند نماز جمعه منعقد نشده و باطل است و امام می تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر بپردازد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مجدداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آنست که نماز را به همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را بجا آورد.

مسأله ۱۵۸۶ - اگر نماز جمعه با عدد کامل (حداقل ۴ نفر به اضافه امام) منعقد شود - ولو اینکه فقط تکبیر آنرا گفته باشند - و سپس متفرق شوند، نماز باطل می شود چه همه مأمومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه برعکس، چه يك رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر ولی احتیاط مستحب آن است که افراد باقیمانده نماز جمعه را تمام کنند سپس نماز ظهر را بجا آوردند اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را بجا آورند.

مسأله ۱۵۸۷ - اگر عدد مأمومین بیش از حد لازم (۴ نفر) برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد، به شرط آنکه افراد باقیمانده از (۴ نفر) کمتر نباشد.

مسأله ۱۵۸۸ - اگر پنج نفر (یا بیشتر) برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برنگردند به طوری که کمتر از

[258]

5 نفر باقی مانده باشند وظیفه افراد باقی مانده، نماز ظهر است.

مسأله ۱۵۸۹ - در صورتی که قبل از انجام مسامی واجب در خطبه (یعنی حداقلی از واجبات خطبه ها که بتوان آنها را خطبه نامید) عده ای از مأمومین

متفرق شوند و کمتر از ۴ نفر بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند (به طوری که عدد لازم - ۵ نفر - کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه ای که خطبه را قطع نموده ادامه دهد ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم) خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را نشنیده اند باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد لازم آن قسمت را که در غیاب آنها خوانده اعاده کند و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد به طوری که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند. چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم - ۵ نفر - کامل بشود اعاده خطبه ضروری است. مسأله ۱۵۹۰ - اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند (به طوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسمای خطبه محقق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گرچه مدت تفرق طولانی باشد. و در صورتی که مسمای خطبه محقق نشده باشد، اگر علت تفرق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام، خطبه ها را از نو بخواند (ولو اینکه مدت تفرق کم باشد) و اگر علت تفرق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده در این صورت اگر مدت آن به قدری طولانی شود که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه ها را از نو بخواند و الا خطبه قبلی را ادامه دهد و صحیح است.

مسأله ۱۵۹۱ - اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله ای کمتر از يك فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود. پس اگر با فاصله يك فرسخ دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است. لازم به تذکر است که میزان در مسافت، محل نماز جمعه است نه شهری که نماز جمعه در آن تشکیل شده است بنابراین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می توان چند نماز جمعه تشکیل داد.

مسأله ۱۵۹۲ - احتیاط مستحب آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوند که در کمتر از حد مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی شود.

مسأله ۱۵۹۳ - اگر دو نماز جمعه در يك زمان و با فاصله کمتر از حد معین (يك فرسخ) تشکیل شود هر دو باطل است. ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده ولو فقط تکبیرة الاحرام را گفته باشد دیگری باطل است، چه نماز گزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می شود و چه ندانند. و میزان در صحت، تقدم در نماز است نه در خطبه ها. بنابراین اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه ها مقدم بوده امانماز دوم در شروع نماز تقدم داشته نماز دوم صحیح و اولی باطل خواهد بود.

مسأله ۱۵۹۴ - اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حد لازم (يك فرسخ) نماز جمعه ای بر پا شده ولی شك دارند که آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه، و یا شك دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار می شود یا نه، در هر دو صورت می توانند خود نماز جمعه ای تشکیل دهند. و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند.

مسأله ۱۵۹۵ - اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر يك از دو گروه احتمال دهد قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ يك اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست. گر چه قول به وجوب اعاده مطابق احتیاط است ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن دو را بدهند نمی توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند.

مسأله ۱۵۹۶ - در زمان غیبت ولی عصر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست خرید و فروش و سایر معاملات پس از اذان جمعه حرام نیست.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۹۷ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید بجماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است، مستحب می باشد. و می شود آنرا بجماعت یا فرادی خواند.

مسأله ۱۵۹۸ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۹۹ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۶۰۰ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر يك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و برکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و برکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۶۰۱ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ اسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُخْرًا وَشَرَفًا وَكَرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَادَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ.»

مسأله ۱۶۰۲ - مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.
مسأله ۱۶۰۳ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسأله ۱۶۰۴ - مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز از گوشت قربانی بخورد.

مسأله ۱۶۰۵ - مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و پیاده و پایرهنه و با

وقار به نماز عید برود و عمامه سفید بر سر بگذارد.
مسئله ۱۶۰۶ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.
مسئله ۱۶۰۷ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه

[261]

مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.
مسئله ۱۶۰۸ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا.»
مسئله ۱۶۰۹ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا.» ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.
مسئله ۱۶۱۰ - کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند.
مسئله ۱۶۱۱ - اگر شك کند در تکبیرهای نماز و قنوت های آن، چنانچه از محل آن تجاوز کرده بشك خود اعتنا نکند، ولی اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنا بر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد.
مسئله ۱۶۱۲ - اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوتها را فراموش کند و نیاورد و بعد از رفتن برکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.
مسئله ۱۶۱۳ - اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند نمازش باطل می شود.
مسئله ۱۶۱۴ - اگر در نماز عید يك سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آنرا رجاء بجا آورد. و اگر کاری کند که برای

آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاء دو سجده سهو برای آن بنماید.

[262]

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۶۱۵ - بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده دیگری را اجیر کنند یعنی باو مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۶۱۶ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان(علیهم السلام)، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آنرا برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۶۱۷ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا عمل به احتیاط کند.

مسأله ۱۶۱۸ - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسأله ۱۶۱۹ - اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت‌های او را به نیابت از او قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آنرا برای او هدیه کند کافی نیست.

مسأله ۱۶۲۰ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند نماز را بطور صحیح می خواند ولی بعد از خواندن نماز اگر شك کند صحیح خوانده یا نه، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۱ - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۶۲۲ - هرگاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسأله ۱۶۲۳ - کسی که عذری دارد، مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند،

[263]

نمی شود برای نمازهای میت او را اجیر کرد، اگر چه از میت به همین نحو قضا شده باشد.

مسأله ۱۶۲۴ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسأله ۱۶۲۵ - قضای نمازهای میت در صورتی که ترتیب آنها را بدانند باید بترتیب خوانده شود و اگر ترتیب آنها را ندانند رعایت ترتیب لازم نیست، ولی در مورد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از يك روز، رعایت ترتیب لازم است.

مسأله ۱۶۲۶ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسأله ۱۶۲۷ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، در صورتی که ترتیب قضا شدن نماز میت را می داند باید برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند. و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند، معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول

نماز صبح را بخواند یا ظهر یا عصر، و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز يك شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسأله ۱۶۲۸ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یکسال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می دانند یا احتمال می دهند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسأله ۱۶۲۹ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست، ولی بهتر است دین میت را ادا کنند.

مسأله ۱۶۳۰ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش

[264]

برسانند.

[265]

احکام روزه

مسأله ۱- روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آن بعداً گفته می شود خودداری نماید.

نیت

مسأله ۱۶۳۲ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همینقدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است برای اینکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده باید مقداری پیش از اذان صبح، و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۶۳۳ - در روزه واجب معین مثل رمضان از اول شب تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد، و اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است یا واجب معین دیگر، و پیش از ظهر ملتفت شود چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت کند و روزه او صحیح است، و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل می باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعداً آن روزه را قضاء نماید. اما وقت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است؛ اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند روزه او صحیح است، چه روزه او واجب باشد چه مستحب و اگر بعد از ظهر بیدار شود نمی تواند نیت روزه واجب نماید.

مسأله ۱۶۳۵ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آنرا معین نماید مثلاً نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست

[266]

نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود. مسأله ۱۶۳۶ - اگر بداند که ماه رمضان است، و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می شود، و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۶۳۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود، و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید و قضای آنرا نیز بجا آورد.

مسأله ۱۶۳۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بی هوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آنرا بجا آورد.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد، و بعد از مغرب بیدار شود روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۰ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه رمضان روزه بگیرد بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۱ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می باشد، ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم قضا آن را بگیرد.

مسأله ۱۶۴۲ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آنروز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۴۳ - کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و اگر روزه واجب دیگری دارد بنا بر احتیاط واجب نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او بهم می خورد، می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۴ - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح

تا آنوقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد احتیاط واجب آن است که نیت کند و روزه بگیرد و اگر روزه نگرفت قضا کند.

مسئله ۱۶۴۵ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۴۶ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۶۴۷ - روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت روزه قضاء و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۶۴۸ - اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد، و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند، و لو اینکه بعد از ظهر ملتفت شود، و اگر به نیت رمضان روزه بگیرد باطل است و لو اینکه در واقع رمضان باشد.

مسئله ۱۶۴۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد، روزه اش باطل است ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می کند انجام دهد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه اش صحیح است. همین طور در روزه مستحبی و روزه واجب غیر معین اگر پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۶۵۰ - ده چیز روزه را باطل می کند؛ اول: خوردن. دوم: آشامیدن. سوم: جماع. چهارم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. پنجم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. ششم: رساندن غبار غلیظ به حلق. هفتم: فرو بردن تمام سر در

آب. هشتم: باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. نهم: اماله کردن با چیزهای روان. دهم: قی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

[268]

1 و ۲ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۶۵۱ - اگر روزه دار عمداً چیزی را بخورد یا بیاشامد روزه او باطل می شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر کسی نخ را با آب دهانش تر کند، و دوباره بدهانش ببرد، و رطوبت آنرا فرو برد روزه او باطل می شود و همینطور رطوبت مسواک، مگر اینکه رطوبت آنها بطوری در آب دهان از بین برود که رطوبت خارج بآن گفته نشود، و همین طور با فرو بردن بقایای غذایی که از بین دندانها بیرون می آید روزه باطل می شود.

مسئله ۱۶۵۲ - اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۵۳ - باید روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا بکار می رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا بجای دوا استعمال می شود اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۵۴ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده باید لقمه را از دهان بیرون آورد، و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است، و بدستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۵۵ - اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می تواند باندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود، و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسئله ۱۶۵۶ - کسی که می خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند، روزه اش باطل می شود، و فرق نمی کند که چیزی از آن فرو رود یا نرود.

مسأله ۱۶۵۷ - فرو بردن آب دهان اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۶۵۸ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا بفضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آنرا فرو نبرد.

[269]

مسأله ۱۶۵۹ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده، و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً بخلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً بخلق برسد روزه را باطل نمی کند ولی اگر انسان از اول بداند که بخلق می رسد، چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود، و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۶۶۰ - انسان نمی تواند بخاطر ضعف روزه اش را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی شود آنرا تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

3- جماع

مسأله ۱۶۶۱ - جماع اعم از اینکه از جلو باشد از پشت، صغیر باشد یا کبیر، روزه جماع کننده و جماع شده را باطل می کند اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، و اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی شود، ولی کسی که آلتش را بریده اند اگر بمقدار ختنه گاه داخل کند که دخول صدق کند روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۲ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا در خواب باشد، یا او را به جماع مجبور نمایند روزه او باطل نمی شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۳ - اگر شك کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است، و کسی هم که آلتش قطع شده اگر شك کند که دخول شده یا نه روزه او صحیح است.

4- استمناء

مسأله ۱۶۶۴ - اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود، ولی اگر بی اختیار از او منی بیرون آید روزه اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۶۵ - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود،

یعنی

[270]

در خواب منی از او بیرون می آید می تواند بخوابد، و چنانچه بخوابد و محتلم شود روزه اش صحیح است مخصوصاً اگر ترك خواب موجب حرج باشد.

مسأله ۱۶۶۶ - روزه داری که محتلم شده می تواند قبل از غسل کردن بول کند و بدستوری که قبلاً گفته شد استبراء نماید، ولی اگر غسل کرده باشد، و بداند که بواسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید، نمی تواند استبراء کند، و اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۶۷ - روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید بهتر است که پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۶۹ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند و منی از او خارج شود، در صورتی که عادت داشته که با اینگونه کارها منی از او بیرون می آمده، روزه اش باطل است، و اگر عادت نداشته که با این کارها از او منی خارج شود و اتفاقاً خارج شده باز روزه اش باطل است، مگر اینکه اطمینان داشته باشد که منی از او خارج نمی شود.

5- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۶۷۰ - اگر روزه دار بگفتن یا بنوشتن با باشاره و مانند اینها بخدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید

دروغ گفتم یا توبه کند؛ روزه او باطل است، و احتیاط واجب آن است که سایر پیغمبران و جانشینان آنان، و حضرت زهرا سلام الله علیها هم در این حکم فرقی ندارند.

مسأله ۱۶۷۱ - اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید، لکن اگر خودش هم به طور جزم خبر بدهد روزه اش باطل نمی شود گر چه ظن به کذب خبر یا احتمال کذب خبر را بدهد.

[271]

مسأله ۱۶۷۲ - اگر چیزی را باعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند، و بعد بفهمد دروغ بوده روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۷۳ - اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است بآنان نسبت دهد، و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۷۴ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً بخدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۵ - اگر از روزه دار بپرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین مطلبی فرموده اند و او جائی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جائی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۷۶ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد، و فردای آن روز که روزه می باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است روزه اش باطل می شود.

6- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۷۷ - رساندن غبار غلیظ بحلق روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک.

مسأله ۱۶۷۸ - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ، و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۷۹ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود چنانچه اطمینان داشته که بحلق نمی رسد روزه اش صحیح است، و اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی اختیار غبار و مانند آن بحلق او برسد اشکال ندارد.

[272]

7- فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۸۰ - اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنابر احتیاط واجب روزه او باطل می شود ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد، و مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۸۱ - اگر نصف سر را يك دفعه و نصف دیگر آنرا دفعه دیگر در آب فرو برد روزه اش باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۸۲ - اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۸۳ - اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۸۴ - احتیاط واجب آن است که سر را در گلاب فرو نبرد، ولی در آبهای مضاف دیگر، و در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۸۵ - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است، و سر در آب فرو برد روزه او باطل نمی شود.

مسأله ۱۶۸۶ - اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه با توجه باین مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۸۷ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آنکس دست خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و

چنانچه بیرون نیاورد روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۶۸۸ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۸۹ - اگر بداند که روزه است، و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند، و روزه را هم قضا نماید، و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفار و وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل می باشد.

مسأله ۱۶۹۰ - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد روزه اش باطل می شود.

[273]

8- باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۹۱ - اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۶۹۲ - اگر در روزه واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند، و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۹۳ - کسی که جنب است و می خواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است؛ چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

مسأله ۱۶۹۴ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند، و بعد از يك روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۹۵ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد اگر خود را جنب کند روزه اش باطل است، و قضا و کفارة بر او

واجب می شود. ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند با تیمم روزه او صحیح است، گناهکار هم حساب نمی شود.

مسئله ۱۶۹۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است، و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد، و چنانچه بخوابد، و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۹۷ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد، و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد برای غسل بیدار می شود و عادتاً هم بیدار می شود، می تواند بخوابد.

مسئله ۱۶۹۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۹۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال

[274]

می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد، و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۰۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است، و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است.

مسئله ۱۷۰۱ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید آن روز را قضا کند، و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و بنابر احتیاط واجب در خواب سوم کفاره هم لازم است.

مسئله ۱۷۰۲ - خوابی را که در آن محتلم شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود، و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

مسئله ۱۷۰۳ - اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند ولی احتیاط مستحب آن است که فوراً غسل کند.

مسئله ۱۷۰۴ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده است، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۷۰۵ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد هرگاه تا اذان صبح جنب بماند اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۰۶ - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود، و ببیند محتلم شده، و بداند پیش از اذان محتلم شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، احتیاط واجب آن است که هم آنروز را روزه بگیرد هم عوض آنرا بعد از رمضان، و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگری روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۰۷ - اگر در روزه ماه مبارک رمضان محتلم شود، می تواند قبل از غسل استبراء کند، ولی اگر غسل کرد، بعد از غسل در صورتی که بداند منی از او خارج می شود، نباید استبراء کند.

[275]

مسئله ۱۷۰۸ - اگر در روزه واجب غیر رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند روزه اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

مسئله ۱۷۰۹ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش باطل است.

مسئله ۱۷۱۰ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن معین است، با تیمم روزه اش صحیح است، و لازم است که تا صبح بیدار بماند و اگر بخواد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل

روزه كفاره وقت آن معين نيست نمى تواند با تيمم روزه بگيرد.

مسأله ۱۷۱۱ - اگر زن نزديك اذان صبح از حيض يا نفاس پاك شود و براى هيچ كدام از غسل و تيمم وقت نداشته باشد يا بعد از اذان بفهمد كه پيش از اذان پاك شده؛ روزه او در روزه واجب معينى، مانند رمضان صحيح است ولى در قضای رمضان، صحيح بودن آن اشكال دارد.

مسأله ۱۷۱۲ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حيض يا نفاس پاك شود يا در بين روز خون حيض يا نفاس ببيند، اگر چه نزديك مغرب باشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۱۳ - اگر زن غسل حيض يا نفاس را فراموش كند و بعد از يك روز يا چند روز يادش بيايد روزه هاى كه گرفته صحيح است، و بنا بر احتياط مستحب قضای آنرا نيز بگيرد.

مسأله ۱۷۱۴ - اگر زن پيش از اذان صبح از حيض يا نفاس پاك شود و در غسل كردن كوتاهى كند، و تا اذان غسل نكند، و در تنگى وقت تيمم هم نكند روزه اش باطل است، ولى چنانچه كوتاهى نكند مثلاً منتظر باشد كه حمام، زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نكند در صورتى كه تيمم كند روزه او صحيح است.

مسأله ۱۷۱۵ - اگر زنى كه در حال استحاضه است غسلهاى خود را به تفصيلى كه در احكام استحاضه گفته شد بجا آورده روزه او صحيح است.

مسأله ۱۷۱۶ - كسى كه مس ميت كرده يعنى جائى از بدن خود را به بدن ميت رسانده مى تواند بدون غسل مس ميت روزه بگيرد، و اگر در حال روزه هم ميت را مس نمايد روزه او باطل نمى شود.

[276]

9- اماله كردن

مسأله ۱۷۱۷ - اماله كردن با چيزهاى روان اگر چه از روى ناچارى و براى معالجه باشد روزه را باطل مى كند، ولى استعمال شيافهاى غير روان كه براى معالجه است اشكال ندارد، و احتياط مستحب است كه از استعمال آنها نيز خوددارى كند و احتياط واجب آن است كه از چيزى كه جامد و مایع بودن آن

مشكوك است اجتناب كند.

10- قی کردن عمدی

مسأله ۱۷۱۸ - هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگر چه بواسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۱۹ - اگر در شب چیزی بخورد که می داند بواسطه خوردن آن در روز بی اختیار قی می کند؛ به احتیاط واجب روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۷۲۰ - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۷۲۱ - اگر مگس در گلوئی روزه دار برود چنانچه بقدری پائین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی گویند لازم نیست آنرا بیرون آورد، و روزه او صحیح است و اگر به این مقدار پائین نرود، و بیرون آوردن آن ممکن باشد باید آنرا بیرون آورد و اگر باعث قی کردن شود، روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۷۲۲ - اگر سهواً چیزی را فرو ببرد، و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پائین رفته باشد که اگر آنرا داخل شکم کند خوردن نمی گویند لازم نیست آنرا بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر به وسط یا ابتداء حلق رسیده باشد باید آنرا بیرون آورد، و در این مورد قی کردن صدق نمی کند.

مسأله ۱۷۲۳ - اگر یقین داشته باشد که بواسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می آید نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۲۴ - اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آنرا بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که قضای آنرا نیز بجا آورد.

[277]

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۷۲۵ - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال

ندارد، و فرقی نمی کند بین روزه ماه رمضان و غیر آن و بین روزه واجب و مستحب، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۹۶) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۲۶ - اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بخیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۷۲۷ - اگر چیزی بزور در گلوی روزه دار بریزند یا سر او را بزور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی بتو می زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد روزه او باطل می شود.

مسأله ۱۷۲۸ - روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلوش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود، یا بعد از رفتن چیزی بخوردش ندهند روزه او صحیح است و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و از اول هم بداند که ناچار می شود، روزه او باطل می شود.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۷۲۹ - چند چیز برای روزه دار مکروه است، و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم، و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن بخلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، آنفیه کشیدن اگر نداند که بخلق می رسد و اگر بداند بخلق می رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباس که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به وسیله چوب تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد یا کاری کند که

شهوة خود را به حرکت آورد، و عادتش هم این نباشد که با این قبیل کارها از او منی بیرون بیاید و اگر بقصد بیرون آمدن منی باشد، در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۷۳۰ - اگر در روزه رمضان عمداً قی کند فقط قضای آنروز را باید بگیرد و چنانچه در شب جنب شود و بتفصیلی که در مسأله (۱۶۹۶) گفته شد؛ سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، یا عمداً اماله کند، یا سر زیر آب ببرد، یا دروغی را بخدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نسبت بدهد، بنابر احتیاط واجب کفاره هم باید بدهد، ولی اگر غیر از اینها کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند قضا و کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۳۱ - اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد، یا اصلاً ملتفت مسأله نبوده یا یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی کند کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

مسأله ۱۷۳۲ - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید يك بنده آزاد کند، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه برایش ممکن نباشد مخیر است بین اینکه هیجده روز روزه بگیرد، و یا اینکه هر چند مد که می تواند بفقرا اطعام بدهد، و اگر نتواند بدهد، باید استغفار کند اگر چه مثلاً يك مرتبه بگوید استغفر الله، و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسأله ۱۷۳۳ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و يك روز آن را پی پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۷۳۴ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد نباید

موقعی شروع کند که در میان سی و يك روز روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

مسأله ۱۷۳۵ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر يك روز، روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن بروزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً بروزی برسد که نذر کرده آنروز را روزه بگیرد باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۷۳۶ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است؛ برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا می آورد.

مسأله ۱۷۳۷ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز أصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید يك بنده آزاد کند، و دو ماه روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، یا بهر کدام اینها يك مد طعام بدهد، و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها ممکن است باید انجام دهد.

مسأله ۱۷۳۸ - اگر روزه دار دروغی را بخدا و پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نسبت دهد بنا بر احتیاط واجب يك کفاره بر او لازم است نه کفاره جمع.

مسأله ۱۷۳۹ - اگر روزه دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند بنا بر احتیاط واجب به همان اندازه کفاره بر او واجب است، و اگر جماع او حرام باشد به همان اندازه کفاره جمع واجب می شود.

مسأله ۱۷۴۰ - اگر روزه دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه کاری که روزه را باطل می کند غیر از جماع انجام دهد بنا بر احتیاط مستحب باید به همان اندازه که افطار کرده کفاره بدهد. هر چند يك کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۴۱ - اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید برای هر کدام کفاره مستقل واجب است.

مسأله ۱۷۴۲ - اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند،

انجام دهد، مثلاً آب بیاشامد، و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، يك كفاره کافی است.

[280]

مسأله ۱۷۴۳ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آنرا فرو ببرد، روزه اش باطل است، و باید قضای آنرا بگیرد، و كفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج شده بدهان او بیاید، و عمداً آنرا فرو ببرد، روزه او باطل می شود، و بنابر احتیاط كفاره جمع هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۷۴۴ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند باید يك بنده آزاد کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت فقیر را اطعام کند، یعنی كفاره نذر را بدهد.

مسأله ۱۷۴۵ - کسی که می تواند وقت را تشخیص دهد اگر به گفته کسی که می گوید مغرب شده افطار کند، و بعد بفهمد مغرب نبوده است بنابر احتیاط قضاء و كفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۴۶ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از كفاره سفر نماید، كفاره او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط كفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۴۷ - اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود كفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۸ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده كفاره بر او واجب نیست، همچنین است اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده كفاره بر او واجب نمی باشد.

مسأله ۱۷۴۹ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است

جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام يك کفاره واجب می شود.

مسأله ۱۷۵۰ - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کاری دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۷۵۱ - اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه بطوری زن را مجبور کرده باشد که از خود اختیار نداشته باشد، و در بین جماع زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن يك کفاره بدهد، و

[281]

اگر با اراده و اختیار عمل انجام دهد، اگر چه مجبورش کرده باشد مرد باید کفاره خودش و زن کفاره خودش را بدهد.

مسأله ۱۷۵۲ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که خواب است جماع نماید، يك کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۳ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۴ - کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر مجبور کند، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۵۵ - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آنرا انجام دهد.

مسأله ۱۷۵۶ - اگر کفاره بر انسان واجب شود، و چند سال آنرا بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۷۵۷ - کسی که باید برای کفاره يك روز شصت فقیر را طعام بدهد،

اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا يك فقیر را بیشتر از يك مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه فقیر، دارای عائله باشد انسان می تواند، برای هر يك از عیالات فقیر او اگر چه صغیر باشند يك مد به آن فقیر بدهد، بشرطی که سهم هر کدام را جدا از سهم دیگران ندهد، بلکه سهم همه را رویهم بریزد و یکجا تحویل دهد.

مسأله ۱۷۵۸ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی تواند سه روز روزه بگیرد، و بنابر احتیاط مستحب شصت فقیر را طعام بدهد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۷۵۹ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اوّل: اگر در شب ماه رمضان جنب باشد و بتفصیلی که در مسأله (۱۶۴۰) گفته

[282]

شد تا اذان صبح از خواب دوّم بیدار نشود.

دوّم: اگر عملی که روزه را باطل می کند بجا نیاورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

سوّم: اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند، و با حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم: اگر در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق گمان یا یقین کند که صبح نشده، و چیزی بخورد، و بعد معلوم شود

صبح بوده قضا واجب نیست.

و اگر بعد از تحقیق شك کند که صبح شده یا نه، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، بنابر احتیاط واجب قضای آن روز را بجا آورد.

پنجم: اگر کسی بگوید صبح نشده و انسان بگفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده.

ششم: اگر کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده.

هفتم: اگر شخص کور و مانند آن بگفته کس دیگری افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، و اگر به گفته آدم دروغگو افطار کند کفار هم واجب می شود.

هشتم: اگر در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده، و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری بگمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

نهم: اگر برای خنك شدن یا بی جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند، و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند، و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

دهم: اگر با زن خود شوخی کند و بی اختیار منی از او بیرون آید، با اینکه از اول قصد نداشته، و عادتاً هم با شوخی کردن منی خارج نمی شده در این صورت قضا مستحب است.

[283]

مسأله ۱۷۶۰ - اگر غیر آب چیز دیگری در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند، و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۶۱ - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون

بریزد.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر انسان بداند که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۶۳ - اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۶۴ - اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه نمی تواند افطار کند ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۶۵ - اگر دیوانه عاقل شود واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۶۶ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، همچنین واجب نیست قضای روزه آن روزیکه در آن روز مسلمان شده بگیرد، ولی اگر قبل از ظهر مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب نیت کند و روزه بگیرد، و اگر آنروز را روزه نگرفت بنابر احتیاط واجب قضای آنرا بجا بیاورد. ولی اگر مرتد مسلمان شود روزه های وقتی را که مرتد بوده باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۶۷ - روزه ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، فرق نمی کند که آن چیزی را که بواسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد، یا اینکه بدون دلیل خورده باشد.

مسأله ۱۷۶۸ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، می تواند مقدار کمتر را که احتمال می دهد روزه نگرفته قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا ششم، می تواند پنج روز روزه بگیرد، و نیز کسی هم که نمی داند چه

وقت عذر برایش پیدا شده می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از ماه رمضان برگردد، و نداند که بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، ولی احتیاط واجب این است که مقدار بیشتر را قضا نماید، در صورتی که وقت مسافرت را می داند و مقدار آن را نمی داند. مسأله ۱۷۶۹ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد قضای هر کدام را که اوّل بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد، و پنج روز هم به ماه رمضان مانده بنابر احتیاط واجب اوّل قضای ماه رمضان آخر را بگیرد. مسأله ۱۷۷۰ - اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال اوّل حساب می شود.

مسأله ۱۷۷۱ - کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل کند. مسأله ۱۷۷۲ - اگر قضای روزه شخص دیگر را گرفته باشد احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۷۳ - اگر بواسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۷۴ - اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هائی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد، و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۵ - اگر بواسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد، و بعد از ماه رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا

رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.
و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر

[285]

دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود، و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هائی را که نگرفته باید قضا کند، و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۶ - اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود، و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند، و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۷ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد، و برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضای آنرا بگیرد، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز هم يك مد غذا به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۸ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد اگر تا رمضان آینده بمقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش يك مد که تقریباً ده سیر است طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۷۹ - کسی که باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد می تواند کفاره چند روز را به يك فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد، و برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۸۱ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آنرا بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا يك بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد برای هر روز نیز دادن يك مد طعام لازم است.

مسأله ۱۷۸۲ - اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد، و در روز کاری که روزه را باطل می کند مکرر انجام دهد مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، بنابر احتیاط مستحب به همان اندازه کفاره لازم است.

مسأله ۱۷۸۳ - بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را بتفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شد بجا آورد، و بنابر احتیاط واجب قضای روزه مادر را نیز بجا آورد.

[286]

مسأله ۱۷۸۴ - اگر کسی که مرده غیر از روزه ماه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنابر احتیاط واجب آن را نیز پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۸۵ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۸۶ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله ۱۷۸۷ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثل این که نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، می تواند در آن روز مسافرت نماید همچنین است در تنگی وقت اگر قضاء ماه رمضان به عهده اش باشد.

مسأله ۱۷۸۸ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن

را در سفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر بجا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۸۹ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۹۰ - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۷۹۱ - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۹۲ - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی بعد ترخص برسد یعنی بجائی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را نشنود باید روزه خود را باطل کند، اگر پیش از آن روزه را باطل کند، بنابر احتیاط کفاره واجب می شود.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر مسافر پیش از ظهر بوطنش برسد، یا بجائی برسد که

[287]

می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید آنروز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده یا بعد از ظهر بوطنش برسد، یا بجائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، روزه آنروز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۹۴ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۹۵ - کسی که بواسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوّم باید برای هر روز يك مد

که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.
مسأله ۱۷۹۶ - کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد بنا بر احتیاط مستحب باید قضای روزه هائی را که نگرفته بجا آورد.

مسأله ۱۷۹۷ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوّم باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه هائی را که نگرفته قضا نماید.

مسأله ۱۷۹۸ - زنی که زائیدن او نزدیک و روزه برای حملش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست، و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، در این صورت باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هائی را نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۹۹ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر می خورد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و در این صورت باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هائی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

[288]

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۸۰۰ - اوّل ماه به چند چیز ثابت می شود:
اوّل: آنکه خود انسان ماه را ببیند.
دوّم: عدّه ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.

سوم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اول ماه رمضان ثابت می شود یا سی روز از اول رمضان بگذرد که بواسطه آن اول ماه شوال ثابت می شود.

چهارم: دو مرد عادل بگویند که: در شب، ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل اینکه بگویند: داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی شود. اما اگر در تشخیص بعض خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود، و دیگری بگوید نبود، بگفته آنان اول ماه ثابت می شود.
پنجم: مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اول ماه است.

مسأله ۱۸۰۱ - اگر مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اول ماه است کسی هم که تقلید او را نمی کند باید به حکم او عمل کند، ولی کسی که می داند مجتهد جامع الشرائط اشتباه کرده نمی تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۸۰۲ - اول ماه با پیشگوئی منجمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۸۰۳ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل نمی شود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

مسأله ۱۸۰۴ - اگر اول ماه برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۸۰۵ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند که افق آنها یکی است.

مسأله ۱۸۰۶ - اول ماه با مخابره تلگراف از شهری به شهر دیگر ثابت نمی شود، مگر دو شهری که از یکی بدیگری تلگراف کرده اند نزدیک یا هم افق باشند، و انسان بداند که تلگراف از روی حکم مجتهد جامع الشرائط یا شهادت دو مرد عادل بوده

است.

مسأله ۱۸۰۷ - روزی را که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۸۰۸ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آنهم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره يك ماه روزه بگیرد و اگر بعد خلاف آن ثابت شود، روزه او صحیح است، و اگر ثابت شود که هنوز ماه رمضان نرسیده، باید دوباره روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۸۰۹ - روزه روز عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اول رمضان اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می باشد.

مسأله ۱۸۱۰ - اگر زن با گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند بنا بر احتیاط واجب باید خود داری کند.

مسأله ۱۸۱۱ - روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود جایز نیست، بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود ولی او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کنند، احتیاط واجب آن است که روزه نگیرد.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند باید افطار نماید.

مسأله ۱۸۱۳ - کسی که میدانند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه پزشك بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه پزشك بگوید ضرر ندارد باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آنکه بقصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسأله ۱۸۱۴ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آنکه بقصد قربت بگیرد، و بعد معلوم شود ضرر

[290]

نداشته است.

مسأله ۱۸۱۵ - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد که روزه برای او ضرر داشته، باید قضای آنرا بجا آورد.

مسأله ۱۸۱۶ - غیر از روزه هائی که گفته شد روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

مسأله ۱۸۱۷ - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است، ولی مستحب است در روز عاشورا انسان، بدون قصد روزه تا عصر از خوردن و آشامیدن خودداری کند.

روزه های مستحب

مسأله ۱۸۱۸ - روزه تمام روزهای سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است، و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است:

1- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی اینها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۶ / 12 / نخود نقره به فقیر بدهد.

2- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

3- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه يك روز باشد.

4- روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجّه، روز عرفه. ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعاهاى

روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) روز اول و سوّم محرّم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) (۱۷ ربیع الاول)، روز مبعث حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

[291]

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

مسأله ۱۸۱۹ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خود داری نمایند:

اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوّم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا بجائی که می خواهد ده روز در آنجا بماند.

سوّم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض و نفاس پاک شود.

ششم: کافری که در بین روز ماه رمضان مسلمان شود.

مسأله ۱۸۲۰ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار بخواند، ولی اگر کسی منتظر او است، یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

[292]

احکام خمس

مسأله ۱۸۲۱ - در هفت چیز خمس واجب می شود اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلاً گفته خواهد شد.

1- منفعت کسب

مسأله ۱۸۲۲ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد مثلاً نماز و روزه میّتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد باید خمس یعنی يك پنجم آنرا بدستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۸۲۳ - اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد مثلاً چیزی به او ببخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد. مسأله ۱۸۲۴ - مهری را که زن می گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس ارثی را که از او می برد اگر از مخارج سالش زیاد می آید بدهد.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده باید خمس آن را بدهد، و نیز اگر در خود آن مال خمس

[293]

نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است باید خمس را از مال او بدهد.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر مالی که به ارث به او رسیده است نما داشته باشد یا افزایش قیمت پیدا کند باید خمس نما و قیمت افزوده شده آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۷ - اگر بواسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۸ - کسی که دیگری مخارج او را می دهد باید خمس تمام مالی را که بدست می آید بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

مسأله ۱۸۲۹ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید چنانچه در آن ملك زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۳۰ - اگر مالی را که فقیر به عنوان خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد مثلا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد و در مالی که فقیر به عنوان صدقه مستحبی گرفته احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۱ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با این پول می خرم چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله يك پنجم آن را اجازه بدهد معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید يك پنجم جنسی را که خریده به مجتهد جامع الشرائط بدهد و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده به مقدار پنج يك آن پول به او مدیون می باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط پنج يك آن را می گیرد و اگر از

[294]

بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۸۳۳ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله پنج يك آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و

مجتهد جامع الشرائط می تواند پنج يك آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج يك پول آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۳۴ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج يك آن چیز مال او نمی شود. و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۵ - اگر از کافر یا کسی که بدادن خمس عقیده ندارد مالی بدست انسان آید واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۶ - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند يك سال که بگذرد باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد بعد از آنکه یکسال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۸۳۷ - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی بدستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد مانعی نیست.

مسأله ۱۸۳۸ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهد.

مسأله ۱۸۳۹ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۴۰ - اگر قیمت جنسی را که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پائین آید خمس مقداری را که بالا رفته بر او واجب است بلکه اگر به اندازه ای هم نگهداشته که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند خمس مقداری که بالا رفته باید بدهد.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا

خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس دارد ولی اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آنها ببرد باید خمس آنچه زیاد شده بدهد.

مسئله ۱۸۴۲ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه و نمو درختها و زیاده قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند باید خمس میوه را بدهد. و بنابر احتیاط خمس نمو درختها را نیز بدهد.

مسئله ۱۸۴۳ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد سالی که موقع فروش آنها است اگر چه آنها را نفروشد باید خمس آنها را بدهد ولی اگر مثلاً از شاخه های آن معمولاً هر سال می برند استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر از مخارج سالش زیاد بیاید در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۴ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از يك رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند بنابر احتیاط واجب باید خمس نفعی را که برده بدهد، ولی اگر دو تجارت داشته باشد می تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

مسئله ۱۸۴۵ - خرجهائی را که انسان برای بدست آوردن فایده می کند مانند دلالی و حملی می تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۱۸۴۶ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیّه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و در وقتی تهیه شود که معمولاً تهیّه آن مورد حاجت است و زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد.

مسئله ۱۸۴۷ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسئله ۱۸۴۸ - اگر انسان نتواند يك جا جهیزیّه دختر را تهیه کند و مجبور باشد

که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری

[296]

از جهیزیّه دختر را تهیه می کنند و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیّه بخرد خمس آن را نباید بدهد و همینطور اگر برای تهیه جهیزیه پول پس انداز کند.

مسأله ۱۸۴۹ - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، ولی اگر مثل خوراکیها از بین رفتنی باشد باید خمس مقداری را که در سال بعد واقع شده بدهد.

مسأله ۱۸۵۰ - کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۸۵۱ - اگر از منفعت کسب، آذوقه ای که برای مصرف سالتش خریده در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۸۵۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد چنانچه احتیاجش از آن بر طرف شود واجب است خمس آن را بدهد. و همچنین است زیور آلات زنانه که اگر وقت زینت کردن زنها به آن بگذرد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۳ - اگر در يك سال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد میبرد کسر نماید.

مسأله ۱۸۵۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی بدستش آید می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر نماید.

مسأله ۱۸۵۵ - اگر مقداری از سرمایه يك رشته كسب به سبب تلف یا ضرر در معامله بدون تقصیر کم شود یا از بین برود و از باقیمانده آن رشته، منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن بردارد.

مسأله ۱۸۵۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود نمی تواند

[297]

از منفعتی که بدستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می تواند در بین سال از منافع كسب، آن چیز را تهیه نماید.

مسأله ۱۸۵۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد نمی تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت كسر نماید.

مسأله ۱۸۵۸ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را كسر نماید. و در این صورت و صورت مسأله قبلی می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید و به آن مقدار، خمس تعلق نمی گیرد.

مسأله ۱۸۵۹ - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند نمی تواند از منافع كسب، آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد می تواند از منافع كسب، قرض را ادا نماید.

مسأله ۱۸۶۰ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد محلّ اشکال است مگر آنکه با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد.

مسأله ۱۸۶۱ - تا خمس مال را ندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسأله ۱۸۶۲ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به نَمَه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند، و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۳ - کسی که خمس بدهکار است اگر با مجتهد جامع الشرائط مصالحه کند می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از مصالحه منافی که از آن بدست می آید مال خود اوست.

مسأله ۱۸۶۴ - کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خممش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی توانند در آن تصرف کنند.

مسأله ۱۸۶۵ - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید بر ولی او واجب است پیش از بلوغ خمس او را بدهد.

[298]

مسأله ۱۸۶۶ - انسان نمی تواند در مالی که یقین دارد خممش را نداده تصرف کند ولی در مالی که شك دارد خمس آن را داده یا نه می تواند تصرف نماید.

مسأله ۱۸۶۷ - کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود چنانچه آن ملك را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلا زمینی را برای زراعت خریده است اگر پول خمس نداده را بفروشنده داده و به او گفته: این ملك را به این پول می خرم در صورتی که مجتهد جامع الشرائط معامله پنج يك آن را اجازه بدهد خریدار باید خمس مقداری که آن ملك ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۸۶۸ - کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یکسال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده و یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با مجتهد جامع الشرائط مصالحه کند.

2- معدن

مسأله ۱۸۶۹ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و هر چیزی که بر آن عنوان معدن، صدق کند، چیزی به دست آورده شود، چنانچه به مقدار نصاب رسیده باشد، باید خمس آن داده شود.

مسأله ۱۸۷۰ - نصاب معدن بنا بر احتیاط (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا می باشد، و احتیاط واجب آن است که نصاب، قبل از کم نمودن مخارج اخراج و تصفیه، محاسبه شود لکن مقداری را که باید خمس آن را ادا نمود بعد از کم نمودن مخارج است.

مسأله ۱۸۷۱ - آنچه را که از معدن استفاده شده است چنانچه به حد نصاب نرسد در صورتی که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب، از مخارج سالیانه زیاد بیاید خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۷۲ - گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ بنا بر احتیاط واجب از معدن به حساب می آید و خمس دارد.

مسأله ۱۸۷۳ - کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را

[299]

بدهد چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملك است یا در جایی که مالك ندارد.

مسأله ۱۸۷۴ - اگر شك کند که آنچه را خارج نموده است به حد نصاب رسیده است یا خیر، احتیاط واجب آن است که امتحان نماید یعنی از راه وزن کردن یا راه های دیگر قیمت آن را معلوم نماید.

مسأله ۱۸۷۵ - اگر چند نفری چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، اگر سهم هر کدام آنها به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۷۶ - اگر معدنی را که در ملك دیگری است بدون اذن صاحب آن استخراج کنند آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملك است و چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن

بیرون آمده بدهد.

مسأله ۱۸۷۷ - اجیر گرفتن برای اخراج معدن جایز است و اجاره کننده، مالک معدن می شود در صورتی که اجیر به نحو خاص باشد یعنی جمیع منافع او یا منفعت مخصوصه خارج کردن، برای اجاره کننده باشد اما اگر اجیر به نحو مطلق باشد، در صورتی که خودش قصد تملك کند، مالک می شود.

مسأله ۱۸۷۸ - اگر معدن در زمین آبادی باشد که مسلمین آن را به زور و غلبه بدست آورده اند مانند اکثر اراضی ایران و عراق، چنانچه مسلمانی آن معدن را اخراج کند مالک می شود و باید خمس آن را بپردازد، و اگر غیر مسلمان اخراج کند مالک نمی شود. و اگر کافر معدنی را از زمینی که در حال فتح مسلمین، موات است اخراج کند مالک نمی شود.

3- گنج

مسأله ۱۸۷۹ - گنج مالی است که در زمین یا در خت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسأله ۱۸۸۰ - اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱ - نصاب گنج بنابر احتیاط (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا

[300]

است. یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به (۱۰۵) مثقال نقره سکه دار یا (۱۵) مثقال طلای سکه دار برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۲ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده است خبر دهد، و بهمین ترتیب بنابر احتیاط واجب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ يك از آنان

نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۳ - اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها رویهم (۱۵) مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آنرا بدهند.

مسأله ۱۸۸۵ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست بنابر احتیاط واجب باید بترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ يك آنان نیست اگر چه قیمت آن (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا نباشد بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی اگر ماهی بخرد و در شکم آن گوهری بیابد مال خود اوست و لازم نیست بفروشنده و صیاد خبر دهد و بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

4- مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۸۶ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام

[301]

معلوم نباشد باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود. و بنابر احتیاط واجب این خمس را بقصد ما فی الذمه، (اعم از خمس اصطلاحی و صدقه) از طرف مالک بپردازد.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از مجتهد جامع الشرائط هم اجازه بگیرد.

مسأله ۱۸۸۸ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند

ولی صاحبش را بشناسد، باید او را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شك کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست باو بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

مسأله ۱۸۸۹ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط مستحب مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۹۰ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود چیزی بر او نیست، ولی اگر مالی را که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شد واجب است بمقدار مالش به او بدهد. مگر اینکه او به این صدقه راضی شود.

مسأله ۱۸۹۱ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازد و بنام هر کس افتاد مال را به او بدهد.

5- جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسأله ۱۸۹۲ - اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بدست می آید بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخرجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از يك جنس باشد یا از چند جنس،

[302]

ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به (۱۸) نخود طلا برسد، باید خمس بدهد.

مسأله ۱۸۹۳ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخرجی که برای آن کرده قیمت آن به (۱۸) نخود

طلا برسد بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغلش باشد و از مخارج سالش به تنهایی یا با منفعت های دیگر زیاد بیاید. مسأله ۱۸۹۴ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی واجب است که برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۹۵ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید در صورتی که قصد کند آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۶ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر آن حیوان اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد، احتیاط واجب پرداختن خمس آن است.

مسأله ۱۸۹۷ - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۹۸ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن (۱۸) نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد اگر قیمت آن به مقدار (۱۸) نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۰ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی

او باید خمس آنها را بدهد.

6- غنیمت

مسأله ۱۹۰۱ - چون مباحث غنیمت به زمان حضور امام معصوم (علیه السلام) اختصاص دارد، از آوردن آن خود داری می شود.

7- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۹۰۲ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد (ولی اگر غیر از پول چیز دیگر بدهد باید باذن مجتهد جامع الشرائط باشد)، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و دکان را رویهم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود خمس زمین واجب نیست. در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط هم که خمس را از او می گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۹۰۳ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید کافر ذمی خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

مسأله ۱۹۰۴ - اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۵ - اگر مسلمان زمینی را بغیر خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۶ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد یا ارث به او برسد، لازم است ولی او خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن بپردازد.

مصرف خمس

مسأله ۱۹۰۷ - خمس را باید دو قسمت کرد: يك قسمت آن سهم سادات است

[304]

و بنابر احتیاط واجب باید یا به مجتهد جامع الشرايط بدهند یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر در مانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام (علیه السلام) است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرايط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند. ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به يك طور مصرف کنند.

مسأله ۱۹۰۸ - سیّد یتیمی که به او خمس می دهند باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر در مانده شده؛ اگر در وطنش فقیر هم نباشد می شود خمس داد.

مسأله ۱۹۰۹ - به سیدی که در سفر در مانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۱۰ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۱۱ - به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن كمك به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس كمك به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۹۱۲ - اگر کسی بگوید: سیدم نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۹۱۳ - بکسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد می شود خمس داد در صورتی که به سید بودن او وثوق پیدا کند.

مسأله ۱۹۱۴ - کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس

بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد. جایز است خمس خود را به زنش بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۹۱۵ - اگر مخارج سیده ای که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد بنابر احتیاط واجب، نمی تواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس، ملك او کند که به مصرف دیگری که بر خمس دهنده پرداخت آن واجب

[305]

نیست برساند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۱۶ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد می شود خمس داد.

مسأله ۱۹۱۷ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج يك سال بیک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۹۱۸ - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۹ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۹۲۰ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۹۲۱ - اگر با اذن مجتهد جامع الشرائط خمس را به شهر دیگر ببرد و

از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف مجتهد جامع الشرائط وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۹۲۲ - اگر خمس را از خود مال ندهد و با اذن مجتهد جامع الشرائط از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند، و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۹۲۳ - کسی که از مستحق طلبکار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت

[306]

بدهی خود به او برگرداند.

مسأله ۱۹۲۴ - مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، مستحق می تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۲۵ - اگر خمس را با مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او یا با سید، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید. پس اگر مثلاً هزار تومان دست گردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارجش داشته باشد باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس بدهکار است از بقیه (پول مخمس) بپردازد.

[307]

احکام زکات

مسأله ۱۹۲۶ - زکات نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید

مقداری که معین شده به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند. ولی مستحب است از سرمایه کسب و کار و تجارت نیز همه ساله زکات بدهند. مسأله ۱۹۲۷ - سئلت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصیت جو، زکات ندارد ولی علس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، بنابر احتیاط واجب زکات دارد.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۹۲۸ - زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۹۲۹ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم باید زکات آنرا بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۹۳۰ - اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود احتیاط واجب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۳۱ - زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که دانه ها بسته شده و به

[308]

آن گندم و جو گفته شود و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که غوره است، و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شده و قابل خوردن شود بنابر احتیاط، زکات آن واجب می شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که انگور خشک شده کشمش شود و رطب، تمر شده باشد.

مسأله ۱۹۳۲ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۳ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و

در آخر سال عاقل گردد هر چند مدت دیوانگی او کم باشد زکات بر او واجب نمی شود.

مسأله ۱۹۳۴ - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد. مسأله ۱۹۳۵ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

مسأله ۱۹۳۶ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و يك سال نزد او بماند، باید زکات آنرا بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۹۳۷ - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که بمقدار نصاب برسد و نصاب آن ها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که حدود ۸۴۷ کیلو گرم برآورد شده است.

مسأله ۱۹۳۸ - اگر پیش از دادن زکات از انگور و خرما و جو و گندمی که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، زکات مقداری را که مصرف کرده واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۹ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالك آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات

[309]

بمیرد، هر يك از ورثه که سهم او باندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۹۴۰ - کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالك ندهد

و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.
مسئله ۱۹۴۱ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۴۲ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد، باید فروشنده زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۴۳ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شك کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و مجتهد جامع الشرائط می تواند آن مقدار را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و در صورتیکه قیمت آن مقدار را بفروشنده داده باشد، میتواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۹۴۴ - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۵ - اگر گندم و جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند اگر چه خشک آنها باندازه نصاب باشد، زکات آنها واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۶ - خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۴۷ - گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۹۴۸ - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده يك (۱۰۱) است، و اگر با

[310]

دلو و موتور و پمپ از چاه‌های عمیق و نیمه عمیق که فعلاً متداول است آبیاری شود زکات آن بیست يك (۲۰۱) است. و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و بهمان مقدار از آبیاری با دلو و موتور و پمپ استفاده نماید، زکات نصف آن ده يك (۱۰۱) و زکات نصف دیگر آن بیست يك (۲۰۱) می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات بپردازد.

مسأله ۱۹۴۹ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و نهر مشروب شود و هم از آب دلو و موتور و پمپ استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند با دلو و موتور مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست يك است (201) و اگر عرفاً بگویند با آب باران مثلاً آبیاری شده نه دلو، زکات آن ده يك (۱۰۱) است.

مسأله ۱۹۵۰ - اگر شك کند که با آب باران یا با دلو و موتور و پمپ آبیاری شده، بیست يك (۲۰۱) بر او واجب می شود و احتیاط مستحب آن است که ده يك (101) بدهد.

مسأله ۱۹۵۱ - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و موتور و پمپ محتاج نباشد ولی با آب دلو و موتور هم آبیاری شود لیکن آب دلو و موتور تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد، زکات آن ده يك (۱۰۱) است، و اگر با دلو و موتور آبیاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود لیکن در زیاد شدن محصول تأثیری نگذارد، زکات آن بیست يك (۲۰۱) است.

مسأله ۱۹۵۲ - اگر زراعتی را با دلو و یا موتور یا پمپ آبیاری کند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند، که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست يك

(۲۰۱) و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده يك (۱۰۱) می باشد.
مسأله ۱۹۵۳ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که بوسیله زراعت کم شده، میتواند از حاصل کسر کند، و چنانچه پیش از کم کردن اینها وزن محصول به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، بنابر احتیاط واجب باید زکات باقیمانده آن را بدهد.
مسأله ۱۹۵۴ - قیمت بذری که زکات به آن تعلق نگرفته یا زکاتش را پرداخته است می تواند جزء مخارج زراعت حساب نماید، ولی باید قیمت زمان کاشت را

[311]

حساب کند.

مسأله ۱۹۵۵ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملك خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهائی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.
مسأله ۱۹۵۶ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.
مسأله ۱۹۵۷ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را پیش از تعلق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب کند و از حاصل کم نماید، اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلا اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت گاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.
مسأله ۱۹۵۸ - کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی دیگر که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند اگر آن وسایل را بخرد نباید پولی را که برای خرید آنها داده جزء مخارج حساب نماید.
مسأله ۱۹۵۹ - کسی که بدون گاو و وسایل کشاورزی دیگری که برای

زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند اگر آنها را بخرد و بواسطه زراعت بکلی از بین برود، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۹۶۰ - اگر در يك زمين جو و گندم و چیزی مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهایی که برای هر يك از آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به يك اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسأله ۱۹۶۱ - اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند بنابر احتیاط واجب باید مخارج آن را بین چند سال تقسیم کند.

[312]

مسأله ۱۹۶۲ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در يك وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول يك سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیّه را هر وقت بدست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اوّل می رسد باندازه نصاب نباشد در صورتی که علم و یقین دارد با آنچه بعد بدست می آید باندازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیّه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین و علم ندارد که همه آنها باندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیّه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۳ - اگر درخت خرما یا انگور در يك سال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

مسأله ۱۹۶۴ - اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشك آن باندازه نصاب می شود، چنانچه بقصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشك شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۶۵ - اگر زکات خرمای خشك یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشك یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۶۶ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۶۷ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهند، و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میّت فقط باندازه بدهی او باشد واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشد، در

[313]

صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش باندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۸ - اگر گندم و جو و خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، بنابر احتیاط واجب باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب بدهد ولی زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۶۹ - طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن، بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل يك (۲/۵ %) آن را که نه نخود می شود بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن، چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل يك (۲/۵ %) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۷۰ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن، ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل يك (۲ / ۵ %) آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوم آن، ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال دیگر اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه

[314]

شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابر این اگر انسان چهل يك (۲ / ۵ %) هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسیکه ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل يك (۲ / ۵ %) آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۷۱ - کسی که طلا یا نقره او باندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سگه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سگه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسأله ۱۹۷۳ - طلا و نقره سگه داری که زنها برای زینت بکار می برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی مثل پول با آن معامله شود، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۹۷۴ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها باندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۷۵ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۷۶ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را تبدیل کند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۹۷۷ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۷۸ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، میتواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۷۹ - طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگری دارد، اگر

خالص آن باندازه نصاب که مقدار آن گفته شد، برسد انسان باید زکات آن را بدهد، و همچنین پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که بحدّ نصاب برسد زکاتش بنابر احتیاط، واجب است هر چند خالصش بحدّ نصاب نرسد. و چنانچه شك دارد که خالص آن باندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از راه دیگر خالص آن را معلوم کند یا بمقداری زکات بپردازد تا یقین کند برئ الذمه شده است و مقدار لازم را پرداخته است.

مسأله ۱۹۸۰ - اگر طلا و نقره ای که دارد بمقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست باندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۸۱ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اوّل: حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.
دوّم: حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك کسی دیگر است بچرد زکات ندارد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز از علف مالك چریده باشد باز زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۸۲ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند وجوب زکات در آن مشکل است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۸۳ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر، و زکات آن يك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن يك شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن يك شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن يك شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و يك شتر، و زکات آن يك شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و يك شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و يك شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا

حساب کند و برای هر چهل تا يك شتری که داخل سال سوم شده باشد، یا

پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا يك شتری که داخل سال چهارم

شده باشد، بدهد. یا با چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری

حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر

نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای صدتا، دو شتری که داخل سال

چهارم شده و برای چهل تا يك شتر ماده ای که داخل سال سوم شده باشد بدهد.

مسأله ۱۹۸۴ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهائی

که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است

نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

[317]

نصاب گاو

مسأله ۱۹۸۵ - گاو دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن ۳۰ رأس است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید يك گوساله ای که داخل سال دوّم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوّم آن، چهل است و زکات آن يك گوساله مادّه ای است که داخل سال سوّم شده باشد. و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوّم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بدستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید بحساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد چون اگر با سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۸۶ - گوسفند پنج نصاب دارد:
 اوّل: چهل گوسفند است، و زکات آن يك گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.
 دوّم: صد و بیست و يك گوسفند است، و زکات آن دو گوسفند است.
 سوّم: دویست و يك گوسفند است، و زکات آن سه گوسفند است.
 چهارم: سیصد و يك گوسفند است، و زکات آن چهار گوسفند است.
 پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صدتا صدتا حساب کند و برای هر صدتای آنها يك گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است، امّا چیز دیگری غیر از این دو را بدهد اشکال دارد.
 مسأله ۱۹۸۷ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره

گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوّم که صد و بیست و یک گوسفند است نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسأله ۱۹۸۸ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که بمقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.
مسأله ۱۹۸۹ - در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۹۰ - اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط واجب باید داخل سال دوّم شده باشد و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوّم شده باشد.
مسأله ۱۹۹۱ - گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۹۲ - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اوّل رسیده باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.
مسأله ۱۹۹۳ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم باندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.
مسأله ۱۹۹۴ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۹۶ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که

دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض

[319]

نماید، مثلا چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۹۷ - کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلا کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۹۸ - انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند: اول: فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. ولی کسی که صنعت، یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را به تدریج کسب کند، فقیر نیست.

دوم: مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذارند. سوم: کسی که از طرف امام (علیه السلام) یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (علیه السلام) یا نایب امام یا فقرا برساند، که می تواند باندازه زحمتی که می کشد از زکات استفاده کند.

چهارم: کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است که اگر زکات به آنان بدهند ایمانشان قوی می شود.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد، به شرط آن که قرض در معصیت صرف نشده باشد.

هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه، که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد بهر نحو که باشد. هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر در مانده شده است. احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

[320]

مسأله ۱۹۹۹ - احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط باندازه کسری مخارج يك سالش زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۰۰ - کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آنرا مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقیمانده باندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۰۱ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملك یا سرمایه خود را بصرف مخارج برساند.

مسأله ۲۰۰۲ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملك او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۲۰۰۳ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۲۰۰۴ - به کسی که قبلا فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از

گفته او اطمینان پیدا نکند می شود زکات داد.

مسئله ۲۰۰۵ - کسی که می گوید: فقیرم، و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسئله ۲۰۰۶ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۰۷ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

[321]

مسئله ۲۰۰۸ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات به او داده ولی زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسئله ۲۰۰۹ - اگر به اعتقاد این که کسی فقیر است زکات به او بدهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هر گاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است باید عوض آن را بدهد و او به مستحق برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بینه شرعیه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود زکات بپردازد.

مسئله ۲۰۱۰ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد که در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد.

مسئله ۲۰۱۱ - اگر به کسی که بدهکار و مقروض است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر از آن معصیت توبه نکرده باشد بنا بر احتیاط واجب چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۲۰۱۲ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۱۳ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۲۰۱۴ - مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۲۰۱۵ - کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت، و به او زکات بدهند، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسئله ۲۰۱۶ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می دهد ملك طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۲۰۱۷ - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد می تواند خودش یا بوسیله يك نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند نیت زکات کند.

مسئله ۲۰۱۸ - به فقیری که گدائی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

مسئله ۲۰۱۹ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا انجام می دهد احتیاط واجب آن است که زکات ندهند و همچنین است به شارب الخمر.

مسئله ۲۰۲۰ - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد می شود زکات داد تا قرضش را بدهد. ولی اگر زن یا کس دیگری که مخارجش بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند انسان نمی تواند بدهی او را از زکات بدهد.

مسئله ۲۰۲۱ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است مانند زن دائمی و اولاد و نوه ها و پدر و مادر و اجداد را از زکات بدهد. ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۲۰۲۲ - اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۳ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۲۰۲۴ - پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۲۰۲۵ - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی

[323]

ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

مسأله ۲۰۲۶ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا بتوان شوهر را مجبور کرد نمی شود به آن زن زکات داد.

مسأله ۲۰۲۷ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

مسأله ۲۰۲۸ - سیّد می تواند از سیّد زکات بگیرد ولی سیّد نمی تواند از غیر سیّد زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سیّد زکات بگیرد. اما احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است، بگیرد.

مسأله ۲۰۲۹ - به کسی که معلوم نیست سیّد است یا نه، می شود زکات داد.

نیت زکات

مسأله ۲۰۳۰ - انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلا زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۲۰۳۱ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده

مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً يك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود، همچنین است اگر گوسفند را به عنوان بدل یا قیمت بدهد باز تقسیم می شود.

مسئله ۲۰۳۲ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

[324]

مسئله ۲۰۳۳ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر بدهند و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۲۰۳۴ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کند و موقعی که انگور خشک شده کشمش شود و موقعی که رطب خرما شود انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد بنابر احتیاط واجب زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

مسئله ۲۰۳۵ - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط واجب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسئله ۲۰۳۶ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۳۷ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و

در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که دسترسی به مستحق نداشته چیزی بر او واجب نیست و اگر دسترسی به مستحق داشته بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۳۸ - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۲۰۳۹ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد مال فقیر است.

مسئله ۲۰۴۰ - اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

[325]

مسئله ۲۰۴۱ - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد زکات حساب نمی شود، و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۴۲ - مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۲۰۴۳ - بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

مسئله ۲۰۴۴ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند در این صورت مخارج بردن به آن شهر از زکات می باشد، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۰۴۵ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به

شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد. مسأله ۲۰۴۶ - اجرت وزن کردن، پیمانانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

مسأله ۲۰۴۷ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنا بر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به يك فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار است و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد بنا بر احتیاط مستحب به يك فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۲۰۴۸ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند باز کسی که زکات را به او داده مکروه است خریداری کند.

مسأله ۲۰۴۹ - اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد هر چند شك او برای زکات سالهای پیش باشد.

[326]

مسأله ۲۰۵۰ - فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی چنانچه مصلحت باشد می تواند به عنوان قرض برگرداند. اما کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۲۰۵۱ - انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۲۰۵۲ - انسان نمی تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید تا عایدی آن را به مصرف

مخارج خود برسانند.

مسأله ۲۰۵۳ - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۵۴ - اگر مالك، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین دارد که قصد مالك این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسأله ۲۰۵۵ - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود (یعنی به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد) باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۲۰۵۶ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۰۵۷ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد مخیر است می تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفاره و نذر و قرض و

[327]

مانند اینها را ادا نماید ولی بهتر است بین آنها تقسیم کند.

مسأله ۲۰۵۸ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید

مال او را به خمس و زکات و قرض و نذر و مانند اینها به نسبت تقسیم کنند
مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار
است، و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان
بابت دین او بدهند.

مسئله ۲۰۵۹ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند
برای معاش خود کسب کند چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد
می توان به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات
دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسئله ۲۰۶۰ - کسی که موقع غروب شب عید فطر (گرچه به چند لحظه باشد)
بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و
کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم
یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر
پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۶۱ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسب و کاری
هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن
زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۶۲ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان
خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر،
دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر
دیگر.

[328]

مسئله ۲۰۶۳ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل
کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را
می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۶۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت

صاحب خانه وارد شده اگر نانخور او حساب شود بر او واجب است، لکن به مجرد صرف يك افطاری فطره میهمان بر صاحبخانه واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۵ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند در صورتی که نانخور او حساب شود بنا بر احتیاط، واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۰۶۶ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشند و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۶۷ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۶۸ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۶۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۷۰ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۷۱ - کسی که باندازه يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند بقصد فطره، آن يك صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم بهمین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر

آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولیّ او بجای او می‌گیرد و احتیاط واجب آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۷۲ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نانخور او حساب می‌شوند بدهد.

مسأله ۲۰۷۳ - اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروب نانخور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نانخور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۷۴ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۷۵ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۰۷۶ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود مگر اینکه با اذن و اجازه طرف باشد.

مسأله ۲۰۷۷ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نانخور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۷۸ - کسی که سیّد نیست نمی‌تواند به سیّد فطره بدهد حتی اگر سیّدی نانخور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۷۹ - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۸۰ - اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد «مانند خدمتکار» در صورتی که بشرط خود عمل کند و نانخور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقداری از

مخارج او را بدهد و مثلاً پولی هم برای دیگر مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست مانند کارگران در

[330]

کارخانه ها و مهمانخانه ها که معمولاً کارکنان، غذای خود را همانجا می خورند فطره آنها بر خودشان است نه بر صاحبکار.
مسئله ۲۰۸۱ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۸۲ - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند

کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهند.

مسئله ۲۰۸۳ - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولیّ طفل، ملك طفل نماید.

مسئله ۲۰۸۴ - فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۸۵ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۸۶ - احتیاط واجب آن است که به يك فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از يك صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

مسئله ۲۰۸۷ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندم اعلا که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسئله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۸۸ - انسان نمی تواند نصف صاع را از يك جنس مثلاً گندم و نصف

دیگر آن را از جنس دیگر مثلا جو بدهد. و اگر آن را به قصد فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۸۹ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از

[331]

جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۹۰ - اگر با اعتقاد اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد معلوم شود فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست فطره بدهد چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هر گاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که فطره است باید عوض آن را بدهد تا به مستحق برسانند، ولی اگر به غیر عنوان فطره داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلا بیّنه شرعیّه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود فطره بپردازد.

مسأله ۲۰۹۱ - اگر کسی بگوید: فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند که فقیر است یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۹۲ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۹۳ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۹۴ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد یا اگر مخلوط است چیزی که مخلوط شده بقدری کم

باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد در صورتی صحیح است که خالص آن به يك صاع برسد.

مسأله ۲۰۹۵ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست، ولی اگر جایی باشد که خوراک غالب آنان معیوب است اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۶ - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۹۷ - کسی که نماز عید فطر می خواند بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادن فطره را تا ظهر

[332]

تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۹۸ - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسأله ۲۰۹۹ - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت اداء و قضا کند بقصد قربت بدهد.

مسأله ۲۱۰۰ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بدهد.

مسأله ۲۱۰۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۰۲ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسأله ۲۱۰۳ - اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد، و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

[333]

احکام حجّ

مسأله ۲۱۰۴ - حجّ: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که شرایط زیر را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود.

اوّل: بالغ باشد.

دوّم: عاقل و آزاد باشد.

سوّم: بواسطه حجّ مجبور نشود کار حرامی که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حجّ مهمتر است ترك کند.

چهارم: مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

اوّل: آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصّل گفته شده دارا باشد، و نیز مالی که بتواند بلیط سفر یا وسیله سفر را تهیه کند داشته باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مگه رود و حج را بجا آورد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته است یا انسان بترسد که در راه جان او از بین برود حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد باید از آن راه برود.

چهارم: بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج

[334]

کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد. ششم: بعد از برگشتن کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود بزحمت زندگی کند.

مسأله ۲۱۰۵ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۱۰۶ - زنی که می تواند به مگه برود، اگر بعد از برگشتن از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۰۷ - اگر کسی توشه راه و وسیله سفر نداشته باشد و دیگری بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۱۰۸ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مگه می رود و بر می گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۱۰۹ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مگه می رود و بر می گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملک

او نکنند، حج بر او واجب می شود.

مسأله ۲۱۱۰ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مگه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود ولی اگر قبول کند و خدمت، منافات با انجام مناسک حج نداشته باشد حج واجب می شود.

مسأله ۲۱۱۱ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۱۲ - اگر برای تجارت یا کار دیگری به جدّه برود و آنجا مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مگه رود مستطیع باشد و سایر شرایط را دارا باشد باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۱۱۳ - اگر انسان اجیر شود که مباشره از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه

[335]

خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۱۱۴ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می تواند حج را بجا آورد، ولو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد و اگر رفتن به حج مستلزم مشقت و حرج باشد باز بنابر احتیاط واجب باید به حج برود.

مسأله ۲۱۱۵ - اگر در سال اولی که مستطیع شده بدون سستی و تأخیر به مگه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سالهای بعد مستطیع نشود حج بر او واجب نیست ولی چنانچه از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته به هر طریق که می تواند حج بجا آورد.

مسأله ۲۱۱۶ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد تا برایش حج انجام دهد بلکه اگر در سال

اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حجّ کند احتیاط مستحب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حجّ نماید.

مسأله ۲۱۱۷ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.
مسأله ۲۱۱۸ - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد، صحیح است.

[336]

امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۱۱۹ - امر به معروف و نهی از منکر با شرائطی که ذکر خواهد شد، واجب است، و ترك آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است.

مسأله ۲۱۲۰ - امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی می باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می کنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند.

مسأله ۲۱۲۱ - اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و یا نهی کنند.

مسأله ۲۱۲۲ - در امر به معروف و نهی از منکر بیان مسأله شرعیه کفایت نمی کند، بلکه باید مکلف امر و نهی کند.

مسأله ۲۱۲۳ - در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۱۲۴ - امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که چهار شرط زیر وجود داشته باشد واجب می شود:

اول: آن کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف بجا

نمی آورد واجب است بجا آورد، و آنچه بجا می آورد باید ترك کند. و بر کسی که معروف و منکر را نمی داند واجب نیست.

دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می کند، پس اگر بداند اثر نمی کند واجب نیست.

سوم: آن که بداند و یا اطمینان داشته باشد شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال عقلایی بدهد که تکرار نمی کند واجب نیست.

چهارم: آن که در امر و نهی مفسده ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که در اثر امر یا نهی ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می رسد واجب نیست. بلکه اگر احتمال عقلایی بدهد که ضررهای مذکور به او می رسد واجب نیست. بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

مسأله ۲۱۲۵ - اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می دهد مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان یا احکام ضروریه، باید ملاحظه اهمیت شود، و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی شود، پس اگر توقف داشته باشد حفظ عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروریه اسلام بر بذل جان و مال، واجب است بذل آن.

مسأله ۲۱۲۶ - اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولت های جائز انجام می دهند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علماء اسلام اظهار حق و انکار باطل، و اگر سکوت علماء اعلام موجب هتك مقام علم و موجب اسائه ظن به علماء اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بدانند تأثیر نمی کند.

مسأله ۲۱۲۷ - اگر احتمال عقلایی داده شود که سکوت موجب آن می شود که منکری معروف شود یا معروفی منکر شود واجب است خصوصاً بر علماء اعلام اظهار

حق و اعلام آن، و جایز نیست سکوت.
 مسأله ۲۱۲۸ - اگر سکوت علماء اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۱۲۹ - برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است. و جائز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پائین، به مراتب دیگر عمل شود.

مسأله ۲۱۳۰ - مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این برخورد با او شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترك مرآده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترك معصیت کند و دیگر تکرار ننماید.

مسأله ۲۱۳۱ - اگر در این مرتبه درجاتی باشد لازم است با احتمال تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر احتمال می دهد که با عدم تکلم با او، مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف، شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می شود.
 مسأله ۲۱۳۲ - اگر اعراض نمودن و ترك معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می شود، واجب است.

مسأله ۲۱۳۳ - مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارك واجب را امر کنند که واجب را انجام دهد.

مسأله ۲۱۳۴ - اگر احتمال بدهد که با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترك می کند معصیت را، لازم است اکتفاء به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

مسأله ۲۱۳۵ - اگر می داند که نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال

تأثیر امر و نهی الزامی کند، و اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود. مسأله ۲۱۳۶ - جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل

[339]

فحش و دروغ و اهانت، مگر آنکه معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و به آن راضی نباشد، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو که ممکن است.

مسأله ۲۱۳۷ - اگر عاصی ترك معصیت نمی کند مگر به جمع ما بین مرتبه اولی و ثانیه، واجب است جمع به اینکه هم از او اعراض کند، و ترك معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

مسأله ۲۱۳۸ - مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترك منکر نمی کند یا واجب را بجا نمی آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مسأله ۲۱۳۹ - اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به اینکه بین شخص و معصیت حائل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسأله ۲۱۴۰ - اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر اینکه دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

مسأله ۲۱۴۱ - جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند احتیاط لازم آن است که مثل یا قیمت آن را بپردازد و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

مسأله ۲۱۴۲ - اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا منع نمودن از آنکه به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز ننمودن از آن.

مسأله ۲۱۴۳ - اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر بلکه احتیاط لازم آنست که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرائط گرفته شود.

[340]

مسأله ۲۱۴۴ - اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جائز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرائط با حصول شرائط آن.

مسأله ۲۱۴۵ - اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و به وقوع آن به هیچوجه راضی نیست، جایز است دفع آن بهر نحو که ممکن باشد، مثلا اگر کسی خواست يك شخص را که جایز القتل نیست بگشاید باید از او جلوگیری کرد و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جائز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعدی بر او جاری خواهد شد.

[341]

مسائل دفاع

مسأله ۲۱۴۶ - اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن بر هر وسیله ای که امکان داشته باشد: از بذل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن مجتهد جامع الشرائط نیست.

مسأله ۲۱۴۷ - اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده اند چه بدون واسطه یا بواسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است از ممالک اسلامی به هر وسیله ای که امکان داشته باشد دفاع کنند.

مسأله ۲۱۴۸ - اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند، و از

نفوذ آنها جلوگیری کنند.

مسأله ۲۱۴۹ - اگر بواسطه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی باشند یا خارجی.

مسأله ۲۱۵۰ - اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و

[342]

اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام کنند به قطع این گونه روابط.

مسأله ۲۱۵۱ - اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.

مسأله ۲۱۵۲ - اگر قرار داد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو ممکن است.

مسأله ۲۱۵۳ - اگر بعض رؤسای ممالک اسلامی یا بعض مسئولین موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، بواسطه این خیانت، از مقامی که دارد - هر مقامی باشد - منعزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است به هر نحو که ممکن شود آنان را با رعایت موازین شرعی مجازات نمایند.

مسأله ۲۱۵۴ - روابط تجاری و سیاسی با بعض دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست. و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه

دولت و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم به قطع رابطه با این نحو دولت ها کنند.

[343]

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است
مسأله ۲۱۵۵ - یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتری ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

مسأله ۲۱۵۶ - اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می دانسته و بعد از معامله شك کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۵۷ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

مسأله ۲۱۵۸ - عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول: بنده فروشی. دوم: قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان

[344]

صبح و اول آفتاب. ششم: آن که کار خود را خرید و فروش کند و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسأله ۲۱۵۹ - در چند مورد معامله باطل است :

اول: خرید و فروش عین نجس مانند مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و خوک. ولی خرید و فروش عین نجسی که بتوان از آن استفاده حلال نمود جایز است. مثلاً خرید و فروش غائط برای کودسازی جایز است. همچنین خرید و فروش خون که در زمان ما برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد جایز است.

دوم: خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند . سوم: خرید و فروش چیزهایی که مالیت ندارد مثل خرید و فروش حیوانات درنده.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی.

پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد .

غش در معامله حرام است. یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسأله ۲۱۶۰ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد، و اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر لباس است لازم نیست به او بگوید، اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

مسأله ۲۱۶۱ - اگر چیزی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و

عمل حرام است و اگر برای کاری بدهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، یا روغن نجس را تبدیل به صابون کنند فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۶۲ - خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگر چه جائز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند.

مسأله ۲۱۶۳ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند. در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده اگر چه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به مشتری بگوید.

مسأله ۲۱۶۴ - اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسأله ۲۱۶۵ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جائز است ولی نماز در آن جائز نیست.

مسأله ۲۱۶۶ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروش آن جایز است ولی نماز در آن چرم و خوردن آن گوشت جایز نیست.

مسأله ۲۱۶۷ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۱۶۸ - فروختن مال غصبی اگر مالک آن معامله را ردّ کرد باطل

است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.
مسئله ۲۱۶۹ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله

[346]

اشکال دارد.

مسئله ۲۱۷۰ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۱۷۱ - خرید و فروش آلات لهُو مثل تار و ساز حرام است.

مسئله ۲۱۷۲ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و بنابر احتیاط باطل است.

مسئله ۲۱۷۳ - خرید و فروش مجسمه و چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۴ - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد یا به معامله دیگر به او منتقل شود، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسئله ۲۱۷۵ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این يك من روغن را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آنرا معین نکند بلکه يك من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

ربای معاوضی

مسئله ۲۱۷۶ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانانه می فروشند به زیادتر از همان جنس بفروشد، مثلاً يك من گندم را به يك من و نیم گندم بفروشد. ربا و حرام است و گناه يك درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری

معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدی را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۱۷۷ - اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می

[347]

فروشد، مثلا يك من گندم به يك من گندم و يك ريال پول بفروشد، ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۱۷۸ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند مثلا يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادتر از همجنس، چیزی علاوه کند مثلا يك من گندم اعلا و يك دستمال را به يك من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلا يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم و يك دستمال بفروشد.

مسأله ۲۱۷۹ - اگر چیزی را که مثل پارچه متری می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ عددی معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلا ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد. و چنانچه ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم نیست بین آنها امتیاز باشد زیرا خرید و فروش محقق می شود مثلا می تواند ده عدد تخم مرغ بزرگ را به ۱۱ عدد تخم مرغ متوسط به ذمه بفروشد، و از این قبیل است فروش اسکناس، یعنی می تواند اسکناس نقد را به زیادتر از آن با مدّت بفروشد مثلا هزار تومان نقد را به هزار و دویست تومان بفروشد که بعد از شش ماه دیگر وصول کند، و همچنین خرید و فروش یا صرف کردن اسکناس به دلار یا سایر ارزهای

خارجی توسط بانکها یا صرافی ها و اشخاص اشکال ندارد ولی قرض ربوی حرام است.

مسئله ۲۱۸۰ - جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانانه می فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

مسئله ۲۱۸۱ - اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از يك جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر يك من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد

[348]

معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۸۲ - اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از يك چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر يك من روغن بفروشد و در عوض آن يك من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند نمی تواند زیادی بگیرد.

مسئله ۲۱۸۳ - جو و گندم در ربا يك جنس حساب می شود، پس اگر يك من گندم بدهد و يك من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلا ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسئله ۲۱۸۴ - اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۱۸۵ - برای فروشنده و خریدار شش شرط لازم است:

اول: بالغ باشند.

دوم: عاقل باشند.

سوم: قاضی او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد.

چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: جنس و عوضی را که می دهند مالك باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۱۸۶ - معامله با بچه نا بالغ باطل است، اگر چه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را

[349]

به صاحب آن می رساند.

مسأله ۲۱۸۷ - اگر از بچه نا بالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مظالم بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ولیّش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به مجتهد جامع الشرائط بدهد.

مسأله ۲۱۸۸ - اگر کسی با بچه نا بالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود نمی تواند از بچه یا ولیّ او مطالبه کند.

مسأله ۲۱۸۹ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۱۹۰ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

مسأله ۲۱۹۱ - پدر و جدّ پدري طفل در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جدّ پدري و مجتهد جامع الشرائط فقط در صورتی می توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

مسأله ۲۱۹۲ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۱۹۳ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد معامله باطل است، و حتی اگر برای غاصب هم اجازه نماید، معامله اشکال دارد.

[350]

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۱۹۴ - جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده ای را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلا با يك فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است. اما اگر بنده فراری را برای آزاد کردن خریداری کند معامله صحیح است و نیاز به ضمیمه ندارد.

سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلا منفعت يك ساله خانه را بفروشد محلّ اشکال است و چنانچه خریدار به جای پول: منفعت ملك خود

را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن منفعت يك ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد. مسأله ۲۱۹۵ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانانه معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۹۶ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانانه هم می شود معامله کرد، به این صورت که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانانه ای که يك من گندم می گیرد ده پیمانانه بدهد.

مسأله ۲۱۹۷ - اگر یکی از شرطهایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد. و در شرط چهارم اگر گرو گیرنده معامله را امضا کند یا ملك از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

[351]

مسأله ۲۱۹۸ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد. مسأله ۲۱۹۹ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد می توانند بفروشند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر بر طرف می شود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول، و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

مسأله ۲۲۰۰ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال

ندارد، ولی استفاده آن ملك در مدت اجاره، مال مستأجر است. و اگر خریدار ندادند که آن ملك را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملك را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را بهم بزند.

صيغه خرید و فروش

مسأله ۲۲۰۱ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۲۰۲ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملك او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالك می شوند.

مسأله ۲۲۰۳ - امضاء اسناد معامله خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن بطوری

[352]

که در زمان ما متعارف است جانشین صیغه لفظی می شود.

خرید و فروش میوه ها

مسأله ۲۲۰۴ - فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، اما مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

مسأله ۲۲۰۵ - اگر بخواهند میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملك فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

مسأله ۲۲۰۶ - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند.

مسأله ۲۲۰۷ - فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند

مرتب‌ه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.
مسئله ۲۲۰۸ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسئله ۲۲۰۹ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.
مسئله ۲۲۱۰ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت معین نشده معامله باطل است.
مسئله ۲۲۱۱ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار

[353]

گذاشته اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۱۲ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد.

مسئله ۲۲۱۳ - اگر به کسی که اصلاً قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است. ولی اگر قیمت جنس را به صورت نسیه بداند یا قیمت نقدی جنس را بداند و به صورت نسیه گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از

قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.
مسئله ۲۲۱۴ - کسی که جنسی را نسبه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی
قرار داده، اگر مثلا بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند
و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

مسئله ۲۲۱۵ - معامله سلف آن است که جنس فروخته شده کلی باشد و مشتری
پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را
می دهم که مثلا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول
کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش
ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۲۱۶ - اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و
عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را
سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و
احتیاط مستحب آن است، در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس
دیگر نگیرد.

[354]

شرایط معامله سلف

مسئله ۲۲۱۷ - معامله سلف شش شرط دارد:
اول: خصوصیتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق می کند معین نمایند.
ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم
شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها
در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری
مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است.
دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را
به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب
خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت

آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملا معین کنند، و اگر مثلا بگویند تا اول خرمین جنسی را تحویل می دهم چون مدت کاملا معلوم نشده معامله باطل است. چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آنرا تحویل دهد.

پنجم: جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانانه یا شماره آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسأله ۲۲۱۸ - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۱۹ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده، در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند.

[355]

مسأله ۲۲۲۰ - اگر جنسی را که فروشنده می دهد بهتر یا پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده اند مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۲۲۲۱ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۲۲ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۲۲۳ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسأله ۲۲۲۴ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتیر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۲۲۵ - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۲۲۶ - اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۲۲۷ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۸ - اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلا معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

[356]

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

مسأله ۲۲۲۹ - حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:
اول: طرفین معامله از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می گویند.

دوم: مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آنرا (خيار غبن) گویند.

سوم: در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خيار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خيار تدليس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خيار تخلف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد و قبلا اطلاع نداشته باشند (خيار عيب).

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد. (خيار تبعض صفة).

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند و همچنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می تواند معامله را به

[357]

هم بزند (خيار رؤیت).

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد. در صورتی که شرط تأخیر برای بایع یا مشتری نسبت به

ثمن و مثن نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر يك روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (خيار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند (خيار حیوان).

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند (خيار تعدر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۲۳۰ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم او را مغبون می دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۳۱ - در معامله بیع شرط، که مثلا جنس هزار تومانی را به دویست تومان می فروشند و قرار می گذارند که اگر فروشند سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را به هم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند

[358]

معامله صحیح است.

مسئله ۲۲۳۲ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او می دهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۳۳ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا

بفروشد و مشتری خیر نداشته باشد وقتی که متوجه شود می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۳۴ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۲۳۵ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست پس اگر معامله به عوض کلی بوده می تواند آنرا پس بدهد و عوض سالم را مطالبه نماید و اگر به عوض مشخص بوده پس چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را به هم بزند، یا نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۲۳۶ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند

[359]

تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۲۳۷ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، بنابر احتیاط واجب دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد. مگر آنکه جاهل بمسئله باشد که وقتی فهمید می تواند معامله را بهم بزند، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۳۸ - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۹ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی توان معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد :

اول: موقع خریدن، عیب مال را بداند .

دوم: به عیب مال راضی شود .

سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم .

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد یا تفاوت بگیرد.

مسأله ۲۲۴۰ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند ولی میتواند نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

اول: بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری شده و تحویل داده شده باقی نمانده است. مثل آنکه پارچه را برای دوختن بریده و یا گندم را آرد کرده باشد.

دوم: فقط حق فسخ را ساقط کرده باشد.

[360]

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، بدون تفریط مشتری عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۴۱ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۲۴۲ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر یا بیشتر از آن بفروشد، مثلا باید بگوید که نقد خریده

است یا نسیه.

مسأله ۲۲۴۳ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتیر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۲۴۴ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۴۶ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

[361]

احکام شرکت

مسأله ۲۲۴۷ - اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کنند که عرفاً از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۲۴۸ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند مثلاً خیاطها یا کارگران کارخانه که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک می شوند ولی اگر بخواهند برضایت آنچه را مزد گرفته اند تقسیم کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۴۹ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام

خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست. اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او به طور مشترك بخرد در این صورت شرکت آنها صحیح است.

مسأله ۲۲۵۰ - کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند

[362]

چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر شرکت کند صحیح نیست، و همچنین است ورشکسته ای که از طرف مجتهد جامع الشرائط حکم ورشکستگی او صادر شده باشد.

مسأله ۲۲۵۱ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند (بخاطر ارفاق یا علت دیگر) بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده اند عمل نمایند.

مسأله ۲۲۵۲ - اگر قرار بگذارند که (به خاطر ارفاق یا علت دیگر) همه استفاده را يك نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرار داد هر دو صحیح است.

مسأله ۲۲۵۳ - اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان يك اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به يك اندازه می برند و اگر سرمایه آنان يك اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه، هر دو به يك اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

مسأله ۲۲۵۴ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

مسأله ۲۲۵۵ - اگر معین نکنند که کدامیک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ يك آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند ولی اگر در يك معامله اجازه دهند بطوری که در معاملات بعد اجازه جدید لازم نباشد همان اجازه اول کافی است.

مسأله ۲۲۵۶ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرار داد

شرکت عمل نماید، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محلّ مخصوص بخرد، باید طبق همان قرار داد رفتار نماید، و اگر با او قرار نگذاشته باشند بنا بر احتیاط واجب باید داد و ستدی نماید که به مصلحت شرکت باشد و معاملات را به طوری که متعارف است و به مصلحت شرکت است انجام دهد،

[363]

پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد چنانچه مصلحت شرکت باشد باید همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسبه بدهد یا مال را به سفر ببرد با رعایت مصلحت شرکت عمل کند.

مسأله ۲۲۵۷ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر در معاملات بعدی طبق قرار داد عمل کند صحیح است. و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند ضامن می باشد اما اگر در معاملات بعدی مطابق معمول و مصلحت معامله کند صحیح است و اما اگر اذن شرکاء مقید باشد که در صورت تخلف حق معامله ندارد معاملات بعدی صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۲۵۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش مجتهد جامع الشرائط قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۲۶۰ - اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند و کسی که از اجازه خود برگشته او هم نمی تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۲۲۶۱ - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسأله ۲۲۶۲ - اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود یا سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند یا مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند.

[364]

مسأله ۲۲۶۳ - اگر شريك، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شريك دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسأله ۲۲۶۴ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای انجام دهند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده چنانچه اجازه هر يك از شريكها مقید به صحیح بودن شرکت نباشد، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر اجازه هر يك مقید به صحیح بودن شرکت باشد معامله ای که انجام شده فضولی است در صورتی که بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح است و گر نه باطل است. و در معامله فضولی کاری که هر يك از شرکاء انجام داده اند مزد ندارد.

[365]

احکام صلح

مسأله ۲۲۶۵ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال، یا منفعت مال خود را باو واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را بکسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۲۶۶ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و مجتهد جامع الشرائط هم آنان را از تصرف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد.

مسأله ۲۲۶۷ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسأله ۲۲۶۸ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند و قرار نگذارند که روغن حاصل از خود آن شیر باشد صحیح است ولی اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۲۶۹ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در

صورتی صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۲۷۰ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیاده برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۲۲۷۱ - اگر بخواهند دو چیزی که از يك جنس هستند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح صحیح است.

مسأله ۲۲۷۲ - اگر دو نفر از يك نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از يك جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است. و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از يك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

مسأله ۲۲۷۳ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۴ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۲۷۵ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند می توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مال را

صلح می کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد اما در صورتیکه طرف در پرداخت مال المصالحه از حدّ متعارف تأخیر کند یا اینکه شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و طرف به شرط عمل ننماید، در این صورت می تواند صلح را بهم بزند و همچنین در بقیّه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۲۷۶ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد محلّ اشکال است.

مسأله ۲۲۷۷ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته باشد باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

[368]

احکام اجاره

مسأله ۲۲۷۸ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست مگر اینکه ولیّ او اجازه دهد.

مسأله ۲۲۷۹ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

مسأله ۲۲۸۰ - اگر ولیّ یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. ولی اگر مدّتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، نمی تواند بقیّه اجاره را نسبت به مال بهم بزند، ولی نسبت به اجاره خودش بعد از آنکه بالغ شد می تواند بقیّه اجاره را بهم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدّت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت بچه بود، نمی تواند اجاره را بهم بزند.

مسأله ۲۲۸۱ - بچه صغیری را که ولیّ ندارد بدون اجازه مجتهد جامع الشرائط نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد جامع الشرائط دسترسی ندارد، می تواند از يك نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسأله ۲۲۸۲ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر

مالك به كسى بگويد: ملك خود را به تو اجاره دادم، و او بگويد: قبول كردم،
اجاره

[369]

صحيح است. و نيز اگر حرفى نزنند و مالك به قصد اينكه ملك را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار كند و او هم به قصد اجاره كردن بگيرد اجاره صحيح مى باشد.

مسأله ۲۲۸۳ - اگر انسان بدون صيغه خواندن بخواهد براى انجام عملى اجير شود همين كه به عنوان اجاره مشغول آن عمل شود يا خود را در اختيار ماجر قرار دهد اجاره صحيح است.

مسأله ۲۲۸۴ - كسى كه نمى تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند كه ملك را اجاره داده يا اجاره کرده صحيح است.

مسأله ۲۲۸۵ - اگر خانه يا مغازه يا اطاقى را اجاره كند و صاحب ملك با او شرط كند كه فقط خود او از آنها استفاده نمايد يا اجاره منصرف به اين معنى باشد، مستأجر نمى تواند آن را به ديگرى اجاره دهد و اگر شرط نكند و منصرف به اين معنى هم نباشد مى تواند آن را به ديگرى اجاره دهد. ولى اگر بخواهد به زيادتر از مقدارى كه اجاره کرده آن را اجاره دهد، بايد در آن، كارى مانند تعمير و سفيد كارى انجام داده باشد يا به غير جنسى كه اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلا اگر با پول اجاره کرده به گندم يا چيز ديگر اجاره دهد.

مسأله ۲۲۸۶ - اگر اجير با انسان شرط كند كه فقط براى خود انسان كار كند يا اجاره منصرف به اين معنى باشد نمى شود او را به ديگرى اجاره داد، و اگر شرط نكند، چنانچه او را به چيزى كه اجرت او قرار داده اجاره دهد، نبايد زيادتر بگيرد و اگر به چيز ديگرى اجاره دهد، مى تواند زيادتر بگيرد.

مسأله ۲۲۸۷ - اگر شخصى غير از خانه، مغازه و اطاق، چيز ديگرى را از فردى اجاره نمايد، مثل اينكه زمين را اجاره كند و مالك با او شرط نكند كه فقط خودش از آن استفاده نمايد، در اين صورت «مستأجر» مى تواند مورد اجاره را به هر قيمتى كه بخواهد به ديگرى اجاره دهد، هر چند قيمت اين اجاره از قيمت اجاره شده قبلى بيشتري باشد.

مسأله ۲۲۸۸ - اگر خانه يا مغازه اى را مثلا يك ساله به صد تومان اجاره كند و از نصف آن خودش استفاده نمايد، مى تواند نصف ديگر آن را به صد تومان يا کمتر اجاره

[370]

دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۲۸۹ - مالی را که اجاره می دهند باید چند شرط داشته باشد :
اوّل: معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم، درست نیست .

دوّم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بیان کند که کاملا معلوم باشد .
سوّم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم: آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست .

پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر و رودخانه هم مشروب نشود صحیح نیست .

ششم: چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۲۹۰ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۹۱ - زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله ۲۲۹۲ - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند باید چهار شرط داشته باشد:

[371]

اوّل: حلال باشد، بنابر این اجاره دادن مغازه برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است .

دوم: پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد .
 سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، باید استفاده ای را که مستأجر از آن می برد معین نمایند مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار هم می برد اجاره دهند. باید در موقع اجاره معین کنند که سواری آن یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.
 چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلا با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.
 مسأله ۲۲۹۳ - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.
 مسأله ۲۲۹۴ - اگر خانه ای را مثلا يك ساله اجاره دهند و ابتدای آن را يك ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.
 مسأله ۲۲۹۵ - اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی (۱۰۰) صد تومان است اجاره صحیح است، و این مقدار جهالت در اجاره مانع ندارد.
 مسأله ۲۲۹۶ - اگر به مستأجر بگویند: خانه را يك ماهه به هزار تومان به تو اجاره می دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است، اجاره صحیح است. و این مقدار از جهالت در اجاره مضر نیست.
 مسأله ۲۲۹۷ - خانه ای را که مسافرین و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند اگر قرار بگذارند که مثلا شبی صد تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد و اجاره صحیح است و صاحب خانه نمی تواند او را بیرون نماید.

[372]

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۹۸ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی است که مثل تخم مرغ یا اسکناس با شماره معلوم می کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۲۹۹ - اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۰ - کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسأله ۲۳۰۱ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدّت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۳۰۲ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، اگر کسی که او را اجیر کرده به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۳۰۳ - اگر بعد از تمام شدن مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را يك ساله به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پانصد تومان است باید پانصد تومان را بدهد و اگر دو هزار تومان است باید دو هزار تومان را بپردازد. و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۳۰۴ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری

آن

[373]

کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست .
مثلاً پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود یا در آتش سوزی بسوزد، در

صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۰۵ - هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۳۰۶ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۰۷ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین کند که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن است و اجرت مقدار زیاده را هم بدهکار است.

مسأله ۲۳۰۸ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۳۰۹ - اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر متخصص بوده و بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست، اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم بعهد او گذاشته باشند جراح ضامن است.

مسأله ۲۳۱۰ - اگر پزشک بدست خود به مریض دوا بدهد یا تزریق کند، یا به عنوان طبابت نسخه ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و مریض دارو را بخورد، چنانچه در طبابت و معالجه اش خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است. ولی اگر در مقام طبابت و معالجه نباشد بلکه بعنوان نظریه پزشکی در کتاب بنویسد یا بگوید فلان دارو برای فلان مرض فائده دارد و بواسطه خوردن دارو ضرری به مریض برسد یا بمیرد پزشک ضامن نیست.

مسأله ۲۳۱۱ - هر گاه پزشک به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری

برسد، یا بمیرد، پزشك ضامن نیست.

مسأله ۲۳۱۲ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد اجاره را بهم بزنند.

مسأله ۲۳۱۳ - اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

مسأله ۲۳۱۴ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده بمیزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را يك ماه به هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمول ده روز آن هزار و پانصد تومان باشد می تواند هزار و پانصد تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۳۱۵ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۳۱۶ - اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملك را به مستأجر بفروشد اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۳۱۷ - اگر پیش از شروع مدت اجاره ملك به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود. و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده، به او بر می گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

مسأله ۲۳۱۸ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد اجاره مدّتی که باقی مانده باطل می شود، و همچنین است اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، و می تواند اجاره همه مدّت را بهم بزند و نسبت به

[375]

مقداری که استفاده کرده اجرت المثل بدهد.

مسأله ۲۳۱۹ - اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و يك اطاق آن خراب شود چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند. ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود (و مستأجر می تواند همه اجاره را به هم بزند و نسبت به آنچه استفاده کرده اجرة المثل بدهد).

مسأله ۲۳۲۰ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود ولی اگر شرط کرده اند که مستأجر شخصاً از آن ملك استفاده کند نه دیگری، صاحب ملك حق دارد باقیمانده مدّت را فسخ کند و امّا اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدّت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل می شود.

مسأله ۲۳۲۱ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به کارگر بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد چنانچه خود او هم کاری که ارزش دارد انجام بدهد زیادی آن بر او حلال می باشد.

مسأله ۲۳۲۲ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را بانیل رنگ کند،

چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است.

[376]

احکام جُعَاله

مسأله ۲۳۲۳ - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۳۲۴ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۵ - کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی فایده نباشد بطوری که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد مگر در موردیکه يك غرض عقلائی نسبت به جاعل در آن وجود داشته باشد پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۶ - اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است. ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا

[377]

کند ده من گندم به او می دهم، بنابر احتیاط واجب باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۳۲۷ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پول یا مزدگانی به او می دهم و مقدار آن را معین نکند جعاله صحیح نیست ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۳۲۸ - اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۳۲۹ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.

مسئله ۲۳۳۰ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۳۳۱ - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و پزشک جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد. و ضامن عیبی که حاصل می شود نیز می باشد.

مسئله ۲۳۳۲ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

[378]

[379]

احکام مزارعه

مسأله ۲۳۳۳ - مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار او است با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۳۳۴ - مزارعه چند شرط دارد:

اول: صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم، و زارع هم بگوید: قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، همچنین شرط است که صاحب زمین سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد اما سفیه بودن یا محجور بودن زارع ضرری به صحت مزارعه نمی زند مگر اینکه زارع احتیاج به صرف مال داشته باشد.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام بطور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار بگذارند حاصل يك قطعه مال یکی و حاصل قطعه دیگر مال دیگری باشد مزارعه صحیح نیست. و نیز اگر مالک بگوید: در این زمین

[380]

زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، مزارعه صحیح نیست.
پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدّت بقدری باشد که در آن مدّت بدست آمدن حاصل ممکن باشد. و اگر اول مدّت را روز معینی قرار دهند و آخر مدّت را رسیدن حاصل قرار دهند بطوری که عادتاً معلوم باشد کافی است.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زمین قابلیت زراعت ندارد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است.

هفتم: نوع زراعت باید معلوم باشد اما اگر در محلی هستند که مثلاً يك نوع

زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین کنند مگر آنکه کاشت محصولی خاص متعارف باشد که بهمان نحو باید عمل شود. هشتم: مالک باید زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از اینها زراعت کن، و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم: مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی باشد ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است و لازم نیست آن را معین کنند.

مسأله ۲۳۳۵ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او (مالک) باشد و بقیه را بین خودشان تقسیم کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۳۳۶ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند. و اگر برای چین زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند. مسأله ۲۳۳۷ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت بدست آمده باشد حتی مثل علف که

[381]

می توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است، و در بقیه مزارعه باطل است. و اگر زارع زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد، و اگر به واسطه ترك زراعت خسارت و ضرری به زمین وارد شده زارع باید خسارت را بپردازد.

مسأله ۲۳۳۸ - اگر مالك و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند، و همچنین است اگر مالك به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم بهمین قصد بگیرد ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسأله ۲۳۳۹ - اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالك یا زارع بمیرد مزارعه بهم نمی خورد و وارثان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالك را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۳۴۰ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر، مال مالك بوده حاصلی که بدست می آید مال او است و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او خواهد بود و در صورت اوّل لازم است مالك اجرة المثل به زارع را بدهد، و همینطور در صورت دوّم لازم است زارع اجرة المثل زمین را به مالك بدهد.

مسأله ۲۳۴۱ - اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه مالك و زارع راضی شوند که با اجرت یا بدون اجرت زراعت در زمین باقی بماند اشکال ندارد، و اگر مالك راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع نمی تواند او را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد. و نیز مالك هم نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

[382]

مسأله ۲۳۴۲ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدّت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل بدهد، چنانچه مالك و زارع از زراعت بطوری صرفنظر کرده باشند که از ملکیت خود بیرون کرده باشند،

حکم مباحات را دارد، و اگر قرار داد کرده باشند که همه محصول و ریشه آن مشترک باشد باید قسمت کنند و اگر قرار دادشان فقط در مورد محصول سال اول باشد محصول سال دوم مال صاحب بذر می باشد.

[383]

احکام مساقات

مسأله ۲۳۴۳ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری مشاع که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

مسأله ۲۳۴۴ - معامله مساقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی دهد صحیح نیست، ولی در مثل درخت حنا و سدر که از برگ آن استفاده می کنند یا درختی که از گل آن برای گلاب گیری استفاده می کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۴۵ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت بقصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۳۴۶ - مالك و کسی که تربیت درختان را بعهده می گیرد، باید مكلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز در مالك شرط است که سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و مالك نباید محجور باشد یعنی حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع نکرده باشد اما در عامل سفیه بودن و محجور نبودن شرط نیست مگر بخواهد در مالش تصرف کند.

مسأله ۲۳۴۷ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر

[384]

آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است.

مسأله ۲۳۴۸ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً يك ثن از میوه ها مال مالك و بقیه مال کسی باشد که کار

می کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۳۴۹ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و پرورش میوه لازم است باقی باشد، معامله صحیح است و گر نه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۳۵۰ - معامله مساقات در بوته خربزه و هندوانه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسأله ۲۳۵۱ - درختانی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کنند و به آبیاری احتیاج ندارند اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می شود احتیاج داشته باشند معامله مساقات در آن صحیح است. ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا مرغوبیت میوه تأثیری نداشته باشند معامله مساقات اشکال دارد.

مسأله ۲۳۵۲ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۳۵۳ - اگر مالك بمیرد، معامله مساقات بهم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

مسأله ۲۳۵۴ - اگر کسی که تربیت درختان به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش بجای او هستند، و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر و کارگر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر و کارگر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالك قسمت می کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختان را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند که

بدیگری و اگذار نکند، با مردن او معامله مساقات بهم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند مالک می تواند عقد را بهم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می کنند، درختان را تربیت نماید.

مسأله ۲۳۵۵ - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید.

مسأله ۲۳۵۶ - اگر زمینی را به دیگری و اگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد بنابر احتیاط واجب معامله باطل است پس اگر درختان مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می تواند آنها را بکند، ولی باید گودال هائی را که بواسطه کندن درختان پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختان را کاشته به صاحب زمین بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و مالک هم می تواند او را مجبور نماید که درختان را بکند و اگر بواسطه کندن درختان عیبی در آنها پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، ولی نمی تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درختان را در زمین باقی بگذارد.

[386]

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۳۵۷ - بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند. نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است :

اول: روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت .

دوم: بیرون آمدن منی .

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله ۲۳۵۸ - روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بهواسطه اینها یقین کند بالغ شده است.

مسأله ۲۳۵۹ - دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند نمی توانند در مال خود تصرف نمایند و تصرفات آنها باید زیر نظر ولی آنها باشد، و همچنین است ورشکسته ای که مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد.

مسأله ۲۳۶۰ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

مسأله ۲۳۶۱ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از

[387]

مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود برساند. و اظهر این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننمایند تصرف او صحیح است.

[388]

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسیکه حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

مسأله ۲۳۶۲ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۳۶۳ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای

او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۶۴ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه ای که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۳۶۵ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف

[389]

دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۶۶ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۳۶۷ - وکالت، عقد جایز است و هر يك از دو طرف می تواند آنرا بهم بزند، مگر اینکه در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد مثلاً فرزند مغازه خود را به پدرش میفروشد و در ضمن عقد بیع شرط می کنند که فرزند وکیل باشد مغازه را تا ۵ سال اجاره بدهد و مال الاجاره را بپردازد که در این صورت پدر حق ندارد وکالت فرزندش را عزل نماید و در غیر اینصورت اگر موکل وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۳۶۸ - وکیل می تواند از وکالت کناره کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۶۹ - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری

را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید و همچنین است اگر ظاهر امر اجازه توکیل باشد. مثل اینکه کار، به نحوی است که معلوم است خود وکیل نمی‌تواند آنرا انجام دهد و اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۳۷۰ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل وکیل اول را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۳۷۱ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، و کالت دومی باطل می‌شود.

[390]

مسئله ۲۳۷۲ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام بتنهایی در آن کار اقدام کنند، هر يك از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد یا عزل شود وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا بتنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند بتنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند بتنهایی اقدام نمایند. و اگر دسته جمعی وکیل شده باشند که با هم انجام دهند، در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود ولی در صورت مبهم بودن کلام موکل، وکالت دیگران با مرگ یکی از وکلاء از بین نمی‌رود.

مسئله ۲۳۷۳ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود. و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است.

مسئله ۲۳۷۴ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او

قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.
مسئله ۲۳۷۵ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۷۶ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباس را که گفته اند بفروشد، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۷۷ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروشد بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

[391]

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و بسرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود. و نیز در روایتی آمده است ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر.

مسئله ۲۳۷۸ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسئله ۲۳۷۹ - اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

مسئله ۲۳۸۰ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار

پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.
مسئله ۲۳۸۱ - اگر طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد

[392]

گناهکار است.

مسئله ۲۳۸۲ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که مناسب شأن اوست و در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۸۳ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسبی کند و برای او خرج نباشد واجب است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۸۴ - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او یا وارث او را پیدا کند، بنابر احتیاط باید با اجازه مجتهد جامع الشرائط طلب او را به فقیر بدهد، و اگر طلبکار او سیّد نباشد احتیاط واجب آنستکه طلب او را به سیّد فقیر ندهد.

مسئله ۲۳۸۵ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسئله ۲۳۸۶ - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره یا چیزهای مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۸۷ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، همان را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۳۸۸ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادت از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً يك من گندم بدهد و شرط کند که يك من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند يك تومانی را که قرض کرده با يك کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادت از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

[393]

مسأله ۲۳۸۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربایی گرفته مالك آن نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می تواند در آن بدون اشکال تصرف نماید.

مسأله ۲۳۹۰ - اگر گندم یا بذر دیگری را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مال قرض دهنده است.

مسأله ۲۳۹۱ - اگر لباسی را بزمه بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد چنانچه موقع خریداری قصد داشته از این پول بدهد پوشیدن آن لباس جایز نیست و نماز خواندن در آن بنا بر احتیاط باطل است، و اگر در هنگام خرید چنین قصدی نداشته باشد پوشیدن آن لباس جایز و نماز در آن صحیح است و نیز اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز خواندن در آن هم بنا بر احتیاط واجب باطل می باشد.

مسأله ۲۳۹۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند. و این

بمانند آنستکه قسمتی از طلب خود را صرفنظر کرده باشد و همچنین است اگر پولی را به کسی بدهد و شرط کند همان مقدار را در شهر دیگری به او پس بدهد.

مسأله ۲۳۹۳ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۹۴ - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که وزنی و پیمانه ای نیست می تواند آنرا به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آنرا نقداً بگیرد بنابر این در زمان حاضر برات یا سفته هائی که طلبکار از بدهکار گرفته است می تواند آنها را

[394]

به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود بفروشد و وجه آن را نقداً بگیرد زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی شود.

[395]

احکام حواله دادن

مسأله ۲۳۹۵ - اگر انسان، طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۹۶ - بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

و نیز اگر مجتهد جامع الشرائط کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی

حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۹۷ - اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که حواله با رضایت و قبول او باشد، ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند. و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

[396]

مسأله ۲۳۹۸ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده و بدهکار او نشده اگر او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۹۹ - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند پس اگر مثلاً ده من گندم و صد تومان پول به يك نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد، و آن را معین نکند حواله درست نیست.

مسأله ۲۴۰۰ - اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مسأله ۲۴۰۱ - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۴۰۲ - اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده می تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۰۳ - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده

در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهائی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۴۰۴ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را بهم بزنند.

مسأله ۲۴۰۵ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه بخواهد کسی که به او حواله شده داده است ذمه او بری می شود و می تواند چیزی را

[397]

که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

[398]

احکام رهن

مسأله ۲۴۰۶ - رهن یا وثیقه گذاشتن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۴۰۷ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۴۰۸ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر بواسطه ورشکستگی مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد

نمی تواند مال خود را گرو بگذارد.

مسأله ۲۴۰۹ - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم، مانند اسنادی که در زمان ما برای استیفاء حق صاحب حق وثیقه گذاشته می شود.

مسأله ۲۴۱۰ - چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و آلات قمار و مانند آن از چیزهایی که مالیت شرعی و یا چیزهایی که مالیت عرفی ندارند گرو بگذارند درست نیست.

مسأله ۲۴۱۱ - منافع چیزی را که گرو می گذارند، مال مالک آن است.

[399]

مسأله ۲۴۱۲ - گرو دهنده و گرو گیرنده نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملك کسی کنند، مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۱۳ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد رهن باطل می شود، و پول آن رهن نیست، مگر اینکه قبول وکالت در فروش مشروط به رهن گذاشتن پول آن باشد.

مسأله ۲۴۱۴ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، اگر به مجتهد جامع الشرائط دسترسی دارد، بنابر احتیاط واجب باید برای فروش آن از مجتهد جامع الشرائط اجازه بگیرد.

مسأله ۲۴۱۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که متناسب شأن اوست و در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسأله ۲۴۱۶ - احتیاط واجب آن است که گرو بدون تحویل دادن به طلبکار

صورت نمی گیرد.

مسأله ۲۴۱۷ - در میان بعضی از مردم معمول است که وامی به صاحب خانه می دهند و خانه او را گرو بر می دارند به شرط آنکه قیمت کمتری جهت مال الاجاره بپردازند، یا اصلاً مال الاجاره ندهند و آنرا خانه رهنی می گویند این کار ربا و حرام است، راه صحیح آن است که اول خانه را به مستأجر به مبلغی اجاره بدهد ولو مقدار کمی باشد و در ضمن اجاره شرط نماید که مستأجر باید فلان مقدار وام به او بدهد در این صورت ربا نیست و حلال است و عنوان رهن وجود ندارد.

[400]

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۴۱۸ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که بهر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلبکار بگوید که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست. و نیز می تواند قرارداد ضمانت را بوسیله امضا کردن ضمانت نامه، یا هر کار دیگر که این مطلب را به طلبکار بفهماند و او هم عملاً قبول کند، انجام دهد.

مسأله ۲۴۱۹ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند. و کسی که بواسطه ورشکستگی مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد، نمی تواند ضامن کسی شود، ولی این شرطها در بدهکار نیست.

مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد و طلبکار قبول کند، ضمانت صحیح است.

مسأله ۲۴۲۰ - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را ندهد می دهم، به احتیاط واجب ضمان شرعی صحیح نیست ولی از باب يك عقد عقلائی رایج در فرض سؤال ضامن لازم است طبق

تعهد خود عمل نماید.

مسأله ۲۴۲۱ - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس

[401]

اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود.

مسأله ۲۴۲۲ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را بتو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل می باشد. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسأله ۲۴۲۳ - اگر طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۴۲۴ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۴۲۵ - ضامن و طلبکار بنا بر احتیاط واجب نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۴۲۶ - هر گاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۴۲۷ - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار

را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را بهم بزند. ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد،

[402]

چنانچه بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند اشکال دارد.
مسأله ۲۴۲۸ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد نمی تواند چیزی از او بگیرد.
مسأله ۲۴۲۹ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی توند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

[403]

احکام کفالت

مسأله ۲۴۳۰ - هر گاه کسی بر دیگری حقی داشته باشد (مثلا طلبی یا قصاصی یا دیه ای یا حق دیگری) یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل طرح در دادگاه بوده و امکان اثبات داشته باشد، چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدعی، شخص متهم را رها کند و هر وقت او را خواست بدست او بسپارد این قرار داد را «کفالت» و به کسی که ضامن این کار می شود «کفیل» گویند.

مسأله ۲۴۳۱ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به مدعی بفهماند که من ضامنم هر وقت متهم را بخواهی به دست تو بدهم و مدعی هم قبول نماید.

مسأله ۲۴۳۲ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۴۳۳ - یکی از هفت چیز، کفالت را به هم می زند :

اول: کفیل متهم را به دست مدعی بدهد .

دوم: حق مدعی داده شود .

سوم: مدعی از حق خود بگذرد .

چهارم: متهم بمیرد .

پنجم: مدعی کفیل را از کفالت آزاد کند .

[404]

ششم: کفیل بمیرد .

هفتم: کسی که صاحب حق است بوسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسأله ۲۴۳۴ - اگر کسی به زور، متهم را از دست مدعی رها کند، باید یا او را به دست مدعی بسپارد یا حق مدعی را ادا کند.

مسأله ۲۴۳۵ - در کفالت رضایت کسیکه حق بر عهده او است لازم نیست بنابر این رضایت بدهکار شرط نمی باشد.

مسأله ۲۴۳۶ - هر گاه کفالت به اجازه شخص مدیون باشد، و کفیل ناچار شود طلب طلبکار را بدهد، حق دارد آن را از بدهکار بگیرد، ولی اگر به اجازه او نبوده حق ندارد.

[405]

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۴۳۷ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسئله ۲۴۳۸ - اگر کسی امانتی را بپذیرد نباید در نگهداری آن کوتاهی کند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد باید آنرا تحویل دهد.

مسئله ۲۴۳۹ - امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد، باید هر دو عاقل باشند، پس اگر انسانی مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست، ولی جایز است بچه ممیز با اذن ولی خود مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین می‌تواند مال شخص دیگری را با اجازه او نزد کسی امانت بگذارد و همینطور امانت گذاشتن نزد بچه ممیز با اذن ولی او اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۴۰ - اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش به طور امانت قبول کند باید آنرا به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود باید عوض آنرا بدهد ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن

[406]

نیست و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسئله ۲۴۴۱ - کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

مسئله ۲۴۴۲ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۴۴۳ - کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۴۴۴ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند،

یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۴۴۵ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۶ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظ تر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ می کند، برساند که در این صورت ضامن نیست.

مسأله ۲۴۴۷ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه امانتدار احتمال دهد که

[407]

در آن جا از بین می رود و بداند چون آن جا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نباید از آن جا بیرون ببری می تواند آن را به جای دیگر ببرد، و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست. ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد دو صورت دارد: الف: جای دیگر به نظر امانت دار محفوظ تر از جایی است که امانت دهنده معین کرده، در این صورت اگر تلف شود ضامن نیست. ب: جای دیگر مساوی یا بدتر از جایی است که امانت دهنده معین کرده، در این صورت اگر تلف شود ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۴۸ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی

نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می تواند آنرا به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر یا مثل محلّ اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۴۴۹ - اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولیّ او برساند و یا به ولیّ او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۴۵۰ - اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم، راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر هم ندهد ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۴۵۱ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، و اگر وصی داشته باشد باید بوسی هم مراجعه شود پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۴۵۲ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

[408]

مسأله ۲۴۵۳ - اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و چنانچه به مجتهد جامع الشرائط دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۴۵۴ - اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

[409]

احکام مضاربه

مضاربه عبارت است از عقد و قراردادی که بین دو نفر منعقد و برقرار می شود، به این صورت که شخصی مالی را به دیگری بدهد تا با آن تجارت و معامله کند و سود حاصله بین هر دو به نسبتی که قرار می گذارند تقسیم گردد و کسی که سرمایه را می دهد مالک نام دارد و دیگری که تجارت و خرید و فروش را انجام می دهد عامل نام دارد.

لازم به یادآوری است که دین مقدس اسلام همانگونه که به عبادات و مسائل آن عنایت و توجه دارد، به اقتصاد و معاش عباد نیز عنایت و توجه دارد، زیرا که «لامعاد لمن لامعاش له» و بدیهی است که اساس سعادت فرد و جامعه عبادت و بندگی توأم با کسب و کار و اقتصاد است، اساس عزّت و عظمت مسلمین، ارتباط با خالق و همراه آن، بلکه در معیت آن، تجارت و کار و اقتصاد عاقلانه و سالم است که فرمود: «رجال لاتلهیم تجارة ولابیع عن ذکرالله و اقام الصلاة» (۱) «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الأرض وابتغوا من فضل الله» (۲) و «من طلب الحلال فهو من الله عزوجل صدقة علیه» (۳) و نیز معلوم است که هدف از مضاربه رونق بخشیدن به

1- سوره نور، آیه ۳۷.

2- سوره جمعه، آیه ۱۰.

3- کافی، ج ۴، ص ۱۲.

[410]

اقتصاد و به جریان انداختن ثروتها و جلوگیری از رکود کسب و کار و بازار مسلمین است.

هدف از مضاربه بکارگیری نیروهای فعال و کارآمد و جلوگیری از عاطل و باطل ماندن انسانهای شایسته و مسلمان است.

هدف از مضاربه تحصیل سود و درآمد مشروع و حلال و جلوگیری از رباخواری و اکل مال به باطل است.

از سویی عامل نیز باید توجه داشته باشد که، مضاربه تنها تحویل گرفتن ثروت و اموال دیگران و تجارت کردن و پول بدست آوردن نیست بلکه مضاربه مجمع و مورد تبادل احکام شرعی و مسؤولیت‌های سنگین و پرمخاطره است، زیرا که در صورت صحت آن و حاصل شدن سود، عامل شریک مالک است و در صورت باطل بودن مضاربه و فساد آن، عامل تنها مستحق اجرة المثل و در حقیق اجیر مالک است. و در صورت عدم حصول سود، عامل حقی ندارد و امین و امانت دار مالک است و در صورت تخلف از شرایط تعیین شده، غاصب و گنه کار و ضامن مال مالک است و نهایتاً عامل، در تصرفات و معاملات، وکیل و کارگذار مالک است و غیر اینها از احکام و وظایف که از مضامین مسائل آینده روشن می شود ان شاءالله تعالی.

مسأله ۲۴۵۵ - در مضاربه چند چیز معتبر است:

اول: مالک و عامل بالغ، عاقل و مختار باشند و مالک شرعاً از تصرف در اموال خود ممنوع نباشد.

دوم: ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل. (به لفظ باشد یا به غیر لفظ، عربی باشد یا غیرعربی)

سوم: باید سرمایه عین خارجی باشد و مضاربه با دین صحیح نیست، بلی چنانچه طلبکار، مدیون را وکیل در قبض طلب و در ایجاب عقد مضاربه از طرف او کند و مدیون پس از قبض و ایجاب از جانب خود هم قبول نماید مضاربه صحیح است.

چهارم: سود حاصله فقط بین مالک و عامل باشد و چنانچه شرط کنند که چیزی از سود برای غیر باشد، شرط صحیح نیست، مگر اینکه شرط کنند، غیر کاری که مربوط به تجارت و مضاربه است انجام دهد که در این صورت شرط سهیم

بودن در سود اشکال ندارد.

پنجم: سهم سود هر يك از عامل و مالك تعيين شود و تعيين آن به دو صورت

[411]

صحيح است :

الف: قرار بگذارند هر مقدار سود حاصل شد به نحو كسر مشاع، يعنى چند درصد، مربوط به مالك و چند درصد مربوط به عامل باشد.

ب: قرار بگذارند مقدار معينى از سود، مربوط به عامل و بقيه هر چه بود مربوط به مالك باشد، يا برعكس، لکن صحت صورت دوم مشروط بر اين است كه اطمینان داشته باشند بيش از مقدار تعيين شده، سود حاصل می شود والا صحيح نيست.

ششم: عامل قدرت انجام معامله و تجارت را داشته باشد.

هفتم: سود بردن، به وسيله تجارت و خريد و فروش باشد، بنابر اين اگر مالك پول و سرمايه را به كسى بدهد كه با آن زراعت كند يا خرج مغازه يا تعمير ماشين كند مضاربه صحيح نيست.

مسأله ۲۴۵۶ - در شرط پنجم گذشت كه - تعيين سود به دو صورت صحيح است - و صورت دوم آن بود كه - قرار بگذارند مقدار معينى از سود برای عامل باشد و بقيه برای مالك يا به عكس - حال اگر اتفاقاً آن مقدار سود پيش بينی شده، حاصل نشد و مثلاً با اينكه قرار گذاشته بودند ده هزار تومان از سود مربوط به عامل باشد و بقيه برای مالك، كل سود حاصله فقط ده هزار تومان يا کمتر شد، در اين صورت تمام سود برای عامل است و به مالك سهمی نمی رسد و به عكس، اگر سهم مالك را معين و بيش از آن حاصل نشد در اين صورت تمام سود مربوط به مالك می شود و عامل از سود محروم است و چیزی به او نمی رسد. ضمناً چنانچه برای هر يك مقداری معين شده و سود حاصله کمتر از مجموع شده سود حاصله به نسبت قرارداد توزيع می شود. (توضیح اينكه اگر قرار گذارند كه مثلاً پنج هزار تومان از سود برای مالك و ده هزار تومان برای عامل باشد و بقيه هر چه بود بين آنها تنصيف شود و اتفاقاً كل سود از پانزده هزار تومان کمتر شد در اين صورت به نسبت ۵ و

۱۰ توزیع می شود.)

مسأله ۲۴۵۷ - در صحت مضاربه، صیغه عقد، لازم نیست، بلکه مضاربه معاطاتی نیز صحیح است.

[412]

مسأله ۲۴۵۸ - لازم نیست سرمایه، طلا و نقره سگه دار باشد بلکه با اسکناس و سایر و پولهای رایج نیز صحیح است.

مسأله ۲۴۵۹ - اگر شخصی بدون اذن و یا وکالت و ولایت با مال غیر، مضاربه کند، مضاربه فضولی است و با اجازه مالک صحیح می شود و در صورت اجازه، سود حاصله، طبق قرارداد بین مالک و عامل تقسیم می شود و اگر هم خسارتی به سرمایه وارد شد به عهده مالک است. و اگر امضا نکرد معامله واقع شده باطل و جنس به صاحب آن و پول به مالک برمی گردد و سودی حاصل نمی شود.

مسأله ۲۴۶۰ - مضاربه عقد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهند می توانند عقد را به هم بزنند و حتی اگر در ضمن عقد مضاربه، مدت معینی را شرط کنند، مضاربه عقد لازم نمی شود، بلی در صورتی که مدت، معین کردند پس از گذشت مدت، تصرف عامل در سرمایه منوط به اذن مالک است و بدون اجازه او شرعاً نمی تواند در سرمایه دخل و تصرف نماید. و در مواردی که بخواهند مضاربه را به هم بزنند فرق نمی کند که قبل از شروع در تجارت باشد یا بعد از آن، سودی حاصل شده باشد یا نشده باشد. بلی در صورت حصول سود و تصمیم بر فسخ، باید طبق قرارداد، سود تا زمان فسخ، محاسبه و بین طرفین تقسیم شود.

مسأله ۲۴۶۱ - اگر در ضمن عقد مضاربه یا عقد دیگری (اعم از لازم یا جایز) شرط کنند که تا مدت معینی مضاربه را فسخ نکنند، وفای به این شرط واجب است لکن چنانچه تخلف کردند و مضاربه را فسخ نمودند، مضاربه فسخ می شود هر چند معصیت کرده اند.

مسأله ۲۴۶۲ - بر عامل واجب است، معاملاتی را انجام دهد که مالک اجازه داده باشد و چنانچه معامله ای انجام دهد که مالک اجازه نداده است آن معامله

فضولی است و صحت آن منوط به اجازه و امضای مالک است.
مسئله ۲۴۶۳ - در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصی شرط شده باشد و عامل برخلاف شرط عمل کند، ضامن سرمایه است و اگر خسارت وارد شد چه کلی، چه جزئی، به عهده او است، بلی چنانچه پس از معامله، مالک اجازه دهد و خسارتی وارد شود بر عهده مالک است.
مسئله ۲۴۶۴ - چنانچه عامل در تجارت تعدی و تفریط نکند، ضرر معامله به عهده

[413]

او نیست.
مسئله ۲۴۶۵ - اگر در عقد مضاربه، مالک شرط کند که عامل در ضرر شریک باشد، این شرط باطل است ولی اصل مضاربه باطل نیست. بلی اگر در ضمن عقد مضاربه یا در ضمن عقد دیگری، چه جایز چه لازم، شرط کنند که در صورت خسارت، نصف آن را مثلاً، عامل از جیب خود بدهد، این شرط صحیح و عمل به آن لازم است.
مسئله ۲۴۶۶ - چنانچه مالک یا عامل فوت کنند مضاربه باطل می شود و ورثه می توانند با عامل توافق نمایند و مجدداً عقد مضاربه، برقرار کنند.
مسئله ۲۴۶۷ - عامل از پیش خود و بدون اجازه مالک نمی تواند وکیل یا اجیر و هم دست بگیرد.
مسئله ۲۴۶۸ - چنانچه چیزی از سرمایه بدون تقصیر عامل تلف شود یا بسوزد یا به سرقت و مانند آن از بین برود عامل ضامن نیست و از مالک تلف شده است. بلی در صورت خیانت ضامن است و باید از عهده برآید.
مسئله ۲۴۶۹ - اگر مالک شرط کرده که تجارت به گونه خاص و به کیفیتی مخصوص انجام شود، عامل باید رعایت کند اما در صورتی که شرط و کیفیت خاصی مطرح نشده است عامل باید بطور متعارف و معمول تجارت کند و چنانچه معامله نسبه هم متعارف باشد و قرارداد از آن منصرف نباشد می تواند به صورت نسبه نیز معامله کند.
مسئله ۲۴۷۰ - چنانچه عامل به صورتی غیر از متعارف یا برخلاف شرط

مالك، معامله كرد و سودى حاصل شد، سود حاصله را طبق قرارداد مضاربه تقسيم مى کنند، بلى در اين فرض كه عامل بر خلاف متعارف يا برخلاف شرط عمل كرده است اگر سرمايه كلاً يا بعضاً تلف شود و خسارت بر آن وارد شود بر عهده عامل است و بايد از عهده برآيد.

مسأله ۲۴۷۱ - اگر به هر جهت سرمايه به صورت دين نزد مردم باشد، مثلاً به صورت نسيه معامله انجام شده و مضاربه فسخ يا منفسخ شود، بنا بر احتياط واجب بايد عامل ديون را جمع آورى و تحويل مالك دهد، خصوصاً اگر فسخ از جانب عامل باشد.

[414]

مسأله ۲۴۷۲ - جايز نيست عامل بدون اذن مالك سرمايه را با مال خودش يا با مال شخص ثالثى مخلوط كند و چنانچه بدون اذن، مخلوط كرد، گناهكار است، لکن مضاربه باطل نمى شود و اگر سود حاصل شد بين آنها نسبت به مقدار سرمايه هر يك، تقسيم مى شود، ولى اگر ضرر كرد خودش ضامن ضرر است.

مسأله ۲۴۷۳ - عامل مى تواند با اذن صريح مالك يا با اذن ضمنى او (مثل اينكه بگويد به هر نحو كه صلاح و مصلحت دانستى عمل كن) سرمايه را با مال خود يا با مال شخص ثالثى مخلوط كند و با مجموع تجارت نمايد.

مسأله ۲۴۷۴ - عامل حق ندارد چيزى از سرمايه را مصرف خارج خود كند هر چند كم باشد، بلى اگر با اجازه مالك براى تجارت سفر كرد مى تواند مخارج سفر را به مقدار متعارف و در حد شأن خود از سرمايه مصرف كند، مگر اينكه مالك شرط كرده باشد كه مخارج سفر با خود عامل باشد.

مسأله ۲۴۷۵ - چنانچه قبل از شروع تجارت يا در اثنای آن سرمايه تلف شود مضاربه خودبخود منفسخ مى شود.

مسأله ۲۴۷۶ - اگر به سبب سرقت يا سوختن يا ضرر در تجارت و مانند اينها مقدارى از سرمايه تلف شود و با بقيه آن سود حاصل شود بايد اول با سود حاصله، سرمايه را تکميل کنند، پس از آن اگر چيزى ماند بين مالك و عامل طبق قرارداد تقسيم مى شود، بلى چنانچه پس از فسخ مضاربه، خسارتى به

سرمایه وارد شود بر مالک است نه عامل.

مسأله ۲۴۷۷ - اگر معلوم شود که مضاربه به جهت اخلاص بعضی از شرایط آن باطل بوده و عامل با علم به بطلان آن، اقدام به تجارت و کار نموده است، تمام سود حاصله متعلق به مالک است و عامل از سود قراردادی سهم نمی برد، بلی استحقاق اجرة المثل دارد نه بیشتر، و چنانچه اجرة المثل او بیشتر از سود حاصله باشد، حقی به زاید بر سود حاصله ندارد و اگر اصلاً سود حاصل نشده است هیچ حقی ندارد.

مسأله ۲۴۷۸ - اگر عامل پس از آنکه سرمایه را برای تجارت تحویل گرفت مدتی در تجارت تأخیر انداخت و سرمایه تلف شد ضامن سرمایه است، علاوه گنه کار هم می باشد و مالک می تواند اصل سرمایه را از او مطالبه و اخذ نماید نه بیشتر.

مسأله ۲۴۷۹ - چنانچه عامل سرمایه را تحویل گرفت و مدتی با آن معامله و تجارت نکرد، مالک تنها حق مطالبه سرمایه را دارد و زائد بر آن را مستحق نیست، هر چند که

[415]

عامل به جهت عمل نکردن به مقتضای عقد مضاربه معصیت کار است.
مسأله ۲۴۸۰ - اگر مالک و عامل در مقدار سرمایه اختلاف و نزاع نمایند و بینه ای بر ادّعی خود نداشته باشند قول عامل با قسم مقدم است و در این مسأله فرقی نیست که سرمایه موجود باشد یا تلف شده و عامل ضامن آن باشد.
مسأله ۲۴۸۱ - اگر سرمایه تلف شود یا ضرر و خسارت به آن وارد شود و مالک ادّعا کند که عامل خیانت کرده یا در حفظ آن کوتاهی و تقصیر نموده یا طبق شرط تعیین شده عمل نکرده است و بینه بر ادّعی خود نداشته باشد و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم، مقدم است.

مسأله ۲۴۸۲ - چنانچه عامل مدّعی شود که از طرف مالک در انجام بعضی از معاملات مجاز بوده و مالک منکر شود و بینه ای نداشته باشند قول مالک با قسم مقدم است و اگر مالک ادّعا کند که عامل را از انجام بعضی معاملات منع کرده و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۸۳ - هرگاه مالك ادّعا كند كه عامل خيانت كرده يا تعدّی يا كوتاهی نموده است و عامل منكر شود، قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۸۴ - چنانچه عامل ادّعا كند كه مال تلف شده يا ضرر كرده يا سود حاصل نشده است و مالك انكار كند و بينه نداشته باشد قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۸۵ - اگر عامل در معامله نسيه مجاز بوده و مدّعی شود كه مطالبات وصول نشده است و مالك منكر عدم وصول شود و بينه نداشته باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۸۶ - اگر عامل بگويد مقداری سود حاصل شد لکن بعداً به همان مقدار، خسارت وارد شد، قول او مقدم است. (مثل فرع سابق) و همچنين اگر در مقدار سود يا در اصل آن اختلاف داشته باشند و بينه نداشته باشند، قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۸۷ - هرگاه مالك و عامل در مقدار سهم عامل اختلاف داشته باشند، مثلاً مالك مدّعی ثلث باشد و عامل مدّعی نصف و بينه نداشته باشند قول مالك با قسم مقدم است.

[416]

مسأله ۲۴۸۸ - چنانچه مالك و عامل در صحت و فساد مضاربه واقع شده، اختلاف كنند و یکی مدّعی صحت و دیگری مدّعی بطلان باشد و بينه نداشته باشند قول مدّعی صحت، با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۸۹ - چنانچه عامل، مدّعی شود كه سرمایه را به مالك ردّ نموده و بينه نداشته باشد و مالك منكر بشود، قول مالك با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۹۰ - پدر و جد پدري صغير می توانند با عدم مفسده و با رعایت مصلحت، با مال صغير مضاربه كنند و همچنين قيم شرعی صغير با اطمینان به اینکه مال صغير ضایع نمی شود و برای صغير مصلحت دارد می توانند با مال او مضاربه كنند يا به مضاربه بدهند و سود حاصله را طبق قرارداد، به حساب صغير منظور نمایند.

مسأله ۲۴۹۱ - مضاربه با دين صحيح نيست، لکن طلبكار می تواند به مدیون

اجازه دهد که با دین و طلب او تجارت کند و هر مقدار سود حاصل شد به نسبت نصف مثلاً یا ثلث یا ربع تقسیم کنند و این نوع قرارداد جعاله است که فایده مضاربه را دارد ولی احکام مضاربه را ندارد.

مسأله ۲۴۹۲ - نظر بر اینکه به حسب ظاهر مردم پول خود را در صندوقهای قرض الحسنه به عنوان قرض به هیأت مدیره صندوق تحویل می دهند، لذا هیأت مدیره می توانند آن پولها را به عنوان مضاربه به اشخاص کاسب و معامله گر بدهند یا خود اعضای هیأت با آن پولها تجارت کنند و از سود حاصله آن، مخارج صندوق را تأمین نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، هر طور توافق نموده و صلاح دانستند مصرف کنند.

مسأله ۲۴۹۳ - چنانچه شخصی ماشین خود را در اختیار کسی قرار دهد و به او اجازه دهد که مسافر یا بار حمل و نقل کند و شرط کند که نصف یا ثلث کرایه ها را که به دست می آید برای او بگیرد، اشکال شرعی ندارد و چنین قراردادی اجازه و اباحه تصرف و استفاده مشروط به عوض است و در درآمد با هم شریک می شوند، لکن این گونه قرارداد مضاربه نیست و احکام آن را ندارد.

[417]

احکام عاریه

مسأله ۲۴۹۴ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۴۹۵ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۴۹۶ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم یا از قرائن رضایت او معلوم باشد.

مسأله ۲۴۹۷ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند یا عرف از اجاره

این معنی را بفهمد که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۴۹۸ - اگر دیوانه و بچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولیّ مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد چنانچه این کار مصلحت آنها باشد اشکال ندارد و همچنین جایز است خود بچه با اجازه ولیّ مال خود را در موردیکه مصلحت او باشد عاریه دهد و نیز مفلس با اذن غرماء (طلبکاران) می تواند مالش را عاریه بدهد.

[418]

مسأله ۲۴۹۹ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

- مسأله ۲۵۰۰ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.
- مسأله ۲۵۰۱ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.
- مسأله ۲۵۰۲ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.
- مسأله ۲۵۰۳ - کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد، و در صورت اول اگر پس گرفتن، عرفاً موجب خسارت عاریه گیرنده شود بنابر احتیاط واجب باید مهلت بدهد.
- مسأله ۲۵۰۴ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال باطل است. و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن جانز است اگر چه احتیاط در ترك است.
- مسأله ۲۵۰۵ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است و نیز عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها اشکال ندارد.
- مسأله ۲۵۰۶ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا به ولی یا به وکیل که در مطلق کارها وکالت داشته باشد و یا به وکیل که در خصوص عاریه وکالت دارد بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آنرا بجائی ببرد اگر چه جائی باشد که صاحبش معمولاً بآنجا می برده مثلاً اتومبیل را در پارکینگی پارک کند که معمولاً صاحبش در آنجا پارک می کرده و بعد تلف شود یا کسی آنرا تلف کند یا بسرقت برود ضامن است.
- مسأله ۲۵۰۷ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آنرا به کسیکه

عاریه می کند بگوید، و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

مسئله ۲۵۰۸ - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسئله ۲۵۰۹ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دوّمی باطل نمی شود.

مسئله ۲۵۱۰ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۲۵۱۱ - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۱۲ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

[420]

احکام نکاح یا ازدواج

بواسطه عقد ازدواج زن به مرد حلال می شود، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدّت يك ساعت یا يك روز یا يك ماه

یا يك سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۵۱۳ - در زناشوئی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۵۱۴ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۵۱۵ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند با یکدیگر رفتار محرمانه نمایند، و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسأله ۲۵۱۶ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل

[421]

اختیار کامل داده آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد، و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۵۱۷ - يك نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۵۱۸ - اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اوّل زن بگوید: **زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ** (یعنی خود را زن تو نموده به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: **قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ** (یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: **زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ**، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: **قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ صَحِيحٌ** می باشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۵۱۹ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدّت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: **زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ**، بعد بدون فاصله مرد بگوید: **قَبِلْتُ**، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: **مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ**، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: **قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا**، صحیح می باشد.

[422]

شرایط عقد

مسأله ۲۵۲۰ - عقد ازدواج چند شرط دارد:
اوّل: آنکه به عربی صحیح خوانده شود. و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را بعربی صحیح بخوانند چنانچه ممکن باشد، احتیاط واجب آن است کسی را که می تواند بعربی صحیح بخواند وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می توانند بعربی بخوانند. اما باید لفظی بگویند که معنی **زَوَّجْتُ** و **قَبِلْتُ** را بفهماند. دوّم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «**زَوَّجْتُكَ نَفْسِي**» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد بگفتن «**قَبِلْتُ التَّرْوِيجَ**» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، بگفتن «**زَوَّجْتُ** و **قَبِلْتُ**» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان

را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه عقد را می خواند باید بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: زَوَّجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید: قَبِلْتُ یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر معین نبوده عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۵۲۱ - اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۵۲۲ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء بنماید و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۵۲۳ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

[423]

مسأله ۲۵۲۴ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسأله ۲۵۲۵ - پدر و جدّ پدري می توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است همسر بگیرند، و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته باشد، نمی تواند آن را بهم بزند و اگر مفسده ای داشته یا مصلحت نداشته باشد، عقد فضولی است و می تواند آن را امضاء کرده یا عقد را بهم بزند.

مسأله ۲۵۲۶ - اگر پدر، یا جدّ پدري برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۵۲۷ - اگر پدر یا جدّ پدري برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند.

مسأله ۲۵۲۸ - دختری که بعد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد اگر بخوهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جدّ پدري خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر او لازم نیست.

مسأله ۲۵۲۹ - اگر پدر و جد پدري غائب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جدّ پدري اجازه بگیرند. و همچنین اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و بخوهد با پسری که شرعاً و عرفاً هم کفو او می باشد ازدواج کند و پدر و جدّ پدري مانع می شوند و سخت گیری می کنند در این صورت نیز اجازه آنان لازم نیست، و همینطور اگر دختر باکره نباشد در صورتی که بکارتش بواسطه شوهر کردن از بین رفته باشد، اجازه پدر و جدّ لازم نیست.

عیبهایی که به واسطه آنها می شود عقد را بهم زد

مسأله ۲۵۳۰ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند به شرط آنکه معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده است:

[424]

اول: دیوانگی. دوم: مرض خوره. سوم: مرض برص (پیسی). چهارم: کوری. پنجم: زمین گیر بودن و در حکم آن است شلی که شل بودن او واضح باشد. ششم: آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. هفتم: آن که گوشت، یا استخوانی یا غده ای در فرج او باشد

که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۵۳۱ - زن نیز می تواند در چهار صورت عقد را به هم بزند:
اول: دیوانه بودن شوهر، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود می تواند عقد را بهم بزند.

دوم: نداشتن آلت مردی، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد آلت مردی نداشته یا بعد از عقد پیش از نزدیکی آلت او بریده شده می تواند عقد را بهم بزند.

سوم: ناتوانی از نزدیکی جنسی، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد می تواند عقد را بهم بزند.

چهارم: بیضه های او را کشیده باشند، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که بیضه های شوهرش را کشیده اند می تواند عقد را بهم بزند. در تمام چهار صورتی که ذکر شد زن می تواند بدون طلاق عقد را بهم بزند. ولی در صورت سوم که ناتوانی جنسی دارد لازم است که زن به مجتهد جامع الشرائط یا به وکیل او مراجعه نماید و مجتهد جامع الشرائط شوهر را تا يك سال مهلت می دهد چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می تواند عقد را بهم بزند، و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند، فسخ اثری ندارد اگر چه احتیاط مستحب آنستکه شوهر او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۳۲ - اگر مرد یا زن، بواسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۵۳۳ - اگر بواسطه آن که مرد عین است و نمی تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی

نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است

مسئله ۲۵۳۴ - ازدواج با زنهایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسئله ۲۵۳۵ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۵۳۶ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

مسئله ۲۵۳۷ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسئله ۲۵۳۸ - عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدربزرگ و عمّه و خاله مادر و عمّه و خاله مادربزرگ هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۵۳۹ - پدر و جدّ شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۵۴۰ - اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

مسئله ۲۵۴۱ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر زنش خود داری نماید.

مسئله ۲۵۴۲ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود، با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکالی ندارد.

مسأله ۲۵۴۳ - اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزنند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادر زاده او جدا شود مگر آنکه اجازه دهد.

مسأله ۲۵۴۴ - زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنه‌ای کافره بطور دائم ازدواج کند ولی صیغه کردن زنه‌ای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۴۵ - اگر انسان پیش از آن که دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله ۲۵۴۶ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان جدا شود.

مسأله ۲۵۴۷ - اگر با زنی غیر از عمّه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود و اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۵۴۸ - اگر با زنی که در عدّه طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام نمی شود و اگر با زنی که در عدّه متعه، یا طلاق بائن، یا عدّه وفات است زنا کند بعداً می تواند او را عقد کند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عدّه متعه و عدّه وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۵۴۹ - اگر با زن بی شوهری که در عدّه نیست زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد کند و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد نماید.

مسأله ۲۵۵۰ - اگر زنی را که در عدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عدّه زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از

عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۵۵۱ - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده

[427]

چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

مسئله ۲۵۵۲ - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعداً هم او را برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۵۵۳ - زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، اگر مشهوره به زانیه بودن شود احتیاط واجب آن است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۵۵۴ - زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۵۵۵ - اگر شخص بالغی با پسر نابالغی لواط کند، مادر، خواهر و دختر پسر بر او حرام می شود ولی اگر هر دو بالغ باشند یا نابالغ باشند یا مفعول بالغ باشد یا شك کند که بالغ بوده یا دخولشده یا نه بر او حرام نمی شود.

مسئله ۲۵۵۶ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج و دخول به زوجه با آن پسر لواط کند، آنان بر او حرام نمی شوند و اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند بنابر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می شود.

مسئله ۲۵۵۷ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج یا عمره است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۵۵۸ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام

نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است واجب است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.
مسئله ۲۵۵۹ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش که بواسطه مُحرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، و نیز اگر زن طواف

[428]

نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.
مسئله ۲۵۶۰ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضاء نماید هیچوقت نباید با او نزدیکی کند.
مسئله ۲۵۶۱ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسئله ۲۵۶۲ - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لدّتی که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.
مسئله ۲۵۶۳ - اگر زن در کارهایی که در مسئله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همجواری ندارد ولی مهر او از بین نمی رود.
مسئله ۲۵۶۴ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.
مسئله ۲۵۶۵ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر

نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۵۶۶ - زنی که از شوهر اطاعت می کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه، به مجتهد جامع الشرائط و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آنهم ممکن نباشد به فسّاق مؤمنین مراجعه نماید. و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد می تواند، در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

[429]

مسأله ۲۵۶۷ - مرد اگر دو زن داشته باشد و نزدیکی از آنها يك شب بماند واجب است نزد دیگری نیز يك شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر اینصورت ماندن نزد زن واجب نیست بلی لازم است او را بطور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب يك شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۵۶۸ - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترك کند.

مسأله ۲۵۶۹ - اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۵۷۰ - اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مُتَعَه یا صِیْغَه

مسأله ۲۵۷۱ - صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسأله ۲۵۷۲ - شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترك کند.
مسأله ۲۵۷۳ - زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسأله ۲۵۷۴ - زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسأله ۲۵۷۵ - زنی که صیغه شده حق هم‌خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۵۷۶ - زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم‌خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

مسأله ۲۵۷۷ - زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون

[430]

برود، ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۵۷۸ - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گر نه باطل است.

مسأله ۲۵۷۹ - پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، يك ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند، و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورند ولی باید آن عقد برای دختر مفسده نداشته باشد بلکه مصلحت داشته باشد.

مسأله ۲۵۸۰ - اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۵۸۱ - اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۵۸۲ - مرد می تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم یا موقت خود درآورد ولی باید مدت صیغه تمام شده باشد یا مرد بقیه مدت را به زن بخشیده باشد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۵۸۳ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد، اگر چه احوط اجتناب است. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام می باشد. و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و موجب تحریک شهوت نگردد و بواسطه نگاه کردن انسان نترسد که به حرام بیفتد مانعی ندارد.

[431]

مسأله ۲۵۸۴ - اگر انسان بدون قصد لذت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولاً نمی پوشانند نگاه کند در صورتی که نترسد بحرام بیفتد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۸۵ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بیوشاند بلکه احتیاط

واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و بحدّی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

مسأله ۲۵۸۶ - نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد. و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیّز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۵۸۷ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۵۸۸ - مرد نباید به قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۵۸۹ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۵۹۰ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۵۹۱ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد این وجوب به خاطر جلوگیری از حرام است یعنی اگر مطمئن شود که به حرام می افتد واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۵۹۲ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را به هم بزند. و همچنین است اگر لفظاً شرط بکارت نشده باشد لیکن مبنی عقد عرفاً بر بکارت زوجه باشد.

مسأله ۲۵۹۳ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود در صورتیکه احتمال فساد برود حرام است ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۴ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۵۹۵ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد و بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می شود، و همچنین است اگر منکر معاد شود یا از خوارج و نواصب و غلات گردد.

مسأله ۲۵۹۶ - اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه شده باشد یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیّده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد. اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۵۹۷ - کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده اند، چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده وفات نگهدارد و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتد فطری می گویند.

مسأله ۲۵۹۸ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود و یا زنش یائسه باشد، عقد او باطل می گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سنّ زنانی باشد که حیض می بینند، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گر نه باطل است. ولی در صورت اوّل نیز بهتر است عقد او تجدید شود و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتد ملی گویند.

مسأله ۲۵۹۹ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و

[433]

مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.
مسأله ۲۶۰۰ - اگر زن انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.
مسأله ۲۶۰۱ - اگر زنی از زنا آبهستن شود، جایز نیست بچه اش را سقط کند.
مسأله ۲۶۰۲ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.
مسأله ۲۶۰۳ - اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزندان هر دو می باشد ولی اگر زن می دانسته که در عده است و می دانسته که عقد در عده حرام است شرعاً بچه، فرزند پدر است، و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می باشند.
مسأله ۲۶۰۴ - اگر زن بگوید یائسه ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می شود بشرط آن که متهم نباشد و اگر متهم باشد بهتر است تحقیق کند.

مسأله ۲۶۰۵ - اگر بعد از آن که با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد. ولی اگر آن کس مورد وثوق باشد بنابر احتیاط واجب آن مرد باید با طلاق از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۶۰۶ - حفظ و پرورش نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال حق مادر است به شرط اینکه عاقل و مسلمان و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد و الا پدر مقدم است ولی اگر پدر مرده باشد مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جدّ و دیگران مقدم است و این ترتیب بنابر احتیاط واجب

رعایت شود.

مسأله ۲۶۰۷ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی

[434]

مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق (علیه السلام) فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۶۰۸ - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد و شوهر هم قبول نماید، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۶۰۹ - کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۶۱۰ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۶۱۱ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهر المسمای او با مهر المثل تفاوت دارد در تفاوت آن بنا بر احتیاط با هم مصالحه نمایند ولی خرج عده ندارد و به شوهر دوم نیز حرام ابدی می شود.

مسأله ۲۶۱۲ - زنی که شوهرش به مسافرت رفته یا در جبهه جنگ یا در سفر دریائی یا به جهت دیگری مفقود الاثر شده چنانچه یقین دارد شوهرش زنده است نمی تواند شوهر کند. و مخارج او از مال شوهر یا از صدقات و بیت المال در صورت نیاز باید پرداخت شود.

مسأله ۲۶۱۳ - در فرض مسئله گذشته چنانچه زن نمی داند شوهرش زنده است یا مرده، اگر پدر، یا جدّ یا وکیل شوهر از مال شوهر یا از مال خودشان مخارج زن را مطابق شأن او تأمین می کنند زن باید صبر کند و حق شوهر

کردن ندارد. و اگر به هیچ وجه مخارج او را تأمین نمی کنند یا زن به واسطه نداشتن شوهر به عسر و حرج شدید می افتد می تواند به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کند و پس از مراجعه مجتهد جامع الشرائط دستور می دهد زن تا چهار سال صبر کند، و در طول این مدت بوسیله نامه نوشتن به مناطقی که احتمال می دهند شوهر زن در آنجاها باشد یا به وسایل دیگر تحقیق می کنند، اگر زنده بودن او ثابت شد زن باید صبر کند و اگر ثابت نشد مجتهد جامع الشرائط به پدر یا جد پدری مرد دستور می دهد زن را طلاق دهد و اگر

[435]

ممکن نشد خود مجتهد جامع الشرائط او را طلاق می دهد و بنا بر احتیاط واجب زن بعد از طلاق به مقدار عده وفات یعنی چهار ماه و ده روز عده نگه می دارد و بعد از عده آزاد می شود و می تواند شوهر کند ولی چنانچه شوهرش در بین عده پیدا شد حق دارد رجوع کند و اگر بعد از عده پیدا شد احوط عدم رجوع است و در این فرض اگر بدانند یا اطمینان داشته باشند که اگر چهار سال صبر کنند از شوهر زن خبری نمی شود لازم نیست چهار سال صبر کنند.

[436]

احکام شیر دادن

مسأله ۲۶۱۴ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله (۲۶۱۹) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده محرم می شود:
اول: خود زن و او را مادر رضاعی می گویند.
دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.
سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند.
پنجم: بچه های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم: خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی بواسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند .
هفتم: عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند .
هشتم: دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند .
نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند .
دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند .
دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله مادر و شوهری که شیر مال اوست هر چه

[437]

بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، بواسطه شیر دادن محرم می شوند.
مسئله ۲۶۱۵ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله (۲۶۱۹) گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند. و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند به آنان ننماید.
مسئله ۲۶۱۶ - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله (۲۶۱۹) گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود. ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.
مسئله ۲۶۱۷ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده

محرم نمی شوند.

مسأله ۲۶۱۸ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۶۱۹ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسأله ۲۶۲۰ - انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسأله ۲۶۲۱ - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر

[438]

کامل داده نمی شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده، یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۶۲۲ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود. و همچنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲۶۲۳ - اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر پدر دختر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۶۲۴ - شیر دادنی که علت محرم شدن است نه شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، بواسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.
سوم: شیر از ولادت باشد، بنابر این اگر پستان بدون تولد فرزندی شیر پیدا کند و بچه از آن شیر بخورد سبب محرمیت نمی شود.
چهارم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

پنجم: شیر، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.
ششم: شیر از يك شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زائیدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زائیدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

هفتم: بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدوج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

[439]

هشتم: پانزده مرتبه، یا يك شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر بدهند در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله ای نباشد یعنی کودک شیر فرد دیگر یا طعام نخورده باشد، احتیاط واجب آن است که کسانی که بواسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

نهم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن، هفت مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زائیدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او

باقی باشد و بچه ای را شیر دهد احتیاط واجب در ترك از دواج و ترك معامله محرمیت است.

مسأله ۲۶۲۵ - باید بچه در بین يك شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین شیردادن، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر يك زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از زمان اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، يك دفعه حساب شود اشکال ندارد. و در صورتیکه ده بار شیر بخورد بنا بر احتیاط واجب شرائط باید رعایت شود.

مسأله ۲۶۲۶ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر است با هم از دواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۶۲۷ - اگر زن از شیر يك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله ۲۶۲۸ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها

[440]

محرم می شوند.

مسأله ۲۶۲۹ - اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلا هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۲۶۳۰ - اگر زنی از شیر يك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد آنها با هم محرم می شوند ولی خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۶۳۱ - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که بواسطه شیر

خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، بنا بر احتیاط واجب نمیتواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند ازدواج نماید.

مسئله ۲۶۳۲ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۶۳۳ - انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در يك وقت بوده هر دو باطل است و اگر در يك وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

مسئله ۲۶۳۴ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر آن است که این کار را نکند: اول: برادر و خواهر خود را. دوم: عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم: برادر زاده خود را. پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. ششم: خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را. هفتم: عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۶۳۵ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خود داری نماید.

مسئله ۲۶۳۶ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

[441]

آداب شیر دادن

مسئله ۲۶۳۷ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد. و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسئله ۲۶۳۸ - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یابد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که از زنا بچه دار شده و شیر او از زنا است.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۶۳۹ - مستحب است زنها مواظب باشند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۶۴۰ - کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۶۴۱ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۶۴۲ - اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که بواسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلا اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۶۴۳ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر

خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسأله (۲۶۱۹) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد. که در این صورت عقد دختر باطل و برای او محرم و حرام ابدی می گردد و زن برادرش به او محرم می شود.

مسأله ۲۶۴۴ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید بواسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده: مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند. و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بدانند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۶۴۵ - اگر زن پیش از عقد بگوید بواسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده چنانچه تصدیق او ممکن باشد نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۶۴۶ - شیر دانی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:
اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.
دوم: شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن که همگی عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین آن نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۶۱۹) گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

مسأله ۲۶۴۷ - اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

[443]

احکام طلاق

مسأله ۲۶۴۸ - مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید عاقل و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۹ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد و اگر در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده با او نزدیکی نموده باشد بنابر احتیاط واجب طلاق کافی نیست بلکه باید دوباره عادت شود و پاک گردد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۲۶۵۰ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.
دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض

طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.
سوّم: مرد بواسطه غایب بودن و مانند آن نتواند پاک بودن زن را بفهمد.
مسأله ۲۶۵۱ - اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم
شود

[444]

که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض
بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۶۵۲ - کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب
شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، و نتواند از حالش با خبر
شود باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.
مسأله ۲۶۵۳ - اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه
بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه
اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع
معین شده باید حال او را استعلام کند و اگر نتواند، باید تا مدتی که معمولاً زنها
از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند و احتیاط واجب آنستکه تا یک ماه
صبر کند.

مسأله ۲۶۵۴ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند
و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود و
همچنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب
نمی تواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد اگر چه در آن
پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن
است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه
باشد یعنی اگر سیّده است بیشتر از شصت سال قمری و اگر سیّده نیست بیشتر
از پنجاه سال قمری داشته باشد.

مسأله ۲۶۵۵ - هر گاه با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند
و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده
اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۵۶ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند حال او را در سفر استعلام کند، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاك می شود صبر کند. و احتیاط واجب آنستکه آن مدت کمتر از يك ماه نباشد. مسأله ۲۶۵۷ - اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقتش یا مرض یا بواسطه خوردن قرص که زنان برای جلوگیری از خون حیض می خورند و حیض نمی بیند طلاق دهد. باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

[445]

مسأله ۲۶۵۸ - طلاق باید به صیغه عربی صحیح و بنابر احتیاط واجب به کلمه «طالق» خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ»؛ یعنی: زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ طَالِقٌ.» مسأله ۲۶۵۹ - زنی که صیغه شده، مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.

[446]

عَدَّة طَلَق

مسأله ۲۶۶۰ - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه (۱) عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۶۶۱ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد و مقداری (هر چند کم باشد) بعد از طلاق پاك بود، بقدری

صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۶۶۲ - زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بیند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۶۶۳ - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

مسأله ۲۶۶۴ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، باید تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه عده نگهدارد، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

مسأله ۲۶۶۵ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً

1- معنای یائسه در مسأله ۴۳۶ گفته شد.

[447]

یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می بیند بنابر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض یا به مقدار دو پاکی هر کدام که بیشتر است عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خود داری نماید. و در صورتیکه آبستن باشد احتیاط واجب آنستکه به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

مسأله ۲۶۶۶ - ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگهدارد.

عدّه زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۶۶۷ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگهدارد یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه یا صغیره یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عدّه نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عدّه را عدّه وفات می گویند.

مسأله ۲۶۶۸ - زنی که در عدّه وفات می باشد، حرام است لباس های زینتی بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسأله ۲۶۶۹ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوّم جدا شود و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوّم عدّه طلاق و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه وفات و بعد برای شوهر دوّم عدّه طلاق نگهدارد و ابتدای عدّه وفات را از موقعی که خبر صحیح وفات شوهر به او رسیده قرار دهد.

مسأله ۲۶۷۰ - ابتدای عدّه وفات در صورتیکه شوهر زن غائب یا در حکم غائب

[448]

باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۶۷۱ - اگر زن بگوید عدّه ام تمام شده، با دو شرط از او قبول

می شود: اول: آن که بنا بر احتیاط مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۶۷۲ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم: طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۶۷۳ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۶۷۴ - در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دو باره زن خود قرار داده است.

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است. بنا بر این با هر لفظ و عبارت یا عملی که بفهماند او را مجدداً زن خود قرار داده است رجوع محقق

می شود و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق خواهد شد اگر چه قصد رجوع نداشته باشد.

[449]

مسأله ۲۶۷۵ - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زخم رجوع کردم صحیح است. ولی مستحب است برای رجوع کردن شاهد بگیرند اما اگر بعد از تمام شدن عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام لازم است اثبات کند.

مسأله ۲۶۷۶ - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر بعد از طلاق زن با مرد مصالحه کند که حق رجوع نداشته باشد مصالحه باطل و مالی را که در مقابل آن گرفته مالک نمی شود و اگر مصالحه اینگونه باشد که با اینکه حق رجوع دارد عملاً رجوع نکند و از حق خود استفاده ننماید در اینصورت مصالحه صحیح و اگر رجوع کند صحت آن محل اشکال است.

مسأله ۲۶۷۷ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند. یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عده عقدش کند، یا بعد از يك طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر و گذشتن عده عقد کند. بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اول حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آن که عقد شوهر دوم دائم باشد، و اگر مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم: بنابر احتیاط شوهر دوم بالغ باشد و باید با او نزدیکی و دخول کند. و بنابر احتیاط واجب باید انزال شود و نزدیکی از جلوی زن باشد.

سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۶۷۸ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد طلاق خلع گویند.
مسأله ۲۶۷۹ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلا فاطمه باشد پس از بذل می گوید: زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ

[450]

(یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزیکه بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است) و جمله «هی طالق» بنابر احتیاط واجب است.

مسأله ۲۶۸۰ - اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلا اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را اینطور می خواند: عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ بِسِوَى أَنْ يَدُونَ فَاصِلَةً مِي گويد: زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ هِيَ طَالِقٌ و اگر زن کسی را وکیل کند که غير از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلا اگر صد تومان داده باید بگوید: بَدَلْتُ مَاءً تُومَانٍ.

طلاق مبارات

مسأله ۲۶۸۱ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.
مسأله ۲۶۸۲ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (علی مهرها) (بمهرها) بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۳ - صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلا به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۸۴ - اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۶۸۵ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد بلکه احتیاط واجب آنستکه کمتر باشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

[451]

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۶۸۶ - اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

مسأله ۲۶۸۷ - اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنابر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

مسأله ۲۶۸۸ - اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسأله ۲۶۸۹ - هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلا شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلا تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

مسأله ۲۶۹۰ - پدر و جد پدری دیوانه ای که دیوانگی او متصل بزمان صغیر بودنش باشد، اگر مصلحت باشد می توانند زن او را طلاق بدهند. و اگر متصل نباشد با مجتهد جامع الشرائط است و احتیاط لازم آنستکه مجتهد جامع الشرائط هم از آنان اذن بگیرد.

مسأله ۲۶۹۱ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلا برای پسر چهارده

ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می تواند مدت آن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد. مسأله ۲۶۹۲ - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی داند بنا بر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند. ولی اگر شك در عدالت آنان داشته باشد می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای

[452]

کس دیگر عقد کند.

[453]

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است که هر کس يك وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسأله ۲۶۹۳ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده، و همچنین است اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

مسأله ۲۶۹۴ - چیزی را که انسان پیش طلبکار «رهن» یا «وثیقه» می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را بدون رضایت از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۶۹۵ - مالی را که نزد کسی «رهن» یا «وثیقه» گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غصب کرده

از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم رهن است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز رهن می باشد.

مسأله ۲۶۹۶ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر

[454]

آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۶۹۷ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده، بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۶۹۸ - اگر از دست بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنها است غصب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد. و اگر بدست آن بچه یا دیوانه بدهد و از بین برود ضامن است.

مسأله ۲۶۹۹ - هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر یک بتنهایی می توانسته اند آن را غصب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است. ولی چنانچه هر کدام از آنان استیلائی کامل بر آن چیز داشته باشد بطوریکه هر گونه تصرفی بتواند در آن انجام دهد در اینصورت بعید نیست هر کدام ضامن همه آن چیز باشند.

مسأله ۲۷۰۰ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۷۰۱ - اگر گوشواره یا چیز دیگری را غصب کند و خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد، و چنانچه برای این که مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می سازم مالك مجبور نیست قبول نماید و نیز مالك نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسأله ۲۷۰۲ - اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش

بهتر شود مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد. و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد و در صورتی که مزد ساختن کمتر از تفاوت ساخته و نساخته باشد تفاوت قیمت را هم باید بدهد.

مسأله ۲۷۰۳ - اگر چیزی را که غصب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به

[455]

صورت اولش درآورد، و چنانچه قیمت آن بواسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۷۰۴ - اگر در زمینی که غصب کرده با بذر و نهال خود زراعت کند، یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پُر نماید. و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۷۰۵ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین

راضی شده بدهد.

مسأله ۲۷۰۶ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که افراد آن یکنواخت و مثل هم نیستند بلکه به واسطه خصوصیات مختلف معمولاً قیمت آنها تفاوت دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که می خواهد بپردازد بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهد.

مسأله ۲۷۰۷ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند فرش های ماشینی، ظروف و کتاب و مانند اینها که معمولاً مثل آن فراوان است باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

[456]

مسأله ۲۷۰۸ - اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت افراد آن با هم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت زمانی که چاق بوده بدهد.

مسأله ۲۷۰۹ - اگر شخص دیگری چیزی را که او غصب کرده از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آنرا مطالبه نماید و اگر از اولی بگیرد، می تواند اولی از دومی مطالبه کند ولی اگر از دومی بگیرد او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه کند.

مسأله ۲۷۱۰ - اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر يك در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است چه ندانند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۷۱۱ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

[457]

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله ۲۷۱۲ - مال گمشده که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند اگر نشانه ای نداشته باشد که بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از يك درهم «۱۲/۶» نخود نقره سکه دار» نباشد احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۷۱۳ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲ / ۶ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او آن را بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملك خودش شود بردارد و احتیاط واجب آنستکه هر وقت صاحبش پیدا شد اگر تلف نشده خود مال را و در صورتیکه تلف شده عوض آنرا به او بدهد و احتیاط واجب آنستکه لقطه منطقه حرم مگه معظمه را هم بر ندارد.

مسأله ۲۷۱۴ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که بواسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد باید تا يك سال در محلّ اجتماعات مردم و جائی که احتمال می دهد

صاحب آن آنجا باشد اعلان کند به نحوی که عرف مردم بگویند در مدّت يك سال مرتباً اعلان کرده است، و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا يك هفته هر روز و بعد تا يك سال هفته ای يك مرتبه در محل

[458]

اجتماع مردم اعلان کند کافی است.

مسأله ۲۷۱۵ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسأله ۲۷۱۶ - اگر تا يك سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد. ولی احتیاط مستحب آنستکه از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۷۱۷ - اگر بعد از آن که يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برادشته باشد، در هر صورت ضامن است. اما اگر صاحب مال بصدقه دادن راضی شود ضامن نیست.

مسأله ۲۷۱۸ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۷۱۹ - اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید. و پس از آن برای او تملك و یا از طرف صاحبش صدقه بدهد اما اگر برای صغیر مصلحت دارد تملك نماید.

مسأله ۲۷۲۰ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال نا امید شود به نحوی که اعلان کردن لغو شمرده شود، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

مسأله ۲۷۲۱ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد باید عوض

آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۷۲۲ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی شود می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و لازم نیست صبر کند تا سال تمام شود و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید

[459]

عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است.
مسأله ۲۷۲۳ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بر دارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا يك سال اعلان نماید. و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر آنرا با پای خود حرکت داده و جا بجا کند.

مسأله ۲۷۲۴ - باید موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید به طوری که عرفا بگویند آن را تعریف کرده، مثل این که بگوید: «کتاب یا لباسی را پیدا کرده ام» و اگر بگوید: «چیزی پیدا کرده ام» کافی نیست.
مسأله ۲۷۲۵ - اگر چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید و یقین یا اطمینان پیدا کند که مال او است.

مسأله ۲۷۲۶ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۷۲۷ - اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

مسأله ۲۷۲۸ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد با اجازه مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او

قیمت آنرا معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و تا يك سال تعریف و اعلان کند چنانچه صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.
مسأله ۲۷۲۹ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد. و الا حکم مغضوب را دارد.
مسأله ۲۷۳۰ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را

[460]

عوض کفشی که برده است بردارد در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود باید زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتیکه قیمت آن از $۱۲ / ۶$ نخود نقره سکه دار کمتر باشد می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا يك سال اعلان کند و بعد از يك سال بنا بر احتیاط واجب از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۷۳۱ - لباسهایی را که برای دوختن نزد خیاط می آورند، طلائی را که نزد زرگر برای تعمیر می گذارند، کتابهایی که برای صحافی یا فروش به صحاف و کتابفروش می سپارند و وسایلی که برای تعمیر و اصلاح نزد تعمیر کار می برند چنانچه صاحب آنها مجهول باشد و بسراغ آنها نیاید پس از جستجو و تحقیق اگر از آمدن صاحب آنها مأیوس شوند بنا بر احتیاط واجب باید از طرف صاحبانش آنها را صدقه بدهند.

[461]

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۷۳۲ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست. و همینطور بهیمه ای را که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده گوشت آن و گوشت بچه آن حرام است.

مسأله ۲۷۳۳ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، و بسهولتذبش میسر نیست اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش بسهولت ممکن است با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسأله ۲۷۳۴ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند

[462]

و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۷۳۵ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود در آب بمیرد یا بغیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می شود آنرا بکشند پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسأله ۲۷۳۶ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است. چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

مسأله ۲۷۳۷ - سگ و خوک بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و

گوشته‌خوار است مانند گِزگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی‌شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۷۳۸ - فیل و خرس و بوزینه و موش و حیواناتی که مانند سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند بلکه اگر سر آنها را هم ببرند یا آنها را شکار نمایند، پاک شدن بدنشان اشکال دارد و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.

مسئله ۲۷۳۹ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۷۴۰ - دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم «مجرای نفس» و مری «مجرای غذا» و دو شاه‌رگ را که در دو طرف حلقوم است که به آنها اوداج اربعه «چهار رگ» گفته می‌شود از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

[463]

مسئله ۲۷۴۱ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، بطوریکه عمل واحد حساب شود اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسئله ۲۷۴۲ - اگر گِزگ گلوی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۷۴۳ - سر بریدن حیوان شش شرط دارد:

اول: کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد. و اگر کسی که از کفار یا از فرقه هائی است که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب سر حیوان را ببرند، حلال نمی شود.

دوم: سر حیوان را با آهن ببرند ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می شود سر آن را برید.

سوم: در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می شود ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند بپرسد و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم: وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلایش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید «بسم الله» کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، و

[464]

همچنین است اگر از روی جهل به مسئله نام خدا را نبرد ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم: حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند. اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است. و یا آنکه باندازه معمول خون از بدنش بیرون آید و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد و الا لزومی ندارد. ششم: آنکه کشتن از مذبح باشد و بنابر احتیاط وجوبی جائز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

مسأله ۲۷۴۴ - استیل نوعی آهن مرغوب است بنا بر این ذبح با آن در حال اختیار مانعی ندارد.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۷۴۵ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد، باید با شش شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند. مسأله ۲۷۴۶ - وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۴۷ - اگر به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاك می باشد.

[465]

مسأله ۲۷۴۸ - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که بواسطه تیزی آن بدن زخم می شود به بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد رعایت شود.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۷۴۹ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:
اول: «بنابر مشهور موقع سر بریدن گوسفند دو دست و يك پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند» و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.
دوم: کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.
سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.
چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۷۵۰ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:
اول: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.
دوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.
سوم: خود انسان چهار پای را که پرورش داده است بکشد. و احتیاط واجب آن است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره

[466]

پشت است نبرند اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود و بنابر احتیاط واجب نباید پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود. و اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۷۵۱ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاك است:

اوّل: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاك نمی شود و خوردن آن هم حرام است مگر اینکه آن را زنده دریابند و ذبح کنند و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاك و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غلات و خوارج و نواصب حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاك نیست و خوردن آن هم حرام است. چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۷۵۲ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد آن حیوان حلال نیست و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد آن حیوان بنابر احتیاط واجب حلال نیست.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان

بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شك کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد. و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده حلال است ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده محکوم به نجاست و حرمت است.

مسأله ۲۷۵۴ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسأله ۲۷۴۶ گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در يك قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر به همین قطع کردن جان داده باشد و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، بنا بر احتیاط واجب قسمتی که سر و گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش، زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسأله ۲۷۵۷ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گر نه حرام می باشد.

مسأله ۲۷۵۸ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و در اثر کشتن مادرش مرده باشد پاک و حلال است. ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد نجس و حرام است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۷۵۹ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند، با هفت شرط زیر پاک و حلال می شود:
اول: سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را بخورد از شکار او اجتناب کنند، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خود داری نمایند.

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است «مانند غلات و خوارج و نواصب» که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنابر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ،

شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.
ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده

[469]

است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.
هفتم: صیاد و شکارچی با سرعت یا به نحو متعارف به طرف صید حرکت کند.

مسأله ۲۷۶۰ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلا کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلا بواسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب حلال نمی شود و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، واجب است که از خوردن آن خود داری کند.
مسأله ۲۷۶۱ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسأله ۲۷۵۴ گفته شده بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، ولی مؤثر در شکار باشد آن شکار حرام است.

مسأله ۲۷۶۲ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

مسئله ۲۷۶۳ - اگر چند نفر با هم سنگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد آن شکار حرام است و اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنان عمداً نام خدا را نبرد، بنا بر احتیاط لازم آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند بطوری که در مسئله ۲۷۵۴ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مسئله ۲۷۶۴ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسئله ۲۷۶۵ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام

[470]

می باشد مگر اینکه در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در اینصورت خوردنش حلال است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسئله ۲۷۶۶ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۷۶۷ - کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.

مسئله ۲۷۶۸ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر آنکه یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

مسئله ۲۷۶۹ - خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۷۰ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۷۱ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

صید ملخ

مسأله ۲۷۷۲ - اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست مگر آنکه یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

مسأله ۲۷۷۳ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

[471]

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۷۷۴ - گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند و درنده می باشند حرام است مانند باز و عقاب و کرکس و شاهین و امثال اینها و همچنین است بنا بر احتیاط واجب انواع کلاغ و شب پره و طاووس. ولی گوشت پرندگانی مانند انواع کبوتر و کبک و تیهو و قطا و مرغ خانگی و انواع گنجک و امثال اینها حلال می باشد (بلبل و سار و چکاوک از اقسام گنجشک است)، اما بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن گوشت پرستو و هدهد اجتناب کرد.

مسأله ۲۷۷۵ - معمولاً پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می شوند:

اوّل: اینکه هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر باشد تا نگهداشتن بال، یعنی پرنده ای که بال زدنش بیشتر باشد حلال است و پرنده ای که بیشتر بال ها را در حال پرواز نگه می دارد حرام است.

دوم: پرندگانی که سنگدان یا چینه دان یا انگشت جدائی مانند شست انسان دارند حلال و پرندگانی که اینها را ندارند حرام است.

مسأله ۲۷۷۶ - تخم پرندگان حلال، حلال و تخم پرندگان حرام، حرام است. و اگر مشتبه باشد تخمهایی که دو طرف آن مساوی است حرام است و تخمهایی که يك طرف آن باریك تر است حلال است.

[472]

مسأله ۲۷۷۷ - از حیوانات دریائی، فقط ماهی فلس دار حلال است و همچنین بعضی از اقسام ماهیان که فقط در کنار گوشش فلس نمایان و ظاهر است حلال می باشد، ولی ماهی بی فلس حرام است، چنانچه سایر حیوانات آبی از قبیل نهنگ و خرچنگ و قورباغه و امثال اینها نیز حرام می باشند.

مسأله ۲۷۷۸ - تخم حیوانات دریایی حلال، حلال و تخم حیوانات دریایی حرام، حرام است.

مسأله ۲۷۷۹ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

مسأله ۲۷۸۰ - بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام و بعضی بنابر احتیاط لازم حرام است و مجموع آنها پانزده چیز است:

(۱ خون، ۲ فضلہ، ۳ نری، ۴ فرج، ۵ بچه دان، ۶ غدد که آن را دشول می گویند، ۷ تخم که آن را دنبلان می گویند، ۸ چیزی که در مغز کله است و دارای شکل است و باندازه نصف خود می باشد، ۹ مغز حرام که در میان تیره پشت است، ۱۰ پی که در دو طرف تیره پشت است، ۱۱ زهره دان، ۱۲ سپرز (طحال)، ۱۳ بول دان (مثانه)، ۱۴ عدسی و سیاهی چشم (مردمک) بنابر احتیاط لازم، ۱۵ چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع می گویند، بنابر احتیاط لازم حرمت این چیزها در حیوانات بزرگ است اما در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص یا جدا کردن نباشد خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۱ - خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب

کنند، ولی اگر پاك باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم مستهلك حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۲ - خوردن خاك حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) برای شفا جایز است و بهتر است که تربت را در مقداری آب حل نمایند تا مستهلك شود و بعد آن آب را بیاشامند و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۳ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهن نیامده باشد حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شده احتیاط واجب ترك

[473]

فرو بردن آنست و فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۴ - خوردن چیزی که موجب مرگ می شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

مسأله ۲۷۸۵ - از چهار پایان اهلی، گوشت شتر و گاو و گوسفند حلال و گوشت اسب و قاطر و الاغ کراهت دارد. و از حیوانات بیابانی و وحشی، گوشت آهو و گوزن و گاو وحشی و قوچ و بز کوهی و گوره خر حلال است.

مسأله ۲۷۸۶ - حیوان اهلی حلال گوشت، از سه راه حرام گوشت می شود: اوّل: اینکه جلال باشد، یعنی خوراك آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان باشد که در اینصورت گوشت و شیر آن حرام و بنابر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس می شود.

دوّم: اینکه انسان با حیوان چهار پا نزدیکی کند و عمل زشت انجام دهد.

در اینصورت گوشت و شیر آن بلکه بنابر احتیاط واجب نسل آن هم حرام می شود و نیز بول و مدفوع آن بنابر احتیاط نجس است.

سوّم: برّه و بزغاله و گوساله ای که از شیر خوك بخورد تا نمو کند و استخوانش محکم شود گوشت و شیر و نسلش حرام می شود و بنابر احتیاط

واجب بول و مدفوع آن نجس است ولی اگر از شیر انسان بخورند تا بزرگ شوند گوشت و شیرشان حرام نمی شود بلکه کراهت دارد.

مسأله ۲۷۸۷ - حیوان جلال را اگر بخواهند حلال شود باید استبراء کنند، یعنی تا مدتی آن را از خوردن نجاست باز دارند و به آن غذای پاک بدهند به نحوی که دیگر نگویند جلال است. و بنا بر احتیاط واجب شتر را چهل روز و گاو را سی روز و بهتر است چهل روز، و گوسفند را ده روز و بهتر است چهارده روز و مرغابی را پنج روز و بهتر است هفت روز، و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را يك شبانه روز استبراء کنند.

مسأله ۲۷۸۸ - حیوان چهارپائی را که انسان با آن نزدیکی کرده اگر معمولاً از گوشت و شیر آن استفاده می شود، مانند شتر و گاو و گوسفند باید آنرا بدون تأخیر بهر

[474]

نحو که امکان دارد بکشند و گوشت آنرا بسوزانند، و کسیکه این عمل زشت «وطی» را انجام داده باید پول آنرا به صاحبش بدهد.

و اگر معمولاً از آن استفاده سواری می شود مانند اسب و قاطر و الاغ باید آن را به شهر دیگر ببرند و در آنجا بفروش برسانند و کسی که عمل «وطی» را انجام داده خسارت و قیمت آن را بپردازد، و اگر این حیوان بین حیوانات دیگر مخلوط و مشتبه شده باید بوسیله قرعه آن را معین کنند.

مسأله ۲۷۸۹ - گوشت و شیر حیوان نجس، مانند سگ و خوک، حرام است، و همچنین گوشت و شیر حیوانات درنده که معمولاً نیش و چنگال دارند مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و گرگ و کفتار و شغال و روباه و گربه و همینطور حیواناتی که مسخ شده اند مانند فیل و خرس و بوزینه و خرگوش حرام می باشند و خوردن حیوانات ریز و حشرات مانند موش و سوسمار و مار و مارمولک و عقرب و سوسک و زنبور و مور و مگس و پشه و انواع کرمها نیز حرام است.

مسأله ۲۷۹۰ - آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می باشد کافر است. از حضرت

امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بديها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند و از زشتیهای آشکار رو نمی گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است. مسأله ۲۷۹۱ - نباید سر سفره ای که در آن شراب می خورند (اگر انسان یکی از آنان حساب شود) نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است. مسأله ۲۷۹۲ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

[475]

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۷۹۳ - چند چیز در غذا خوردن مستحب است:
 اوّل: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. دوّم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشك كند. سوّم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن و بعد از همه دست بکشد. چهارم: در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر يك سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است. پنجم: با دست راست غذا بخورد. ششم: اگر چند نفر سر يك سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد. هفتم: لقمه را كوچك بردارد. هشتم: با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول بدهد. نهم: غذا را خوب بجود. دهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد كند. یازدهم: بعد از غذا خلال نماید و باقیمانده غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید و مسواك كند. دوازدهم: از دور ریختن مواد غذایی خود داری كند ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. سیزدهم: در

اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. چهاردهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. پانزدهم: در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. شانزدهم: میوه ها و سبزیجات را پیش از خوردن با آب بشوید. هفدهم: تا بتواند بر سر سفره میهمان داشته باشد. هیجدهم: هنگام غذا خوردن بنشیند و غذا بخورد.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۷۹۴ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول: در حال سیری غذا خوردن. دوم: پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید. سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم: خوردن غذای داغ. پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم: پاره کردن نان با کارد. هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هرگونه بی احترامی به آن. نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان

[476]

چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند. دهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۷۹۵ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول: آب را به طور مکیدن بیاشامد. دوم: در روز ایستاده آب بخورد. سوم: پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم: به سه نفس آب بیاشامد. پنجم: از روی میل آب بیاشامد. ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله (علیه السلام) و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۷۹۶ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته ظرف و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

[477]

احکام نذر و عَهْد

مسأله ۲۷۹۷ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید.

مسأله ۲۷۹۸ - نذر دو قسم است:

اوّل: نذری که بصورت مشروط انجام می شود مثلاً می گوید: چنانچه بیمار من بهبود یابد انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است «اینگونه نذر را نذر شکر می گویند» یا اگر مرتکب فلان کار زشت شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد «اینگونه نذر کردن را نذر زجر گویند.»

دوّم: نذر مطلق: و آن نذری است که بدون هیچ قید و شرطی بگوید: «من برای خدا نذر می کنم که نماز شب بخوانم» و همه این نذر ها صحیح است.

مسأله ۲۷۹۹ - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است و باید «برای خدا» به زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست.

مسأله ۲۸۰۰ - نذر کننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

[478]

مسأله ۲۸۰۱ - شخص مفلس و آدم سفیه «کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند» چنانچه نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسأله ۲۸۰۲ - نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بی اجازه او باطل است و

اگر مزاحم نباشد احتیاط واجب آنستکه با اجازه او باشد خصوصاً در نذر مال، گر چه مال متعلق به خود زن باشد.

مسأله ۲۸۰۳ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش بنا بر احتیاط واجب نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید. مسأله ۲۸۰۴ - هر گاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر باشد باید به آن نذر عمل نماید و چنانچه بعد از نذر پدر او را منع کند و فاء بنذر لازم نیست و همینطور مادر بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۲۸۰۵ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنا بر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۸۰۶ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۸۰۷ - لازم نیست جزئیات و خصوصیات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعاً مطلوب باشد کافی است، مثلاً اگر نذر کند شب اول هر ماه نماز شب بخواند صحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محل خاصی فقراء را اطعام نماید باید مطابق آن عمل نماید.

مسأله ۲۸۰۸ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که سیگار مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسأله ۲۸۰۹ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً بواسطه این که خلوت است انسان حضور

قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مسئله ۲۸۱۰ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۸۱۱ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه يك روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر يك نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که يك نماز بخواند یا يك روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۸۱۲ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی تواند در آنروز مسافرت کند و اگر بواسطه مسافرت روزه نگیرد باید گذشته از قضای آنروز کفاره هم بدهد ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند، یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید قضای تنها کافی است.

مسئله ۲۸۱۳ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی يك بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۲۸۱۴ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترك کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۸۱۵ - کسی که نذر کرده عملی را مستمراً ترك کند و وقتی برای آن

معین نکرده است. چنانچه از روی اختیار آن را به جا آورد برای دفعه اول باید کفاره بدهد و اگر نذر او چنان بوده که هر دفعه از آن عمل، مستقلاً تحت نذر قرار داشته باید برای هر دفعه که آن عمل را انجام می دهد کفاره ای بدهد اما اگر چنین قصدی نداشته یا شك کند قصدش چگونه بوده يك کفاره بیشتر واجب نیست.

مسأله ۲۸۱۶ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگر مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و احتیاطاً قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۲۸۱۷ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصّه خود از طرف میّت صدقه بدهند.

مسأله ۲۸۱۸ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۸۱۹ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۸۲۰ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسأله ۲۸۲۱ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام (علیه السلام) یا امامزاده نذر کند می تواند به خادمی که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذور له برساند.

مسأله ۲۸۲۲ - اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف

معینی را قصد نکرده، باید به فقرا شیعه و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و یا صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند.

مسأله ۲۸۲۳ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند

[481]

پشم آن و مقداری که چاق می شود جزء نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد بنابر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند.

مسأله ۲۸۲۴ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۸۲۵ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتوانند او را راضی نمایند که به سید شوهر کند و اگر راضی نشد نذر آنان اعتبار ندارد و اختیار با خود دختر است.

مسأله ۲۸۲۶ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۸۲۷ - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و اسم خدا هم به زبان جاری شود و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد ولی بنابر احتیاط واجب در صورتی که متعلق عهد مرجوح شرعی نباشد آن عمل را انجام دهد.

مسأله ۲۸۲۸ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید كفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا يك بنده آزاد کند.

[482]

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۸۲۹ - قسم دو نوع است:

الف: قسم برای انجام یا ترك کاری در آینده.

ب: قسم برای اثبات یا نفی چیزی.

مسأله ۲۸۳۰ - الف: اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترك کند مثلاً

قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند،

باید كفاره بدهد، یعنی يك بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را

بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی، روزه بگیرد.

مسأله ۲۸۳۱ - ب: کسی که قسم می خورد، اگر حرف او راست باشد قسم

خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد،

ولی كفاره قسم را ندارد. ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از

شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب

می شود اما اگر بتواند توریه کند یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که

دروغ نشود بنابر احتیاط واجب باید توریه نماید؛ مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی

را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای؟ و انسان يك ساعت قبل او را

دیده باشد، ولی بگوید او را ندیده ام به این قصد که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

مسأله ۲۸۳۲ - قسم چند شرط دارد:

اول: کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و اگر می خواهد راجع به

مال خودش قسم بخورد سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش

منع نکرده

[483]

باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست، و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد.

دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می خورد ترك کند، باید واجب و مستحب نباشد و اگر قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد باید ترك آن در نظر مردم بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد که کار مباحی را ترك کند باید انجام آن در نظر مردم بهتر از تركش نباشد.

سوم: به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند «خدا» و «الله» و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی بقدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا بنظر نمی آید ولی او قصد خدا را کند بنابر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا به قلبش خطور دهد، صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود یا برایش مشقت داشته باشد قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می خورد. و نیز اگر متعلق قسم در موقع عمل مرجوح یا حرام شود قسم بهم می خورد و همینطور است حکم در عهد و نذر.

مسأله ۲۸۳۳ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۸۳۴ - اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترك کنند.

مسأله ۲۸۳۵ - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره

بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید والله الآن مشغول نماز می شوم و بواسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

[485]

احکام وقف

مسأله ۲۸۳۶ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملك او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمی برد ولی در بعضی از موارد که در مسأله (۲۱۹۳) و (۲۱۹۴) گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۳۷ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلا بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و وقف به عمل نیز محقق می شود مثلا چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جائی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیت محقق می شود.

مسأله ۲۸۳۸ - کسی که مالی را وقف می کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است، و باید وقف از موقع خواندن صیغه باشد پس اگر مثلا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، اشکال دارد مگر اینکه نظر واقف وصیت بوقف باشد برای بعد از فوت.

مسأله ۲۸۳۹ - بنابر احتیاط واجب در وقف خاص لازم است کسی که چیزی برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او قبول کند اما در موقوفات عامه مثل مسجد

و

[486]

مدرسه قبول نمودن لازم نیست.

مسئله ۲۸۴۰ - وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند قبض و تصرف جدید لازم نیست.

مسئله ۲۸۴۱ - اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که يك نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف درست می شود و به احتیاط واجب در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر است و اگر کسی مسجدی بسازد و آنرا تحویل متولی بدهد وقف ثابت و محقق می گردد. و همینطور است اگر زمین را وقف مسجد نماید و تحویل متولی آن دهد.

مسئله ۲۸۴۲ - وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنابر این سفیه «یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند» و کسی که مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند، صحیح نیست.

مسئله ۲۸۴۳ - اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند محل اشکال است ولی وقف برای اشخاصی که بعضی از آنها به دنیا آمده اند صحیح و آنها که به دنیا نیامده اند بعد از آمدن به دنیا با دیگران شریک می شوند.

مسئله ۲۸۴۴ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۸۴۵ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نمایند. و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه مجتهد جامع الشرائط لازم نیست.

مسئله ۲۸۴۶ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که

منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

[487]

مسأله ۲۸۴۷ - اگر ملكی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملك آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود. و همچنین است اگر متولی نداشته باشد و يك طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشند. اجاره باطل نمی شود.

مسأله ۲۸۴۸ - اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل اینکه باغ را برای تفریح وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می شود و به ورثه واقف بر می گردد.

مسأله ۲۸۴۹ - ملكی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، مجتهد جامع الشرائط یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۸۵۰ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند حاکم شرع، امینی را به او ضمیمه می نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتیکه ممکن نباشد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۸۵۱ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسینیه است یا نه باز بردن آن بجای دیگر صحیح نیست همچنین سایر اموال وقف حتی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمی توان برد.

مسأله ۲۸۵۲ - اگر ملكی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در

معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می توانند عایدات آن ملك را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.
مسأله ۲۸۵۳ - اگر ملكی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند

[488]

و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر يك چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

[489]

احکام وصیت

مسأله ۲۸۵۴ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهائی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسأله ۲۸۵۵ - کسی که می خواهد وصیت کند با اشاره ای که مقصودش را بفهماند می تواند وصیت کند اگر چه لال نباشد.

مسأله ۲۸۵۶ - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند.

مسأله ۲۸۵۷ - کسی که وصیت می کند باید عاقل و بالغ باشد ولی بچه ای که خوب و بد را تمیز می دهد اگر برای کار خوبی مثل ساختن مسجد و آب انبار و پل وصیت کند صحیح می باشد و باید از روی اختیار وصیت کند و نیز وصیت کننده باید در حال بالغ شدن سفیه نباشد ولی وصیت او صحیح است خصوصاً اگر در امور معروف و کارهای خیر باشد.

مسأله ۲۸۵۸ - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بواسطه آن یقین یا گمان به مردن او پیدا شود اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست.

[490]

مسأله ۲۸۵۹ - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند در صورتی آن کس آن چیز را مالک می شود که آن را قبول کند، ولی اظهر آن است که عدم رد وصیت کافی است زیرا که ردّ، مانع از منجز شدن وصیت است اگر چه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

مسأله ۲۸۶۰ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۸۶۱ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس و زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند؛ چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید؛ و یا از هر راه دیگر که فراغ ذمه برای او حاصل شود باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۸۶۲ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر نماز و روزه قضا دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند بلکه اگر مال هم نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شده بر پسر بزرگترش واجب باشد به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسأله ۲۸۶۳ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند چنانچه به واسطه ندانستن حقیقت از بین برود باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند ولی در صورتی که بدون قیم

حقوقشان تضييع می شود باید برای آنان قیم امینی معین نماید.
مسأله ۲۸۶۴ - وصی باید عاقل و مورد اطمینان باشد. و اگر وصیت کننده مسلمان باشد چنانچه عمل به وصیت موجب استیلاء بر ورثه ای که در این فرض طبعاً مسلمان خواهند بود باشد، لازم است مسلمان باشد و بنابر احتیاط واجب وصی باید بالغ باشد.

[491]

مسأله ۲۸۶۵ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند. لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن باعث شود که عمل به وصیت معطل بماند، مجتهد جامع الشرائط آنها را مجبور می کند که تسلیم نظر کسی شوند که طبق نظر وی صلاح را تشخیص می دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد يك نفر دیگر را به جای او تعیین می نماید.

مسأله ۲۸۶۶ - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۸۶۷ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

مسأله ۲۸۶۸ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر يك قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۸۶۹ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از

مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده از اصل مال است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و چیزی را که وصیت کرده اگر زیادتز از ثلث باشد زیادی آن محتاج به اذن ورثه است.

مسأله ۲۸۷۰ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

[492]

مسأله ۲۸۷۱ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد یا دلیل شرعی بر بدهکاری او اقامه شود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۸۷۲ - کسی که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن بزاید چیزی بدهند باطل است. ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، بنابر این اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، میان ورثه تقسیم می شود.

مسأله ۲۸۷۳ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که حاضر نیست به وصیت عمل کند، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض بواسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، احتیاط لازم آن است که وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۸۷۴ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود آن را انجام ندهد، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط

انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسأله ۲۸۷۵ - اگر کسی دو نفر را وصی کند که با هم به شرکت عمل کنند چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، مجتهد جامع الشرائط يك نفر دیگر را به جای او معین می کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، مجتهد جامع الشرائط دو نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۸۷۶ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند برای خود کمک بگیرد مجتهد جامع الشرائط برای کمک او يك نفر دیگر را معین می کند.

مسأله ۲۸۷۷ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در

[493]

نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود ولی به فقراء شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است اما چنانچه کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۲۸۷۸ - هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد شخص دیگری وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مُرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۸۷۹ - حجتی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد، ولی اگر وصیت کرده که از مال معینی پرداخت شود لازم است از همان مال بپردازند و چنانچه وافی نباشد باقیمانده را از اصل مال بپردازند.

مسأله ۲۸۸۰ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیادتر باشد، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه باقی می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۸۸۱ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است. و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصّه آنهایی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

مسأله ۲۸۸۲ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۸۸۳ - اگر به واجبات مالی مثل خمس و زکات واجب و حج واجب یا

[494]

بدهی خود وصیت کند، از اصل مال میت برداشته می شود مگر این که تصریح کند که این موارد را از ثلث بدهند که در این صورت از ثلث حساب می شود ولی اگر ثلث وافی به جمیع واجبات مالی نبود از اصل مال داده می شود تا تمام واجبات مالی اداء شود.

مسأله ۲۸۸۴ - اگر وصیت به واجب و مستحب بکند امور واجب مقدم می شود و اگر از ثلث باقی ماند صرف امور مستحبه می شود.

مسأله ۲۸۸۵ - اگر به چند امر واجب و مستحب به ترتیب وصیت کرده باشد اول واجبات پرداخت می شود ولی اگر از جانب میت در امور واجب ترتیب معین شده، باید رعایت شود.

مسأله ۲۸۸۶ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید طبق وصیت عمل شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۸۸۷ - اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را به مصرفی

برسانم، یا میت مرا قیّم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۸۸۸ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند.

[495]

احکام ارث

مسأله ۲۸۸۹ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند :
اوّل: پدر و مادر و اولاد میّت می باشند و با نبودن اولاد، اولاد آنها (نوه میت) هر چه پائین روند هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می برد و تا يك نفر از این دسته هست دسته دوّم ارث نمی برند .

دوّم: جدّ یعنی پدر بزرگ و پدر او هر چه بالا رود و جدّه یعنی مادر بزرگ و مادر او هر چه بالا رود پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میّت نزدیکتر است ارث می برد و تا يك نفر از این دسته هست دسته سوّم ارث نمی برند .
سوّم: عمو و عمه و دائی و خاله هر چه بالا رود و اولاد آنان هر چه پائین روند و تا يك نفر از عموها و عمه ها و دائی ها و خاله های میّت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند.

مسأله ۲۸۹۰ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می شود از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اوّل

مسأله ۲۸۹۱ - اگر وارث میت فقط يك نفر از دسته اول باشد مثلاً پدر یا مادر یا

يك پسر يا يك دختر باشد، همه مال ميت به او مي رسد و اگر چند پسر يا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بين آنان قسمت مي شود، و اگر يك پسر و يك دختر باشد مال را سه قسمت مي کنند، دو قسمت را پسر و يك قسمت را دختر مي برد و اگر چند پسر و چند دختر باشد، مال را طوری قسمت مي کنند که هر پسر دو برابر دختر ارث ببرد.

مسأله ۲۸۹۲ - اگر وارث ميت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت مي شود، دو قسمت آن را پدر و يك قسمت را مادر مي برد ولی اگر ميت دو برادر، يا چهار خواهر، يا يك برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدري باشند يعنی پدر آنان با پدر ميت يکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر ميت يکی باشد يا نه، اگر چه تا ميت پدر و مادر دارد اين ها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اينها مادر شش يك مال را مي برد و بقيه را به پدر مي دهند.

مسأله ۲۸۹۳ - اگر وارث فقط پدر و مادر و يك دختر باشند، چنانچه ميت دو برادر يا چهار خواهر يا يك برادر و دو خواهر پدري نداشته باشد، مال را پنج قسمت مي کنند. پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت آن را مي برد و اگر دو برادر يا چهار خواهر يا يك برادر و دو خواهر پدري داشته باشد، مال را شش قسمت مي کنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت مي برد و يك قسمت باقیمانده را چهار قسمت مي کنند، يك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر مي دهند، مثلا اگر مال ميت را ۲۴ قسمت کنند ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر مي دهند.

مسأله ۲۸۹۴ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك پسر باشند مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۸۹۵ - اگر وارث میت فقط پدر و يك پسر یا مادر و يك پسر باشند، مال را شش قسمت می کنند. يك قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسأله ۲۸۹۶ - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند، يك قسمت آن را پدر، یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت

[497]

می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۸۹۷ - اگر وارث میت فقط پدر و يك دختر، یا مادر و يك دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

مسأله ۲۸۹۸ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، يك قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۸۹۹ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد سهم دختر میت را می برد مثلاً اگر میت يك پسر از دختر خود و يك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته دوّم

مسأله ۲۹۰۰ - دسته دوّم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و برادر و خواهر میت است و اگر

برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.
مسأله ۲۹۰۱ - اگر وارث میت فقط يك برادر، یا يك خواهر باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد، مثلا اگر دو برادر و يك خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر يك از برادرها دو قسمت و خواهر يك قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۹۰۲ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برند. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد. چنانچه فقط يك خواهر یا يك برادر پدری داشته باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر ارث

[498]

می برد.

مسأله ۲۹۰۳ - اگر وارث میت فقط يك خواهر یا يك برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است، همه مال به او می رسد. و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال بطور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۹۰۴ - اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و يك برادر یا يك خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، يك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۹۰۵ - اگر میت برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و

مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر ارث می برد.
مسأله ۲۹۰۶ - اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدري و يك برادر مادري يا يك خواهر مادري باشد، مال را شش قسمت می کنند، يك قسمت آن را برادر يا خواهر مادري می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدري می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۹۰۷ - اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر پدري و چند برادر و خواهر مادري باشد، مال را سه قسمت می کنند يك قسمت آن را برادر و خواهر مادري به طور مساوی بين خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدري می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۹۰۸ - اگر وارث میّت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که در مبحث (ارث زن و شوهر) گفته می شود می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می برند.

مسأله ۲۹۰۹ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بين آنان

[499]

قسمت می شود و از سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدري یا پدر و مادری می رسد هر پسری دو برابر دختر ارث می برد.
مسأله ۲۹۱۰ - اگر وارث میت فقط يك جد یا يك جده است، چه پدري باشد یا مادري همه مال به او می رسد و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد.
مسأله ۲۹۱۱ - اگر وارث میت فقط يك جد یا جده پدري باشد، مال سه قسمت می شود. دو قسمت را جدّ و يك قسمت را جده می برد و اگر جد و جده مادري باشد، مال را به طور مساوی بين خودشان قسمت می کنند.
مسأله ۲۹۱۲ - اگر وارث میت فقط يك جد یا جده پدري و يك جد یا جده مادري

باشد مال سه قسمت می شود دو قسمت را جد یا جدہ پدری و يك قسمت را جد یا جدہ مادری می برد.

مسأله ۲۹۱۳ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جدہ پدری و جد و جدہ مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود می برد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جدہ مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به جد و جدہ پدری می دهند و جد دو برابر جدہ می برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جدہ باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جدہ به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۹۱۴ - دسته سوم عمو و عمه و دائی و خاله و اولاد آنان هستند که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می برند.

مسأله ۲۹۱۵ - اگر وارث میت فقط يك عمو یا يك عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از يك پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه ارث می برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و يك عمه باشند، مال را پنج قسمت می کنند، يك قسمت را به عمه می دهند و چهار

[500]

قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۹۱۶ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد بنابر احتیاط واجب باید با هم صلح کنند.

مسأله ۲۹۱۷ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر میت يك عمو یا يك عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند، يك

قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدری و مادری می دهند و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری ارث می برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و يك قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند و احتیاط واجب آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۹۱۸ - اگر وارث میت فقط يك دائی یا يك خاله باشد، همه مال به او می رسد و اگر هم دائی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۹۱۹ - اگر وارث میت فقط يك دائی، یا يك خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری و دائی و خاله پدری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی برد، و مال را شش قسم می کنند، يك قسمت را به دائی یا خاله مادری و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۹۲۰ - اگر وارث میت فقط دائی و خاله پدری و دائی و خاله مادری و دائی و خاله پدر و مادری باشد، دائی و خاله پدری ارث نمی برد و باید مال را سه قسمت کنند، يك قسمت آنرا دائی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دائی و خاله پدر و مادری بدهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۹۲۱ - اگر وارث میت يك دائی و یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه باشد مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت را دائی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می برد.

[501]

مسأله ۲۹۲۲ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت را دائی یا خاله می برد و از بقیه دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمه می دهند، بنابر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دائی یا خاله و

چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

مسأله ۲۹۲۳ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه مادری و عمو و عمه پدري و مادری یا پدري باشد، مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت آن را به دائی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می کنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدري می دهند و عمو دو برابر عمه می برد. بنابر این اگر مال را سه قسمت کنند، سه قسمت را به دائی یا خاله و يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدري می دهند.

مسأله ۲۹۲۴ - اگر وارث میت يك دائی یا يك خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدري باشد، مال را سه قسمت می کنند يك قسمت را دائی یا خاله می برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می کنند: يك سهم آن را به عمو و عمه مادری می دهند که بنابر احتیاط واجب با هم مصالحه می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدري قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد، بنابر این مال را سه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دائی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدري می باشد.

مسأله ۲۹۲۵ - اگر وارث میت چند دائی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدري یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و يك سهم آن را دائی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

مسأله ۲۹۲۶ - اگر وارث میت دائی یا خاله مادری و چند دائی و خاله پدر و

[502]

مادری یا پدري و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت يك دائی یا يك خاله مادری دارد، يك سهم دیگر را شش قسمت می کنند، يك قسمت را به دائی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دائی و خاله پدر و

مادری یا پدری می دهند و به طور تساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن يك سهم را سه قسمت می کنند، يك قسمت را دایی ها و خاله ها مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که به طور مساوی قسمت کنند.

مسأله ۲۹۲۷ - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله میرسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسأله ۲۹۲۸ - اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، يك سهم آن مال عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت است به طور مساوی، ولی احتیاط واجب در عمو و عمه مادری مادر میت آن است که با هم صلح کنند، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند يك قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسأله ۲۹۲۹ - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند عمو و عمه و دایی و خاله جدّ و جدّه میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۹۳۰ - اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری داشته باشد، در صورتی که وارث دیگری نداشته باشد تمام ارث به پسر عموی پدری و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۹۳۱ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال او به شوهر او و بقیه به ورثه دیگر می رسد و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار

يك همه مال را شوهر و بقيه را ورثه ديگر مي برند.

مسأله ۲۹۳۲ - اگر مردی بميرد و اولاد نداشته باشد، چهار يك مال او را زن و بقيه را ورثه ديگر مي برند و اگر از آن زن يا از زن ديگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال را زن و بقيه را ورثه ديگر مي برند، و زن از همه اموال منقول ارث مي برد ولی از زمين و قيمت آن ارث نمی برد و نیز از خود هوائی مثل بنا و درخت ارث نمی برد و فقط از قيمت هوائی ارث می برد.

مسأله ۲۹۳۳ - اگر زن بخواهد در چیزی که از آن ارث نمی برد تصرف کند، بايد از ورثه ديگر اجازه بگيرد. و نیز ورثه تا سهم زن را نداده اند، نبايد در بناء و چیزهایی که زن از قيمت آنها ارث می برد بدون اجازه او تصرف کنند و چنانچه پيش از دادن سهم زن اينها را بفروشد در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحيح و گر نه نسبت به سهم او باطل است.

مسأله ۲۹۳۴ - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قيمت نمايند بايد حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمين بمانند تا از بين بروند چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قيمت بدهند.

مسأله ۲۹۳۵ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمين را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته است در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۹۳۶ - اگر ميّت پيش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار يك مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت يك مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بين زن های دائم او قسمت می شود، اگر چه شوهر با هيچ يك از آنان يا بعضی آنان نزديکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنيا رفته زنی را عقد کرده و با او نزديکی نکرده باشد، آن زن از او ارث نمی برد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۹۳۷ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بميرد شوهرش اگر چه با او نزديکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

مسأله ۲۹۳۸ - اگر زن را به ترتيبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بين عده بميرد، شوهر از او ارث می برد. و نیز اگر شوهر در بين عده زن

بمیرد، زن از او ارث می برد ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۹۳۹ - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد: اول: آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد. دوم: به واسطه بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود. بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد. سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۹۴۰ - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است، مگر این که آن را به زن بخشیده باشد.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۹۴۱ - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن گرفته و دوخته است اگر چه پوشیده باشد مال پسر بزرگتر است و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده مال پسر بزرگتر است.

مسأله ۲۹۴۲ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در يك وقت دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس و قرآن و انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۹۴۳ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش گفته شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد بنابر احتیاط واجب باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او بدهند. مثلاً اگر همه دارائی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهائی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض

دارد بنابراین احتیاط واجب پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

[505]

مسأله ۲۹۴۴ - مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۹۴۵ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می برد ولی از دیه قتل ارث نمی برد.

مسأله ۲۹۴۶ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه ای داشته باشد که در شکم مادر است و در طبقه او وارث دیگری هم مانند اولاد و پدر و مادر باشد، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند. ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن سه قلو حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند، و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

واژه ها و اصطلاحات فقهی

(الف)

آب جاری: آب جوشیده از زمین و مانند آن و در حال جریان، مانند آب چشمه و قنات.

آب قلیل: آبی است کمتر از کر، که از زمین هم نجوشد.

آب کر: مقدار معینی از آب است که اندازه و کیفیت آن در مسأله ۲۱ بیان شده است.

آب مضاف: آبی است که از چیزی گرفته شده، مانند: گلاب، یا با چیزی آمیخته شده باشد مانند: شربت.

آب مطلق: به آن آب خالص نیز گفته می شود و دارای پنج قسم است به شرح مسأله ۲۰.

آلات لهو: اسباب عیاشی و خوشگذرانی نامشروع مانند تار و ضرب وغیره.

ابن سبیل: مسافری که در سفر، پول مخارج و وسیله زندگی نداشته باشد و درمانده باشد.

اثقی: باتقواتر.

اجاره: قراردادی است که طی آن منافع مال یا کار يك طرف در قبال اجرت و مدت معین به طرف دیگر واگذار می شود.

اجانب: بیگانگان.

اجرت المثل: اجرت همانند؛ مثل این که شخصی بدون تعیین اجرت، کاری انجام دهد، برای تشخیص قیمت کار انجام شده گفته می شود، اگر همین کار را شخص دیگری که

مشابه این فرد است انجام می داد چقدر می شد، پاسخ هرچه شد، قیمت همان است.

اجزاء و شرایط: هر امری که خودش در يك مرکبی قرار گرفته جزء آن محسوب می گردد مثل رکوع و سجود نماز و هر امری

که خارج از حقیقت يك چیزی است ولی آن چیز مقید به او باید باشد شرط آن محسوب می شود مثل طهارت در نماز.

اجیر: کسی که طبق قرارداد در برابر کاری که انجام می دهد مستحق اجرت می شود.

احتلام: نشانه بلوغ ; خارج شدن منی از انسان در حالت خواب.

احتیاط: موجهاتی که رعایت آن احاطه کامل و اطمینان انسان به رسیدن به واقع را سبب می شود و چنانچه در رساله نوشته شود که: (احتیاط این است) و قبل یا بعد از آن فتوی در مسأله نباشد، احتیاط واجب است.

احتیاط لازم یا واجب: احتیاطی که به جهت فتوا نداشتن مجتهد، رعایت آن لازم است مگر به فتوی معتبر دیگری رجوع شود.

احتیاط مستحب: احتیاطی است که رعایت آن واجب نیست.

احتیاط واجب: عبارت از امری است که مطابق احتیاط است، اما فقیه همراه آن فتوا نداده است. در چنین مواردی مقلد می تواند به فتوای مجتهد دیگری که در رتبه بعد قرار دارد، عمل کند.

احتیاط را ترك نکند: هر مورد که فتوایی از فقیه نسبت به آن ذکر نشده است به معنی احتیاط واجب است و اگر در همان مورد، فتوایی ذکر شده باشد، به معنی تأکید بر حسن احتیاط می باشد.

احداث: از نو ساختن; تأسیس کردن

احراز: به دست آوردن; فراهم آوردن; دریافتن

احکام خمس: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه.

احوط: منطبق با احتیاط.

احیاء زمین: تغییراتی که با کشت و زرع و یا ساختمان و غیره موجب می شود زمین موات و غیر قابل استفاده زنده گردیده و عنوانی مثل باغ و مزرعه و یا خانه و امثال آن بر او صادق باشد.

صفحه ۵۲۳

اخفات: آهسته قرائت کردن.

ادّعا: دادخواهی.

اذن: اجازه.

ارباب خمس: صاحبان خمس; کسانی که می توانند از خمس استفاده نمایند.

ارباح مکاسب: منافع کسب و کار; هر نوع درآمدی که از طریق حرفه و کار عاید شود.

ارتفاع قیمت سوقی: افزایش قیمت جنس در بازار.

ارتقای قیمت سوقی: افزایش قیمت جنس در بازار.

ارتماس: فرو رفتن در آب (غسل); فرو کردن در آب (وضو).

ارث: ماترك متوفی که برای ورثه باقی می ماند.

استبراء: سعی در برائت و پاکی از آلودگی و نجاست. در چهار مورد به کار رفته است :

1- استبراء از بول.

2- استبراء از منی یعنی ادرار کردن پس از خروج منی به قصد اطمینان از این که ذرات منی در مجرای بول نمانده باشد.

3- استبراء حیوان نجاستخوار یعنی بازداشتن آن از خوردن نجاست انسان تا وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت کند.

4- استبراء از حیض و نفاس و استحاضه: یعنی بعد از قطع شدن خون بررسی کند که آیا خون در درون رحم وجود دارد یا نه.

استحاضه: نام حالات خون دیدگی زنان ;

این خون اگر زیاد باشد استحاضه کثیره، و اگر کم باشد استحاضه قلیله، و در صورت بینابین استحاضه متوسطه نامیده می شود.

استحاله: اگر حقیقت شیء نجس به گونه ای تغییر کند که به صورت چیز پاکی درآید، استحاله محقق شده است، مانند چوب نجسی که بسوزد و خاکستر شود، یا سگی که در نمکزار فرو رفته و تبدیل به نمک شود، این گونه استحاله شدن از مطهرات است، برخلاف جایی که حقیقت آن عوض نشود مثل آرد شدن گندم نجس.

استرباح: ربح خواستن و فایده جستن.

صفحه ۵۲۴

استعلام: پرسش کردن از چیزی; آگاهی خواستن.

استفتاء: مطالبه فتوا; سؤال کردن و کسب نظر مجتهد درباره حکم شرعی يك مسأله.

استطاعت: توانایی انجام فریضه حج از حیث بدن، مال و راه.

استمناء: جلق زدن؛ انجام عملی با خود که موجب انزال منی می شود.

استیفاء حق: به دست آوردن حق.

استیلاء: تسلط؛ دستیازی، چیره شدن، چیرگی، پیروزی

اشکال دارد: یعنی خلاف احتیاط لازم است.

اصول دین ارکان دین: یعنی توحید، نبوت و معاد.

اصول مذهب: یعنی امامت و عدالت.

اضطرار: ناگزیری؛ ناچاری.

اظہر: ظاهرتر، روشن تر، فتواست، مقلد بایستی طبق آن عمل نماید.

اعدل: عادل تر.

اعراض از وطن: تصمیم انسان بر روی گردانی از وطن و ترك همیشگی آن.

اعلان: آگاه ساختن.

اعلم: عالم تر .

افضاء: باز شدن؛ یکی شدن و تداخل مجاری بول و حیض.

افطار: باز کردن روزه.

اقامه معروف: به پا داشتن سنتی که از نظر شرعی معتبر شناخته شده است.

اقرب این است: فتوا این است (مگر آن که در ضمن کلام قرینه ای بر عدم فتوا باشد).

اقوی این است: نظر قوی بر این است؛ فتوای صریح است
بایستی طبق آن عمل شود.

اکتفا به رفع ضرورت کند: به اندازه اجبار اکتفا کند و بیشتر
از آن انجام ندهد.

اسباب اماله: وسایل تنقیه.

الزام کردن: اجبار نمودن.

امام: رهبر، پیشوا

امام جماعت: کسی که در نماز به او اقتدا می کنند.

صفحه ۵۲۵

امرار معاش: گذراندن زندگی.

امر به معروف: واداشتن افراد به انجام احکام و سنتی که از
نظر شارع پسندیده است.

امساک: امتناع کردن؛ امتناع کردن؛ خود را از انجام کاری
بازداشتن.

اموال محترمه: اموالی که بنابر ضوابط اسلامی دارای احترام
است و دیگران نمی توانند در آن تصرف کنند.

امور حسبیه: کارهایی که از روش دین فهمیدیم نباید روی
زمین بماند از جمله رسیدگی به اموال یتیمان و غیره که به
تصدی مجتهد عادل یا نماینده او صورت می گیرد.

اناث و ذکور: زنان و مردان.

انتقال: جابه جایی ; جا به جا شدن چیز نجس به نحوی که دیگر شیء اول محسوب نشود، مانند انتقال خون انسان به پشه.

انزال: بیرون آمدن منی.

اوداج اربعه: شاهرگ های چهارگانه حیوانات.

اورع: پرهیزکارتر.

اولی: سزاوارتر، بهتر.

ایقاع: هر نوع قراری که يك جانبه انجام گیرد و نیاز به قبول طرف دیگر نداشته باشد مانند طلاق که شرعاً احتیاجی به قبول زوجه ندارد.

اهل کتاب: یهودی و مسیحی و زردشتی که پیرو پیامبرانی بوده اند که صاحب کتاب آسمانی بودند.

(ب)

بالغ: رسیده؛ فردی که به سن بلوغ رسیده باشد.

بدل از وضو: به جای وضو؛ مثلاً در جایی که آب نباشد، وظیفه مکلف تیمم است و این تیمم جایگزین وضو خواهد شد.

بدل از غسل: به جای غسل؛ مثلاً در جایی که آب نباشد، وظیفه مکلف تیمم است و این تیمم جایگزین غسل خواهد شد.

بدعت: نوآوری؛ اعمال سلیقه شخصی در احکام الهی.

برات: اوراق مخصوصی است که بدهکاران بابت بدهی خودشان آن را امضا می نمایند و در عرف تجاری یکی از اسناد معتبر تجاری است.

برائت ذمه: در موارد شك، مكلف بایستی عمل را به گونه ای انجام دهد که یقین پیدا کند تکلیف خود را انجام داده است.

بسط: گسترش؛ تفسیر نمودن، فراخ کردن

بعید است: دور از ذهن است؛ فتوا بر آن منطبق نیست.

بعید نیست: فتوا این است (مگر قرینه ای بر خلاف آن در کلام پیدا شود).

بلاد کبیره: شهرهای بزرگ خارق العاده

بلوغ: ظهور یکی از علائم سه گانه در انسان که موجب بالغ شدن است؛ رسیدن به سن تکلیف.

بیع مثل به مثل: خرید و فروش دو شیء هم جنس به صورت پایا پای، مانند گندم با گندم.

به نحو متعارف: به صورت معمول.

بهیمه: حیوان چهار پا.

(ت)

تبعیت: پیروی کردن؛ پاك گشتن چیز نجس به تبع پاك شدن چیز نجس دیگر مانند پاکی ظرفی که در آن انگور جوشیده است، پس از آن که دو سوم آب انگور تبخیر شده باشد.

تجافی: نیم خیز نشستن؛ مأمومی که به رکعت اول نماز جماعت نرسیده، هنگام تشهد خواندن امام به حالت نیم خیز می نشیند.

تحت الحنك: زیر چانه، آن قسمت از عمامه که زیر گلو آویخته می شود.

تخلص از نزول و ربا: رهایی از رباخواری.

تخلی: تخلیه کردن; بول و غائط کردن.

تخمیس: خارج کردن خمس مال; خمس مال را تأدیه کردن.

تذکیه شده: حیوانی که با رعایت موازین شرع ذبح و یا صید شده باشد.

صفحه ۵۲۷

تروی: تفکر کردن; تفکر در افعال نماز برای کشف چگونگی نمازی که خوانده شده است.

تسبیحات اربعه: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر.

تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام): گفتن سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله.

تستر: خود را پوشاندن.

تسمیه: نام خدا را بردن; جاری کردن اسم خدا بر زبان.

تشریح: پاره کردن بدن انسان یا حیوان مرده برای اطلاعات پزشکی و غیره.

تصدیق: گواهی نمودن، تأیید کردن.

تطهیر: پاک کردن.

تعدي: زیاده روی، ستم کردن، دست درازی.

تعقيب: دنبال کردن، پس از نماز با ذکر دعا و قرآن، خود را مشغول کردن.

تفاوت قیمت صحيح و معيوب: مقدار اختلافی که از نظر قیمت بین جنس سالم و غیر سالم وجود دارد.

تفريط: کوتاهی کردن، مسامحه نمودن.

تقاص: مال مدیون را بابت طلب خود برداشتن.

تقليد: تبعیت از فتاوی مجتهد و عمل نمودن به دستور وی.

تكبيرة الاحرام: به قصد شروع نماز الله اکبر گفتن.

تلف شدن: از بین رفتن.

تلقيح: ترکیب اسپرم مرد و اوول زن.

تمکن: دارایی، توانایی مالی

تملك به ضمان: مالك شدن با ضمانت؛ انسان مال استقراضی را مالك می شود به شرط ضمانت ادای آن.

تنزيل سفته: فروش سفته با مبلغی کمتر از اعتبار آن.

تيمم: در موارد عدم دسترسی به آب به جای وضو و غسل، در هفت مورد باید تیمم کرد.

تیمم بدل از غسل مس میت: در جایی که غسل دادن میت ممکن نباشد و یا آبی برای غسل موجود نباشد، تیمم جایگزین غسل خواهد شد.

تیمم جبیره ای: تیمم کسی که بر اعضای تیمم او مرهم یا پوشش است.

توریه: نوعی حرف زدن است که در آن نه دروغ گفته می شود و نه راست؛ این روش نوعی پنهان کاری است که به منظور خلاص شدن از دروغ به کار گرفته می شود مثل این که شخصی به درب منزل کسی مراجعه می کند و صاحب خانه را می طلبد، یکی از افراد خانه که اعلام نمودن سرپرست خانواده را مصلحت نمی داند از پشت در می گوید: اینجا نیست، در حالی که مقصود واقعی او این است که وی در پشت در نیست.

توکیل: نماینده گردانیدن، وکیل قرار دادن.

تهمت: افترا بستن، نسبت ناروا دادن.

(ث)

ثلثان: دو سوم، تبخیر شدن دو سوم آب انگور جوشیده که موجب پاکی آن است.

ثمن: قیمت کالا.

(ج)

جاعل: کسی که قرار داد جعاله را منعقد می کند .

جاهل به مسأله: ناآشنا به مسأله; کسی که مسأله شرعی خود را نمی داند.

جاهل قاصر: جاهلی که از روی عذر حکم شرعی را نمی داند .

جاهل مقصر: جاهلی که امکان آموختن مسائل را داشته ولی عمداً در فراگیری آن کوتاهی کرده است .

جبیره: مرهم; پارچه و پوششی که زخم یا شکستگی را با آن ببندند.

جرح، جروح: جراحت، زخم

جُنُب: کسی که محتمل شده یا با دیگری مقاربت کرده است.

جُعَاله: قراردادی که طی آن فردی اعلام می کند هر کس برای او کار معینی را انجام دهد،

صفحه ۵۲۹

اجرت مشخصی به او پرداخت می شود. مثلاً هر کس گمشده مرا پیدا کند، هزار تومان به او مزدگانی می دهم. قرار گذارنده را «جاعل» و عمل کننده به آن را «عامل» می گویند.

جلال: حیوانی که عادت کرده فقط نجاست انسان را بخورد.

جماع: مقاربت: آمیزش جنسی.

جهر: صدای بلند، با صدای بلند چیزی را قرائت کردن.

(ح)

حائض: زنی که در عادت ماهیانه باشد.

حاکم شرع: مجتهدی که بر اساس موازین شرعی دارای فتوا است.

حج: زیارت خانه خدا و انجام اعمالی مربوط به آن که به آن اعمال «مناسک حج» می گویند.

حج نیابتی: زیارت خانه خدا به نیابت از طرف شخص دیگر با انجام مناسک آن.

حدث اصغر: هر علتی که باعث وضو شود و آن شش چیز است: ۱ - بول، ۲ - مدفوع، ۳ - باد شکم، ۴ - خواب کامل، ۵ - امور زایل کننده عقل، ۶ - استحاضه.

حدث اکبر: هر کاری که غسل برای نماز را سبب شود مانند احتلام و جماع.

حد ترخص: حدی از مسافت که در آن صدای موزن و دیوار محل اقامت قابل تشخیص نباشد.

حرام: ممنوع، هر عملی که از نظر شرعی ترکش لازم باشد.

حرج: مشقت، سختی، دشواری

حصه: سهم

حضر: محل حضور (وطن)

حنوط: مالیدن کافور بر اعضای مرده از جمله به پیشانی، کف دست ها، سرزانونها و سر دو انگشت بزرگ پاها.

حواله: ارجاع طلبکار به شخص ثالث برای دریافت طلبش به این نحو که ذمه خودش را بری کرده و دیگری به او بدهکار شود.

حیض: قاعدگی، عادت ماهیانه زنان.

حین عروض شك: وقت پدید آمدن شك.

(خ)

خارق العاده: غیر طبیعی .

خالی از قوت نیست: معتبر است، فتوا این است (مگر در ضمن کلام قرینه ای بر غیر این معنی دیده شود).

خالی از وجه نیست: فتوا این است (مگر در ضمن کلام قرینه ای بر غیر این معنی مشاهده شود).

خبیره: کارشناس

خبیث: پلید، زشت.

خسارت: زیان، ضرر.

خصوصیات: ویژگی ها

خمس: يك پنجم، بیست درصد پس انداز سالیانه و غیره که باید به مجتهد جامع الشرايط و مرجع تقلید پرداخت شود.

خوارج: کسانی که علیه امام معصوم **علیهم السلام** (قیام مسلحانه نمایند مثل خوارج نهروان).

خوف: ترس، هراس، واهمه

خون جهنده: یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند.

خيار: اختیار بر هم زدن معامله که در یازده مورد طرفین معامله یا یکی از آنها می توانند معامله را بر هم زنند.

(د)

دائمہ: زنی که طی عقد دائم به همسری مردی درآمده باشد.

دُبُر: پشت; مقعد.

دعوی: دادخواهی.

صفحه ۵۳۱

دفاع: دفع دشمن; مقاومت در برابر دشمن.

دیہ: مالی که بنا بر احکام شرعی به جبران خون مسلمان یا نقص بدنی به او داده می شود.

(د)

ذبح شرعی: کشتن حیوانات حلال گوشت با رعایت ضوابط شرعی.

ذمه: تعهد به ادای چیزی یا انجام عملی.

ذمی: کافران اهل کتاب مانند یهود و نصاری در مقابل تعهدشان نسبت به رعایت قوانین اجتماعی اسلامی از حمایت و امنیت حکومت اسلامی برخوردار می شوند و در بلاد مسلمین زندگی خواهند کرد.

(ر)

ربا: زیادت; اضافه; بدست آوردن مال زائد بر سرمایه با شرایط مذکور در مسائل ۲۳۵۶، ۲۳۵۷، ۲۳۶۱.

رباء قرضی: اضافه ای که پرداخت آن در ضمن قرض شرط گردد.

ربح سنه: درآمد سالیانه انسان.

رجوع: بازگشتن; بازگشت.

رضاعی: همشیر; پسر و دختری که از يك زن شیر خورده باشند با شرائطی که در مسأله ۲۵۹۸ بیان شده نسبت به هم برادر و خواهر رضاعی می شوند و محرم ابدی می باشند.

رفع ضرورت: بر طرف شدن حالت اضطرار.

رکن; ارکان: پایه; اساسی ترین جزء هر عبادت.

رکوع: خم شدن; یکی از ارکان نماز که برای انجام آن شخص نمازگزار در برابر عظمت خداوند چندان خم می شود که دستهایش به زانو برسد.

رهن: گرو; گروی.

ریبه: احتمال تحريك شهوت.

(ز)

زائد بر مؤونه: مازاد بر مخارج; اضافه بر هزینه مربوطه.

زکات: مقدار معینی از اموال خاص انسان که به شرط رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص خود مصرف شود، این اموال اختصاص به نه مورد دارد.

زکات فطره: مقدار حدود ۳ کیلوگرم گندم، جو، ذرت و غیره یا بهای آن که باید در عید فطر به فقرا بدهند و یا در مصارف دیگر زکات صرف کنند.

زمان غیبت کبری: مثل زمان ما، که امام دوازدهم **علیه السلام** (در پرده غیبت به سر می برند).

زینت: زیور، آرایش.

(س)

سال شمسی: سالی که مشتمل بر دوازده برج است و از فروردین شروع و به اسفند ختم می شود.

سال قمری: سالی که مشتمل بر دوازده ماه است و از محرم شروع و به ذی الحجه ختم می شود.

سجده؛ سجود: بر زمین گذاردن پیشانی و کف دست ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها برای ستایش خداوند.

سجده سهو: سجده ای که نمازگزار در برابر اشتباهاتی که سهواً از او سر زده بجای آورد، به شرح مسأله ۱۲۶۲.

سجده شکر: پیشانی بر زمین نهادن به منظور سپاسگزاری از نعمت های خداوند.

سجده های واجب قرآن: وقتی انسان یکی از این آیات را تماماً بخواند یا گوش کند باید بلافاصله سجده نماید.

- 1 جزء ۲۱، سوره سجده، آیه ۱۵.

- 2 جزء ۲۴، سوره فصلت، آیه ۳۷.

- 3 جزء ۲۷، سوره نجم، آخرین آیه.

- 4 جزء ۳۰، سوره علق، آخرین آیه.

صفحه ۵۳۳

سجده های مستحب قرآن: وقتی انسان یکی از این آیات را تماماً بخواند یا بشنود مستحب است که بلافاصله سجده کند.

- 1 جزء ۹، سوره اعراف، آیه آخر.

- 2 جزء ۱۲، سوره رعد، آیه ۱۵.

- 3 جزء ۱۴، سوره نحل، آیه ۴۹.

- 4 جزء ۱۵، سوره اسراء، آیه ۱۰۷.

- 5 جزء ۱۶، سوره مریم، آیه ۵۸.

- 6 جزء ۱۷، سوره حج، آیه ۱۸.

- 7 جزء ۱۷، سوره حج، آیه ۷۷.

- 8 جزء ۱۹، سوره فرقان، آیه ۶۰.

- 9 جزء ۱۹، سوره نمل، آیه ۲۵.

- 10 جزء ۲۳، سوره ص، آیه ۲۴.

- 11 جزء ۳۰، سوره انشقاق، آیه ۲۱.

سرگین: مدفوع حیوانات.

سفیه: بی عقل؛ کسی که قدرت نگهداری مال خودش را ندارد و سرمایه اش را در کارهای بیهوده مصرف می کند.

سقط شده: افتاده؛ جنین نارس یا مرده که از رحم خارج شده باشد.

سلف: معامله پیش خرید.

سؤر: نیم خورده آب یا غذا.

(ش)

شاخص: چوب یا وسیله ای که برای تعیین وقت ظهر در زمین نصب می کنند.

شارع: بنیانگذار شریعت اسلامی؛ خداوند؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله).

شاهد: گواه.

شرایط ذمه: شرایطی که اگر اهل کتاب در بلاد مسلمین به آنها عمل کنند جان و مالشان در

صفحه ۵۳۴

پناه حکومت اسلامی است.

شهادت: گواهی دادن.

شهادتین: شهادت به یگانگی الله و رسالت رسول الله (صلی الله علیه وآله).

شیوع: شایع شدن؛ همگانی شدن.

شهرت : مشهور شدن; آشکار شدن برای همه افراد.

شیر کامل : منظور انجام یافتن تمام شرایط هشت گانه ای است که در مسأله 2594 گفته شده و موجب محرم شدن است.

(ص)

صاع : پیمانه ای دارای گنجایش حدود ۳ کیلوگرم.

صحاف : شیرازه بند، تعمیرکار کتاب.

صحّ : درستی.

صراط : منظور پل صراط در روز قیامت است.

صرف برات : نقد کردن برات; در مواردی که برات به صورت مدّ دار تنظیم شده باشد طلبکار می تواند زودتر از موعد معین از بدهکار بخواهد با کسر مقداری از برات نقداً وجه آن را دریافت نماید، این عمل را در عرف تجار «صرف برات» می نامند.

صغیره : دختری که به سن بلوغ نرسیده است.

صلح : سازش طرفین; اینکه کسی مال یا حق خود را برای توافق و سازش به دیگری واگذار کند.

صیغه : خواندن کلماتی که وسیله تحقق عقد است.

(ض)

ضامن : عهده دار; متعهّد.

ضرورت : وجوب; حتمیت.

ضروری دین : آنچه بدون تردید جزء دین است مانند وجوب نماز و روزه.

(ط)

طلاق: گسستن پیمان زناشویی.

طلاق بائن: طلاقى است که پس از آن مرد حق رجوع به همسرش را ندارد.

طلاق خلع: طلاق زنى که به شوهرش مایل نیست ولى شوهر او را طلاق نمى دهد و زن مهر یا مال دیگرش را به او مى بخشد تا او را راضی به طلاق کند.

طلاق رجعی: طلاقى است که مرد در عده زن مى تواند به او رجوع نماید.

طلاق مبارات: طلاقى است که در نتیجه تنفر زن و مرد از یکدیگر و دادن مقداری مال از طرف زن به شوهر واقع مى شود.

طواف نساء: آخرین طواف حج و عمره مفرده است که ترك آن موجب استمرار حرمت همبستری برای طواف کننده با همسرش مى شود.

طوق: گردن بند; آنچه در گردن بیاویزند.

طهارت: پاکی; حالتی معنوی که در نتیجه وضو و غسل یا تیمم حاصل شود.

طهارت ظاهری: چیزی که براساس نظر شارع مقدس محکوم به پاکی است هر چند در واقع نجس باشد مثل این که

شخصی وارد خانه مسلمانی شود مادام که صاحب خانه نجاست چیزی را مطرح ننماید تمام اشیاء آن خانه محکوم به پاکی است.

(ظ)

ظاهر این است: فتوا این است، مگر اینکه در کلام قرینه ای برای مقصود دیگر باشد.

ظهر شرعی: وقت اذان ظهر که سایه شاخص محو می شود یا به کمترین حد آن می رسد و ساعت آن نسبت به فصول مختلف و افق های گوناگون فرق می کند.

(ع)

عاجز: ناتوان; درمانده.

عادت ماهیانه: قاعدگی; حیض.

عادت وقتیّه و عددیّه: پزنهایی که عادت ماهیانه آنها دارای وقت مشخص و زمان معین

صفحه ۵۳۶

باشد; عادتشان «وقتیّه و عددیّه» است.

عادل: شخصی که دارای ملکه عدالت است.

عاریه: دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت و بلاعوض از آن.

عاصی: عصیان کننده; کسی که نسبت به احکام الهی نافرمان است.

عامل: عمل کننده: ۱ - کسی که به قرارداد جعاله عمل می کند; ۲ - کسی که متصدی جمع آوری، حسابرسی و تقسیم و سایر امور مربوط به زکات است; ۳ - اجیر.

عایدات: درآمد.

عدول: اشخاص عادل.

عذر شرعی: توجیه قابل قبول; دلیل قابل قبول از نظر شرعی.

عرف: فرهنگ عموم مردم.

عَرَقُ جُنُبٍ از حرام: عرقی که پس از آمیزش نامشروع یا استمناء از بدن خارج گردد.

عزل: کنار گذاشتن: ۱ - انزال نمودن در خارج از رحم برای جلوگیری از آبستنی زن; ۲ - پرکنار کردن وکیل یا مأمور خود از کار مانند برکناری وصی یا متولی خائن توسط حاکم شرع.

عسرت: سختی; تنگدستی.

عقد: گره; پیمان زناشویی; پیوند.

عقد بیع: قرارداد خرید و فروش.

عقد دائم: ازدواج مادام العمر.

عقد غیر دائم: ازدواج موقت.

عقود: قراردادهای دو طرفه مثل خرید و فروش، ازدواج، مصالحه.

عمّال: کارگزاران.

عمداً: از روی قصد; کاری را با علم و آگاهی انجام دادن.

عمره: زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوص خانه کعبه که تا حدودی شبیه حج است و آن بر **دو قسم است:** عمره تمتع که قبل از حج تمتع انجام می گیرد، و عمره مفرده که پس از حج قران و افراد یا بدون حج انجام می گیرد.

صفحه ۵۳۷

عمل به احتیاط: مکلف تکلیف خود را به گونه ای عمل نماید که یقین پیدا کند تکلیف شرعیش را انجام داده است. طریقه احتیاط در کتاب های فقهی مطرح شده است.

عنین: مردی که قادر به انجام آمیزش جنسی نیست.

عورت: آنچه انسان از ظاهر کردنش حیا می کند؛ اعضا تناسلی.

عهد: پیمان؛ تعهد انسان در برابر خداوند برای کار پسندیده یا ترك ناپسند که با صیغه مخصوص ادا می شود.

عیال: زن؛ همسر.

عید فطر: نخستین روز ماه شوال که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

عید قربان: دهمین روز ماه ذی الحجّه که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

(غ)

غائط: مدفوع.

غرض عقلائی: هدفی که از نظر عقلا قابل قبول و پسندیده باشد.

غساله: آبی که معمولاً پس از شستن چیزی خود به خود یا با فشار از آن می چکد.

غسل: شستن؛ شستشو؛ شستشوی بدن با کیفیت مخصوصی که بر دو نوع است: ۱ - ترتیبی؛ ۲ - ارتماسی.

غسل واجب: غسلی که انجام دادن آن الزامی است و اقسام آن عبارت است از: ۱ - غسل جنابت؛ ۲ - غسل حیض؛ ۳ - غسل نفاس؛ ۴ - غسل استحاضه؛ ۵ - غسل مس میت؛ ۶ - غسل میت.

غسل مستحب: غسلی که به مناسبت ایام و لیالی خاص یا عبادات و زیارات مخصوص رواست مانند غسل جمعه و غسل زیارت و غیره.

غسل ارتماسی: به نیت غسل يك مرتبه در آب فرو رفتن.

غسل ترتیبی: به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست و سپس طرف چپ را شستن.

غسل جبیره: غسلی که با وجود جبیره بر اعضای بدن انجام می گیرد و الزاماً باید به

صورت غسل ترتیبی باشد.

غُلَات: گروهی از مسلمانان هستند که درباره امیرالمؤمنین (علی) **علیه السلام** (غلو می کنند و آن حضرت را خدا می شمارند).

(ف)

فتوا: رأی مجتهد در مسائل شرعیه.

فجر: سپیده صبح.

فجر اول و دوم: نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سپیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول می گویند. موقعی که آن سپیده گسترده شد، فجر دوم، و اول نماز صبح است.

فجر صادق: منظور فجر دوم است.

فجر کاذب: منظور فجر اول است.

فرادا: نمازی که انسان به طور انفرادی می گزارد.

فَرَج: عورت انسان (زن و مرد; قُبُل و دُبُر).

فرض: امرالزامی; امری که انجام یا ادای آن واجب است.

فضله: مدفوع حیوانات.

فطر: نخستین روز ماه شوّال و یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

فطریه: زکات فطره.

فَقَاع: آب جو.

فقیر: محتاج; کسی که نیازمند تأمین مخارج سال خود و عیالش است و چیزی هم ندارد که به طور روزانه قادر به تأمین هزینه زندگیش باشد.

فی سبیل الله: در راه خدا انجام کار خیری که نفعش به عموم مسلمانان برسد مثل ساختن مسجد، پل، جاده و غیره.

(ق)

قُبُل: پیش (کنایه از عضو جنسی انسان است).

صفحه ۵۳۹

قتل: کشتن.

قتل نفس محترمه: کشتن کسی که خونش از نظر شرعی محترم است و نباید کشته شود.

قرائت: خواندن; خواندن حمد و سوره در نمازهای یومیّه.

قروح: دُمَل ها; زخم های چرکین.

قرب: نزدیک به واقع و حقیقت.

قرینه: نشانه; علامت; همانند.

قسم: سوگند; سوگند به یکی از اسامی خداوند برای انجام امور پسندیده یا ترك ناپسند.

قصاص: کیفر; نوعی از مجازات است که مشابه با جنایت انجام شده می باشد، مثل اینکه شخصی کسی را عمداً بکشد او را خواهند کشت.

قصد اقامه: قصد مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در يك محل.

قصد انشاء: تصمیم به ایجاد يك امر اعتباری مانند بیع و شراء و غیره همراه با ادای کلمات مربوطه.

قصد وجه: در جایی که مکلف عمل را با حفظ وصف وجوب و یا استحباب انجام دهد، یعنی بگوید این عمل واجب و یا این عمل مستحب را انجام می دهم.

قصد رجاء: در موردی است که مکلف عمل را به احتمال اینکه به خدا نزیك می کند انجام می دهد.

قصد قربت مطلقه: چنانچه مکلف می داند عملی مورد رضا و قرب خداست ولی نمی داند عنوان آن چیست، مثل اینکه می داند گفتن این جمله در نماز خوب است اما نمی داند استحباب خاص دارد یا به عنوان مطلق ذکر و یا دعا باید خوانده شود.

قصد قربت: یعنی کاری را برای خدا انجام دادن.

قضا: بجا آوردن عملی که در وقت خاص خود انجام نشده است بعد از آن وقت; قضاوت کردن.

قنوت: اطاعت; تواضع در برابر خدا; در رکعت دوم نماز پس از قرائت سوره ها، دست ها را در مقابل صورت قرار دادن و ذکر و دعا خواندن.

قوی: محکم (کنایه از فتوا)

صفحه ۵۴۰

قیام: ایستادن; اقامه نماز.

قیام متصل به رکوع: به نیت رکوع از حالت ایستاده خم شدن و رکن نماز است.

قی: استفراغ.

قیم: سرپرست; کسی که براساس وصیت یا حکم حاکم شرع مسؤول امور یتیم و غیره می شود.

(ك)

کافر: کسی که به توحید و نبوت یا هر دوی آنها معتقد نیست، یعنی:

- 1 کسی که وجود خدا را انکار می کند.
 - 2 کسی که برای خدا شریک می تراشد.
 - 3 کسی که پیغمبری پیغمبر اسلام را قبول ندارد.
 - 4 کسی که در امور فوق شک دارد.
 - 5 کسی که منکر ضرورت دین است و انکار او به انکار خدا و رسول (**صلی الله علیه وآله**) می انجامد.
- کافر حربی:** کافری که با مسلمانان در حال جنگ می باشد و یا در پناه مسلمانان نیست.
- کافر ذمی:** اهل کتاب که در بلاد اسلامی با شرایط مخصوص اهل ذمه در پناه حکومت اسلامی قرار گرفته و زندگی می کند.

کثیر الشک: کسی که زیاد به شک می افتد.

کشف خلاف شدن: آشکار شدن اشتباه، روشن شدن این که يك عمل درست انجام نشده است.

کفّاره: کاری که انسان برای جبران گناهش انجام دهد.

کفّاره جمع: کفّاره سه گانه (۶۰ روز روزه گرفتن، ۶۰ فقیر را سیر کردن و بنده ای را آزاد نمودن).

کفالت: ضمانت.

کفیل :ضامن.
کیفیت :چگونگی.

صفحه ۵۴۱

(ل)

لازم :واجب; اگر مجتهد دلیل الزامی بودن امری را از آیات و روایات کشف کند و بتواند آن را به شارع نسبت دهد، معمولاً تعبیر به واجب می کند. و اگر الزامی بودن آن را به طریق دیگر نظیر ادله عقلیه استفاده کند طوری که استناد آن به شارع میسر نباشد، معمولاً تعبیر به لازم می کند.

لازم الوفا بودن :باید به آن عمل شود.

لزوجت محل :لغزندگی همراه با چسبندگی که در محلی وجود دارد.

لغو :بی فایده; بی معنا; بیهوده.

لُقطه :پیدا شده; مال پیدا شده ای که صاحب آن معلوم نباشد.

(م)

ماترك :آنچه از متوفی باقی مانده باشد.

مال الاجاره :مالی که مستأجر بابت اجاره بپردازد.

مال المصالحه :مالی که مورد صلح قرار گرفته است.

مالیت شرعی: چیزهایی که از نظر شارع مقدّس مال محسوب می شود مانند همه اموال مشروع (که ضوابط آن توسط شارع مقدس بیان گردیده است).

مالیت عرفی: چیزهایی که از نظر فرهنگ عموم مردم (عرف) مال محسوب می شود، هر چند از نظر دین اسلام مالیت نداشته باشد، مثل خوک و مشروب.

ماه هلالی: گردش ماه به دور زمین، ماه قمری که از ماه محرم شروع می شود و به ماه ذی الحجه ختم می گردد و در مقابل ماه شمسی است که از فروردین ماه شروع و در اسفند پایان می یابد.

مأموم: پیرو کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا نماید.
مؤونه: مخارج یا هزینه.

مباح: هر فعلی که از نظر شرعی نه پسندیده است و نه ناپسند (در برابر واجب و حرام و مستحب و مکروه).

صفحه ۵۴۲

مبتدئه: زنی که برای اولین بار عادت شود.

مبطلات: اموری که باطل کننده عبادت می شود.

متعه: زنی که با عقد موقت به همسری مردی درآمده است.

متنجس: هر چیزی که ذاتاً پاک است و در اثر برخورد با شیء نجس آلوده شده است.

متولی: سرپرست.

مُثْمَن: قیمت گذاری شده; فروخته شده; کالایی که در معرض فروش قرار گرفته باشد.

مُجْتَهِد: کوشا; کسی که در فهم احکام الهی به درجه رسیده و دارای قدرت علمی مناسبی است که می تواند احکام اسلام را از روی کتاب و سنت استنباط نماید.

مُجْتَهِد جَامِع الشَّرَائِط: مجتهدی که شرایط مرجعیت تقلید را دارا می باشد.

مَجْرَای طَبِیعی: مسیر طبیعی هر چیز.

مَجْهُول المَالِك: مالی که معلوم نیست به چه کسی متعلق است.

مَجْزِی است: کافی است ساقط کننده تکلیف است.

مَحْتَضِر: کسی که در حال جان کندن است.

مَحْتَلَم: کسی که در خواب منی از او خارج شده باشد.

مَحْذُور: مانع; کنار گذاشته شده; آنچه از آن پرهیز گشته است.

مَحْرَم (مَحْرَمَات): (چیزی که حرام است; اولین ماه از سال قمری.

مَحْرَم: کسانی که ازدواج با آنها به جهت نسبی و یا سببی و یا شیر خوردن حرام ابدی است مانند: خواهر، مادر، دختر و دختر دختر، جدات، عمه و عمات، خاله و خالات، ربائب، مادر زن و مادر او، دختر و خواهر رضاعی، زن پسر، زن پدر و نبیره.

مُحْرَم: کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد.

مَحْظُور: ممنوع.

محفوظ: حفظ شده; نگهداری شده.

محلّ اشکال است: اشکال دارد; خلاف احتیاط واجب است (مقلّد می تواند در این مسأله به مجتهد دیگری مراجعه کند)

محلّ تأمل است: باید احتیاط کرد (مقلّد می تواند در این مسأله به دیگری مراجعه کند).

صفحه ۵۴۳

مخیر است: فتواست، مقلّد بایستی یکی از دو طرف و یا بیشتر را انتخاب نماید.

مخرج بول و غائط: مجرای طبیعی خروج ادرار و مدفوع.

مخمس: مالی که خمس آن پرداخت شده باشد.

مُدّ: پیمانه ای که تقریباً ده سیر گنجایش داشته باشد (۷۵۰ گرم).

مدّعی: خواهان ; کسی که برای خودش حقی قائل است.

مذی: رطوبتی که پس از ملاعبه از انسان خارج گردد.

مرتد: مسلمانی که منکر خدا و رسول یا حکمی از ضروریات دین شده که انکارش به انکار خدا و رسول باز گردد.

مرتدّ فطری: کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولّد شده و خودش نیز مسلمان بوده و سپس از دین خارج شده است.

مرتدّ ملّی: کسی که از پدر و مادر غیر مسلمان متولّد شده ولی خودش پس از اظهار کفر مسلمان شده و مجدداً کافر گردیده است.

مرجوح (مرجوح شرعی): چیزی که کراهت شرعی داشته باشد.

مردار: حیوانی که خود به خود مرده و یا بدون شرایط لازم کشته شده باشد.

مزارعه: قراردادی که بین مالک زمین و زارع منعقد می شود که براساس آن مالک درصدی از محصول زراعی را صاحب می شود.

مس: لمس کردن.

مسّ میت: لمس کردن انسان مرده.

مساقات: آبیاری کردن; قراردادی بین صاحب باغ و باغبان که براساس آن باغبان در برابر آبیاری و تربیت درختان، حق استفاده از مقدار معینی میوه باغ را پیدا می کند.

مستحاضه: زنی که در حال استحاضه باشد.

مستحب: پسندیده; مطلوب; چیزی که مطلوب شارع است ولی واجب نیست; هر حکم شرعی که اطاعت آن موجب ثواب است ولی مخالفت آن عقاب ندارد.

مستطیع: توانا; کسی که امکانات و شرائط سفر حج را دارا باشد.

مستهلك: از میان رفته; نابود شده; نیست شده.

مسح: دست کشیدن بر چیزی; دست کشیدن به فرق سر و روی پاها با رطوبت باقیمانده از شستشوی صورت و دست ها در وضو.

مسکین: بیچاره; مفلوک; کسی که از فقیر هم سخت تر می گذراند.

مسکرات: چیزهای مست کننده.

مشقت: سختی; رنج; دشواری.

مصالحه: سازش; آشتی.

مصونیت: آسیب ناپذیری.

مضطر: ناچار; ناگزیر.

مضطرب: زنی که عادت ماهیانه اش بی نظم است.

مضمضه: چرخانیدن آب در دهان.

مضيقه: تنگدستی; تنگنایی.

مطهرات: پاک کننده ها.

مظالم: چیزهایی که در ذمه انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست و یا دسترسی به آن ممکن نمی باشد، مانند اینکه شخصی یقین دارد در زمان طفولیت به صورت غیر مجاز در مال کسی تصرف نموده و در اثر تصرف ضرری به صاحب آن رسیده است، اکنون برای اینکه یقین به برائت ذمه خود پیدا کند، لازم است مقداری از مال خود را از طرف صاحب مال به

عنوان مظالم با اجازه مجتهد جامع الشرايط به فقير پرداخت نماید.

معامله غرری: معامله ای است که اوصاف کالای مورد معامله (مبیع) به صورت کامل مشخص نباشد مثل اینکه شخصی خانه ای را که اصلاً ندیده است و از خصوصیات آن اطلاع ندارد بخرد یا بفروشد، و این نوع معامله کلاً باطل است.

معرض: برای عموم نشان دادن؛ در دید همگان قرار دادن.

معهود: شناخته شده؛ معمول و متداول؛ آنچه به طور ضمنی مورد قبول باشد.

مفطر: چیزی که روزه را می شکند.

مفلس: کسی که دارائیش کمتر از بدهکاریش می باشد. و از طرف حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده است.

صفحه ۵۴۵

مقاربت: نزدیکی کردن؛ آمیزش جنسی.

مقررات شرعیه: آنچه از طرف خداوند به عنوان تکلیف شرعی معین گردیده است.

مکروه: ناپسند؛ نامطلوب؛ آنچه انجام آن حرام نیست ولی ترکش اولی است.

مکلف: هر انسانی که بالغ و عاقل است.

ملاعبه: بازی کردن؛ معاشقه کردن.

ممیز: خردسالی که خوب و بد را تمیز می دهد.

مندورله : کسی که به نفع او نذر شده است مثل
امام) **رحمه الله**).

منعزل : خود به خود برکنار شده.

موازين شرعيّه : معيارهاى شرعيّه.

موالات : پشت سر هم; پياپى انجام دادن.

موجر : اجاره دهنده.

مورد اشكال است : خلاف احتياط است; در اين مورد
مى توان به مجتهدديگر مراجعه كرد.

موقوف عليهم : كسانى كه به نفع آنها وقف شده است.

موقوفه : وقف شده.

موكل : وكيل كننده.

منع كردن : جلوگيرى كردن; بازداشتن.

ميّت : مرده; جسد بى جان انسان.

(ن)

ناسيه : زنى كه وقت عادت ماهيانه خود را از ياد برده است.

نافله : نماز مستحبى.

نرى : بيضه.

نبش قبر : شكافتن قبر.

نصاب : حدّ مشخص; حد يا مقدار معين.

نصاب زكات : حدّ مشخصى كه براى هر يك از موارد وجوب
زكات در نظر گرفته شده

است.

نظر به ریه: نگاه کردن به گونه ای که موجب تحريك شهوت شود; نگاهی که موجب فتنه شود.

نجس: پلید; ناپاک.

نفاس: خونی که پس از زایمان از رحم زن خارج می گردد.

نکاح: ازدواج کردن; زناشویی.

نماز آیات: دو رکعت نماز مخصوص که در مواردی نظیر زلزله و کسوف و خسوف واجب است.

نماز احتیاط: نماز بدون سوره ای که برای جبران رکعات مورد شك بجا آورده می شود.

نماز استسقاء: نمازی که با کیفیت مخصوص برای طلب باران خوانده شود.

نماز جماعت: نماز واجبی که دو نفر یا بیشتر با امامت یکی از آنها بجا می آوردند (در نماز جمعه حداقل جماعت ۵ نفر است).

نماز جمعه: دو رکعت نماز مخصوص که در زوال جمعه به جای نماز ظهر و به طور جماعت برگزار می گردد و با کمتر از ۵ نفر انجام پذیر نیست.

نماز خوف: نماز یومیّه انسان در حال جنگ و امثال آن که با کیفیت مخصوص و به طور شکسته بجا آورده شود.

نماز شب: هشت رکعت نماز مستحبی که به صورت ۴ نماز دو رکعتی در ثلث آخر شب گزارده می شود.

نماز شفع: دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نافله های شب، پیش از نماز وتر گزارده می شود.

نماز طواف: دو رکعت نماز مخصوص که در مراسم حج و عمره پس از طواف گزارده می شود.

نماز عید: دو رکعت نماز مخصوص که روز عید فطر و قربان می خوانند.

نماز غفیله: دو رکعت نماز مخصوص که پس از نماز مغرب تا وقتی که سرخی مغرب از بین نرفته مستحب است.

نماز قصر: نماز کوتاه؛ نمازهای چهار رکعتی که در سفر دو رکعت خوانده می شود.

صفحه ۵۴۲

نماز قضا: نمازی است که به جای نمازهای فوت شده گزارده می شود.

نماز مسافر: نماز کوتاه؛ نمازهای چهار رکعتی که مسافر باید در سفر دو رکعتی بجا آورد.

نماز مستحب: هر نمازی که بجا آوردن آن پسندیده است ولی واجب نیست.

نماز میت: نماز مخصوصی که باید بر جنازه مسلمان خوانده شود.

نماز واجب: نمازی که بجا آوردن آن بر هر مکلفی لازم است و اقسام آن عبارت است از: ۱ - نمازهای یومیّه; ۲ - نماز آیات; ۳ - نماز میت; ۴ - نماز طواف; ۵ - نماز قضای پدر و مادر; ۶ - نمازی که انسان با نذر و عهد و قسم بر خود واجب کرده است.

نماز وتر: يك رکعت نماز که پس از نماز شفع خوانده می شود و آخرین رکعت از نماز شب محسوب می گردد.

نماز وحشت: دو رکعت نماز که برای شب اول قبر متوفی خوانده می شود.

نماز یومیّه: نماز روزانه; نمازهای واجب در هر شبانه روز که مجموعاً ۱۷ رکعت است.

نوافل یومیّه: نمازهای مستحبی روزانه که هر شبانه روز ۳۴ رکعت و در جمعه 38 رکعت است.

نهی از منکر: بازداشتن دیگری از هر عملی که به حکم شارع ناپسند است.

نیت: قصد; تصمیم به انجام عمل دینی با هدف تقرب به خداوند.

(و)

واجب: هر امری که انجام آن از نظر شرع الزامی و اجباری است.

واجب تعبدی: واجبی که در انجام آن قصد قربت لازم است (عبادات)

واجب تعیینی: واجبی که به طور مشخص وجوب به آن تعلق گرفته است مانند نماز، روزه و حج.

واجب توصلی: واجبی که قصد قربت لازم ندارد، مانند ادای دین کردن و جواب سلام دادن و شستن لباس و بدن برای نماز.

واجب تخییری: امری که وجوب بین آن و دیگری دوران دارد، مانند کفاره روزه که مخیر است بین سه امر: ۱ - آزاد کردن بنده؛ ۲ - شصت روز روزه گرفتن؛ ۳ - شصت مسکین را

صفحه ۵۴۸

اطعام کردن.

واجب عینی: واجبی که بر هر فردی با قطع نظر از دیگران واجب است، مانند نماز و روزه.

واجب کفایی: واجبی که اگر کسی آن را انجام دهد از دیگران ساقط می شود، مانند غسل و سایر تجهیزات میت که بر همه واجب است ولی وقتی که عده ای اقدام کنند، از دیگران ساقط می شود.

واجب معلق: واجبی که زمان وجوب آن «حال» و زمان واجب «آینده» یعنی وجوبش فعلی است ولی واجب را باید در شرایط مشخصی انجام داد مانند وجوب حج پس از تحقق شرایط استطاعت یعنی کسی که مستطیع شد حج بر او واجب است ولی باید صبر کند تا ایام مخصوص حج فرا رسد و آنگاه عمل نماید.

واجب منجز: واجبی است که زمان وجوب و واجب یکی است، مانند روزه که در همان وقتی که واجب می گردد در همان وقت هم باید آن را انجام داد.

واجب مطلق: واجبی که در هر شرایطی وجوب دارد، مانند نماز.

واجب مشروط: واجبی که تنها در شرایط خاصی واجب می گردد، مانند حج که تنها با شرط استطاعت واجب می شود.

واجب موسع: واجبی است که وقت انجام آن وسیع است، مانند نماز ظهر و عصر که از ظهر تا غروب وقت دارد.

واجب مضیق: واجبی است که دارای وقت مشخص و محدود است، مانند روزه گرفتن در ماه رمضان.

وارث: کسی که ارث می برد.

واقف: وقف کننده.

وثیقه: سپرده; گرویی.

وجه: صورت; دلیل; عنوان.

ودی: رطوبتی که گاهی پس از خروج بول مشاهده می شود.

ودیعه: امانت.

وذی: رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده می شود.

وصل به سکون: حرکت آخر کلمه ای را انداختن وبدون وقف آن را به کلمه بعد چسبانندن.

وصی: کسی که مسؤل انجام وصیتی شود.

وصیت: سفارش؛ توصیه هایی که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می کند.

وضو: شستن صورت و دست ها و مسح سر و پاها برای برپا داشتن نماز.

وضوی ارتماسی: وضویی که انسان به عوض آنکه آب را روی صورت و دست هایش بریزد، صورت و دست هایش را در آب فرو می برد و در حال فروبردن یا بیرون آوردن آن قصد وضو می کند.

وضوی ترتیبی: وضویی که انسان با ریختن آب به قصد وضو روی صورت و دست هایش آنها را می شوید.

وضوی جبیره: آن است که در محل وضو، جبیره باشد.

وطن: جایی که انسان برای اقامت و زندگی دائمی خود اختیار کند.

وطی: لگدمال کردن؛ کنایه از عمل جنسی است.

وقف به حرکت: در حین ادای حرکت آخرین حرف يك کلمه بین آن و کلمه بعد فاصله انداختن.

وکیل: نماینده؛ کسی که از طرف شخصی اختیار انجام کاری را داشته باشد.

ولایت: سرپرستی؛ صاحب اختیار بودن.

ولی (یا قیم): کسی که به دستور شارع مقدس سرپرست دیگری است مانند پدر و پدربزرگ و مجتهد جامع الشرايط.

(۵)

هبه: بخشش.

هدم: ویرانی.

هدیه: تحفه; ارمغان.

(ی)

یائسه: زنی که سنّش به حدّی رسیده که دیگر عادت ماهیانه نمی شود.

